

کتابخانه مجلس شورای ملی	
کتاب	حریقه امتحین
مؤلف	ص (خطی) (اهدائی)
جلد	(۴۹۱) از کتب
آقای سید محمد صادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی	
شماره ثبت کتاب	۴۹۱۴
شماره کتاب	۴۵۷۲

۱۲۰۹۱
۴۵۷۲
کتابخانه مجلس شورای ملی
تبریز

خطی اهدائی	کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۳۹۱	

۳۹۱

خط اندوخته دکنه صدر باره فاضل
محمد میرزا قاضی حوی کتبه
بر مکتب میرزا شرف بیدار افغان
بفلسفه

بازرسی شد
۳۷ - ۶

16	9	1	5
14	4	15	10
6	3	8	7
11	12	13	2

[illegible]

استغفر الله الذليل الاله الا هو الرحمن الرحيم ارحمني الفنون
يدع السموات والارض جميع حرم وظلم واسر افتراف
ورق البه

خطی



ووف

المتقين
صدق

[illegible]



بسم الله الرحمن الرحيم المستعین
 الحمد لله رب العالمین والصلوة علی ائمة الطهرین محمد و عترته العصورین
 چنین گوید ضعف عباد الله الغفیر محمد بن مجلس الاصفهانی که این رساله است
 در بیان عبادات بواسطه التماس جمعی از اخوان مومنین آید بهم الله تعالی
 منهاج الصالحین و نامیدم آنرا جديقة المتقين فی معرفة احکام الدین
 معارج الیقین مرتب بر مقدمه و پنج باب فائده پس مقدمه در بیان فضیلت
 صلوات است و باب اول در احکام طهارت و باب دوم در احکام نماز
 و باب سوم در احکام روزه و باب چهارم در احکام روزه است و باب پنجم
 در احکام حج و زیارات و خاتمه در بیان احکام غیر عبادات که در این
 آن ضرورت مکلف را در غالب اوقات **مقدمه** پس بدانکه از حضرت سید الانبیا
 و المرسلین محمد بن عبدالله خاتم النبیین صلوات الله علیه آله منقولست که چون
 وقت نماز داخل میشود فرشته در برابر مردمان ندامیکند که ای آدمیان چه کردید
 و متوجه شوید بسوی آشنای که بی بیهای برپشتهای خود افروخته آید تا فر
 نایند آن آشنایان بر نهان خود بنابر آنکه حق سبحانه و تعالی بفضل خود بسبب
 سیات را محو می نماید و باز منقولست بطریق متعدده از آنحضرت صلوات
 علیه آله که ستون دین شما نماز است و هر چه ندانید که نماز را نماند و زیارت
 در جاهای شما که هر روز پنج نوبت غسل کنید که هرگاه شخصی هر روز پنج نوبت غسل
 کند بر بدن او چو کدو کثافت نیماند چنانچه هرگاه بید هر روز پنج نوبت نماز کند
 بر بدن او گناه نیماند بفضل الهی و در حدیث جمیع از حضرت امام جعفر
 جعفر بن محمد اتفاق صلوات الله و سلامه علیه منقولست که شخصی از آنحضرت

در بیان عبادات



سوال کرد که بهترین عملی که بنده کار آنرا بسبب آن تقرب بخداوند مقرب و برسانند
 کد است پس حضرت فرمود ندانم نمیدانم علی را بعد از معرفت که بهتر از نماز بوده
 باشد و ظاهر امر او از معرفت در یحیثیت که در فضیلت بهتر از نماز است بهتر از
 همه عبادات بلکه تحصیل آن مقدم است بر همه عبادات و آن اصول دین است که
 عبادت از معرفت حق بجا نرود و صفات نبوت و سلطه و عدل و حکمت و نبوت
 و امامت و معاد بخوبی که نفس بر آن مطمئن شود و دیگر از آنحضرت صلوات الله
 علیه منقولست بطریق متعدده که یکبار از فضیلت نماز است حج و یک حج بهتر
 از نماز است و از آنکه از وی قصد کنند تا تمام فای شود و دیگر منقولست از آنحضرت
 صلوات الله علیه که حج بهتر از دنیا و مایهات و یکبار از فضیلت نماز است حج
 و در نهایت که اختلافی در فضیلت بواسطه اختلاف مراتب نمازها بوده باشد بنا
 نماز کند و نداند که اینها که انشاء الله تعالی بعد از این گفته شود و دیگر منقولست از
 حضرت سید الانبیا و المرسلین صلوات الله علیه آله که آنحضرت فرمود ندانم
 دین شما نماز است نماز اولی است که خداوند قیامت در وی نظر میکند از اعمال
 و در نماز دوم پس اگر نماز او صحیحست و بر پا قی اعمال او نظر میکند و اگر صحیح نیست
 در بر پا قی اعمال او نظر میکند و باز منقولست بطریق حسن که از حضرت علی
 جعفر بن محمد اتفاق صلوات الله و سلامه علیهما که آنحضرت فرموده اند
 که هر کس که حق سبحانه و تعالی از وی قبول کند نماز او را عذاب نمیکند و هر کس که قبول
 کند نماز او را عذاب نمیکند و یکی شرایط قبول بسیار است و شواهد بسیارند
 منقولست از حضرت سید الانبیا و المرسلین صلی الله علیه و آله که آنحضرت فرمودند
 که نماز مقبول نیست مگر با حضور قلب از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
 علیه منقولست که هر که در رکعت نماز بگذارد و بداند که چه میگوید چون فارغ
 گاهان همه بخوشه باشد و آنحضرت امام همام ابی جعفر محمد باقر علیه السلام فرمودند
 و آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که بدستنی را سبقت که بالا میبرد نماز او

بن علی

بعضی بندگان نصف و را و بعضی ثلث او را و بعضی ربع او را و بعضی شش او را
 و بعضی نهم او را و بعضی دهم او را و بعضی یازدهم او را و بعضی بیستم او را و بعضی سی و
 مامور شده اند بندگان بگردن نوافل تا سبب آن تمام سازند نقصهای فرضیه
 را و ظاهر امر آنست که اگر در بعضی از خرافین سبب شغال و نیوی و نازم
 بشیریت دل ایشان با حضور نبوده باشد نوافل بعد از آن هرگاه ^{حضور}
 باشد جبران میکند و لهذا حق سجانه و تقا نوافل را در برابر فرضیه مقترضا
 که اغلب مردمان هرگاه در مقام بندگی بشریاط بوده باشد ممکن هست که ثلث
 نماز را با حضور قلب بفعل آورند و هرگاه و ثلث از فرضیه کم شود یک ثلث ناقص
 که در برابر فرضیه است قایم مقام آن خواهد شد و یکی مشروط با آنکه در آن وقت
 سعی نمایند با حضور قلب بوده باشد و دیگر منقول است از ابو خمر ثمالی که دیدیم
 حضرت سید الشاجدین و امام الزاهدین علی بن الحسین زین العابدین ^{صلوات}
 الله و سلامه علیهما را که نماز میکردند و در ایام آنحضرت از دوش مبارک او
 افتاده و آنحضرت آنرا بردوش نکرده اند تا از نماز فارغ شدند پس آنحضرت
 سوال نمودم که یا بن رسول الله چرا ای مبارک را بردوش من نکرده
 در آشنای نماز حضرت فرمودند که وای بر تو مگر میدانی که در برابر برکت ایستاده
 بودم بدین سبب که از بند نماز مقبول نیست مگر آنکه دل او با خدا بوده باشد ^و
 گفت من کفتم پس هرگاه ترا بطراز این باشد پس هلاک شدیم و از جمله انکاش
 حضرت فرمودند که نه چنین است بلکه حق سجانه و تقا تمام میکند این نقصها
 بنوافل و درین باب ایام از رسول مختار و ائمه اطهار و صلوات الله علیهم
 بسیار وارد شده است و دیگر منقول است از حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد
 الصادق صلوات الله علیهما که آنحضرت فرموده اند که نماز ما شریفتر است
 هر که تمام میدهد تمام میستاند و در حدیث صحیح از ابان بن تغلب و است
 که من در عقب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نماز کنان کردم

مشترک تمام پس چون آنحضرت فارغ شدند بر روی بسوی من کردند و فرمودند
 که ای ابان این نمازهای بچکان را هر کجا آورده و آنها را محافظت نماید
 بروفتنهای آن چون ملاقات نماید حق سجانه و تقا را در روز قیامت او را نزد
 حق سجانه و تقا عهده داده باشد حق سجانه و تقا او را با آن عهد اخیل هست
 که را اند و هر که اقامت حدود نمازها نکند و حفظ و قیتهای آن نماید حق سجانه و
 چون ملاقات کند و او را نزد حق سجانه و تقا عهده داده باشد اگر خوا
 با استحقاق او را عذاب نماید اگر خواهد فضل و رحمت او را می آفریند
 و دیگر حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه
 شده است که آنحضرت فرمودند که والله بسیار میشود که شخصی بجهت سانش
 میشود و حق سجانه و تقا بکمال او را قبول نکرده است و چه چیز ازین بدتر
 والله که شما از حال خود بیابید که اگر همسایگان شما یا مصاحبان از جهت شما
 نمازی بکنند شما او را قبول نخواهید از جهت استحقاق او با آن نماز بدین سبب
 سجانه و تقا قبول نمیکند مگر نیکو را پس چگونه قبول کند چیزی را که با آن استحقاق
 کرده باشند و سهل و سبک دانست باشند و دیگر منقول است از امام محمد باقر
 صلوات الله و سلامه علیه که آنحضرت فرمودند که روزی حضرت رسول خدا ^{صلوات}
 علیه السلام در مسجد نشسته بودند که شخصی داخل مسجد شد و ایستاد و نماز کرد
 و رکوع و سجود را تمام نکرد پس حضرت فرمودند که سری بر زمین زد ما ندانیم
 که منقاد بر زمین میزند بدین سبب که اینچنین اگر بگوید و اینچنین بوده باشد
 او هر آینه بر غیر این من مرد خواهد بود و دیگر حدیث صحیح از حضرت امام جعفر
 صادق صلوات الله و سلامه علیه وارد شده است که آنحضرت فرمودند که
 هرگاه بند بنماز ایستد و نماز خود را سبک کند حق سجانه و تقا بفرشتگان
 فرماید که آیا نظر میکنید بسوی بنده من که با کمال بیگانه را و حق ^{سجانه و تقا}
 بدینست غیبت یا نمیدانند که قضای حوائج او بدست منت و دیگر منقول

149

३३

مردن کافو نام آب بکشد و اگر عذره آدمی که تربوده باشد چاه افتد یا
 خشک بوده باشد و از هم بیاشد چاه چهل دلو بکشد یا پنجاه دلو بکشد
 اگر سه دلو بکشد کافی است و اگر از هم بیاشد و بیرون آورده شده دلو بکشد
 و ظاهر آنرا نیز سه دلو کافیست و جمیع علما گفته که بواسطه ریختن خون
 بسیار مثل کشتن کوی سفید پنجاه دلو بکشد و از جهت خون که ماندن کشتن مرغ
 ده دلو بکشد و در روایت صحیح واقع شده است که در خون کشتن کوی سفید
 یا میش سحر دلو بکشد تا چهل دلو و در خون کشتن مرغ یا گاو یا خوک آمدن
 از دماغ چند دلو بکشد و ظاهر آنکه لوکا باشد یا نه از جهت و جهت آنست که
 دلو سحر دلو بکشد و از برای مردن سگ و گربه و هر چه در جبهه مانده باشد یا
 مابین آنها باشد شتر میان علما آنست که چهل دلو بکشد و در روایات صحیح
 شده است که از برای مردن سگ و گربه چند دلو کافیست و در روایت صحیح
 واقع شده است که پنج دلو بکشد اگر چاه متغیر نشد باشد و اگر متغیر شد
 باشد آنقدر بکشد که تغییرش بر طرف شود و ظاهر در صورت عدم تغییر
 یا پنج کافی باشد و احوط آنست که چهل دلو بکشد و جهت آنست که در مردن
 سگ کل را بکشد و در کوی سفید و مانند آن نه یا ده دلو بکشد و جهت آنست که
 چهل دلو بکشد و در روایت صحیح واقع شده است که از جهت افتادن مرد
 که بوی اشتد باشد بیست دلو بکشد و اگر سگ زنده بیرون آید ده دلو بکشد
 و در نهایت که سی یا پنج کافیست و همچنین از برای بول مرد چهل دلو بکشد و در
 روایت صحیح واقع شده است که اگر چند قطره بول در چاه ریخته چند دلو بکشد
 و در روایت صحیح دیگر واقع شده که اگر پنجمه شود بول در آب تمام را بکشد
 و این احوط است و از برای بول کوه که غذای و غالب بوده باشد شتر
 تا باغ شدن هفت دلو بکشد و اگر شتر جوان باشد یک دلو بکشد و در روایت
 صحیح واقع شده است که از برای بول صبی تمام آب بکشد و این احوط است

از باین

و از برای مردن مرغ از گاو تر تا شتر مرغ هفت دلو بکشد و این احوط است
 و اگر چه ظاهر آنست که پنج کافیست و از برای مردن موش هفت دلو بکشد و اگر
 از هم بیاشد یا شش دلو بکشد و ظاهر آنست که دو کافی باشد و اول احوط است
 که از برای مردن جلیاس که آنرا زما هم میگویند هفت دلو بکشد و شتر که
 و از برای مردن کجاشک و مانند آن یک دلو بکشد و جهت آنست که سه دلو
 و اگر در همین کشیدن مقدور هنوز تمام نشد آب چاه تمام شود مشهور آنست
 که با یک میش و احتیاج پنج بقیه دلوها نیست و اگر بولها بیرون آمد
 از آن بقیه را بکشد بمز است ظاهر آنست که هر چه حیوان حکم بکشد دارد و اگر چه
 جنس از باینست در چاه افتد از برای هر چه حیوانی مقدور آنست بکشد اگر
 یک جنس بوده باشد که مانند شتر یا بولست که بر قلیل و کثیر یا و یکجا تمام
 مختلف نمیشود و نه و اگر مانند سگ احوط آنست که متعدد بکشد بلکه
 صورت اول نیز متعدد احوط است و اگر آب را قی مخلوط باشد ببول و غده
 آدمی غده سگ در چاه مرد مشهور میان علما آنست که سحر دلو میکشد
 و اگر نجاسات و شتر مرغ واقع نشده باشد از جهت او مقدور شتر میان علما
 آنست که تمام آب بکشد و بعضی گفته اند که چهل دلو میکشد و بعضی گفته
 اند که سحر دلو میکشد و بعضی گفته اند که هیچ نمیکشد و این قول اقویست و قول اول
 احوط است و در پیش گذشت که در افتادن مرده که بدو شده باشد بیست
 دلو بکشد پس اگر ماله قنق فیه مردار باشد مانند قیل و کر کردن ظاهر
 بیست دلو کافی باشد اگر چه بدو باشد یا شتر یا زنده بپزد و ببرد و اگر متعدد
 باشد تمام آب کشیدن مشهور آنست که تریح میکشد چهار کس یا بیشتر بخوبی
 کشند و اگر آب چاه بلا قنق نجاست متغیر شود نجس میشود و در بول
 کردن آن خلوص است ظاهر آنست که بکشد تا تغییر او بر طرف شود و احوط
 آنست که اگر از جهت نجاست مقدور شتر مرغی باشد اول آنقدر بکشد که تغییر آن

هر چند فرستاده
 و خدای عز و جل
 ارحم و در صورت
 و در صورت
 ارحم و در صورت
 و در صورت

فوت

بر طرف شود و بعد از آن مقدور باشند و اگر مقدور شرعی نباشد تمام آب
 بکشند و اگر نتوان کشیدن آنقدر بکشند که تغییر و بر طرف شود و اگر بعد از
 توان تغییر را وح کنند نهایت احتیاط بجای آورند و اگر حیوانی بر چاه افتد
 که نفس ساید نداشته باشد چاه کشیده و لیکن بهتر آنست که از برای بردن
 و عقرب چلیپا سه ده لوبکشند و اگر فصله حیوانی که در چاه افتد کوفت
 او را خود ندچاه جفت نشود و بهتر آنست که بواسطه فصله مرغ خانگی پنج
 بکشند و اگر اجزای جنین در چاه بماند پاک نمیشود بنا بر مشهور تا آنکه تمام
 بیرون نیامد و بعد از آن آغذ باید کشید بکشند و هرگاه نجاسه در چاه بماند
 حکم نجاست چاه در آن مین میکنند هر چند کان باشد که سابق افتاده است
 نجس نمیشود اگر چاه بسبب نزدیک بودن آن بجای که آبهای نجس در درز
 هر چند که کان باشد که آب نجس چاه میرود و اگر علم بهتر رسد که میرود اشهر آنست که
 نجس میشود و اظهار آنست که نجس نمیشود تا متغیر نشود نجاست و احوط
 اجتناب است و لیکن سفت است در بودن چاه از چاه مقدار پنج کوبیزد
 که در نیم کوزه باشد تخمیا اگر نه زمین سخت باشد یا مفر آ چاه بلند باشد
 یا چاه در طرف شمال باشد چاه در طرف جنوب است که هفت کوزه
 باشد که سوزن شاه باشد تخمیا و بهتر آنست که در صورت فو هیت بالوعه
 ده اند که کوزه فاصه باشد که شش کوزه شاه باشد تخمیا و در غیر هفت ذریع که
 سه کوزه نیم شاه بوده باشد تخمیا **هفتم** آب خوراک و مراد از آب شور آب
 که حیوانی خورد باشد یا جسم حیوانی ملاقات شده باشد و هر سوری پاکست
 مگر سوسک و خوک و کافر عربی پس بدعتی و اشهر میان علما آنست که سوسک
 اهل کتابی که ایشان یهود و نصاری مجوسند نیز نجس است و همچنین سوزن کیمیا
 که علا و با اهل بیت رسول خدا صلوات الله علیهم داشته باشند مانند
 خارجی ناصبی و همچنین هر که منکر ضروری از ضروریات دین باشد کافراست

هر چند شیعه باشد و جمعی از علما حکم کرده اند نجاست کتابی که حیوانی بر آن افتد
 را جسم میدانند و همچنین کسانی که اعتقاد ایشان آنست که فاعل نجس و شر
 حق سبحانه و تعالی است و بعضی غیر شیعه اثناعشری و سنیانی و اکثر مسیحی معتقد
 باشند نجس میدانند و احوط اجتناب است و سوزن حیوانی که مسخ شده باشد
 مانند فیل و میمون و خرگوش و سگ و کبک و موش و بز و ماه و خرگوش
 و سوسمار و طاووس و خرچنگ و خادیش و غیر آن خلافت اظهر اشهر
 طهارت است و همچنین در سوزن حیوانی که کوفت او را خود ند چاه از برای بردن
 و سوزن حیوانی که فصله خوار باشد یا مرده را خوار هرگاه موضع ملاقات از
 عین نجاست مالمی باشد و همچنین در سوزن چلیپا سه و عقرب بز و ماه و خرگوش
 و موش خلافت و اظهر در هر حد که ایهیت است و مکر و است سوزن
 که این نبوده باشد از مباهات نجاست و نجاست الحاق نموده اند هر چند نجاست
 را فاعل قضا بان و کوب کشان و همچنین مکر و است سوزن است و است
 و خبر بنا بر مشهور میان علما و بهتر آنست که اجتناب بکنند از سوزن کوب و آدمی
 و نجس نمیشود آب بهیچ درون حیوانی که آنرا نفس سائل نبوده باشد چون
 مکر و ضروری غیر آنها و مراد از نفس سائل خون مرغ آنست که از رگ آید
 پس خون ماهی مانند آن پاکست هر چند بسیار بوده باشد و در چاه نجاست
 که آنرا است هست باین و احوط اجتناب است از آن که مرده روی مرده باشد
 که وضو سائل باشد و از اعضا وضو نجس باشد پاکست و پاک کنند
 آن که از اعضا غسل رخته شده باشد پاکست و وضو ساجن و غسل
 کردن بآن سه مرتبه دوم خلافت و احوط اجتناب است و آن که بآن از لاله غلبه
 کرده باشد پس اگر متغیر شده باشد نجاست نجس است و اگر متغیر نشده باشد
 اشهر آنست که نجس است و جمعی گفته اند که پاکست و خالی از قوی نجس و لیکن
 احوط اجتناب است و از این حکم مستثنی است آب تنجی از بول و غایط غیر

در چاه
 در چاه
 در چاه
 در چاه

متعدی است و یا چیزی که شرط یکی آنکه غایت است و می شود باشد و هم
 آنکه بر غایتی دیگر و هم فاشد باشد و از آنجا است هرگاه سنگ خنجر
 بر خود مالیده باشد و بعضی شرط کرده اند که وزن آن آسیب غایت
 زیاده فاشد باشد و دست پیش از آنجا است نرسیده باشد و این شرط
 بر طهوری ندارد و خلافت که آن استیجاب یا کست یا خنجر است و معقوبت
 اظهار آنست که پاکست و معکونه است و ضو یا عمل کردن و یا خنجر کردن تا
 کرم شدن باشد با اقامت در آن خواه سینه و خواه غیر آن و در حدیث است
 که موی بر سر است و همچنین مکرر است و در آن سره با کسی که شرط
 باشد با شش مکرر آنکه هم بسیار رسد باشد و در حدیث است که فقال یا شرف
 حیم است **فصل دوم** در اوصاف است و آن است که در اینها می توان گفت
 و توان گفت که آنست مثل آنکه از چیزها است و می شود چون آب انار
 و سید علف و اینها که در آب می بیند و می خورد و می بیند
 مثل کلابه و عرقا یا می خورد باشد یا می خورد و می خورد و می خورد
 چون آب عفران و سبیل و غیر آن هرگاه آنقدر از می خورد و می خورد که آنرا
 آب گویند و اگر آنرا آب گویند حکم آن مطلق دارد هر چند که او ضاف معید
 شده باشد و در اوصاف یا پاکست و با آن وضو و غسل غنیتر آن کرد می تواند
 مذهب شود و در این اوصاف است که وضو و غسل را کلابه می تواند
 کرد و بهتر آنست که در وضو و غسل کلابه نبوده باشد می خورد و احتیاطا
 وضو و کلابه بسیار دارند و آنست که از آن غایت نیز با وضو غنیتر آن
 کرده و بهتر آنست که هرگاه آب مطلق یافت شود از آن غایت با وضو غنیتر آن
 بشرط که سبب یا غایت جامه و بدن نشود و الله تعالی بجم هرگاه ملاقات
 کند از آنجا استیجاب می شود و اگر چه بسیار رسد باشد و طریق پاک کردن
 آنست که آنرا در کوی آب یا می بیند تا آب مطلق شود و بعضی گفته اند

بقدر بودن در کوی پاک میشود و چند مطلق شود و این قول ضعیف است
 در حکم وضو است و تابع آن و در این چند فصل است **فصل اول** در وضو غایت
 وضو است و آن پنج است بول و غایط و باد هرگاه این هر سه از وضو معذور
 بیرون آیند و احوط آنست که هرگاه از غیر موضع طبعی بیرون آیند و استم
 و غایط بر آن اطلاق کنند وضو بسیار در و بهتر آنست که وضو را بعد از آنکه
 و دیگر وضو سازد و با آن احوط آنست که هرگاه با دی بیرون آید و آنرا استم
 و بیرون نبوده باشد نقص وضو کند وضو بسیار در مکرر را می کند از مقدس
 و آید و غایت می شود که چیزی بیرون آید وضو است مطلق آن نشود که آن در
 شطاب است و حیوانی که در میم را بوسه می اندازد و حیوانات که اگر از می
 زن چیزی بیرون آید وضو را می کند و تازه کند و اگر وضو بیرون آید
 و با او غایط بیرون آید و یا زیاد بیرون آید احوط آنست که وضو را می کند
 و تازه کند و اگر وضو بیرون آید و با او غایط بیرون آید با زانند
 و احوط آنست که وضو را می کند و تازه وضو را می کند و اگر غایط بیرون
 آید و با زانند بیرون رود و ظاهر آنست که ناقص است **فصل دوم** در وضو غایت
 خوش می کند و غوی که چشم را دیدن و گوش را شنیدن با وضو و کوی
 که قصد می کنند حالت خود را و احوط آنست که هرگاه خواسته بخله کند و
 چیزها در خیال یکسر را آید و می کلام و یکسان نکند اگر چه صدای باشد
 وضو را می کند و تازه کند و اگر شک کند که آیا بخوبی فهمیده یا نه اعتبار نمی
 و اگر غلط را آنکه حکم خواهد بود در هر حال عقل را و با یکدیگر مانند است و بیرون
 و در آنکی دلیل او واضح نیست و دیگر احوط آنست که وضو را می کند و تازه
 کند استخاضه قلیل است و نقصیل آن در میجست و بخاضه خواهد آمد و احوط
 آنست که در هر کسی که از شربت باشد وضو را می کند و تازه کند و وضو را
 شک که عقبه است باری می آید و نیز احوط آنست که اگر آنکست با زانند بیرون

کند یا قبل یا بکشد یا بعد از وضو ذکر را وضو را بشکند و نماز نکند و نمی شکند وضو
 و در آن آن غسل بطل است که عقب بول می آید و نه و در آن آن تنگیست که از
 کمر کمر می آید و همچنین خونی که از مجرای بول و غایط می آید غیر خون حیض و نفاس
 و استحاضه علی اگر بواسطه بعضی امراض بول خون شود یا غایط خون شود
 مثل اسهال و دیون و قرض و جاهد و همچنین ناقص نیست سنگی که از مجرای بول
 بیرون آید یا اگر کسی که از مجرای غایط بیرون آید و مانند اینها مکرر آنکه مخلوط باشد
 بفضله **فصل دوم** در آداب خلوت و واجبیت که عورت خود را از
 ناظر نامحرم پوشاند از زن خود و کنیز و کرم و طی و نوا نکرده و اطفالی که غیر
 خدا شده باشند و سایر حیوانات و عورت ذکر است و غصبتین و در بر و فرج
 و سنت که تمام بدن را بپوشاند و آنکه نهان شود در خانه یا کوچه و در محله
 باشد و در شود که کسی چنانچه او را برپندد و اکثر علما بر آنند که حرام است بر او بقبله
 کردن و پشت بقبله کردن در حالت بول و غایط خواه در محله و خواه در خانه
 اظهار کراهیت است و بکن احوط اجتناب است چنانکه در حدیث است از حضرت
 ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام که هر که در بقبله کند
 از روی فراموشی پس بخاطرش آید بواسطه تعظیم و اجلال قبله بگوید
 از انجا بر غیز مکر آنکه حق سبحانه و تعالی او را برپا مرزد و احوط آنست که در حال
 استنجاء نیز در پشت بقبله نکند و سنتست که در پیشرو یا مغرب بکشد
 و احوط آنست که از مابین مشرق و مغرب نیز اجتناب کند و اینها سنت است
 عارفان قبله ایشان مابین مشرق و مغرب است و احوط آنست که اگر قبله را نداند
 سعی کند معرفت قبله تا خاطر جمع کند که در پشت بقبله نکرده است اگر
 متعذر باشد ساقط است بوج غنچه و اگر معارضه کند و در پشت اگر پشت
 بقبله کند بهتر است و واجبیت شستن مجرای بول یا بول کانی نیست غیر آن
 و اکثر علما بر آنند که در مرتبه بشوید که در میان فاصله حقیقی بشوید و بعضی

فاصله سنگی را کافی میدانند و جمعی بگویند که مجرای میانه اند خالی از نفاس
 و بکن احوط آنست که مرتبه بشوید و اعتبار فاصله در صورت نیست که با
 قبل بشوید که اگر آب بکثیر شود بکثیره کافیت و بوج غنچه و همچنین با
 آب شستن مجرای غایط متعذر یا هرگاه از محارم غنچه و نفاس حش کرده باشد
 و اگر اندک نفاس کرده احوط آنست که نوازش آب بشوید و آنقدر بشوید که
 پاک شود مجرای از عین نجاست اگر سنگی یا بونی در مجرای باقی مانده باشد غنچه
 قصود ندارد مگر آنکه آب بجا و آن متغیر باشد که غسل است و هرگاه غایط
 از وضو معذور متعذر نگردد باشد با طریف مختار است در تطهیر آن میان
 آب و سنگ و کلوخ و خرقة و مانند اینها از چیزهای که قلع نجاست کند و آب و آن
 آن در مجرای نماند و ظاهر باشد و اگر بسنگ و مانند آن مالدا احوط آنست
 که کمتر از سه سنگ نماند هر چند بکثیره پاک شود و احوط آنست که اگر کثافت
 نکند بیک سنگی که در هر طرف بوده باشد و احوط آنست که غیر سنگ نیز
 باشد و اگر آب برآید بشوید خود را بهتر است و جمع اکل است در متعذر و غیر متعذر
 با نظری که خود را بسنگ یا غیر آن پاک کند و بعد از آن با آب بشوید بهتر
 آنست که هر سنگی که جمیع اجزای محل نجاست را مرده شود و مرده باشد و بنباید
 آنرا حرکت دهد تا جای دیگر را نجس نکند هرگاه سه سنگ پاک نشود و آن
 زیاده پاک شود و سنت است که طاق بوده باشد مثلا اگر چهار پاک شود
 و پنج تمام کند و استنجاء نکند بچیز دیگر نجس باشد یا استخوان و سر کبوتر
 بچیز دیگر عزت داشته باشد چون تربت حضرت امام حسین علیه السلام
 یا نوشته که در آن قرآن یا حدیث یا فقه بوده باشد بکدر آنرا و بی استحقاق
 کند که فرماید شود و بعضی گفته اند که اگر آنرا و بی استحقاق فر
 میشود که عالم با آن باشد و همچنین احوط آنست که استنجاء نکند بخورده
 مانند نان و میوه و گوشت و استنجاء نکند بچیز دیگر آنرا باشد که قلع نجاست

استنجا با آب و کند که دفع بل سیر میکند و بعضی گفته اند که چنان کند که
 بعد از استنجا موضع زیر شود و صد بار بپرسد و از علای و اسرار و اجابت
 این را و بدینست علفودن با این و بهتر است که استنجا بر زمین کند یا چیزی که از
 زمین روییده باشد و سنت است که اول ابتدا بخرج غایط کند و استنجا کند
 آنرا بشوید پس استنجا کند و دیگر بخرج بول را بشوید و عکس نیز بدینست
 و سنت است که استنجا بدست چپ کند و چنان کند که بر نهد و سنت است که بر آن
 استنجا با آب کند و مبالغه نمایند در تطهیر تا بعد از آنکه بر نهد و بشوید و
 از علای گفته اند که سنت است که در آن استنجا بطول کند یا نکند ستانظر به
 به پیش آید و زنان بعضی گفته اند که دست از جانب راست چپ کشند و بد
 و الله اعلم و مکروهست و بی عورت با قناب ماه کردن با آنکه فرض بعورت
 افتد و بی عورت و چست با و کردن و در زمین سخن بولد کردن که بی
 برو ترشح میکند یا بسته بولد کردن و از بلند ی بسیار بلند بر هوا بولد کردن
 و بولد در آب روان کردن و کرا هیتش کمتر است از آب بسته و بعضی گفته اند
 غایط ببول نموده اند و بهتر است که نکند بولد در سوراخ حیوانات کرد
 و در مجرای آب بولد و غایط کردن هر چند آب نداشته باشد و همچنین در
 راهها و کنایاها و کنار بول مسجد ها و خانه ها و در خانه ها و جاهای که کثرت
 برایش کسی نرود و درختان میوه دارد و در وقت میوه و بعضی گفته اند که مطلقا
 و اگر چه میوه نداشته باشد منازله ها را فله و جاهای که مردمان از آنزار
 یا بند حق از روی آن و استنجا بدست راست کرده و مکر آنکه دست چپ گرفته
 داشته باشد که بدست راست مکر و خوار هد بود و بدست چپ کردن
 نیز هکله بر و انکشتن و یا بسته در آن اسم خدا بوده باشد و الحاق کرده اند
 علما اسم انبیا و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین را هرگاه بقصد
 نام ایشان کرده باشد و مکروهست یا خود برین برید که چنانچه انکشتن و یا

مجدد شستن باشد و جماع کردن با چنین انکشتن مکروهست و در بیت الخلا
 خودن و آشامیدن چنانکه منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات
 الله علیه اخل بیت الخلا شدند لقمه نان دیدند در آنجا افتاده بود بره اشتند
 و شستند و بعلام خود دادند و فرمودند که باقی باشد که بیرون آیم بخوریم
 پس حضرت بیرون آمدند و فرمودند بعلام که کجاست لقمه نان علام گفت
 آنرا یا بن رسول الله پس حضرت فرمودند که این لقمه در اندرون کسی قرار
 نگیرد مگر آنکه پشت او را واجب بشود بر گوشت ترا آرد و کرم از برای خدا
 بدرستی که خوش خوارند که خدمت فرمایم مگر بر آنکه از اهل هشت باشد و
 حرف زدن در آنجا لکری بزرگ حق سبحانه و تعالی چنانکه منقولست که حضرت
 موسی علیه السلام در منا جات گفت که خداوند احوالی چند را دست
 میدهد که شرم می آید لای که در آنجا لای ترا که گوشت خداوند عالمیان فرموده
 با موسی که در هر حال اینکوست لکری که در هر چه از برای کردن و صلوات بر
 و آل محمد فرستادن چون نام آنحضرت مذکور شود و اگر خود یا دیگری عیال کند
 جمله کرم یا حکایت از آن کردن هرگاه بشنود از آنرا و همچنین هرگاه حاجت
 داشت یا شکوهت و ضرر یا در بناید و نتوان بعنوان دست زدن و عذر
 اعلام کند حرف زدن قصور ندارد و واجبست در سلام و مکروهست بسیار
 در نل کردن چنانکه در مجتهد است که مورث بواسی است و واجبست که نیز
 و میباید که متوجه فکرها نشود بلکه همگی خاطرش متوجه دفع فضل باشد
 تا سبب نلک نشود و دست راست بهتر نالد و فقره سکه اگر در دست راست
 محترمه باشد با خود نداشته باشد مگر آنکه در کبیه باشد و مسواک نکند
 که منبرش کند همی است استنجا نکند با آب که بکرده باشد نه از نجاست
 مگر آنکه آب بکریافت نشود **فصل سیوم** در اقسام وضو است و آن
 بد و قسم است واجبست اما وضو پیش آن واجبست از برای نماز و اجابت

واجب

و طواف واجب و در غرض و از برای کتابت قرآن هرگاه واجب باشد نذر یا
شبه نذر یا بواسطه اصلاح غلط قرآن که بدون مسرت شود بنا بر مذهب
مشهور میان علما و احوط و بعضی الحاق کرده اند اسم الحاقی و آن نیز احوط
و نذر و نذر بین و اما وضو سنت پس آن سنت بواسطه نماز است یعنی
اشراط که وضو نماز سنت صحیح نیست و همچنین بواسطه مسکات قرآن
سنت بنا بر مشهور و بواسطه طواف بدون اشراط علی الاقرین بواسطه
اشراط قرآن و خواندن قرآن و داخل شدن مسجد و نماز جنازه و بی
سوی و حاجت که موجب قضای حاجت و زیارت قبر مومنان و بواسطه حاجت
خصوصا حاجت که اکل جنب و بواسطه جماع محتمل پیش از غسل و جماع محتمل
و جماع کردن کسی که غسل میت داده باشد و غسل نکرده باشد و بواسطه ذکر
حائض و مصلی بواسطه بودن بر طهارت و تارک کردن وضو بواسطه هر نازی
خصوصا بواسطه نماز شام و خفتن و صبح و سنت جنازه که در چهار است که
وضو بر وضو نوار است برین هر که نازده کند وضو را تا آنکه حدی از وی صادر
شده باشد حق حجامه و تقاضا نازده کند و بر او را بی آنکه استغفار کند و روایت
کرده است سما عکرم نزد حضرت امیر المؤمنین موسی بن جعفر صلوات الله
علیهما بودیم که وقت نماز شام داخل شد پس آنحضرت آب طلبیدند وضو
ساختند بواسطه نماز پس فرمودند که وضو بپا زدن کفتم فدا بگویم وضو
دارم حضرت فرمودند که وضو بپا زدن هر چند وضو داری بدرستی که کسی
وضو سازد بواسطه نماز شام آن وضو و کفایت کما هان آنرا و نیز باشد که
کبار و هر که وضو از برای نماز صبح بسازد آن وضو و کفایت کما هان آنرا
او بوده باشد مگر کبار و در حدیث هست که بخندیدن وضو بواسطه نماز
خفتن صحیح میکند کما هان و الله و بلی و الله را که از واقع شده باشد و طاف
بواسطه نماز که وضو ساخته باشد و فاصله شده باشد تجدید نیکو باشد

و بعضی از علما گفته اند بنا بر طواف سجده و شکر و سجده تلاوت نماز
و همچنین جمیع مناسک حج غیر نماز و طواف بین و وضو ساختن بواسطه تقیه
نماز واجب سنت است بنا بر مذهب و سنت از برای هدیه که از روی
بیرون نیاید و اگر از روی شهوت برین آید بنا بر شهر و اقوی از آن
و دیگری عقب بول می آید یا بعد از استبراء یا بیاید که مشتبیه باشد یا اگر پیش از
استنجاء وضو ساخته باشد سنت است بعد از استنجاء وضو ساختن و احوط
آنست که ترك نکند و بواسطه خون آمدن از بینی و فک کردن و تخلیل کردن
که خون بیرون آید هرگاه طبیعتش را که اهنی باشد از اینها و بواسطه زیاده
بر چهار ربت باطل خوانند مانند مدح و ذم و دروغ و جھو بواسطه ظلم و
کذا خصوصاً که در بر خدا و رسول و ائمه صلوات الله علیهم و بواسطه
بوسیدن زن از روی شهوت یا دست مالیدن بفرج زن و بواسطه مسکات
و مجوسیه **فصل چهارم در احکامات وضو** و آن دوازده است
اول نیت است و آن عبارت از قصد دل یا موردیکه مذکور خواهد شد و آنچه
از نیت معتبر است بود غرضه تعیین فعلست با قصد قربت بر جمیع عبادا
و قصد قربت عبارت از آنست که عبادت واقع سازد بواسطه فرموده
و اطاعت او و اعلام مراتب و آنست که عبادت را از آنچه نیت کند که حق حجامه
و شستن منتهی نماید و نیت چنانکه منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله و سلامه علیه که اتمین عبادت آنست که بواسطه خوف و زرع و تر بواسطه
طبع هیئت و لیکن چون دانستم که تو نماز را در پیشگاه عبادت کردم و بعد ازین
بواسطه حجاب نیکوست چنانکه آنحضرت منقولست که عبادت الهی چنان بکن
که گویا او را می بینی پس اگر تو را در پیشگاه او ترا می بیند دیگر بواسطه محبت
نیز نیکوست و این محبت نیز سه قسم است قسمی بواسطه محبت ذات محض
و قسمی بواسطه صفات کمالیه او و قسمی بواسطه احسانها و اگر آنها

و قسمی بواسطه صفات کالیده و قسمی بواسطه احسانها و اکل مهال که
 بر بنده کرده است و دیگر بواسطه قریب و نین نیکوست با نیک بسبب عبادت
 حق سبحانه و تعالی بنیک مرتبه شود و با وسوسه شود و با وافی با بد
 در غیر شبهه شایسته از خود بدی هست و لیکن هر کس مکلف غیبتا شد بود بر حق
 انصاف از خود آمار خصی الله تعالی بطایفه اگر آمد و بعد از آنها دیگر بواسطه
 شکر نعم الهی کردن نیکوست چون حق سبحانه و تعالی بر بندگان نعمتهای غیر متناهی
 فایض ساخته در برابر آن نعم اول بپوشش کنند و بعد از آنها بر بنده عفو عفا
 و توبی و اغروی طمع نعمت شوی و ثواب خرویت و در صحت چنین عبادت
 خلافت اکثر علما را اعتقاد است که صحیح نیست و در حدیث بطریق
 از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه تحقیق که عبادت بر
 قسم است قوی عبادت الهی کرد ندانز روی خوف بن عبادت مانند بندگی کرد
 غلامان و کنیزان است که از ترس آقا بان بندگی میکنند و قوی عبادت حق سبحانه
 کرد ندان بواسطه طلب ثواب و این عبادت مانند عبادت غرور است و قوی
 عبادت الهی کرد ندان بواسطه محبت او و این عبادت آزاد است و این هم برین
 عبادتهاست و بعضی اعتقاد است که اگر محض خوف و طمع بوده باشد
 باطلست و اگر مخلوط بوده باشد با قصد قربت صحیحست خصوصاً
 بعوام که بسیار مشکلات ایشان را حل کرد و اینک نیست ازین هر دو خصوصاً
 از خوف و زح و این قول سقیمست چنانکه آخر حدیث دلالت بآن میکند
 والله یعلم و خبرها که حرام است قصد ریاست و ملاحضت متواتر
 مذمت آن واقع شده است و آنکه عبادت را نمرود و درگاه الهی است
 و ریاستش خف است و خود را از ریاضا الهی کردن اندین در نهایت اشکال است
 چنانکه منقولست که شخصی نزد حضرت سید الانبیا والمرسلین صلی الله علیه و آله
 آمد که مرا از جهه ریاضا الهی میکنم اما چون شخصی مطلع میشود بر عمل

خونی

خوش می آید حضرت فرمودند که خدای تعالی و تقابل قبول میکند عملی پاکه
 در آن شرک بوده باشد و بعد از آن آیه نازل شد که قس کان یجول فیما
 ربیه فلیعمل علی صراطها ولا یشرک یعناه و زیاده احدی یعنی هر که امید دارد
 که بر زقیات حق سبحانه و تعالی از وی اضری باشد یا او را عقاب نکند پس باید
 که عمل شایسته بکند تا لقا لوجه الله تعالی و شریک نکرده اند عبادت بر روی کار
 خود احدی را و در خبر است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و
 سلامه علیه که آنحضرت فرمودند که در تعقیب این آیه که حق سبحانه و تعالی میفرماید
 که یسئلکم انکم احسن عباد یعنی میخواهد بپایانید شما را حق سبحانه
 و تعالی که کدام یک از شما عملش نیکو تر است حضرت فرمودند که مراد الهی آن
 نیست که کدام یک عمل شما بیشتر است و لیکن مراد الهی آنست که کدام یک عمل
 شما درست تر است و درست تر بر سر الهی است و نیت درست پس حضرت
 فرمودند که سعی نموده در خدا لیس کرد و نیت عمل نیت ترا نیت و عمل
 آنست که نخواهی که شخصی را بآن عمل ستایش کند بغیر از حق سبحانه و تعالی و نیت
 افضل از نیت بدتر سعی که عمل همین نیت است و دیگر با ساند صحیح و متکثر
 و این شده که حضرت سید الشاهدین صلوات الله علیه فرمودند که لا عمل الا
 بنیت و با ساند حسن و متکثر منقولست از حضرت سید المرسلین علیه السلام
 ظاهر بر آنکه بعضی دعوی نموده اند که ایشان صلوات الله علیه فرموده
 است انما الاعمال بالنیات یعنی هر عملی که نیت مکرر آنچه بانیت باشد با مقصد
 بد نیت باشد و بطریق صحیح از ایشان علیه السلام منقولست که انما الامر
 ما نوقعا یعنی نیت از برای هر یک چیزی مکرر آنچه را نیت کرده باشد پس اگر
 بقصد خدا کرده باشد خدا را داند و اگر بقصد بد نیت کرده باشد آنرا داند
 و اگر بقصد خلاصی از جهنم کرده از آن خلاص میشود و اگر بقصد بد نیت کرده
 باشد همانرا داند و از ثواب عمل بهره ندارد و دیگر منقولست از معاذ جبل

نیت از برای هر یک چیزی مکرر آنچه را نیت کرده باشد پس اگر بقصد خدا کرده باشد خدا را داند و اگر بقصد بد نیت کرده باشد آنرا داند و اگر بقصد خلاصی از جهنم کرده از آن خلاص میشود و اگر بقصد بد نیت کرده باشد همانرا داند و از ثواب عمل بهره ندارد و دیگر منقولست از معاذ جبل

که روزی دین حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله برده بود و در راه بود که حضرت
 یونس را آسمان کرد گفت الحمد لله الذی یقضى فی خلقه ما اُحب یعنی پس
 و ستایش مرا بخداوندی است که حکم می کند در خلق خود با آنچه دوست میدارد
 پس حضرت فرمود ندک یا معاذ من کفتم کذبک یا رسول الله سید المرسلین
 دیگر حضرت فرمود ندک یا معاذ من کفتم بلیک یا رسول الله امام الخیر
 و بنو آل محمد حضرت فرمود ندک خبر میدهم ترا بخیر و به خبری متشخصی
 ده که اگر آنرا حفظ کنی نفع کند ترا در کافیه و اگر بشنوی با عمل نکوی
 ترا حقیقت خواهد بود در نزد حق سبحانه و تعالی پس حضرت فرمود ندک که حق
 سبحانه و تعالی هفت فرشته را آفریده است پیش از آنکه آسمانها بیا فرستند و
 در هر آسمانی فرشته مقرر فرموده است و ایشانرا بعبادت خود بزرگ کرده
 و هر یک را از ایشانرا بر روی زمینها و آسمانها و در میان کرد اندیشه است پس
 چون حافظان اعمال عمل بنده و امی نویسنده از صبح تا شام آنرا با کلام می
 که در لوح محفوظ ثبت نمایند تا فرست ما نند و آنرا قاتل تا آسمان اول
 میرسانند پس حفظ میگوید که چه نیکو عیبت و چه بسیار عیبت که این بنده
 کرده است ملک در میان آسمان اول میگوید بایستید و این عمل را بر روی زمین
 زمین من ملک عیبت پس گوید عیبت کرده است میگوید که عیبت را از من بکنید
 و بر روی زمین مرا بکنید کرده است پس روزی که حافظان اعمال را با کلام
 که صاحب عیبت کرده باشد و او را نیکو بسیار دانند تا آسمان دوم رسید
 آن ملک که در آسمان دوم است که بایستید این عمل را بر روی زمین
 زمین که غرض این بنده از اعمالش اینست که هر عمل را که بر سطح دنیا کند
 نه بواسطه الهی نکند که بالا برند حضرت فرمود ندک حافظان عمل علی بالا برند
 که این عیبتان داشته باشند و خوشحال بوده باشند از کثرت نماز و صدقه تا آسمان
 سیوم رسانند پس ملک آسمان سیوم میگوید بایستید و این عمل را بر روی زمین

مجلس

صاحبش رسید من موکلم بکبریا گوید که این مرد عمل کرد و نیکم در جهان
 نکند که بر مردمان پروردگار من مرا اسکرده است که نکند از من که عیبت را از
 من بکنند پس حضرت فرمود ندک حافظان اعمال علی بالا برند که این
 عیبت داشته باشند و خوشی دهد مانند ستاره درخشان در آسمان
 آن مقرون باشد بیعیب و روی و حج تا با آسمان چهارم برند پس ملک که در
 چهارم است گوید که بایستید این عمل را بر روی زمین صاحبش از من ملک
 عظیم این عیبت بکنید و کان میکند که کار کرده است پروردگار من مرا اس
 کرده است که نکند از من که عیبت را از من بکنند پس حضرت فرمود ندک حافظان
 اعمال علی بالا برند مانند غروب که بخانه شوهر برند و مقرون بوده باشد
 این عمل چهارم و صدق میان نمازهای واجب و نوافل و از اصدای بوده باشد
 مانند شیر و مرغ شوی مانند مرغ شوی آفتاب تا آسمان پنجم برندان ملک که
 بایستید من ملک حدم برین عمل را بر روی زمین صاحبش بر کردنش
 اندازد بدینکه این بنده حدم میرد و طالبان علم و عابدان را چون می
 که شخصی بر روی زمین می کند و علم و عبادت بر روی حدم میرد و در روی
 و سخنان میگوید پس علی او را در کردنش می اندازد و لعنت میکند او را علی
 او پس حضرت فرمود ندک حافظان اعمال علی بنده را بالا میرد که مقرون
 بنماز و رکوع و سجده و آسمان ششم میرد ملک که موکلت با آسمان ششم
 که بایستید که صاحب محتم این عمل را بر روی زمین صاحبش زمین و شهابش
 را که گویند که صاحب این عمل رحم میکند کسی را که چون می بیند که بنده از
 بندگان آفریده از روی و آفریده و میرسد شهادت و خوشحالی میکند
 کرده است بر روی زمین نکند از من که عمل او از من بکنند پس حضرت فرمود
 که حافظان عمل علی بنده را بالا برند که مقرون بوده باشد عیبت و اجتهاد و روح
 و بر روی زمین عبادت و طاعت بسیار و او را صدق باشد مانند عدد و

عبد است

دین

مانند برقع با او سه هزار فرشته باشد ازین عیوب صبر با باشد پس آن آسمان هفت
 برده ملک که موکلت بآن گوید یا پسند و این عمل با بر روی صاحبش نیند
 ملک بجا می نیکند که بالا برند عمل را که از برای خدا نبوده باشد بدست
 عرض و اینست که نزد بزرگان بلند مرتبه باشد و در بجا نسل و را به نیک یاد
 کنند و آوازه او بشهرها رود و پروردگار من امر کرده است که نکند از کمال
 را بالا برند تا خالص زبانی رضای خدا نبوده باشد پس حضرت فرمودند
 که حافظان عمل بنده را بالا برند و بسیار خوشحال باشند که مقرون باشد
 بنماز و جموع و خلق نیکو دهیست خاموش بودن از نماز یعقوب و ذکر بسیار است
 هفت آسمان با آن هفت ملک متابعت کنند تا نعل را تا از همه جا بگذرانند
 تا بعضی حق بجانب و تکان در جای که مقرب است بواسطه عرض پس این
 فرشتگان کواچی دهند از جهت این بنده بعل و دعایش حق بجانب و تکان
 که شفا حافظان عمل بنده میسر و من مطلق بر آنچه بر می آید و است پس بدست
 که این عمل با خالص از جهت من نکرده است بزرگوار لعنت من پس ملک گویند
 بزرگوار لعنت تو لعنت ما و آنکه درین خبر سه مرتبه در یاد کند بابت دور
 نیست که نسبت با خاص مختلف باشد مرتبه اول برای طاهری باشد مانند
 عوام مرتبه دوم دیای پنهان باشد مانند برای خواص مرتبه سوم ربانی
 ترازین بوده باشد و آن برای خاص الخاص است ای قائل نیکو تدبر با صفت
 این خود نیز قول الهی که انما یتقبل الله من المتقین و منقول است با سائید صحیح از
 علی بن جعفر از برادرش حضرت امام موسی کاظم از حضرات پدرتان بزرگوار
 صلوات الله علیهم که حضرت خید المرسلین صلوات الله علیه و آله فرموده اند
 که مرده و قیامت خطا و حضرت ب العزت جل جلاله در سده جمعی را بجهنم
 برند تا رسد بالک که با آتش بکوهی با های یشا ترا سوزاند زیرا که میفرستند
 بسجدها با این باها و بکوهی که آتش و یهای یشا ترا سوزاند چون وضو کامل

و نکرده

در

و سواد اصلاح حال خود که
 عبادت ثابته بسیار مشکلات
 و سواد بخند است

میگویند

میگردند و آب هر چه روی از سر میرسانند نند باد و مرتبه آب بر روی هر چند و بکوه
 دستهای یشا ترا سوزاند که دستها بدعا بر میداشند و بکوهی با های یشا ترا
 سوزاند چون بآن زبانها قرآن بسیار میخوانند پس مالک خازن آتش بایشان
 که بیکه شعله کرده اند که شما را بجهنم در آورده است ایشان گویند که اعمال
 خود را از برای خدا نیکویم پس ایشان گویند که بکوهی بدست خود را از آتش
 که عمل از برای او بجای آورید و همچنین میباید که قصد خالصت نکند
 سر شدن و کرم شدن بدن یا بسره و کرم که اگر مقصود همین باشد وضو
 و غسل باطلست و اگر ضم کند این نیت را با قربت اگر مقصود اصلی آنها باشد
 آن نیز باطلست و اگر مقصود اصلی وضو و غسل باشد و اینها با عرض باشد
 اشهر آنست که صحیحست و اگر هر دو مقصود باشد جمعی گفته اند که عبادت با
 باطلست چون خالص نیست و احوط آنست که مطلقا نیت غیر عبادت نکند
 و سعی نماید در تصفیه نیت و با خود درست کند که مطلب از این فعل غیر ربانی
 الهی بوده مثل آنکه هوی میبرد باشد و از آب سرد صبر را بدست بگیرد و در وضو
 حفظ نفس که این ضمیمه مطلوب الهیت یا مثل روزه قضا را یا ممتنع
 واقع ساختن یا عبادت کردن بر او برسد مان که ایشان یاد گیرند با رغبت
 نمایند در عبادت حاصل آنکه آدمی حال خود را بهیچ میداند میباید که نیت
 وقت کند که کون نفس شیطان در من نیاف خود و کلا حول ولا فوق الا بالله
 العلی العظیم و بکرا از او روی مشهور است در نیت میباید قصد و جوب
 واجب و ندب مند و باطل و دلیل این بر ظاهر نیت و لیکن احوط آنست
 که ترک نکند و همچنین خلافت در نیت رفع حدث با استباحه صلوای باشد
 بطهارت و دلیل وجوب این نیز ظاهر نیست و احوط آنست که قصد یکی از اینها
 نکند پس خبر است که چنین نیت کند که وضو میباید از جهت رفع حدث و صبح
 بود تا از وضو اسلحه آنکه واجبست از جهت رضای خدا و میباید که نیت را بخواران

نیت مکرر میگردان نیز موقوف
 رضای الهی بوده باشد

شستن رود و وجه آنست که در وقت شستن بر جمیع اینها در خاطرش
 بوده باشد و اکثر علما گفته اند که جایز است نیت کردن نزد شستن دستها
 هرگاه دست شستن مستحب باشد و همچنین نزد مضمضه و استنشاق و لغو
 آنست که قصد آنها را جدا بکند و نیت را مقارن شستن رود و دیگر
 میباید که در حکم نیت باشد تا فارغ شود از وضو یعنی نیت منافی نیت اول
 نکند با نکه قصد را بکند بر بعضی از افعال وضو یا قصد تبرّد محض کند که
 غسل یا مسح آن عضو وضو یا آن عبت خواهد بود و میباید که مرتب و بیکباره
 بقصد رضای الهی بشود یا مسح کند و بعضی گفته اند که وضوی و باطل میشود
 جمیعاً و این قول ظهوری ندارد مگر اعضا یا بختک شده باشد که در این
 انبره میگیرد و احوط آنست که در امتنان این صورتها اعضا را تصور را
 خشک کند یا حدیثها آورد و وضو را از سر گیرد و بعضی گفته اند که استیذان
 حکم آنست که بالکل وضو ساختن از خاطرش نبرد بلکه مجزاً این نیت در خاطر
 باشد و این احوط و درین باب چند مسئله است **اول** هرگاه چند حدیث
 از وی واقع شده باشد که موجب وضو باشد کافیت قصد دفع حدیث مطلق
 یا استباحه صلو و دیگر نیست که قصد کند دفع حدیث بول یا غایط یا غیره
 و اگر قصد دفع بول فقط کند اکثر علما بر آنند که صحیح و احوط آنست که چندین
 نکند و همچنین هرگاه قصد استباحه صلو مطلق کند ظاهر کافی باشد
 احتیاج نبوده باشد بقصد یا فی چیزها که سبب گناه وضو می شود
 طواف مسجد کاتبه قرآن و اگر قصد آنها نیت بکند استیذان با نکه قصد کند
 مباح بودن نماز و دیگر چیزها که بوجوب می شود و اگر قصد یک نماز کند بشود
 که همه بر وی مباح میشود و بعضی گفته اند که همان مباح میشود و بعضی
 گفته اند که هیچک مباح نمیشود و وضوی و صحیح نیست پس احوط آنست
 که قصد نماز مطلق کند و اگر قصد نماز و باقی نمازها و باقی چیزها که مباح

بکند بهر آنست که چنین نیت کند که وضوی سازم از جهت دفع حدیث
 و مباح بودن این نماز و باقی نمازها و باقی چیزها که سبب وضو مباح می شود
 از جهت آنکه واجب از جهت اطاعت و قربت حق سبحانه و تعالی و چون آدمی نیت
 نظر میکند اینها را هم کس در خاطرش دارند زیرا که میداند که این افعال
 وضو را از جهت بجا می آورند که نمازی وضو صحیح نیست و قصد دارند که نماز
 داشته باشند نمازی که خواهند کردند و همچنین سایر افعال که وضو گواران
 کرد و قصد دارند که اینها را احب الامر الیه بجا می آورند بلی چنین که مشکل
 در نیت آنست که قصدش نیت نیست و خلاصی از جهنم نباشد و پس بکند نماز
 آنرا بجا می آورد و بهشت میرود و از دوزخ نجات می یابد و ظاهر این خفیه
 ضرر ندارد بحواله مراد الله تعالی و علم **دوم** هرگاه شخصی حدیث او دایم باشد
 مانند مستحاضه و کسیکه سلسه بول داشته باشد یا مبطون بوده باشد
 اشد میان علما آنست که اینها نیت استباحه صلو میکنند و بعضی گفته اند
 نیت دفع حدیث گذشت مینویسند و این قول خالی از توفیق نیست و یکی قول
 مشهور و احوط **ثانی** بنا بر قولی که نیت دفع حدیث یا استباحه صلو
 با مشروط با اظهاره می باید پس اگر شخصی نیت وضو کند که بواسطه رضای
 الهی صحیح خواهد بود که آن نماز کند و اگر وضو سازد بواسطه بودن او بر طهارت
 مشهور است که صحیح و اگر وضو سازد بواسطه چیزها که وضو باعث
 کمال است همانند قرائت قرآن و دخول مساجد مشهور است که باین وضو
 نماز نیت می توان کرد و اگر در حال وضو قصد کند که وضو می سازد تا آنحضرت
 بر وجه کل واقع سازم و اگر بواسطه خواهد یا شد بآن وضو نماز نیت می توان
 کرد و بعضی گفته اند که صحیح نیست تا بواسطه مشروط با اظهاره واقع سازد
 و چون اظهار آنست که نیت قربت کافیت همه وضو نماز می توان کرد و الله اعلم
چهارم هرگاه چندین وضو کند و بعد از آن بخواهد شستن بکند وضوی یا بقی افعال

بوده ظاهر و ضوی و صحیح است بنا بر اشتراط نیت رفع حدث و استباحه
 وضوی و صحیح نیست و احوط آنست که وضو را بشکند و وضوی دیگر را
 نماز بنا زد و همچنین هرگاه یقین در طهارت داشته باشد شک در حدث و بعد از آن
 وضو را احتیاطا نیست صحیح بودن نماز بنا زد و بعد از آن بخاطر شرک است وضو
 سابقا و باطل بوده ظاهر صحیح باشد و احوط در وضو و نیت آنست که وضو
 بشکند و از سر بنا زد و اگر آنرا در غفلت یا آنکه اعتقاد داشته باشد که وضو
 ندارد وضوی بقصد استباحه صلوات بنا زد و بعد از آن بخاطر شرک و سبک وضو
 نداشتن ظاهر وضوی و صحیح باشد **چشم** هرگاه در شای وضو قصد کند
 که وضو غیبا زدم و بعد از آن فعلی چند نیت واقع سازد ظاهر آن فعلها باطل
 باشد و از آنجا گرفته نیت کند و تمام کند و بعضی گفته اند که باطلست از سر کبریا
 آنست که چنین نکند و اگر بکند وضو را بشکند و اگر اعضای وضو را تمام شک
 کند از سر کبریا بهتر است و همچنین در شای وضو اگر داده حدث نماید و حدث
 نکند جمعی گفته اند که وضوی و باطل میشود و بهتر آنست که وضو را بشکند و از
 سر گیرد و اما اگر چنین محدث کردن نکند بلکه محض کشیدن خاطر باشد ظاهر
 قصور نداشته باشد و اگر قصد سر شدن عضو کند یا قصد کند بعضی
 از اعضای وضو نیت را تجدید کند و آن عضو را با ما بعد آن بشوید و همچنین
 اگر واجبه بقصد سخت بجای آورد و اگر کل وضو را بشکند از سر گیرد و اگر بعضی
 باشد نیت کرده آنرا از آنجا گرفته تمام کند و اگر وضو را بشکند و از سر گیرد
 بهتر است و اگر سنتها را وضو را بقصد واجب بجای آورد مثل مضمضه و استنشاق
 و سوال کردن ظاهر وضوی و صحیح باشد و قصد غلط کرده است و بهتر
 در وضو نیت نیت آنست که وضو را بشکند تازه کند و اگر غیر وضو را قصد
 وضو کند مثل آنکه بعضی از سر یا بر بشوید یا بعضی از بازو را با دست بشوید
 یا بعضی از ران را با مسح کند یا زیاده از قدر واجب را مسح کند بقصد

در شای وضو

وجوب گفته اند که وضوی و باطلست و بعضی گفته اند که صحیحست و قصد
 او باطلست احوط آنست که در اینصورتها وضو را بشکند و از سر گیرد و اگر
 در شای وضو شغل کارهای دیگر شود پس اگر غرض کرده باشد از وضو
 آن کارها کند مشهور آنست که باطلست و اگر قصد وضو کرده و در شای آن
 کارها را میکند ظاهر اگر اعضای وضو خشک نشود باشد وضو با تمام می کند
 و بعضی گفته اند که اگر فعلی کشید وضوی و باطل میشود و اگر خواهد که در
 وقت مسح کشیدن بر پاها انگیزه بر چیزی کند و یا ایاده بیت کام باشد
 شد احوط آنست که در وقت رفتن با آنجا شغلی باشد نشستن و تحلیل نمودن
 دست چپ تا از مولات نیفتد احتیاطا **ششم** هرگاه شخصی شغلی را
 بشروع و با طهارت باشد پیش نماز و طواف و اراده کردن آن داشته باشد
 طهارت را بر نیت واجب می سازد و اگر چه نخواهد که در آن زود می بکشد بنا بر
 مشهور و بهتر آنست که اراده داشته باشد که در آن ایضا صلوات بکشد و بهتر آنست
 که مقصد وضو باشد برای نماز یا شستن زخمه وضو یا که شخصی خواهد که وضو
 بر سطح نماز قضا سازد و برای نماز واجب از سر می دهد یا سهو مشهور آنست که وضوی
 او باطلست و بعضی گفته اند که صحیحست و همچنین اگر اراده نیت داشته باشد در وقت
 نماز واجب نیت سنت بکند شهادت صحیح نیست و در وضو و خالی از نیت
 وضوی و اگر چه شغلی اندر نبوده باشد و قصد کردن نماز نداشته باشد
 با قصد واجب بنا زد جمعی گفته اند که وضوی و صحیحست و خالی از نیت نیست
 و احوط آنست که بشکند و تازه کند و اگر مشغول اندر نبوده باشد وضوی
 بنا زد بقصد استباحه صلوات سنت پیش از وقت ظاهر با آن وضو نماز واجب
 میتوان کرد بعد از دخول وقت و همچنین اگر بر سطح و خواججه یا نیت
 قرآن بوده باشد بنا بر مشهور و خالی از نیت نیست و اگر مشغول اندر نبوده باشد
 و پیش از وقت وضو را بقصد واجب بنا زد مشهور آنست که وضوی و باطلست

وضو الزامات وضو است
 و اگر چنین شخصی وضو را نیت
 سازد صحیح

و بعضی گفته اند که حیض **احوط** آنست که بشکند و نازده کند و اگر نازده نکند
 باشد **احوط** آنست که آنرا عاده کند و اگر چند روز چنین کرده باشد بعضی گفته اند
 که نازدهای که به صورتی اول کرده است عاده کند و باقی حیض و **احوط** عاده
 هر است که شک داشته باشد در دخول و قضا نتواند تشخیص وقت کردن بیه
 سنت میتواند که بواسطه نازسنت و اگر بعد از آن ظاهر شود که وقت شده بود
 در حال وضو ظاهر صحیح باشد **احوط** آنست که بشکند و عاده کند و اگر بشکند
 قاضی باشد بر تشخیص وقت و نکرده باشد جمعی گفته اند که وضوی و باطلت
 و عالی از فوق نیست صحیح آن و لیکن **احوط** شکستن و عاده کردن وقت و اگر شک
 داشته باشد و نقد نکرده است که او را علم باطن قریب بهر سکه کرده است
 نیست و جمعی میکنند و اگر همیشه ناز کرده است و قضای بی نظایر ظاهر است
 بجای ناز که در آنست با شکلا قرات را درست خوانده است یا مدخلی است
 و طهارت بر وجه شرع نکرده است و از بعضی وقت نیز نیست و جمعی میکنند و اگر
 جمیع واجبات را باطل بجا آورده باشد و بجا نرساند باشد شک نازی
 از وضو شده است نیست سنت میکند و لیکن چنین فرموده این زمان نادرا
 و بنا بر سابقا ذکر کرده ایم که نیست و جمعی در کمال نیست ظاهر و جمیع
 این صورت نیست قریب کافیت **هفتم** **احوط** آنست که نیست و جمعی را یکجا کند
 و متفرقی سازد بر اعضا بانکه هر عضو ای نیست نازده کند و اگر بکند ظاهر
 صحیح باشد اما اگر در وقت شستن در قصد آن داشته باشد و اندک حقیقه
 نیز آفاق خواهد کرد و غنیص حیض و نیست همین است **هفتم** **احوط** آنست
 که هر شخصی که عیب کند نیست استباحه کند در رفع حدث و همچنین شخصی که
 مسح بر روی نکند در حال تعبه یا اضطرار یا با تا بشوید در حال تعبه **دوم**
از افعال واجب و مستحب شستن بر روی و قدری بعد از آن ز سرستگاه مت
 نماز قن و نه آنقدر است که انگشت مین و میانین بر روی ببرد و غیر مستحب

از وضو و غسل اگر با نیت باشد
 از وضو و غسل اگر با نیت باشد

الحلقه رجوع به تنوی الحلقه میکند مانند کسی که دست او در خود روی برده
 باشد بانکه در شستن بزرگ باشد و روی کوچک یا برعکس یا روی بر شست یا
 در شستن باشد یا بر شستن باشد و **احوط** آنست که هلهای روی را تا کی شست
 بشوید بقصد آنکه اگر مظهر شارع باشد منها و لا عبث باشد و واجب
 تحلیل بر شستن کشفه بشستن نمایان نبوده باشد یا اگر باشد شک باشد همانند
 آویزان و **احوط** آنست که در شستن خفیف و شاد در پیروها را و سرها را و مایه
 لبه بر شستن آب بر شستن رساند اگر کشف نبوده باشد و **احوط** و اشهر آنست
 که ابتدا از بالای وی بکشد و اندک از سر پایین بشوید تا بقیع روی شسته شود
 و هر از پیش از دق گذشته باشد یا از اطراف و بیرون وقت باشد شستن
 واجب نیست و لیکن مستحب **احوط** آنست که چنان کند که آب بهر جای
 جریان برسد و در بعضی گفته اند که مخصوصا چپهای وی و گوش
 و سوراخهای بینی و اطرافها باشد و لهذا گفته اند که شستن با انگشتی روی
 ترکند تا شستن چربی و بر طرف شود و شستن با پیش کند و دق را مایل ببالا کند
 تا آویز بر همه جای آن روان شود و آب بریزد اول مرتبه بعد از شستن
 آب بریزد و بعد از آن آویز بکوبد و بعد از آن متوجه رسانیدن آب شود
 و بعد با جماعت آبی که از او بریزد و اگر بد و آب نرسد بیشتر بریزد و لیکن
 هفت است که سعی نماید که نازده از دو آب نریند و نهایت احتیاط آنست که
 هر چه از پیش کشفه شاد و کشفه که تر آن جای نمایان باشد و آب بریزد آن
 برساند و اگر بینی سوراخ داشته باشد پس اگر سوراخ فراخ باشد بچش
 که بر آن نمایان باشد آب برساند و اگر شک باشد **احوط** آنست که برساند
 و اگر نمایانها را قصود نداشته باشد و اگر کثرت یا دستها را داخل آب کند
 آب همجا برسد بترقیب حیض و وضو و **احوط** آنست که آب بریزد و دست
 بالندا آب همجا برسد و **احوط** آنست که هرگاه یک شستن بفعل آید تمام

نشود و اگر بشود بآن آب صبح نکند و شستن سیم بدست و غده بطلد
 وضو میشود و اگر بآن آب صبح کند وضو باطل میشود **سیم از واجبات**
 وضو شستن دستهاست از مرفق تا سر انگشتان با تقدیر که شستن صادق
 آید چنانکه علماء ذکر کرده اند که اقل غسل آنست که آب از موی موی بران شود
 و اگر چه بعد از دست باشد و اشهر میان علماء آنست که واجب شستن مکررها
 بالا صاف و موی بیدارند که بالا تر بشود از با و مقدمه و همچنین اشهر آنست که در
 ابتدا از مرفق کردن و اینها احتیاط و تحقیق است و اگر بریده باشند
 از پائین مرفق آنچه مانده است بشوید و اگر از مرفق بریده باشند احتیاط
 که سر بند را بشوید بلکه تمام بازو را بشوید احتیاطا و اگر انگشتان زیادتی
 داشته باشند یا گشت نرمانده باشد یا شستن مرفق آنها را بشوید و اگر دوخت
 دیگر مرفق باشد شستن آنهاست که نرمانده را نیز باید شست این احتیاط
 و اگر گشت زایدی از بالای مرفق نیز افتاده باشد شستن آن در کار نیست
 مگر آنکه غسل شده باشد زیرا که در انقباض دست آنچه محاذی مرفق است میشود
 ظاهرش را باطنش را نیز اگر فرجه مانده باشد اگر ستون یا زبانه جدا شده
 باشد پس اگر از دست اصلی امتیاز نداشته باشد آنکه در هیئت و قوت مثل
 یکدیگر باشد هر دو را از مرفق بشوید و اگر ممتاز بوده باشد اصلی را بشوید
 و از پدید احتیاطا و بهتر آنست که دستها را نیز بول تر کند که خشکی و چربی و بوی
 شوی او را و در آن آب بپشت دست بریزد و بعد از آن بشکند دست از مرفق بالا
 و تران برعکس این و بعد از آن چنان کند که بمیان جریان آب همه جا برسد
 میان انگشتان و واجب تحلیل نمودن چیزها که آب بدون تحلیل بآن نرسد
 مانند انگشت و زهک و احتیاط کند که آب بمیان جریان بریزد آنها برساند و اگر
 آبله ببرد در دست یا خونی ببرد در مرفق است اگر سوراخ نداشته باشد آب
 رسانیدن بریزان در کار نیست و اگر سوراخ داشته باشد پس احتیاط آنست که آبله

اگر گشت زایدی از بالای مرفق افتاده باشد شستن آن در کار نیست
 مگر آنکه غسل شده باشد زیرا که در انقباض دست آنچه محاذی مرفق است میشود
 ظاهرش را باطنش را نیز اگر فرجه مانده باشد اگر ستون یا زبانه جدا شده
 باشد پس اگر از دست اصلی امتیاز نداشته باشد آنکه در هیئت و قوت مثل
 یکدیگر باشد هر دو را از مرفق بشوید و اگر ممتاز بوده باشد اصلی را بشوید
 و از پدید احتیاطا و بهتر آنست که دستها را نیز بول تر کند که خشکی و چربی و بوی
 شوی او را و در آن آب بپشت دست بریزد و بعد از آن بشکند دست از مرفق بالا
 و تران برعکس این و بعد از آن چنان کند که بمیان جریان آب همه جا برسد
 میان انگشتان و واجب تحلیل نمودن چیزها که آب بدون تحلیل بآن نرسد
 مانند انگشت و زهک و احتیاط کند که آب بمیان جریان بریزد آنها برساند و اگر
 آبله ببرد در دست یا خونی ببرد در مرفق است اگر سوراخ نداشته باشد آب
 رسانیدن بریزان در کار نیست و اگر سوراخ داشته باشد پس احتیاط آنست که آبله

آب بریزان برساند و آن خون بسته را هم امکان بین و ن آورد و احتیاط آنست
 که هرگاه خون در ناخن ببرد در گرفتن ناخن و گاهی خون مرده ظاهر باشد
 بشوید تا جایی که ناخن خونها برطرف شود و جمعی از علماء گفته اند که واجب
 رسانیدن آب بر موی ناخنها و اگر حرکت داشته باشد میباید بیرون کرد و
 این قول احتیاط است بلکه بهتر آنست که ناخن را دراز نبوده باشد و احتیاط کند
 در گرفتن ناخنها و رسانیدن آب بر ناخنها و اشهر آنست که در دستها و آستینها
 رسانیدن آب بر موی ناخنها که کثیف باشد و همچنین آن موی یا نیز بشوید
 و همچنین اگر ناخن بسیار دراز شده باشد اشهر آنست که شستن ناخن واجب
 و احتیاط آنست که زیاده از یک شستن بفعل نآورد و اگر بیاورد مسح بآن
 آید بکند و شستن سیم بدست و غده و بآن آب صبح نکند **چهارم از واجبات**
وضو مسح سر است و واجب مسح پیشانی با تقدیری که مسامی مسح بفعل
 آید اگر چه بیک انگشت باشد زیرا که از وضو مانده و احتیاط آنست که مقدار سه
 انگشت مسح کند بلکه با انگشتان در طول و عرض بر آن گزیده انگشت را در پیشانی
 هند و مقدار عرض سه انگشت دست را حرکت دهد و احتیاط آنست که بشکند
 انگشتان مسح نماید مگر آنکه نتواند بواسطه غلظت یا به پستی آن میتواند
 مسح نمود و اگر با انگشتان نتوان بشکند دست مسح کند و الا به پستی آن و بعد
 آنست که زیاده از سه انگشت مسح نکند و احتیاط آنست که از بالا بریزد و اگر ممکن
 کند ظاهر دست باشد و احتیاط آنست که سوهانید که آب بسیار در دست شستن
 نماند که اقل غسل بفعل آید و واجب مسح بر پیشانی بر موی مختص بآن که
 آبله از حد مقدم سر بیرون نرود و زبانه ناچای است از آنکه موی سر را بشکند
 ناصح بران میان کرده شود که باره از پیشانی است و باره از موی مختص مقدم
 و همچنین مردانی که موی سر گذاشته باشند و احتیاط آنست که موضع مسح خشک
 باشد تا با صابون بکشد نکرده باشد بلکه ملاحظه نماید که بالا تر که مسح کند که در

بایزید که پیش بر آن شسته است چنانکه غالباً زیاده از مقدم شسته
 میشود و بهتر است که تا مضطرب نشود آب صبح را از جای دیگر مانند پیش و در
 بر ندارد و اگر آب بر سر است غایب باشد به اردو آب بر پیش و مژها و ابروها
 غیب آن از برای صبح و بخت است که از برای دت های پیش از روی بر ندارد بلکه آنچه
 از پیش مجاز و حق باشد به اردو و اگر از آن زیادتی بر دارد ظاهر است
 مگر آنکه زیادتی زیاده از چهار انگشت باشد که از آنجا برداشتن شکست اگر
 بواسطه گرمی و قوت آب اعضا خشک شود و آب نماند آنقدر که مسخ شود
 کشید از آب تازه بردارد و مسخ کشد اگر ممکن باشد که در وقت شستن
 چپ آب پیش بر دست بریزد و بغیل مسخ کشد خشک نشود مقدم است بر
 آب تان و لا با آینه مسخ کشد و احتیاطی نیز نکند و جایز نیست مسخ کشد
 بر تمام و مانند آن و احوط است که مسخ را مگر نکند **فصل** از واجبات
 مسخ یا هیأت از سر انگشتان تا کعبین و اشهر میان علمای آنست که کعب بر آنست
 پشت پا است و بعضی گفته اند که مفصل ساق و قدمت احوط آنست که انگشتان
 بگیرد و آن برآمدگی برماند و از آنجا در کند و مفصل برماند و اشهر آنست
 که حد آن در عرض یک انگشت کافیت و در طول یک کعبین است و اگر چه خطی
 غیر مستقیم بوده باشد احوط آنست که بکل گفته است بکشد و احوط
 که پشت پا موند باشد و چیزی بر روی پیچیده باشد و ناخنها بسیار
 نباشد و آب زیاد و در دست نبوده باشد که اقل غسل بفعل آید و همچنین احوط
 آنست که موضع مسخ خشک بوده باشد مگر آنکه طویلی باشد باشد که نقد
 نکند بدست و احوط آنست که ابتدا از انگشتان کند و اگر عکس کند ظاهر است
 و احوط آنست که پا را جای که از آنجا دارد که قرار گیرد و بعد از آن مسخ
 نکند که پا را بردست کشد تا با مسوخ باشد ماسخ و هرگاه بعضی از موضع
 بریده باشد بقیه را مسخ کند و اگر تمام بریده باشد مسخ ساق و کعب

بایزید و اگر شسته باشد اگر نماز باشد اصلی از برای مسخ کردن اصلی است
 و احوط آنست که زاید را نیز مسخ کند و اگر نماز نبوده باشد هر دو را مسخ کند
 و جایز نیست مسخ کشیدن بر چیز که حایل باشد از رسیدن آب به مشرب مثل رو
 و کفش مگر در حال تقیه یا ضرورت مانند نماندن از قافله که ضرر باینکس
 یا سر بودن هر دو بخیفی خوف است باشد که سرها یا پیش را ضایع نکند و
 آنست که در حال تقیه یا را بشوید و مسخ بر موی نکند و ظاهر اگر بفعل
 در پا داشته باشد یا لا یان مسخ میتواند کشید و لا یمس دست بریزد
 او کردن و احوط آنست که تمام پشت پا را مسخ کند چنانکه کشید جایز نیست
 شستن با عوض مسخ مگر در حال تقیه که در آن صورت واجب شستن یا اگر
 ضرر مطلق باشد یا مشکوک و اگر توهم ضرر باشد احوط آنست که تقیه کند
 و در صورت وجود تقیه اگر مسخ کند آن وضو صحیح نیست هر چند ضرر را و در
 بنا بر مشهور و اگر وضو بغير تقیه یا عذر ساخت باشد یا اگر با آراشته
 باشد یا مسخ بر موی کشیده باشد و تقیه یا عذر بر طرف شود همان وضو نماز
 دیگر میشود و اگر احوط آنست که آنرا بشوید تا زده کند **فصل** از واجبات
 ترتیب است با آنکه بعد از نیت رو را بشوید بعد از آن دست راست و بعد از آن
 دست چپ دیگر مسخ سرد بیکر مسخ پاها و احوط آنست که اول پای راست
 مسخ کشد بیکر پای چپ و بخت آنست که سر و پای راست را بدست راست مسخ
 کند و پای چپ بدست چپ مگر عذر می باشد باشد و اگر مخالفت تر
 کند با آنکه اول دست راست را بشوید و بیکر رو را پس اگر نیت بر مقدار
 شستن رود داشته باشد دست راست را شست بیکر بشوید و ما بعدش را
 و اگر مقدار دست داشته باشد وضو را از سر گیرد و اگر دست چپ بر دست
 راست مقدم دارد پس اگر از روی نسیان کرده باشد دست چپ را شست بیکر
 بشوید و مسخ بکشد بشرط که اعضای ما بوی خشک نشده باشد که در وضو

وضو را از سر گیرد و اگر عدا عضوی بر عضو سابق مقدم داشته باشد مشهور
 آنست که حکم آن حکم نسبیان دارد و احوط آنست که وضو را بشکند و از سر گیرد
هفتم از اجازت وضو موالات و در تفسیر آن خلافت میان علمای اهل بیت
 گفته اند که عبارت از پیوستن اعضا و وضو فی فاصله در پیوستن است
 کند بعضی گفته اند که وضو با طه و بعضی گفته اند که تا مشرع کرده است
 و وضو را و صحیحست و بعضی گفته اند که مراعات جفاقت و در تفسیر این
 نیز خلافت بعضی گفته اند که می باید از اعضای سابق هیچ چیز خشک نشده
 باشد و بعضی گفته اند که می باید که عضو تازی خشک نشده باشد اگر بعضی از
 عضو خشک شده قصور ندارد و بعضی گفته اند که عضو سابق برقی
 می باید خشک نشده باشد که اگر پیشتر از آن خشک شده باشد قصور ندارد
 و بعضی گفته اند که می باید که همه خشک نشده باشد که اگر بعضی از اعضای سابق
 نریا باشد مانند پیشتر مرها و ابروها صحیحست اگر چه باقی خشک شده باشد
 و این قول اقویست و بعضی گفته اند که در حال اختیار می باید در پیوستن
 و در حال اضطرار رعایت خشک شدن کند و این قول احوطست و اگر مشغول
 اعضا وضو باشد و حرکتی کند در اثبات آن قصور ندارد **هشتم واجب که اعضای**
وضو را در حال اختیار خود بشوید و مسح کند و جایز است که دیگری بشوید
 حال اضطرار در وضو بر خود نیست میکند و شخصی که او را وضو میدهد
 او را میبشوید و اگر آن شخص نیز نیست کند احوطست باین عنوان که وضو میدهند
 این شخص از برای خلافت و اگر آن شخص بدین اجرت وضو دهد لازم است
 اجرت دادن و اگر ممکن باشد که خود اعضای وضو یا بعضی از آنرا بآب بخورد
 برده بعد از نیت بکشد و دیگری را وضو دهد و اگر ممکن باشد که دست
 او را بر داشته بر اعضا مسح کند بر دارد و بکشد و الا آب آنرا بر اعضای وضو
 او برده و بر پاهای او را مسح کند چون عذر او بر طرف شود بهمان وضو

اکتفا میبشوید و اگر در بواسطه نمازهای دیگر و احوط آنست که وضو را بشکند و
 کند **نهم واجب** پاک بودن آب پاک کننده بودن آن نیز پاک کننده وضو
 باشد و اگر غیر آب نجس یافت نشود میبشود و اگر مطلق آب یافت نشود و کلاً
 داشته باشد احوط آنست که با نیم وضو بکشد و بپاشد باین عنوان که اگر طول
 شایع بوده باشد وضو را و لا غنی کرده باشد و اگر آب شسته شود با آب نجس و غیر
 از آن آب نباشد باشد اشهر آنست که میبشود و اگر با نیم وضو از آن هر دو بپاشد
 بهتر است با این طریق که اول از یک آب وضو بپاشد و اعضای وضو را خشک
 کند که جای دیگر خورده و نماز کند بعد از آن اعضای وضو را با آب دیگر بپاشد
 پاک کند و وضو بپاشد و نماز را اعاده کند و چون آب پاک رسد احتیاطاً اعضا
 وضو را بشوید و اگر آب شسته شود بکلاً ب و غیر از آن آبی نداشته باشد
 اشهر آنست که هر دو وضو بپاشد و اگر با نیم میبشود احوطست **حکم**
 که اعضای وضو پاک باشد یا بر مشهور یا یغنی که هر عضو پیش از شستن
 پاک باشد و اگر عضوهای دیگر نجس باشد وضو ندارد و بعضی گفته اند
 اگر اعضای شستن مثل رو و دستها نجس باشد و آب کثیر یا جاری فرو بریزد
 بقصد شستن وضو از آن نجاست هر دو بفعول می آید و این قول جایز است
 قول نیست و تکیه احوط است بلکه بهتر آنست که اول اعضای وضو را از نجاست
 پاک کند و بعد از آن متوجه وضو شود تا فاصله بفعول نیاید **از مکرر**
 که اگر وضو صحیح باشد یا نه ملک او باشد یا صاحب خصصت صریح داده
 یا بخیر حال صاحب را و اندک و احوطست قبل از آنکه همان شخصی باشد یا صدق
 و دوست او باشد بنا بر مشهور پس اگر از شخصی بزدیده باشد یا بزد کرده
 باشد و وضو سازد صحیح نیست و در همانند نه ها که شاه حال هست که
 مسلمانان را رضی اند از وضو ساختن بآن ظاهر دفعه نبوده باشد وضو
 ساختن از آن و اگر عصب کرده باشند آنرا احوط آنست که از آن وضو سازد

مگر آنکه بوی بگرفت شود که وضو با زد و احتیاطا بوی نیز می کشد و اگر عالم
بعضیت آن نباشد و بعد از وضو مطلع شود اگر بعد از شستن اعضای
مغسول باشد وضوی او صحیح و اگر فراموش کند که غصبت آن وضو
سازد و بعد از آن بخاطرش آید احوط آنست که آن وضو را بشکند و اعاده
و اگر نماز کرده باشد عاده کند و وقت بنا بر مشهور و احوط آنست که اگر وقت
نیز بیرون رفته باشد قضا کند **دوازدهم** اگر کسی که مباح باشد نماز
کردن وضو میسازد یا آنکه ملک او باشد یا ملک احدی نبوده باشد یا نماز
باشد یا در صریح یا خفی یا شاهد حال یا بر مذهب صحیحی از علماء اگر در مکان
مغسول وضو سازد وضوی او باطلست هر چند آن مغسول نبوده باشد
و بعضی گفته اند که وضوی صحیح است اگر چه گناه کرده است بسبب بود
در مکان مغسول و این قول قویست و لیکن احوط و همچنین احوط
که از طرف طلا و نقره وضو سازد خواه مانند آفتاب و خواه مانند طشت
آب و وی میریزد که صحیح گفته اند که وضوی او باطلست و بهتر آنست که اصل
ظرف نقره نیز نداشته باشد وضو بر تن نداشته باشد **فصل عجم**
در سینه های وضو است در آن سینه سداب **اول** مسواک کردن است
و آن عبادت از مالیدن دندانها بچوب یا انگشت و افضل آنست که
بچوب تر بوده باشد و اصل آنست که چوب پستان باشد و مسواک کردن
از سنتهای مؤکد است مطلقا و خصوصا بواسطه وضو نماز و بعد از
خواب خصوصا بواسطه نماز شب چنانکه منقولست از حضرت علی علیه السلام
جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیه و سلمه علیهما که آنحضرت فرمودند
که چوبه از خوار و بخریب بواسطه نماز شب مسواک بکن که فرشته می آید
و همان بهمان توصیف کند و هر چه که تلاوت میخانی یا همان میبرد
پس می آید که دهانت خوشبو باشد و منقولست از رسول خدا صلوات الله علیه

که اگر شتر از پیش در امت می آید واجب میسازد که تیره وضو و هر نماز
مسواک کند و منقولست از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات
الله علیه علیهما که دو رکعت نماز با مسواک بهتر است از هفتاد رکعت بی
مسواک و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که در
مسواک کردن دو از زده حضرت از سنت پیغمبر است و طریقه است و بآل
کنند دهانست و جلاد هفت چشمست و خداوند عالم را خوشنود می برد
و دندانها را سفید میکند و در دندانها می برد دندان می چسبند و را میبرد و
دندانرا سخت میکند و اشتها و طعام می آید و بلیغ را را می کشد و حفظ را
زیاده میکند و حسنات را مضاعف میسازد و فرشتگان بسبب آن خوشحال
میشوند و میباید که زیاد از سه رکعت ترک مسواک نکند و بهتر آنست که مسواک
را بر عرض دندان کند نه بطول آن و بهتر آنست که از هر شش درخت مسواک
بلکه از شاخ آن بکند و در جام و بیت الحرام مسواک نکند و اگر در جاه وضو
مسواک با خود نداشته باشد با نکست اهام و شهادت مسواک کند و بعد
آنست که مسواک نرم باشد که پای دندانرا بر شش نکند و اگر خشک باشد با
اندازد تا نجفید و سرش را بدندان نرم کند و بعد از آن مسواک کند و بعد
از مسواک کردن مسواک را بشوید و سنت است که کودک را نیز عادت مسواک
بمسواک کردن و اگر دندانها ضعیف شده باشد که از مسواک کردن ضرر یابد
ترک کردن آن بد نیست و اگر مسواک را در دهان حرکت دهد بر دندانها
سنت بفعل می آید هر چند بزرگ او را ببرد و لیکن بهتر آنست که با انگشت
دندانرا مالکند و ظاهرها بمسواک دیگری مسواک کردن قصود نداشته باشد
دوم ظرف آب وضو اگر سرپا باشد بدست راست گذارد بنا بر مشهور و در
روایت معتبر واقع شده است که در سرپا بر نهاده و این اولیست و اگر ظرف
سرپا نباشد یا باشد بدست چپ گذارد **سوم** پیش از آنکه آب بر دست

کف طریقی که کند و آب ب دست راست کند و از دست راست بدست چپ کند
 و دستها را تا بند دست بشوید بجا و اگر بعد از خواب یا بوی باشد و دریا را که
 بعد از غایب باشد و این دعا بخواند بسم الله و الحمد لله الذي جعل الماء
طهورا و لم يجعله نجسا و اگر بعد از بوی نيزه و بارش و بدست است و اگر
 ظرفی رطوبت باشد یا آب روی یا کثیری باشد مشهور است که شستن مستحب
 نیست و بعضی گفته اند که شست است و این بدست **چهارم** دست راست را
 با کف دست و بکف دست بردارد و برگردان آن بواسطه دست راست
 آویز دست راست بردارد و بدست چپ کند و بدست چپ دست راست را
 بشوید و اگر بدست چپ بردارد بواسطه شستن دست راست نیز نیکوست
پنجم چون دست با کف دست بواسطه آب برداشتن این دعا را بخواند که بسم
الله و یا الله اللهم اجعلني من التوابين و اجعلني من المتطهرين اگر
 این دعا را نیز بخواند هفت است و بعد از فراغ هم بخواند و لباس است که بسم
الله و یا الله و خير الاسماء لله و اكبر الاسماء لله و قاهر المين في السما
و قاهر المين في الارض اللهم الذي جعل من الماء كل شيء حيا
و اخير قولي لا اله الا الله من علي و طهرني و اقصر لي بالخير
و ابرني كل الذي احب و اتفق في الخيرات من عندك يا سمیع الدعاء
و اقل مرتبه بسم الله یا بدرك آن نكند بدست که منقول است از حضرت
رسول خدا صلی الله علیه و آله که هرگاه بسم الله در وضو می کردی بدست
پاک میشد و چون بسم الله را نمیگفتی پاک نمیشد مگر آنچه آب و دست
و اگر بسم الله را در ابتدا فراموش کند در آتشی وضو بگوید و همچنین اگر
عند آخر نکند باشد نظا هر دو آتشی وضو گرفتن بوی باشد و در وقت وضو
آب بر روی بسم الله را بگوید **ششم** مضمنه و استنشاق و مضمنه
عبادت است از آب نزد بیتی بردن و بالا کشیدن و بعد از آن بیرون آوردن

از آب چکاندن و بار
 بر آید و استنشاق و مضمنه

و اگر عطا گفته اند که سه مرتبه بکند هر يك را و بدست چپ آن و گفتند
 که در حال مضمنه انگشت چهارم و شهادت داخل دهان کند و آب را بقیصه
 حلق برساند و به بلوهای دندانها و بی دندانها برساند و در استنشاق
 بقوت آب بالا کشد مگر اگر در دهان باشد که بسیار مینالد نکند و انگشت
 بیست و یکم کند تا آخر باشد بیرون آورد و عمل یا شهادت است اگر چه در استنشاق
 نیست **لا حول انت که او** مضمنه و تمام و بعد از آن استنشاق کند **هفتم**
 نیت را بدست کند و زبان نکند مگر آنکه نتواند بپای زبان **هفتم** بر روی دست
 راست بشوید نه بدست چپ نه بر روی دست مگر در حال نیت و مسح سر با
 دست راست است و با چپ بدست چپ چنانکه گذشت **هفتم** در نماز
 وضو یا نیتش متوجه حق بجانب باشد یا نیتش با نیتش نیتش نیتش نیتش نیتش
 و استنشاق و معانی دعاها را میخوانند و در آتشی نیتش نیتش نیتش نیتش نیتش
یازدهم دعا بخواند نزد اعضا وضو یا نیتش نیتش نیتش نیتش نیتش نیتش
اللهم تقبل حجتي يوم اقال و اطلق لساني بذكرك يعقوب خدا و ندا یا
ده مرا حجت را در روزی که ملاقات خواهی کرد مرا و روان کردن زبانم بذكرك
 و چون استنشاق کند این دعا بخواند که اللهم لا تحرم علي ریح الجنة
و اجعلني ممن يستم ریحها و ریحها و طیبها یعقوب خدا و ندا حرام مکن
بر من بوی جهشت را و بگردان مرا از آنکه ای که بخواهند کرد بوهایی
و نسیم جهشت را و چیزهای خوشبوی آنرا و در این دو حالت دعا را بعد از
 و استنشاق بخواند و در باقی درجهین فعل و بعد از فعل هر دو خوب است و در
 وقت شستن را این دعا را بخواند که اللهم تقبل و حجتي يوم تسود فيه
الوجوه و لا تسود و حجتي يوم يتقبل فيه الروح یعقوب خدا و ندا سفید
کردن روی مرا در روزی که بویهای کفران و فاسقان در آن روز سیاه میشود
و روی مرا در روزی که سفید میشود در آن روز و بویهای موصیان و ضالخان

وسایه مکرر

و چون دست راست بشوید این دعا بخواند اللَّهُمَّ اعْطِنِي بِمِثْقَلِ ذَرَّةٍ
الْحَدِيثُ فِي الْحَيَاتِ بيش از بی حساب و حسابی بخداوند عطا کن
در روز قیامت نامه عمل را بدست راست من تا حاجی و مستکار باشم و بر
مخلد بودن در بهشت و ابدیت جیسم ده و حساب کن مراد تو و نه حساب
آسان و چون دست چپ را بشوید این دعا بخواند اللَّهُمَّ لَا تَعْطِنِي
بِمِثْقَلِ ذَرَّةٍ إِلَّا جَعَلْتَهَا مَقُولَةً أَوْ عَنِّي و آنچه از تو عطا کنی من مقطعات
البدن یعنی خداوند نامه مرا بر بدست چپ من که موجب خسارت
میشود و دست چپ را در کوفت غل ممکن چنانکه مجرای خواهی کرد و بنام بیک
بخواند و ندا از جای آتش که کناهکاران را خواهد خواند و چون صبح
سو کن این دعا بخواند اللَّهُمَّ تَغَيَّرْ خَلْقَكَ وَتَبَرَّكَ لَكَ وَتَعَفُّونَ
یعنی خداوند تو را بکبر مر بر حمت خود و بر کتای خود و عفو خود و چون صبح
کن این دعا بخواند اللَّهُمَّ تَبَيَّنْ عَلَيَّ الْقِرَاطِ يَوْمَ تَزُولُ فِيهِ الْأَشْدَادُ
و اجعل سَعْيِي مَا يَرْضِيكَ عَنِّي یعنی خداوند مرا ثابت قدم دار بر صراط
مستقیم و نیا و عقوبت روزی که در میان روز در دنیا یا عقوبت از صراط و
سعی را در آخرت که را حقی کرد اند ترا از من در حدیث از حضرت امیر
المومنین صلوات الله علیه آنکه آنحضرت وضو ساختند و این دعا را
خواندند و بعد از آن نظری بود بر محمد بن حنفیه فرمودند که ای محمد هر که
وضو سازد مثل وضو من و بگوید مثل گفته من خوشبخت و تنگنایا فرسیده
هر قطره فرشته تقدیر من تسبیح و تکبیر الهی کند تا روز قیامت و خوشبختی
نوابی از جهات آن بنده بشود و چون از وضو فارغ شود بگوید اللَّهُمَّ
رَبِّ الْعَالَمِينَ وَهَذَا فَتَكْ بَكْرِي شَهِيدًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ اللَّهُمَّ
اجْعَلْهُ مِنَ التَّوَّابِينَ و اجعل من المتطهرين و الحمد لله رب
الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَامَمَ التَّوَضُّعِ وَ تَامَمَ الصَّلَاحِ

و تَامَمَ رِضْوَانِكَ وَالْجَنَّةِ و بعضی گفته اند که سه مرتبه انا انزلنا و بخواند
تا او را از جهنم اکران شمارند و همچنین بعضی ذکر کرده اند که در شای و شکر
کند و صلوات فرستد و **و در جمیع احوال وضو بخواند یا آنکه در آب داخل**
بکنند آتش جیسم را نریزند **سوم** مردان ابتدا پشت ست کنند و زنان
دست را حوط است که آنرا ترک نکند **چهارم** غلبه کردن چهره ها نیست که آب
بریزد آن میرسد به تحلیل مانند کشته فراخ و غیر آن **پانزدهم** وضو با حق
بیک مد و مدتی با چهار بیک سنگ قدیم اصفهانست و تحقیقا چنانکه
در میان بطل شده و چاه و سه شکار و نیم ربع و ربع مقدار صیر نیست تا آنکه
چاکال برساند و زیاده ازین اسراف مذموم است چنانکه در حدیث مذکور
موسکت پوشیدن اسراف و رایت ضو و بعضی رایت خیار را نیز از حد حساب
میکند و آن مشکست مکر استغیا بول را اراده کرده باشد **شانزدهم**
اکثر عطا کفایت آنکه شستن و یم سست و جمیع از منقدین و متاخرین ملا
سنت نمیدانند احوط آنست که زیاده از بیک شستن بفعول نیا و مرد و بجهت
آنست که بیک شستن را بد و کوفت و بطل آورد **هفتم** سنت نماز را که فقط
از سر بردارند و روق وضو ساختن نامحرم را بیکو تراند کشید وضو
در وضو نماز صبح **هشتم** اگر خواهد بپوشد یا بشوید بواسطه پاکیزگی است
که پیش از وضو بشوید و اگر فلان وضو کند سفت است که اندک زمانه از وضو کند
و بعد از آن بشوید تا شید صبیان منع نبوده باشد **نهم** در زمستان اگر
همان بعد از خواب بپوشد و زنده تا سرها را نیاید و خوب بپوشد
بیرون رود **دهم** مکر و همت استغاثت در وضو با آنکه شخصی آب برده
از کسی بریزد و بعضی غنچه تربت کرده اند در آب دست و پا و احوط
تر آنست و بعضی گفته اند آب و گرم کردن آن نیز استغاثت است
یازدهم مکر و است وضو را از اعضا خشک کرده اندن خصوصاً پند

چنانکه در خبر است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر که وضو بپوشد و دستمال خشک کند آن وضو را یک حسنه معین میگرداند
 او و هر که وضو بپوشد و دستمال خشک نکند تا خود خشک شود سی حسنه می بخشد و بهتر آنست که با خشق و آفتاب نیز خشک نکند بلکه تر و آستین را
 بر زیر پا در نا خشک شود **پیت و ده م** مکر و هست وضو ساختن در مسجد از حدیثی است که در غیر مسجد واقع شده باشد و اگر از خواب بیدار بوده باشد
 قصور ندارد و اگر بیرون مسجد باشد بهتر است **پیت و ده م** مکر و هست در جاهای که استنجاء کرده است که وضو سازد بلکه در هر تر بود وضو بسازد و
 بسیار از سختی است در همین واجبات مذکور شد و در این باب چند است **اول** هرگاه شخصی بعضی از اعضا وضو نکند یا شکسته باشد و بسته باشد
 پس اگر مشکل نبوده باشد کشادن آن و زیر پا آن نجس باشد وضو برساند
 آنرا بکشد و پا نکند وضو سازد و اگر زانو پا نکند وضو سازد و وضو
 ساختن آب نیز بر پا آن توان رسانیدن مجزاست در کشادن وضو ساختن
 و نکشیدن و آب زیر پا آن رسانیدن و اگر بکشد بهتر است و اگر زیر پا آن نجس
 باشد و توان کشیدن یا پا نکند وضو سازد و آب رسانیدن و توان کشیدن
 اطراف آنرا بشوید و بر روی آن مسح کند هر چند موضع شستن باشد
 و احوط آنست که تمام آن خرقه را مسح کند و اگر بعضی از عضو جراحاتی باشد
 داشته باشد اطراف آنرا بشوید و احوط آنست که بر روی آن نیز مسح بکند اگر خرقه
 پاکی بران بوده باشد و اگر خرقه پاکی بران نکند و بکشد آن مسح کشدن احب است
 و همچنین در شکسته باشد اگر خرقه آن پا نکند وضو سازد و اگر خرقه پاکی بران
 بکشد مسح میکند و این حکام در صورتیست که بعضی از اعضا وضو
 باشد و جرح باشد پس در حدیث است و اگر کل یک عضو جرح باشد یا همه
 اعضا و وضو جرح باشد مشهور است که حیبه میکند بخوبی باین و احوط

در مسجد واقع شده باشد

و احوط آنست که نمی بایست وضو کند بلکه نهایت احتیاط آنست در جمیع صور وضو
 کند خصوصاً هرگاه حیبه در موضع غسل باشد خصوصاً غسل جنابت و اگر
 عضوئی از اعضا وضو بر سطحی از چیز بی روی مالیده باشد اگر ممکن
 باشد از آن بکشد و وضو سازد و اگر مشکل بوده باشد یا اگر گرفتار بوده شود
 از پا نکند آن بر پا نکند آن مسح کند و احتیاط اینست که مسح کند پا آن و اگر عضو
 مرهون باشد مانند در حیث و در دست و از آن وضو باید حدیث آب گرم
 نیم یا بکشد و بعضی احتیاط حیبه داده اند اگر حیث را با تیمم کند نهایت احتیاط
 خواهد بود و اگر بعضی از عضو که صحیح و پا نکند وضو سازد و بعضی حیث
 اگر ممکن باشد آب زیر پا آن رسانیدن برساند و الا آن نیز حکم حیبه و از وضو
 مسح را اگر ممکن باشد کشودن و مسح کردن در صورتی که پا نکند باشد با نجس
 و ممکن باشد پا نکند آن لازم است کشودن آن و الا مسح بر روی بکشد و کلمه
 نیست آب پا رسانیدن از بالای خرقه و هرگاه بر طرف شود همان وضو نمازها
 دیگر میتوان کرد و احوط تقصیر اعاده وضو است **دوم** شخصی که همیشه بول اندازد
 آید شهر میان علمای آنست که از برای هر نماز وضو میسازد و بی فاصله عرف
 منوجه نماز میشود و بعضی گفته اند که جمیع میکنند میان نماز ظهر و عصر یک
 وضو و همچنین میان نماز شام و خفتن یک وضو و خالی از فوق نیست و لیکن
 اول احوط است و همه ممکن ضبط خود میکند یا نکند کسی میداند بواسطه
 ذکرش برینیه یا ادنیست و نیکو کار که در جماعت اش نجس شود و وقت هر نمازی
 یک مرتبه تغییر میدهد یا نکند کسی یا که بخود می بندد و نمازها را در نماز
 یک مرتبه تغییر کفایت آنکه اول اولیت و همچنین کسی که شکم در داشته باشد
 یا سلس الریح از برای هر نماز وضو میسازد و اگر آلتی از غایب یا با دانه
 و عید شود وضو میسازد و از اینجا باین می دهد و تمام میکند بشرطی که پشت
 قبله نکند و اگر جماعت فاصله داشته باشند که در آن فاصله حدیث نیاید

کاف باشد

باد

مثل آنکه چون شکم طالع باشد باید ملاحظه نمایند و نماز را در آنوقت کنند و اگر
 شکم را مانند سلس البول غایب از روی آید یا سلس البول نیز همیشه با آزار
 آید ایشان در آشنای نماز وضو نمیدانند بلکه وضو را کثرت میکنند و اگر
 توهم شود بیدار آمدن چنانکه در حال بری بعد از بعضی استوم میشود وضو
 و سواستیم از اعتباری ندارد و تا بوضو یا صدق نشیند که علم بخروج ریح میدهد
 وضو شکسته نمیشود چنانکه در چند حدیث صحیح وارد شده است که تا بوی با
 نشنود وضو باطل نمیشود و جمیع عملی بظاهر این احادیث کرده اند و اشهر بدین
 الاخبار آنست که محولت در وضو ریح که علم به خروج ریح در بعضی از این
 اخبار هست که چنین بادی از شیطانست و ظاهرش آنست که محض توهم باشد
 چنانکه هر یک در غیر نماز نیست و در نماز هم میرسد و این علامت و سواست
سبب هرگاه شخصی عین داشته باشد در طهارت و شک کند که آیا بعد از
 طهارت حدث از وی صادر شده است یا نه طهارت میکند و شک را با بعد از
 نمیکند اگر عین در حدث داشته باشد و شک در طهارت کند وضو را از سر
 میکند و اگر عین در هر دو داشته باشد و شک در لا حق پس اگر حال خود را بداند
 که عقیده هر مدینه طهارت میکند یا بر وضو دهد اگر نداند اشهر بیان علم آنست
 که وضو باطلست و از سر میکند و اگر در وضو وضو را بشکند و نادر
 کند احتیاط آنست که در بعضی از افعال وضو و در حال وضو باشد طاری
 نشده باشد بر کرد و آنچه شک کرده است بجای آورده و با بعد از تمام کند اگر
 از وضو فارغ شده باشد از آنجا برخواست و شک کند و شک او را
 ندارد اگر چه در سجده او بوده باشد مگر آنکه در سجده همیشه در وقت ایستادن
 کند که در بعضی وقت احتیاط آنست که در سجده کند و اگر از وضو فارغ شده باشد شک
 کند در بعضی از اعضا وضو و برهما نماز وضو باشد با آنکه برخواست باشد
 اگر وضو را نشسته کرده باشد و از آنجا بجای دیگر نرفته باشد یا وضو را ایستاده

کرده

کرده باشد درین دو صورت خلاص احتیاط آنست که بر کرد و آن عضو را
 و با بکشد یا آویزد و اگر این وضو را بشکند و اما در کذا احتیاط آنست و اگر کند
 انشک باشد ظاهرا شک او اعتبار نداشته باشد و اگر اعتبار کند احتیاط آنست که اگر
 عین و اندک عضو بر ترک کرده است آنرا با ما بعد از آن بجای آورده و در حال
 وضو باشد و خواه فارغ شده باشد که وضو را از سر میکند **سبب** طهارت که
 عبارتست از وضو و غسل و تیمم شرط صلو است پس اگر کسی در حال اختیار و طهارت
 نماز کند یا واجب از واجبات وضو بر ترک کرده نماز کند عذر نماز او باطلست
 و بران فعل نیز معاقبت چنانکه در خبر است که شخصی از علایط و عذر را در
 زنج کرده و منکر و تکبر با و گفته اند که ما ترا ندانیم تا زبانه از عذاب آید و نیز
 او گفت من طاعت ندارم ایشان کم میکردند و او میگفت طاعت ندارم تا بکشد
 تا زبانه را بکشد تا از او گفت طاعت ندارم ایشان گفتند عذر جی نیست می باید
 خورد او گفت بواسطه چه مرا این تا زبانه را بکشد گفتند نیز ترا بواسطه آنکه
 بر روی وضو نماز کردی و گفت شتی بضعی که در او را ری نکردی پس او را بکشد
 از دماغش خون ریختند و بر آتش نشاند از حضرت امام جعفر صادق صلوات
 الله علیه و آله نقلست که آیا نیت رسد کسی که وضو نماز میکند که در نماز
 او را فرورد و اگر سهوا وضو نماز کرده باشد یا خلطی در وضو کرده باشد و
 نماز کند کرده باشد عاده نماز میکند بعد از وضو و معاقبت نیست و اگر متعمدا
 باشد طهارت بر بعضی گفته اند که ساقط نماز او و قضاء و بعضی گفته اند
 که او میکند و چون با خاک برسد قضا میکند و بعضی گفته اند که قضا میکند
 و بقی اگر او را اعتبارها با این عنوان که اگر مطلب شارع باشد قضا و اگر اعتبار
 و بعد از آن قضا کند با این عنوان احتیاط **سبب** اگر کسی موضع بوی با نا
 را استیحا نکرده باشد و نماز کند عذر نماز باطلست عاده یکی در وقت
 و خارج وقت و اگر فراموش کرده باشد و در آشنای نماز بخاطرش آید طهارت

که در سجده

استغفار کرده نماز را اعاده میکند و اگر بعد از نماز بخاطر شرب آب پیش از وقت بیرون
رفته باشد ظاهر قضایا باید کرد و اگر احتیاطا قضایا بکند بهتر است و اگر وقت
باقی باشد اشهر آنست که اعاده میکند و بعضی گفته اند که اعاده نمیکند احتیاطا
و اگر وضو ساخته باشد پیش از استغفار باطل اعاده وضو در کار نیست و در غرض
و پیش از استغفار بول خلافت احتیاطا اعاده وضو است و احتیاط از آن تکلیف
و اعاده است **ششم** حرام است بی وضو لمس کتاب قرآن کرده بنابر حدیث
مشهور همان علما و احوط آنست که قرآن نیز ننویسد و مکر و هت مسجله
و حاشیه و خلاف قرآن **مقصود سیم** در غسلت و در آن چند فصل است
فصل اول در قسام غسلت و این واجب است و سنت و احوط و آنچه
غسل جنابت حیض و نفاس استغفار و مس میت و غسل میت و اشهر میان علما
آنست که پنج اول واجب است از برای نماز و آنچه طواف واجب مس کتابت قرآن
هرگاه واجب شده باشد و در نیک کردن در مساجد غیر مسجد الحرام و مسجد نبوی
واجب شده باشد و دخول مسجد الحرام و مسجد نبوی اگر چه در نیک نکر هرگاه
شده باشد و خواندن سوره های غریم هرگاه واجب شده باشد بنده یا سینه ندیده
غسل جنابت بعضی گفته اند که واجب نفس است و همچنین قوی که شده جمیع طهارات
واجب نفس است اگر چه بقرین و نیز واجب است و فایده این دو قول پیش از دخول
وقت ظاهر میشود هرگاه مشغول اندام بشرط طهارت نبوده باشد در نیت
و جوب و نیت و بعضی گفته اند که غسل حیض و نفاس بواسطه دخول مساجد
و قراة غریم واجب نیست و عالی از فوق نیست و همچنین جمیع گفته اند که غسل
بواسطه مس کتابت قرآن و دخول مساجد و قراة غریم واجب نیست و این قول
نیز کمال قوت دارد و بعضی گفته اند که غسل مس میت نه نفس و اجابت
نه بواسطه عبادت این قول نیز قویست و لیکن احوط قول اکثر است و احوط
از آن آنست که در غیر غسل مس میت غسل بواسطه نماز واجب باقی است و اگر

در مساجد غیر مسجد الحرام و مسجد نبوی
واجب است که قرآن نخواند و در مساجد
غیر مسجد الحرام و مسجد نبوی

از رسول الله

مشغول اندام نبوده باشد و در رکعت نماز نکرده و غسل از جهت آن واقع سازد
و در غسل مس میت احوط آنست که بعد از دخول وقت وضو بی واسطه مباح
بودن نماز باشد و اگر وضو نداشته باشد پیش از مس میت و اگر وضو داشته
احوط آنست که وضو را بشکند بنا بر قاضی و بعد از آن وضو بی واسطه مباح بود
از جهت آنکه بعد از آن غسل مس میت را قصد و جوب و فعل آورد و در
نیت استیمه صانع نکند باهره و نیت کند که اگر این غسل بواسطه نماز مطلق
نباشد و اگر بواسطه آن میکنم که شارع واجب آنست قربة الی الله و همچنین
جنابت و اجبت بواسطه نماز در زده واجب پیش از صبح بقدر زمان غسل
طریقه تکلیف است از برای آنکه در هر یک از شهر و احوط آنست که پیش از صبح اگر مشغول
الذمه باشد بنماز قضایا غسل از جهت مباح بودن نماز قضایا کند و الا نکر کند
و در رکعت نماز و غسل از جهت آن واقع سازد و مشهور آنست که مایض و قضا
و مستحاضه نیز مایه یک است از برای آنکه در هر یک از اینها غسل مس میت کرده باشد
احوط آنست که این مایه پیش از صبح غسل کند بعد از آنکه در حجب گذشت و احوط
آنست که مستحاضه بواسطه نماز غسل بکند و کفای بغسل مایه نکند و در آنجا
میشود غسل مستحاضه یا بعد از این **و اما غسل سیم** پس آن شستن
و غسل است او را غسل جمعات و قولی بوجوب آن شده است احوط آنست که
ترک نکند آنرا و در نیت قصد قربت کند و قصد جوبی واجب است
که غسل جمعه میکنم از برای رضای خدا و اگر مردید کند باین غسل
میکند اگر واجب باشد و الا سنت باشد این نیز بد نیست اما اول بهتر
و اما ویت در فضیلت غسل جمعه بسیار واقع شده است از آنجا که مشغول است
از حضور امام جعفر صادق علیه السلام که غسل جمعه بآن کند
انگازان و گفته اند که آنجا نیست که از جمعه تا جمعه دیگر واقع میشود و از آنجا
مغفول است که هر که غسل جمعه بکند و بگوید اللهم اغفر لی ذنوبی و ذنوب

در مساجد غیر مسجد الحرام و مسجد نبوی
واجب است که قرآن نخواند و در مساجد
غیر مسجد الحرام و مسجد نبوی

لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله اللهم صل على محمد وآل
 محمد واجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين ابن غسل و دعا بان
 ميگرداندا و را تا سجده ديگر و بپااست كه ابن دعا را نيز بخواند كه اللهم طهرني
 وطهر قلبي و اتق علي و اجر علي يا حي يا قيوم و يكركو بكنه اللهم طهر
 قلبي من كل قذرة و اتق علي و اتق علي و اتق علي و اتق علي و اتق علي و اتق علي
 تا بشين و مشهور است كه هر چند نزد بگيراست به بشين افضلست و اگر خوف
 داشته باشد كه در روز رجوع آيا اين شود در نيم شب مقدم دارد و اگر خوف
 شود ادا قضا كند بعد از ظهر تا شام و در شب تا شام و مشهور است كه
 نيز مقدم ميتواند داشت و شب نيز قضا ميتواند كرد و سنت است غسل در
 شباي طاق ماه رمضان خصوصا در شب اول و نيمه و شب هفتم و اين شب است
 كه در بدره مومنان و كافران جمع شده اند و در روزان اعظم فتنها واقع شده و در
 صبحي است بيوم القرآن و شب نيز هم و آن شب است كه ملائكه ميروند كه
 در سائلك ميروند و احتمال شب قدر نيز دارد و شب بيكيم و آن شب است
 اوصياي ائمه درين شبها دستاينه اند و درين شب عيسى بن مريم عليه السلام با تمام
 رفت و حضرت موسي عليه السلام از دنيا رفت و احتمال عظيم دارد كه شب
 قدر باشد و شب بيت و سيم و آن شب قدر است براحتال اعظم و قول اكثر و شريف
 آنست كه در شب دو غسل ميكنند بكي اول شب و بكي آخر شب و در رايج واقع شده
 كه شباي هفت آخر هر شب غسل كند و شب طه و ربه زعيد رمضان و عيد قربان و
 ظاهرا تا شب غل توان كرد و بيكي افضل است كه بشير از نماز عید واقع سازد و در
 هفتم ذی الحجه و ربه زعفره نزد خيال و شب نيمه رجب منقولست از رسول خدا
 صلى الله عليه و آله كه هر كه ماه رجب را بدو غسل كند در اول ماه رجب ميان
 ماه و آخر ماه از گناهان بدر آيد مثل آنكه از ماه رجب تولد شده است و در
 صفت نبوي بنا بر مشهور آن روز است و هفتم رجب و شب نيمه شباي ربه

غدير

غدير خم كه هجدهم ذی الحجه است و روزيها هلكه است و چهارم ذی الحجه است و بعضي
 گفته اند بيست و پنجم و روز دوحه اول من بنا بر مشهور آنست و نيز است و پنجم ذی الحجه است
 و روز دوحه دهم و نيز مشهور است كه روزيست كه آفتاب بچل ميروند و حنين
 سنت است غسل بواسطه احرام حج يا عمر و بعضي گفته اند كه واجب است و احوط
 آنست ترك نكند و غسل نيز با ربه بيخبر و ايمر بعضي صلات الله عليهم
 و غسل استخاره و مطلقا خصوصا نمازهاي خاصي استخاره و بواسطه نمازهاي خاص
 حاجت چنانكه بعضي از آن مذكور خواهد شد ان شاء الله و غسل نوبه چنانكه مشهور
 است كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه عليه آمد و گفت مرا
 همسايگان هست ايشان كنيزان دارند كه خوشخوافي ميكنند و عودي بخوارند
 و من گاه هست كه داخل بيت الحرام ميشوم و طول ميدهم نشستن را بواسطه
 صلاي ايشان حضرت فرمودند كه چنين ممكن آنست كه گفت كه من بواسطه حنين
 چون ميروم بكوش صديقي ميشوم حضرت فرمودند كه الله مكره نشيده
 كه خوش بجهان و تشايف مايد كه آن استمع و القصير و القواد كل اولئك كان
 عنه مسؤلا يعني بدستگي كوش چشم و دل هر چه ميكنند خدا سوال خواهد
 كرد آنست كه كوياسي اين آيه را از كتاب خدا نشنیده بودم از عوف عجمي و الحارثي
 كه او استم ترك كردم آن علي را و استغفار ميكنم حضرت صادق صلوات الله
 و سلامه عليه فرمودند كه برخيز و غسل كن و نماز كن آنچه بخاطرت رسيد كه اقامت
 داشتی بر امری عظيم بد حال ترا كه بدین حال ميروی استغفار كن و از من
 سبحانه و تعالى سوال كن كه نوبه است خدا هر چه خدا ميخواهد از تو بدست
 هر چه خدا ميخواهد از تو بجز و بدست و قبيح را از براي بدان بكنند كه هر چه
 اهل بيت و ديكر سنت است غسل از براي قضاي نماز كه خوف هرگاه خدا ترك كرده
 باشد و تمام قرص گرفته باشد و بعضي گفته اند كه واجب است و احوط آنست كه
 ترك نكند و بعضي گفته اند كه بواسطه قضا غسل ميكنند كه خدا ترك كرده باشد

فازم

الجمعة

اگر چه تمام فرض نکرده باشد و سنت است غسل بواسطه دخول حرم و بواسطه دخول
 مکه معظمه و بواسطه دخول خانه کعبه و بواسطه طواف خانه و بواسطه دخول حرم
 مدینه مشرفه و بواسطه دخول مسجد نبوی صلی الله علیه و آله و بواسطه کشیدن
 و غسل نمودن و قول بوجودش است و ظاهر اگر تاخیری بشود از ولادت
 قصور ندارد و بعضی گفته اند سنت است غسل مرد و ولادت نبوی صلی الله علیه و آله
 و آن روز هفدهم ربیع الاول است و بعضی گفته اند و از هر دو سنت است غسل بواسطه
 نماز باران و بواسطه شستن و زنده و آن چنان است و غسل بعد از کشیدن است و
 هرگاه شخصی بی نماید بواسطه بدن شخصی که او را حلق کشیده باشد غسل است
 بعد از آن و بعضی گفته اند که واجب است و اکثر علما گفته اند که هرگاه سعی بعد از
 سهره باشد سنت است خواه حلق او را داشته باشد یا باطل و خواه پیش از
 او را حلق کشیده باشد یا غیر آن و بعضی گفته اند سنت است اعاده غسل هرگاه بعد
 ناقص بفعل آمده باشد مثل آنکه حیض کرده باشد و بجهت آنکه بعنوان احتیاط
 آه که اگر مطلقا باشد یا باطنی بوده باشد و همچنین گفته اند که سنت است
 هر دو را غسل هرگاه در جامه مشرک منی بپاشد و نیت این نیز مثل سابق است و
 غسل بواسطه کفن کردن میت و ظاهر امر را و تقدیم غسل مس میت است بر کفن
 کردن و همچنین سنت است غسل اگر کسی مرده را بعد از غسل دست بآید و هرگاه
 مرده باشد غسل جنابت پیش غسل میت مستحب است و همچنین بواسطه رجوع جوار
 و رجوع مستحب است بپارمذهب بعضی در حدیثی واقع شده است که غسل سنت است
 و بیک بواسطه رفع عرق خوب و هرگاه چند غسل است جمع شود جمیع از علما
 گفته اند که چند غسل میکند مثل آنکه در جمعه باشد و عیدین و اراده زیاده داشته
 باشد بواسطه هر یک غسل میکند و این بجهت آنست و ظاهر اگر یک غسل نیت
 هر یک کا فی باشد اگر غسل کند و نیت هیچیک نکند نیز کافی باشد و اگر نیت
 از اینها کند بعضی گفته اند که بجهت آنکه بجهت آنست از دیگرها و خالی از قوت نیست و لیکن بهتر

در غسل جنابت
 در غسل جنابت
 در غسل جنابت

آفت که هر یک را جدا نیت کند و غسل کند و هر غسل بواسطه نهان باشد آنرا
 داخل نشود نمیزان کرد و هر چه بواسطه شرف مکان است یا بواسطه فعلت پیش از آن
 میاید که در غسل توبه و گشتن و زنده و بدین حلق کشیدن که بعد از غسل میاید که
 و ظاهر غسلها مستحب است و با وضو نیت میاید که در ایام حیض و نفاس و بعد
 از حیض نفاس جنب بهتر است که اول غسل واجب کند و بعد از آن غسل سنت
 احتیاطا و اگر هر یک یک نیت یک ظاهر را میاید و همچنین اگر غسل جنابت با حیض
 جمع شود احتیاط است که اول غسل جنابت بکند و بعد از آن غسل حیض احتیاطا
 بکند و اگر بغسل نیت هر دو بکند کافیست **فصل دوم** در غسل جنابت
 در آن چند مطلب است **مطلب اول** در کسب نیت و آن دو است **اول** بیرون
 آمدن منقوعه در هر چه خواهد در بدن و بی خواهر و خواهر زن و خواهر خنی
 بشرطی که از ذکر و فرج بیرون آید هرگاه علم به هر یک آنچه بیرون آمده است متنی
 و اگر مشتبه شود ملاحظه نماید که اگر در وقت آمدن از نیت شپوت و حیض آید
 و بعد از آمدن بدن مست شود و نیت و احتیاط است که هرگاه زن را منی بپاشد
 بیجام یا غسل وضو میاید که پیش از آن وضو نداشته باشد و در چهار کاه
 شپوت حیض و مستی بدن در او شرط نیست و بعضی گفته اند که از جمله
 صفات حیض است که چون نیت بوی آن بوی شکوفه خرم میاید و خمر ترش شده
 و شکوفه بوی سفیدی تخم مرغ متعفن شده میاید و همچنین صفت آن اینست
 که اگر در جامه خشک شده باشد غالباً بی تعب نیرود تا آرد جامه بدن و مانند آن شود
 و ظاهر اکثر از این صفات علم بجهت هر یک میاید که اگر از بسیاری جامه ضعیف شود
 خون میاید جمیع از علما گفته اند که سبب غسلت و خالی از قوت نیست و لیکن احتیاط
 آنست که اگر بدن جامه اینچنین منی بپاشد غسل بکند و با آن وضو نیز بار و اگر
 پیش از آن وضو نداشته باشد و اگر در جامه مخصوص خود یا بدن خود منی پاشد
 واجب است غسل کردن و اگر جامه مشرک باشد باید غسل ملاحظه بدن دیگری شده

در دو

که احتیاط داشته باشد که حق آن شخص باشد غسل بر هیچکس از ایشان واجب نیست و اگر
احتیاطا هر دو غسل بکند بهتر است خصوصاً آنکس که بکلیان بیشتر باشد و جامه
مانند طافست که هر دو بر سر اندازد که هر دو بر وی خفته باشد یا در جامه و قفاز
که هر دو پوشیده باشند و نداند که کدام یک آخر پوشیده اند که اگر انداخته و
گفت اندک بر آخرین غسل واجب است و این احوط است و لیکن احوط آنست که هر دو غسل
کند و با غسل وضو جمع کند و اگر بعد از غسل با وضو وضو بفعل آوردند و وضو
اعاده کنند چیزی بهتر است و هرگاه در جامه مشرب منی باشد چیزی از علی گفته اند
که این هر دو داخل مسجد نمیشوند و شخصاً هرگاه یکی از ایشان دیگری را
بردارد و با خود برد در مسجدین یا در ملک کند در مسجد های دیگر و همچنین
گفته اند که جایز نیست که احتیاطاً هر یک از اینها دیگری را از آنجا اقامت
و همچنین گفتا نمیتواند که ببرد و در بعد جمع چون یکی از اینها جنب است و این
احوط است و هرگاه شخصی منی بر جامه خود بیاید واجب است که اعاده کند تا آنجا
که بعد از خواب آخر کرده است و احوط آنست که هر نماز که بعد از خواب اول از
وقت پوشیده این جامه کرده است اعاده کند مگر آنکه درین میان غسل
یا غیر آن از غسلها یکی از برای صلیح کرده باشد که در اینصورت نمازهای
از غسل را قضا میکند احتیاطاً و هر نماز که وقت آن باقی باشد بواسطه غایت
خبت اعاده کند اگر پیش ازین غسل کرده باشد و احوط آنست که هر بار اعاده
سید جماع است و فرج زن بمیشود که حشفه در فرج غایب شود یا قدر
کمی که حشفه را بریده باشند و احوط آنست که کسی که حشفه را ندانند
آنقدر که دخول صاف اگر چه کمتر از قدر حشفه باشد بواسطه آن غسل کند و
وضو و یا از احتیاطاً و فرقیست که زنی که با و طی کرده باشد نزد کند
یا مرده باشد بنا بر مذاهب مشهور و اگر در طی مرده وضو و منی که احتیاطاً
بهتر است اگر پیشتر وضو ندانسته باشد اگر جماع کند مرد بر زن و انزال نشود

یا بر زن انداخته

چون

مشهور میان علما آنست که غسل واجب است و این احوط است اگر چه احوط آنست
که بعد از غسل وضو کند اگر پیشتر وضو ندانسته باشد و همچنین است حکم و بر مرد
در جماع غسل و احتیاطاً و اگر با خنثی جماع کند یا خنثی زنی جماع کند غسل بر هر
واجب نیست و احوط در هر صورت آنست که هر دو غسل کنند و احتیاطاً وضو
ببازند اگر پیشتر وضو ندانسته باشند و اگر مردی با خنثی جماع کند یا خنثی با زنی
جماع کند خنثی را بوضو واجب است و مرد و زن حکم یکدیگر را دارند در جامه
مشرب احوط آنست که هر دو غسل کنند یا وضو و اگر پیشتر وضو ندانسته باشند
و ظاهر اینست که حیوانات غیر انسان غسل واجب نمیشود و بی انزال و احوط
و وضو اگر قبل از ان فعل منظر نبوده باشد و هرگاه که از مسلمان شود و پیش
جنب شده باشد یا صبیغ لغ شود و پیشتر جنب شده باشد یا در جامه عاقل شود
و در جاهل جنون جنب شده باشد واجب است غسل بنا بر مشهور و اجماع احوط
وضو بعد از نفق و در جمیع صور سابقه که غسل و وضو را هر دو بقبض
احتیاطاً میبایست کرد اگر سابقاً منظر نبوده باشد نهایت احتیاط آنست که غسل
و آبکشی از اعضاء بشکند و وضو بقبض بجزیم بماند **مطلب دوم** در بکوب
غسلهای واجب است و واجبات آن دو از ده است **اول** نیت است بعنوانیکه
در وضو گذشت و در غسل نیز احوط آنست که قصد کند که غسل میکنم از جهت رفع
صنوع میباح بودن این نماز و باقی نمازها و باقی چیزها بیک غسل میباشند
بواسطه آنکه واجب است قربة الی الله و چون جمعی از علما گفته اند که غسل واجب
تقصیر است یعنی چون جنابت ماحصل میشود غسل واجب میشود و قفس موجب
تا وقت نماز و بعد از آن وقت نماز و جمعی بیدیه و جمعی اول از برای نماز و نیز
بهرمانده وضو گفته اند که واجب نیست یعنی که تا وقت نماز و مثال آن از
چنانیکه ظاهر شرط صحیح آنست داخل نشود غسل بر او واجب نمیشود پس
تا برین و اگر پیش از وقت وضو کند غسل کند و مشغول الی غیره نماز فایده ندارد

و

باشند احوط آنست که ناری بنده را شبه نذر بر خود واجب سازد و غسل را از جهت
آن غاذا واقع سازد و بعد از آنست که چنین نذر کند که اگر احوط صلوات بر محمد و آل محمد
بفرستم الله علی که در رکعت نماز بگذارد و بعد از آن صلوات بفرستد تا نماز بر وقت
شود و بعد از آن غسل را واقع سازد و برینکه سابق مذکور شده و احوط آنست
که در چنین غسل کردن جزوم بکردن غاذا داشته باشد و فاصله بسیار واجب است
که نیت لغفان شستن سر را دریا کردن اگر غسل ترتیبی کند و احوط آنست که
بعد از نیت آب بر سر بریزد و بکشد و مقدار به جمع بدن و اگر غسل را با نیت
با نیت بعد از نیت و فاصله عرفه با نیت فیه اعضا برساند و اگر مقدار در عضو
هر عضوی که خواهد و باقی را فاصله عرفه عقبت آن بشوید و نیکوست و میداند که
حکم نیت باشد آنکه نیت منافی نکرده تا فارغ شود و عقبت آن نجوس که در وضو
گذاشت و احوط آنست که مستحاضه دائمی المحدث مثل سلس لیون و سلس الیوم
و مبطون نیت استباحه صلوات کند نه دفع حدث و احوط آنست که در ایام الحیث
چون در انای غسل از وی ناقص وضو بفعل آید بعد از غسل وضو بسیار واجب
غسل جنابت بوده باشد و اگر مستحاضه از برای هر غایتی غسل احتیاطا جمع
جمع کند بجهت است **و دوم** شستن سر است بکردن و گوشها با نیت که شستن سر
آید و باید که ملاحظه نماید که آب بهیچجا بعنوان جریان برسد و هر چه از گوش
ظاهر باشد بشوید مثل بچیدگیهای آن و از سوراخ هر چه پیدا باشد و اگر گوش
را سوراخ کرده باشد اگر سوراخ فروخ باشد ظاهر باشد اندرون آن و
شستن آن و اگر سوراخ تنگ باشد احوط آنست که آن برساند و اگر بهم
آمده باشد ناقص می شود شستن آن و غده و اگر اوقات سوراخهای
متوهم میشود که بهم آمده است و چون چیزی را در آن میکند مشغول میشود
که بهم نیامده است باید که ملاحظه نماید **و همچنین** واجب است که آنچه بر
موی برساند و ظاهر است موی را برساند و اگر چه شستن احوط است

وضو

شستن

شستن جانب راست بسمت بغض آنکه شستن صادق آید بسمت بجمع اجزای آن
ملاحظه نماید که در وقت شستن سر کردن آنکه از بدن شسته شود از طریق
پایه قدم و همچنین در وقت شستن جانب راست آنکه از گردن شسته شود با آنکه
از گردن شسته شود یا با آنکه از جانب چپ همچنین در وقت شستن جانب چپ
آنکه از گردن شسته شود یا آنکه از جانب راست **چهارم** شستن جانب چپ است
بعنوانیکه در راست گذشت و نصف عورتی را یا جانب راست بشوید و نصف
را یا جانب چپ احوط آنست که زمان آنچنان فرج ایشان در وقت شستن ظاهر
بوده باشد بشوید **پنجم** ترتیب است بخوبی که مذکور شد بنا بر مذاهب مشهور
میان علماء و آنچه ظاهر است ترتیب راست بر بدن اما ترتیب چپ راست بر جانب چپ
دلیل ندارد ظاهر او یکی احوط آنست که ترتیب بخود مذکور بفعل آورده و اگر غسل
انفرادی کند ترتیباً طهت و احوط آنست که اگر خواهد غسل را تمام کند
از آنجاست از بدن بکشد از آب بیرون آید بر جای پا مانند مانند خسته آب
کشید و بعد از آن نیت کند و بفاصله عرفه اندرون آب و تا آب همه اعضا
او را بکشد چنانی برسد و احوط آنست که پشت را خنک گرفته باشد و خشکیها و
بدن را با آنکه کرده باشد تا آب باقی نماند همه جا برسد و در بر آورد و اگر غسل ترتیبی
بجهت راست و آن در همه آنها باین نحو میشود که اندرون آب نیت کند و سر را با
کردن بشوید و تخلیل کند و بعد از آن از آب آنچه بیرون باشد آب بیرون ببرد
و بعد از آن با آن بر دو آب همه جا برساند و همچنین چنانچه چپ اگر از آب بیرون
آورده و بعد از آن با آن بر دو ظاهر باید باشد و اگر اندرون آب قصد شستن
جانب راست کند و تخلیل نماید که آب همه جا برسد و بعد از آن جانب چپ بشوید
ظاهر این نیز درست است و لیکن اول احوط است و اگر در بر آوردن آب
با سینه نیت کند و اول قصد شستن سر کند و سر را با گردن بشوید و بعد از آن
جانب راست را بشوید و بعد از آن بعد از آن جانب چپ را چنانکه گذشت

و اگر در وقت شستن
آب را با دست
بشویند

دوست بگویند و بهتر است که هر مرتبه که خواهد چیزی را بگوید یا یا یا خداوند کند
 مگر آنکه حاصل عرف نشود و مگر و هست جنب را زیاده از هفت آید خواندن و
 بیشتر است و زیاده از هفت آید خواندن یا بر مذهب مشهور میان علماء و مجتهدین
 صحیح است و آنست که هر مرتبه که از هفت مجتهدین مکرر و هست جنب را
 قرآن و دست بجدد و حاشیه و خلاف قرآن مالیدن و احوط آنست که قرآن
 و مجتهدین مکرر و هست خواب کردن جنب تا غسل نکند یا وضو نهد و خصوصاً
 که از ده جنابت مرتبه دیگر نداشته باشد و مجتهدین مکرر و هست نه که در پیش
 یا سر یا بوی غیر آن بنا و وسعت و غیر آن و مجتهدین مکرر و هست جماع کردن هرگاه
 خاک داشته باشد آنکس آنکه نکرده باشد و بهتر است که پیش از غسل بر زمین
 نالد و قصور نماید و نور بکشد و پیش از غسل و لیکن باید که احتیاط کند که
 از زمین پا نکند خصوصاً از پنج هر که از جنابت است و باید که با وضو این احتیاط
 اول غسل کند و بعد از آن نوره بکشد و بهتر است و مجتهدین تصور ندارد جنابت
 کردن و آنچه که سفید و غیر آن کردن **باب چهارم** هرگاه بعضی از اعضای غسل نکند
 باشد یا مجروح بوده باشد حکم وضو دارد در مشق با وضو و سجده و غیره و بعضی
 از رویان یا فصوص واقع شده است که تیمم کند و احوط آنست که با جیره تیمم کند
باب پنجم هرگاه بعد از غسل تری بیند و علم به برساندن که منی است غسل را اعاده میکند
 و اگر علم به برساندن که بول است وضو را اعاده میکند و اگر شک باشد پس اگر بول
 و استبراک کرده است بروی چیزی نیست نه غسل و نه وضو و اگر بول و استبراک هیچکدام
 نکرده باشد غسل را اعاده میکند اگر بول کرده است و استبراک نکرده است وضو را
 اعاده میکند و اگر استبراک کرده و بول نکرده پس اگر ممکن بوده و اگر بول کرده و نکرده
 باشد غسل را اعاده میکند یا بر مذهب مشهور است و اگر بول کرده و استبراک نکرده
 وضو را باز و بعد از نقض احوط و اگر ممکن نبود با شستن و اگر بول کردن
 استبراک است که غسل او صحیح است و احوط آنست که غسل را اعاده کند و وضو نیز با

دوست به **باب ششم** مکرر و هست غسل کردن از آب که در آفتاب گرم شده باشد **باب هفتم**
 مکرر و هست غسل کردن از سور حیوانی که گوشت او مکرر و بود باشد مثل اسب و سگ
 و از سور موش و خرگوش و وزغ و حایق و مسموم و مانند اینها از چیزها بیکدلیل
 آنها آب مکرر و میشود **باب هشتم** مکرر و هست غسل از آب که کندی که از غایت نکند
 باشد **باب نهم** مکرر و هست غسل از آب غسل اگر قلیل باشد و بعضی گفته اند که اگر
 کثیر نبوده باشد هرگاه بکثرت غسل کند مرتبه دیگر مکرر و هست **باب دهم**
 بعضی از علماء گفته اند که مکرر و هست در آب زیاده غسل کردن اگر چه بسیار باشد
باب یازدهم در احکام غسل و در آن چند مسئله است **مسئله اول** آنکه سبب غسل
 نماز صبح میشود و احتیاج بوضو نیست و قول شده است با سبب وضو و لیکن
 شکست عمل آن **باب دهم** حرمت بر جنب خواندن سوره های غیره که الم سجده است و تیمم
 سجده و التیمم و اقرا باسم است و مجتهدین هر جزوی را از اجزای این سوره ها حتی بسم الله
 یکی از این سوره ها خواندن یا بر مذهب مشهور میان علماء احوط و مجتهدین حرمت است
 جنب را مس که است قرآن یا اسم خدا یا بر مذهب مشهور علماء و احوط و الحاق کرده اند
 بعضی از آنها و این معصومین صلوات الله علیه علیهم اجمعین را هرگاه مقصود از
 نوشتن نام ایشان باشد نه نام ایشان و این نیز احوط و مجتهدین حرام است بر
 جنب داخل شدن مسجد الحرام و مسجد نبوی صلی الله علیه و آله و نه آنکه در راه
 مساجد و بعضی الحاق کرده اند مساجد ضواج مقدسه و مشاهد مشرفه حضرت
 ائمه معصومین صلوات الله علیه علیهم اجمعین و این احوط است و مجتهدین حرام است
 جنب بر گذاشتن چیزی بر مسجد یا هرگاه اندرون مسجد باشد و احوط آنست که
 از بیرون مسجد چیزی بر مسجد نگذارند و اگر حکم شود در یکی از مسجد الحرام
 یا مسجد نبوی صلی الله علیه و آله حرام است که بیرون آید به تیمم و احوط آنست که اگر جنب
 نیز عمدتاً یا سهواً داخل شود تیمم کند و بیرون آید **باب یازدهم** مکرر و هست جنب بخورد
 و آشامیدن تا وضو نهد احتیاطاً با باد است بشوید و مضغه کند و مرتبه را بشوید

بعد از نفق و هر نمازی که پیش از اقامه غسل کرده است صحیح است تا تر نشود
و بعضی گفته اند که واجب است اقامه نماز و این احوط **ششم** هرگاه
غسل ترنجبینی در نماز و وضو که موجب غسل باشد غسل را اقامه میکند
حدیثی آمده است که وضو که موجب وضو باشد بعضی گفته اند که غسل را از سر گیرد و بعضی
گفته اند که غسل را تمام میکند و وضو می سازد و این قول قویست و احوط آنست که
با تمام غسل وضو غسل را نیز احتیاطا از سر گیرد و وضو را بشکستیم
آن و بعد از آن غسل را از سر گیرد و اگر حدث در آن باشد غسل را تا می نهد و اقع
پیش از تمام غسل ظاهر این حکم داشته باشد **هفتم** هرگاه چنان غسل واجب
شود مثل غسل جنابت و حیض و مس میت پس اگر نیت هر کند و یک غسل بکند
کافی باشد و همچنین مشهور است که اگر نیت یکی از آنها بکند از دیگری مجزیست
بعضی گفته اند که اگر نیت غسل جنابت کند از آنها مجزیست و اگر نیت آنها کند از
جنابت مجزیست و بعضی گفته اند که اگر آنها وضو بسازد از غسل جنابت
واحوط آنست که نیت همه را اقع سازد یا اول غسل جنابت بکند و آنها را احتیاطا
بکند و همچنین اگر با غسل واجب سنتی چند غسل سنت جمع شود اشهر آنست که
نیت غسل واجب را آنها کافیت و اگر همه را قصد کند بهتر است و احوط آنست که
بعد از غسل واجب آنها سنت را احتیاطا بکند و غسل سنت را مقدم نداند
هفتم هرگاه جنب باشد و بعد از آن حائض شود احوط آنست که غسل نکند تا پاک
و بعد از آن غسل جنابت بکند و بعد از آن غسل حیض احتیاطا **نهم**
در غسل حیض است و حیض را غلبه و قاعه خونیت سیاه و کرم و تازه و او را
سوز شوشت در وقت بیرون آمدن و اگر شستنی بود چون ککارت بپنیر بردارد
و لحوصه کند پس اگر بیبطوق دارد بیرون آید خون نکارد و آن خون حیض است
و هر خون که در آن پیش از تمام شدن نرسد یا برینند خون حیض نیست و همچنین
هر خون که بعد از آن امید یابد حیض نیست و نه آن بعد از نجاسات امید میشود

و وضو و غسل
و وضو و غسل
و وضو و غسل
و وضو و غسل

اگر آنکه ترنجبینی بوده باشد که ایشان بنا بر مذنب مشهور بود از شستن سائلی
می وند و کثر حیض سه روز است و بیشتر آن ده روز میان سه و ده حیض است
و اقل با یکی ده روز است و هرگاه خون از سر و رجا و ترکند و بده یا کمتر از ده باشد
همه حیض است خواه رنگش خون بصفت حیض باشد و خواه نبوده باشد و اگر خون
انده و رنگش چغالی از آن نیست که صاحب عادت یا نبوده است یعنی نبندد و دید
خون او است یا مضطرب است یعنی عادت از فراموش کرده است پس اگر صاحب عادت
باشد عادت از حیض بکند و باقی را استحاضه و صاحب عادت آنست که در نماز و غیره
خون را در وقت وضو و غیره باشد مثلا در یک ماه هفت روز از او ماه برینند و
ماه دوم نیز از او ماه هفت روز برینند صاحب عادت چون خون می بندد ترک نماز
و روزه میکند اگر چه آنکه پیش از این برینند و اگر مینداید با مضطرب باشد احوط آنست
که عبادت نکند و عمل مستحاضه کند تا سه روز بگذرد و بعد از آن ترک نماز و روزه کند
اگر خون ایشان بده روز یا کمتر باشد غسل کند و اگر رجا و ترکند عمل متبرک کند اگر نیز
در خون ایشان باشد پس هر چه بصفت حیض باشد حیض حساب کنند و هر چه بصفت
استحاضه بود باشد غسل استحاضه کنند بشرط آنکه آنچه بصفت حیض بوده باشد کمتر
از سه روز و نه از ده روز نباشد اگر نیز یا شرط نمی نبوده باشد معین بر جمع
عبادت اهل و خویشان خود کند اگر هلهش متفق باشند عادت و اگر مختلف باشد
بعضی گفته اند که رجوع بعبادت کثر خویشان خود میکند و اگر او را خویشان نبوده
باشد بعضی گفته اند که رجوع بهستان بلد خود میکند اگر متفق باشند در عادت
و اگر از خویشان نبوده باشد یا اختلاف باشد و یا هستان بلد نبوده باشد یا علم
بجای ایشان نتواند بهر باشد و یا مختلف باشند معینا ده رجوع بدو یا نیت میکند
یا نکره راه شستن و زدن حیض حساب کند یا هفت روز یا یک ماه سه روز و یک ماه ده روز
واحوط آنست که سه روز از حیض حساب کند و باقی را غسل استحاضه کند یا هفت روز
بلکه ناده روز در آن حیض را نیز جای آرد بلکه داخل صاحب نشود و قهرات

و وضو و غسل
و وضو و غسل
و وضو و غسل
و وضو و غسل

بنا بر مشهور و معروف

میان

کند و چون قضای روزه کند به روزی که نهد فضا کند احتیاطا و اگر مضطر باشد ماه را نیز نهد به باشد پس از سه حال بیرون نیست یا وقت راضیه و عذر را فراموش کرده است پس اگر در مهودت اول اگر اول وقت را میگذرد به روز را عمل حیض کند و هفت روز دیگر را عمل حیض استخاضه میکند بنا بر مشهور و اگر آخر وقت را میگذرد آنروز را یاد و روز پیش از آن حیض حساب میکند و هفت روز پیش از آن را عمل حیض استخاضه کند بنا بر مشهور و اگر میان حیض را میداند با آنکه مثلا میداند که او ماه که میان حیض است و است پس آنروز را با یکروز پیش یکروز پس از آن حیض است و سه روز پیش و سه روز پس عمل حیض استخاضه میکند بنا بر مشهور و جمیع گفته اند که در هر سه صورت عمل بر ایاات میکند و خالی از قوت نیست و اگر چه اول احوط و اگر چه عدد را میداند و وقت را فراموش کرده مثلا میداند که هر ماه هفت روز حیض و بی آن ماه میداند که او ماه بوده یا بی ماه یا آخر ماه بعضی گفته اند چنین روزه بر همه زمان عمل حیض استخاضه میکند با آنکه تروک حیض را بجای آورد و هر روز هفت غسل میکند با آنکه غسل احتیاط میکند با عمل مستحاضه و بواسطه نماز غسل حیض میکند چون احتمال منقطع شدن خون در هر زمانی هست ظاهر را عمل بر ایاات نماید و اگر چه اول احوطست و ظاهر را عمل با احتیاط کند پنج غسل کافی باشد چنانکه گذشت در تداخل اعتدال و در بعضی وقت از جهت هر نماز غسل میکند بقصد استبراء و اگر وقت و عدد را هر دو فراموش کرده باشد مشهور میان علما و اظهراست که عمل بر ایاات میکند و بعضی گفته اند که عمل با احتیاط سابق میکند و این احوط است و هرگاه صاحب عادت بعد از عادت و ده روز را قیل طهر خواند و سه روز پیش اگر بصفت حیض باشد و غده حیض است و اگر بصفت حیض نبوده باشد مشهور میان علما آنست که آن نیز حیض است و احوط آنست که جمیع کند میان عمل حیض استخاضه و اگر خون پیش از انقضای عادت منقطع شود ملا حظ نماید

کبریا

کبریا آنست که بانکه بنده بر او وصی کند و بعد از آن بیرون آید پس اگر او در روزی که بانکه بنده پان شود و اگر بان بیرون آید غسل کند و بهر آنست که شکم خود را بر کتف کند و بای چپ خود را بردارد و بنده را بکند از زمانی که بنده را و بعد از آن ببرد آورد و اگر خون از عادت در کتف بکشد و بنده را در وقت زیاده روز عمل حیض میکند و هفت آنست که یکروز پیش تر کند و بعد از آن عمل استخاضه میکند تا ده روز از ابتدا و حیض پس از خون در عادت است و ظاهر است که هر حیض است و اگر از ده روز تجاوز نمود ظاهر شد که عادت حیض بوده است و باقی استخاضه پس قضای روزه ایام عادت و آنچه بعد از آن عمل حیض است و احوط آنست که قضای نماز بعد عادت که ترک کرده است بکند و زمانه که مبتداه است هر یک که پان شود یا ده روز بگذرد و بعد از آن عمل استخاضه میکند مگر آنکه صاحب قهر باشد که احوط آنست که بعد از آنکه بصفت استخاضه بیند عمل حیض استخاضه کند تا روزی که منقطع شود برده ظاهر میشود که حیض برده است پس اگر از ده تجاوز کند باید کرده است صحیحست و چون وقت نماز در آمده باشد و زمانه حیض شود پس اگر مقدار نماز وضو نماز کند شسته باشد قضای آن نماز واجب است و اگر نه واجب نیست قضای آن و اگر نه وقت پاک شود پس اگر مقدار زمانه غسل و یک رکعت نماز مانده باشد واجب است ادا و اگر نقص کند واجبست قضای آن **و اما احکام حیض** پس حرام است نماز و طواف و سرکتابت قرآن بنا بر مشهور و در نهنگ کردن مساجد داخل شدن در مسجد الحرام و مسجد نبی صلی الله علیه و آله و کنش این چیزها و مساجد و چهار سو و غیره که الم حرم و حرم نبوی و آنچه و اقرا است اگر حیوانها بر سجده یا کوشه هدیه بکند و احوط آنست که بعد از پاک شدن و غسل کردن فضا کند و همچنین احوط آنست که اگر بشنود چنین کند و حرامست که سنو هوش را و عمل کند در فرج و احوط آنست که بعد از پاک شدن و پیش از غسل کردن او را بر طه نکند اگر شهوت را از او رده احوط آنست که بگوید تا فرج خود را بشوید و بعد از آن

یا کثیره باشد و در وقت نماز قلیل باشد احوط آنست که غسل بجای آورد و همچنین
 احوط آنست که اگر از زمان نماز تا زمان نماز دیگر خون منوط با کثیر باشد غسل
 کند بواسطه نماز و هرگاه مستحاضه این افعال را بجای آورد حکم طاهر دارد و نماز
 او صحیحست و همچنین در وقت او و داخل مساجد میتواند شد اگر چه جمعی گفته اند که
 بدون این افعال نمیتوان داخل مساجد میتوان شد و یکی اول احوط و احوط
 آنست که پیش از غسل فرج و وضو و غسل شوه را و اجماع نکند و اگر احتیاط کند
 یکی از این اعمال نماز او صحیح نیست و اگر غسل از زراعی یا نیاورد مشهور است
 که روزه او صحیح نیست و موجب نفاس است این احوط بلکه احتیاط آنست که
 نکند غسل شب نیز بواسطه صحیح صوم مخصوصا بواسطه روزه و آنست که لازم
 مستحاضه را که احتیاط کند در صبح خون از بعد از آنکه برگردد فرج خود را از
 و خورق از میان سرانهاش بگذراند و در کمرش بندد که مانع باشد از بیرون آمدن
 خون و اگر بکلی فی بنوده باشد زبانه کند و همچنین کسی که سلسه البواسیر است یا
 یا اسهال احوط آنست که چنان کند که جامه های پشانش عین شود یا آنکه صاحب
 کینه بدون زبرد پنبه و زک خود را در آن کند و به بندد زیر جامه بند کند و غسل
 اسهال مثل مستحاضه کند اگر دشوار شود باشد و غسل استحاضه مثل غسل
 در نفاس است و آن خوب است که با اولاد و نجس یا بعد از ولادت
 و هر چه پیش از ولادت می بیند در ایام در آن نفاس نیست بلکه استحاضه است
 اگر نداند که خون حیض یا اجابت یا دمست و اگر زنه بزیاید و خون نبیند نفاس
 نیست و اگر غسل واجب نیست و کمتر از حدی نیست بلکه اجابت است که بلیا خطا
 و در اکثر آن خلایط طهارت است که صاحب طهارت حیض مقدار زمان عادت حیض
 را نفاس حساب میکند اگر آن روز در نجس و زکند و معتدله و مضطربه تا ده روز
 عمل نفاس میکنند و بعد از آن عمل استحاضه و احوط آنست که تا حیض در عمل
 نفاس استحاضه هر دو بکند و اگر در فرزند بزیاید بدین خون اول عمل نفاس

۲ همدار و حوال
 سلفی

میکند و بعد ایام را از ولادت تا فی حساب میکند و حکم نفاس حکم حیض است
 در اجابت و محرمات و مکروهات و مستحبات برابر مشهور میان علماء است
 او نیز مثل غسل حیض است و احوط آنست که او نیز وضو با غسل کند از نجسه
 نماز و غیر آن **فصل ششم** در غسل اموات و در آن چند بحث است **اول**
 در نماز عرض صبر بر آن و عبادت بهاران و غیر آنست بدانکه اخبار جنبا
 در اجزای بدن واقع شده است از جمله منقولات از اهل بیت صلوات الله
 علیهم اجمعین که بپار یک شب از مرض یا در عهد است عبادت یکساله
 که تا بپایان مومن بپار است که هر روز بنویسد و هر عملی از اعمال خیر که در حال
 میگرد و بر حال مرض بنویسد هر چند بجای نیاورد و منقول است که تسبیح
 با عبادت هفتاد ساله و منقول است که تسبیح یک هزار کتاهان گذشته و اینده
 و منقول است که کسی که بکشد کند و او را قبول کند و بر او ایستاده شکایت میکند
 عبادت شصت ساله و زبانه اعمال او می نویسد شکایت است که بگوید که مبتلا
 شده ام مبتلا فی همه کس با این بلا مبتلا نشده است و اگر بگوید دی شب بیداری
 کشیدم یا تب ارم شکایت نیست کوجه بهتر است این را نیز نگوید و سنت است
 بیمار را که خبر کند برادران مومن را که بیمار شده ام تا ایشان بپایان و بیایند
 و ایشان شورا بپایند و او نیز شایسته بود که سبب خواب برادران شده است
 هر کس دعا و استخاره است شاید بیک دعا یا ایشان شفا یابد و یا بیکه ایشان
 نیز از بیمار طلبد عا کند که دعا یا بیمار مثل دعا یا فرشتگان است و سنت است
 تومنا ترا که چه بشنوند بیمار می مومنی یا عبادت او برود در احادیث بسیار
 واقع شده است از اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین که هر مومنی که عبادت
 بیمار برود و هفتاد هزار فرشته متابعت او میکنند و استغفار میکنند از همه
 او تا لحظه باز آید و اگر صحیح عبادت رفته باشد استغفار میکنند از برای او تا
 و اگر شام رفته باشد استغفار میکنند از همه تا صبح و هر مومنی که بیمار را بخیر

۱ همدار و حوال
 سلفی

دفع میکنند و مشهور میکنند از یو سنین و چون و امکنه خونین شده باشند
و همچنین است حکم اطفال هرگاه شهید شده باشند یا بجانین و اگر طفل در شکم مادر
مرده باشد یا در شکم طفل را بیرون آورند اگر ممکن شود باشد بیرون
آورند و او بدن پاره کردن و اگر مادر مرده و طفل زنده باشد بشکافند شکم
او را از جانب چپ و بیرون آورند و بعد از آنست که شکش را بدو زند و کوی
و اجب لغت شده باشد در جدی و رجال حیوان او را می کنند که غسل کنند
غسل و حوط کنند و کفن بپوشند و بعد از آن او را می کنند و دیگر او را غسل
بنا بر مذهب شیعه میان علمای هرگاه پاره از میت یا بند و در آن سینه باشد
یا سینه را تنها یا با شکم میت تمام دارد بنا بر مذهب شیعه میان علمای همچنین
اگر استخوانهای میت را یا با بقایا هر حکم دارد و حوط آنست که اگر در را یا سینه
یا سر یا دست را یا پا را یا اگر پدیدن را اگر چه سینه نداشته باشد غسل بدهند
کفن بکنند و نماز کنند و دفن کنند و مشهور و اینها و غیر آنها هرگاه استخوان
داشته باشند آنست که غسل میدهند و در خرقه می پیچند و دفن میکنند و همچنین
حکم طفل که سقط شده باشد و خلف آن تمام شده باشد و اگر پاره کنی سقطی
بی استخوان مشهور آنست که می پیچند در خرقه و دفن میکنند و همچنین است حکم
سقطی که تمام نشده باشد یا بر مشهور و بعضی درین دو صورت گفته اند که خرقه
پیچیدند و کاردینت و اول حوط و چون خواهند که غسل دهند یا بیکه اول
از آن لغات از بدن او بکنند غسل و این غسل دهند و اگر آید در بعد از آن
با کاردینت و بعد از آن با خنجر یا بیکه اول میت کند و حوط آنست که چنین نیست
کنند که غسل میدهند این میت را یا بر سر کافور و قراح از حجه آنکه واجب از بدن
و معنای خدا و حوط آنست که کسی که آب بریزد و کسی که میگرداند میت را فرو
بکند و بعد از آن سر میت را بشویند و دیگر جانش را است و دیگر جانش چپ و
غسل کافور و قراح دهند و بیکه اول یا زینت بکنند و غیر آنست که جانش را است

باجانب است بشویند با جانش چپ سر را با جانش چپ و سر و کافور و در آن می کنند
آنکه کافیت و بهر آنست که غسل ترتیب دهند از قاعی اگر سر و کافور بپوشند
بکمر بنمایند و قراح غسل دهند و اگر پیش از دفن بپوشند حوط آنست که میت را
س غسل دهند و اگر آب نیم رسد یا میت را غسل توان داد یا بیکه بدن میت را
باشد یا بپوشند او را یا بدینیم دهند و اگر و طاهر بیک تیمم کافیت و سه تیمم حوط
و بعد از آنست که تیمم را بخین دهد که تیمم میدهند این میت را بدل از سر و کافور و قراح
از حجه آنکه واجب است از برای رضای خدا و تیمم دیگر را قصد کنند که تیمم میدهند این
میت را بدل از آنکه او را حیطا قریب الی الله و همچنین قراح را و چون میت کند
دست بخنجر بر خال زند و بر پیشانی میت کشد و دیگر بر پشت دست میت کشد
و دیگر بر پشت دست چپ و اگر در وضو بکند نیز جایز است یکی با سطره روی او بکشد
با سطره و ستای او و سنت است که میت را بر روی خنجر گذارند و پای او را بیکه
احتیاطا و از برای غسل میت کوی بکنند یا و مکرر هست که این آیه را بر خال بولند
غایطه و اگر کماله میان خانه رود قصی بر ندارد و سنت است که میت را در زیر
سقف غسل دهند و زیر آسمان نباشد و بعد از آنست که میت را بر پاهای او بپوشند
دهند و اگر پاهای او را بکنند از زیر او بیرون آورند و اگر تنگ باشد شکافند
پاژن و سر و بیرون آورند و حوط آنست که صورت میت را بپوشانند و صورت
عورت میت را نظر کردند و اگر غسل خواهد که تحلیل کند باید که دست بعورت
نرساند بلکه خرقه بر دست دهد و تحلیل کند و سنت است که انگشتان میت را نرم
کنند بر قی نرغی و سر میت را بکف بند بپوشد و قراح میت را بکشد و ایشان
بپوشد پیش از غسل و دستهای میت را تا نصف فرماچ بشویند و هر عضو را
بشویند و هر شستن است بر شکم میت یا بدینش از غسل سعه کافور یا
اگر حوض را شد بیرون آید مگر آنکه میت حامل باشد و خوف قتلان فرزند باشد
و ناسل دستهای خود را تا فرقی بشوید بعد از غسل بدو کافور و حوط آنست که

و اگر میت را بپوشانند
و اگر میت را بپوشانند
و اگر میت را بپوشانند

ملاحظه نمایند که آب فراخ سدر و کافور نداشته باشد و سنت است که چون دست را
 بگردانند این دعا بخوانند که اللهم ان هذا بدن عبدك المؤمن وقد اخرج
روحك منه وقرئت بينهما فعفوك عفوك و در وقت غسل دادن همیشه گویند
رب عفوك عفوك و سنت است که هر چه از عیوب به بدن بکس خدش دهد یا حتی
 سجده و تفلکها را و یا بیامرد چنانکه از نماز و سوره باشد باشد مگر
 که میت را در میان پاها می خود در آورد بلکه از یکجا نشاند و میگوید و میگوید
 که میت را بنشاند و مکر و هت که ناخن میت را بکشد یا او را شانه کند و اگر بکشد
 آن ناخن و مو را بلکه هر مو که در حال غسل از وی جدا شود با میت در قبر گذاشت
 و بهتر است که در کفن بگذارد تا آنکه در جبراست از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
 الله و سلامه علیه و نه از آن حضرت گفته شد در وقت کفن و فرمودند که اللهم
الله و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که چون مراد من کنی این دعا را
بامی و من کنی **بحث بیستم** در کفن کردن میت است و اجابت که میت را
 کفند و استر میان علمای آنست که لنگ و پیراهن و سربا سربست و جمیع از علی الله
 که سربا سربست و این اظهار است و لیکن احوط آنست که لنگ نبیند و پیراهن
 و دوسربا سربست و با وضو و یکسربا سربست و نیست بلکه اگر یافت نشود و یک
 لنگها را واجب است و با یک کفن حریر محض نبوده باشد و احوط آنست که کفن
 زن را نیز حریر محض نکند و احوط آنست که کفن از پوست نبوده باشد و بهتر است
 که از ششم و هفتم نبوده باشد و بهتر است که از پنجم سفید باشد و واجب است
 حنوط کردن میت را با نکه هفت موضع سجده او را بجا آورد با اندک اگر چه اندک
 باشد و بهتر است که سربقی نیز بماند و بعضی گفته اند که گوش و چشم و دهان
 و سربقی و غیره را با نیک بماند و بعضی گفته اند که هر سربند برانجام اند و روایا
 برین دو قول کالات دارد و عمل باین بدینست بلکه احوط است و اگر میت محرم
 باشد حج یا بعه او را غسل کافور دهند و حنوط نکنند و بهتر است که کافور حنوط

میان

میباشد یا برهنه و سربا سربست

بگفتند

بگفتند شرعی باشد که سربست و شقال صبر می شود و بهتر است که چهار بقا
 شرعی باشد و بهتر است که سربست و درم و تفلک باشد که چهار بقا شرعی
 شقال و تفلک شقال میشود و بجای صبر هفت شقال میشود و سنت است که
 سربا سربستی بکسی چهره باشد و آن جامه است در پیش می بوده است و احوط آنست که
 چهره بر محض نبوده باشد و طلا نداشته باشد و سنت است که خرقه طویلی که
 عرضش یک وجب باشد نهاده کنند باطله را و پنج و سربا سربست کافور و بر کس
 میت به بندند و بنید و در بر میت کنند و برانجام بگذارند و بر عورتش نیز بنید
 بگذارند و سربا سربست از زیر سر او روند چنانکه عود بین او فرو گیرند یا بینها از
 پیشانی برکشند است بیرون آورند و سرانهای او را با آن سخت بچینند که
 میا و اگر چه بیرون آید و سران را در چیده ها بچینند و سنت است که عامه نیز از آن
 مزه زیاده کنند که خلک داشته باشد و هر دو سر عامه را در سر خلک بیرون آورند
 و چه راست بر سینه میت گذاشتند تا یک جانب راست و از جانب چپ بگذرانند
 با پنج چپ از جانب راست و بدین اعامه بر حقیقت از برای آن زیاده کنند
 پستان بندی نیز از برای آن بفرایند و سنن آنست که از برای آن سنت است
 که کفن زیاده کنند و سنن شقال هر بیت و حقیقت و معلوم نیست و سنت که زیاده
 بر کفن میت و بنید بپاشند و حقیقت آن نیز معلوم نیست بعضی گفته اند که زیاده
 قصب از برای آنست که از هفت کافور دهند و الله عظیم و بهتر است که کافور هفت
 از مینی و حنوط باشد بنید و در آن کنند و مکر و هت که کفن کفان کنند یا کفن کفان
 کنند است این اندک او بگذارند و سنت است که بر کفن میت نام او را بنویسند
 باین عنوان که عبد الله قسیدنا لا اله الا الله و اکثر علماء ذکر کرده اند که شها
 واقرا را با نیک معصومین علیه السلام را نیز در و را بوی واقع شده است که خوش
 کبیر را بنویسند بر کفن و اکثر ذکر کرده اند که اگر ممکن باشد بترتیب حضرت امام
 حسین صلو الله علیه بنویسند و اگر یافت نشود بکل بنویسند و گفته اند که
 مکر و هت بسیار بنویسند و گفته اند که کفن راست است که بر میان او بگذرانند

تقریر
 و اگر چه بیرون آید و سران را در چیده ها بچینند و سنت است که عامه نیز از آن مزه زیاده کنند که خلک داشته باشد و هر دو سر عامه را در سر خلک بیرون آورند و چه راست بر سینه میت گذاشتند تا یک جانب راست و از جانب چپ بگذرانند با پنج چپ از جانب راست و بدین اعامه بر حقیقت از برای آن زیاده کنند پستان بندی نیز از برای آن بفرایند و سنن آنست که از برای آن سنت است که کفن زیاده کنند و سنن شقال هر بیت و حقیقت و معلوم نیست و سنت که زیاده بر کفن میت و بنید بپاشند و حقیقت آن نیز معلوم نیست بعضی گفته اند که زیاده قصب از برای آنست که از هفت کافور دهند و الله عظیم و بهتر است که کافور هفت از مینی و حنوط باشد بنید و در آن کنند و مکر و هت که کفن کفان کنند یا کفن کفان کنند است این اندک او بگذارند و سنت است که بر کفن میت نام او را بنویسند باین عنوان که عبد الله قسیدنا لا اله الا الله و اکثر علماء ذکر کرده اند که شها واقرا را با نیک معصومین علیه السلام را نیز در و را بوی واقع شده است که خوش کبیر را بنویسند بر کفن و اکثر ذکر کرده اند که اگر ممکن باشد بترتیب حضرت امام حسین صلو الله علیه بنویسند و اگر یافت نشود بکل بنویسند و گفته اند که مکر و هت بسیار بنویسند و گفته اند که کفن راست است که بر میان او بگذرانند

چون

و ترک کند با وجه و عمل یا نه بدینست و سنت که جود نان تازه بامیت
 بکنارند و در جبار معتبر واقع شده است که نان این چوهار است حیت را عطا
 نکند و هفتاد است که چوبه برخت خورما باشد و اگر یافت نشود چوبه برخت
 سد کند و اگر سد یافت نشود چوبه را باید بکند و اگر یافت نشود هر چوبه
 تری کافیت و هر یک بقدر یکش باشد یا دو و سه و بعضی گفته اند که بقدر
 استخوان دست باشد که از یک شیر پشتر است و بعضی گفته اند که پشتری
 بر چند تا بطولش مانند و یکی از اجزای است بکنارند و سرش را بچین کردن
 کنارند و ملصوق بیند سازند و بیکر از اجزای چوبه میان بپراهن و سورا
 بکنارند و سر او را نیز بچین کردن کنارند و بدانند که کفن واجب است از اصل
 مالت مقدم برین و وصیت و میراث و اگر چیزی نداشته باشد بر خنهای و را
 قطعه بکند و با آنها کفن کند و اگر آن نبین نداشته باشد بر خنه اش می کند
 و سنت است که مسلمان کفن او کنند و بعضی گفته اند که از کوفه نیز کفن میتوان
 کرد و این قول بدینست و کفن زن بر شوهر واجب هر چند نه مال داشته باشد
 و همچنین کفن بندگان بر صاحبش واجب است اگر از میت نجاستی بر روی او
 بشویند و اگر کفن آلوده شده باشد در قبر بکند یا شست و آب بشویند و اگر
 بقیه برده باشد شست و آب است که آن موضع را با ده میکنند و کفن را از کف
 میکنند مانند نایدن میت باز نماند و بعضی گفته اند که اگر ممکن باشد شستن
 اندرون قبر یا نکه طشت و آفتاب بپیرند و بشویند هفتاد خصوصا هرگاه
 بدن میت نجس شده باشد و تطهیر آن لازم باشد بامر مذهب کسی که از آن
 جاست از بدن میت اجزای است مطلقا کفن را نیز آن عنوان بشویند و
 از قوی نیست **فصل چهارم** در دفن میت است و آنرا مقدمه ای چند است از
 از آنجه سنت است که تسلیع جنازه مؤمن کنند و احادیث در فضیلت انبساط
 از آنجه منقول است از حضرت باقر علوم او این و آخرین صلوات الله وسلامه
 علیه که چون مؤمن را در قبر می آورند نانی با و میرسد که اول عطا می شود

داوود

داوود ایم هشت است و اول عطا می کند و دوم هر هاهان تراست که از کفاهان ایشان
 کشیم و از آنحضرت منقول است که هرگاه شایع جنازه موسی بکند فروای
 قیامت او را چهار شفا عت بدهند و هر عالمی که از برای او میت کند ملکی را کند که
 نیز حق سبحانه و تعالی بدهد آنرا از جهت او طلب می و از آنحضرت منقول است که حضرت
 موسی علی نبیا و علیه السلام از حق سبحانه و تعالی سوال کرد که یا و چه نوازی می کند که شیش
 جنازه بکند حق سبحانه و تعالی فرمود که من کل موکروا تم با و فرشتگان چند از ملک
 خودم که با ایشان ملها باشند که شایع ایشان کنند از قبرهای ایشان تا آخرت
 انجا در برین با وسیله راست همین کفاهان دوم و سنت است که چون نظرش بجا
 افتد این دعا بخواند الحمد لله الذی جعل من السواد المجرور و المکرم و المکرم
الله اکبر هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله اللهم زدنا ایما
و تسليما الحمد لله الذی تعزى بالقدر و قهر الیاء بالموت و سنت است که
 چون با جنازه رود مدتی که او را خراب باشد بلکه همیشه متکلم موت باشد خاک
 منقول است از حضرت باقر علیه السلام جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیه
 که یکی از اصحاب فرمودند که چون جنازه را برداری چنان تصور کن که ترا بردار
 و از حق سبحانه و تعالی بگو که باز ترا بدینا فرستد و حق سبحانه و تعالی قبول کرده پس اگر
 حالی واقع باشد چه خواهی کرد بقیه که در اعمال خیر خواهی کشید و بدخواهی کرد
 حضرت فرمود که عجی است از جاهل که اول تا آخر ایشان را می باید رفت و نماند
 رحیل را و داده اند و ایشان را بعلب با و می شغولند و از حضرت امام زین العابدین
 علیه السلام منقول است که عجیب است از کسانیکه منکر مرگند و می بینند مردمان را
 چگونه می میرند و از حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلوات الله و سلامه علیه
 منقول است که هر که در پیش میت بدست بپوشد که ناچار است از آنکه بکشد و می باید یا
 راحت و رجوع مبارک کرد بهشت عالمی را برای اهل خانه ابدی که سعی ایشان از برای
 انجا بوده است و رغبت ایشان در انجا و می باید برک شفا و و نداشت و رجوع
 دنیا کار می بوی آنست که او فرشته از برای اهل خانه فرید نیاید که سعی ایشان از برای دنیا

برده و در هفت ایشان در میان بوده پس حضرت فرمودند که هرگاه شخصی را سعادت
و توفیق الهی قریب باشد هفت اجل در برابر اوست و اصل و در اندیش و نیا
در تقای و وجود تفاوت و ولایت شیطان قریب شخصی باشد اصل و در برابر
اوست و فکر مرکب در تقای او و از حضرت پرسیدند که مردمان که ما قیامت
حضرت فرمودند که کسی که با درک پیشتر کند و استعداد از جهت آن پیشتر نماید
آنحضرت پرسیدند که علامت هدایت الهی چیست حضرت فرمودند که در اصل بر
چندین از خاندان فریج بر کردن بخانه ابدی مستعد مرکب شدن پیشتر از نزول بر
و مکر و هت خند کردن و گفتگوی باطل کردن و مشهور است که در تفسیر از
خنده باز دست راست و دست چپ رفتن هت است و در حدیث صحیح و معتبر
که از جنس و بر جانین هر چه هست و بهتر است که نامیت را در لحظه نگذارند نه نشسته
ایستاده باشند و سنت است که بر دست داشتن میت را و ترسیم آن سنت مذکور است
چنانکه منقول است از حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد القاضی صلوات الله علیه
علیهما که هر که با فیایا بوقت را بکشد حق سبحانه و تعالی بخت و بچ کناه کبیره او را
می آید و اگر ترسیم کند از کناهان بدی می آید و منقول است که هرگاه جنازه را
از چهار جانب بر سر چهل کناه کبیره اول می آید و افضل آنست که ترسیم کند
با این عنوان که او را جانب راست ناوقت را بر دارد از پیش سر و دیگر از پیش پا
و دیگر از پیش پای چپ بعد از آن پیش سر چپ چپ عکس این نیز و امره شده است
و هر دو نیکوست و بهتر آنست که اول ترسیم کند و بعد از آن بر عنوان که بر می دارد
نوابه ام و ظاهر اگر مکر ترسیم کند همان نوابه دارد و مکر و هت سوار ترسیم
کردن و چون جنازه نزدیک قبر رسد سنت است که آنرا نزد پای قبر بگذارند
اگر مرده باشد اگر زنده باشد بر قبر بگذارند و یقیناً بنا بر مذهب مشهور است
آنست که زنها فی یکجا رند و سه مرتبه او را نقل میکنند و سه مرتبه حجام او را جابر
میدهند و سنت است که سه مرتبه او را پیش کنند و سه مرتبه بفرار آورند جمعی از
علا گفته اند که زن را بر عرض و سر می آورند و سه مرتبه میکنند و سنت است که شخصی

بفرمودند که میت را در قبر گذارد بندگان بکشانند و سه بار بر هت کند و بالا
را بکشانند و بهتر آنست که خوشی میت نبوده باشد مگر آنکه میت زن بوده باشد
که احوط آنست که محرم او را بفرماید و اگر محرم نبوده باشد زن صالحه بدین و اگر زنی
نبوده باشد مرد صالح بدین و اگر نه صالح جوان و ظاهر اینست که در قبر بدین
بخت و عکس خود نیست و چون داخل قبر شود از پیش پای قبر داخل شود و چون
میت را در قبر بر می دارند دعا را بخوانند که بسم الله و یا الله و علی علیه و سؤال الله
صلی الله علیه و آله اللهم انی سئلك لا الی عذابک و چون بخوابانند و بر او
بگویند که عود یا الله من الشيطان الرجیم و سور فاتحه و اخلاص و آیه الکرسی
و معوذتین بخوانند این دعا بخواند که بسم الله و فی سبیل الله و علی علیه و
الله صلی الله علیه و آله اللهم افتح لی فی قبری و الحقه منی و صلی الله علیه و آله
اللهم ان کان محبتاً فرد فی حبسائه و ان کان مبغضاً فافزع له و از سر
و بخاور عنه و بگویند که اللهم جاز فی الارض عن جنتک و صاعد عنه و الله
منک رفقاً تا هر چه معذور باشد از جهه او استغفار بکند و واجب است که نهان
کنند میت را در قبر بقیع و در نگاه او را بخورند و کند او بدین و احوط
آنست که قبر بکند و در همانند بر او خانه و آب و دست و نکلانند و شخصی
در هر بار بگوید اگر ممکن باشد غشکی برسانیدن پیش از متعفن شدن هت آنست که
غشکی می کنند و اگر نه در پیش می کنند و سه مرتبه بر می بندند و بدین اندازند که
ممکن باشد و الا او را سنگین کنند و بر بقیع آب نثارند تا بریزد آب و در او
که میت را بر دست راست بخوابانند و بر بقیع مکر آنکه زنی باشد کافره و عاقل باشد
از مسلمان که زنی او را بقیع میکنند و بر بقیع نثارند و سنت است که قبر را بقیع
بکشانند بکشانند یا تا چند بگردانند و بهتر آنست که زنده از سر و سر می کنند
و سنت است که کسی بکشد چنانچه بقیع با نکلان نشسته و اگر نه این سنت
بسیار است گفته اند که مانند خود بسازند از نیا و اگر توان قبر را شستن با نکلان
بسیار قبر بر روی مذکور و طوطی است یا شکر چیدن یا نکلان توان گذاشت که خالی بر

پیش از سر

یکی آنکه در قبر جزئی قیامت افتاده باشد دیگر آنکه در مقصود حق کرده باشد
 دیگر آنکه در کفن مقصود کفن کرده باشد دیگر آنکه او را غسل و کفن و خاک
 کرده باشند و از هم نپاشیده باشند مشهور است که جایز نیست نقل مردگان
 دفن و بعضی سنن کرده اند مثلاً همدسته حضرات بیدر مقصودین صلوات
 الله علیهم اجمعین را و در نهیست که اگر استخوان شده باشد قصور نداشته باشد
 و احوط ترک و مشهور است که جایز نیست جامه در بدن بر غیر برادر بپوشد
 و این احوط و برای ایشان جایز است بلکه از بعضی اخبار ظاهر میشود که بر بدن
 سنت بوده باشد بعضی بخوبی ذکر کرده اند نه از اطلاق و احوط ترک و بجهت
 جایز نیست نه می خواشید و کیسور بدن و می کنند و اگر دست و پاییست
 نه کار که صبر کنند بلکه را می باشد بعضی ای آبی و بدانند که حق سبحانه و تعالی
 هر چه اصلت میکند بدانند که صابران از اجزای بکرامت میکند و
 مؤمنان را که تعزیر ایشان بکنند و ایشان را صبر فرمایند پیش از دفن و بعد از دفن
 و مبالغه در بعد از دفن پیشتر است و اقل تعزیر آنست که بر بدن تا صاحب
 ایشان را بر بدن بدست که در جهات است از حضرت سید الانبیاء و المرسلین
 صلوات الله علیه آنکه هر که صبر فرماید اندوهناکی و در صحرای محشر که هر
 برهنه است او را حله نکند از خنکای هفت پیوسته که موجب بر او شود و هر
 مصیبت زده را صبر فرماید او را ثواب آن مصیبت زده و کرامت کند و آنکه
 از اجزای چیزی کم شود و آنحضرت فرمود که ثواب تعزیر و صبر فرموده است
 و منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه تعزیر شخصی گفتند
 که فرزندش فوت شده بود فرمودند که حق سبحانه و تعالی از برای سبب هفت است
 از تو و ثواب خدا از برای تو هفت است از سبب تو بگویند که هر چه کرد
 مرتبه بگویند و فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند
 را می باید رفت گفت یا حضرت پسرم بدیدها داشت غم آن میخوردم حضرت فرمود
 که سه چیز در پیش دارد یکی شما دفن لا اله الا الله که عبارت از ایمان

و دوم و حسن حق سبحانه و تعالی بسم شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله
 الله که یکی از اینها از وفات میشود و آنحضرت امام محمد باقر صلوات الله
 علیه منقولست که فرمودند که هر مؤمنی که بمصیبت مبتلا شود کلام الله و آنا الله
 را بخواند بگوید و صبر کند در آن مصیبت حق سبحانه و تعالی کتاهان کند
 او را پادشاه و مکر کیا بر او هر نوبت که آن مصیبت ظاهر شود و این کلام
 بگوید کتاهان مابین این کلام حق سبحانه و تعالی بیاورد مکر کیا بر او و مصیبت
 این کلام اینست که ماهی بنده کن خدا بی و با کشت ماهی بسوی او خواهد بود
 از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر که
 مبتلا شود خواه جوع بکشد و خواه نیکو شود و خواه بدست است و از
 منقولست که ثواب مؤمن بر موت فرزندش هفت است خواه صبر کند و خواه نکند
 و فرمودند که هرگاه یک فرزند از پیش برود بهتر است از برای او از هفتاد فرزند
 که بعد از او بماند هر چه او کند در راه خدا است و آنحضرت سید الانبیاء و المرسلین
 صلوات الله علیه آنکه منقولست که داخل هفت میشود کسی که او را پیشتر بیست
 پیشتر گفت یا رسول الله کسی که فرزند نداشته باشد یا فوت شده باشد
 حال او چه خواهد بود حضرت فرمودند که برادرش مؤمن بشود و است
 از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقولست که هرگاه فرزند مؤمنی برود با آنکه
 حق سبحانه و تعالی اعلم است بکفایت او از فرشتگان می رسد که قبض روح فرزند
 فلان مؤمن کرد بدیشان که بیدار بماند حق سبحانه و تعالی فرمایند که مؤمن چه
 ایشان گویند خداوند احد و ثانی بفرموده گفت یا الله و آنا الله را بخواند حق سبحانه
 و تعالی فرمایند که از جهات و در هفت خانه بنا کنید و خانه احد نامش کنید و احد
 درین باره از احد و حضرت و سنتست که نهاده از سبب و نعمت بگویند
 مکر نه را که چهار ماه و ده روز نعمت شوهر خود میدارد با آنکه پوششهای
 رنگین نمی پوشد و نهیست نمیکند هفت است که نوحه گریا و رند و اگر نوحه
 کنند نیز است بگویند و سنتست که بنیادش قبر او بر و ند که موجب افسوس است

و چون زیادت قبرا و بروند هفت توبه انا انزلناه لخوانند و این دعا بخوانند
و الله اعلم بما في الارض من جنودهم و صاعدك اكرمهم و لغيم
عنك رفقنا و اشكن اليهم من رحمتك ما تفصل به و خذهم و قلوبهم
به و خستهم انك على كل شيء قدير و جسد داخل قبرستان شود بگوید
السلام عليكم من ديار قوم مؤمنين و انا انشأ الله بكم لاجهون و بازده
مرتبه قل هو الله احد و هفت توبه انا انزلناه لخوانند استغفار از جهه ایشان
بکند باین عنوان که اللهم اغفر لقومين و المؤمنين بيت و پنج توبه
باید که چون داخل قبرستان شود تا مثل کند در حاجت خود و فکر کند که غایب
نیز او را میباشد رفت و چند روز بگذرد و راه رفت دارد غنیمت اند و صرف
بندگی حق بجا نرود بکند و منقول است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
عنه آید چون داخل قبرستان می شد ندیده می نمودند که ای اهل غربت اما
شما را ساکن شد ندیده می بودید و بگویند شما را ندیده می بودید و بگویند ما را
شما را ندیده می بودید که ندیده می بودید که ندیده می بودید که ندیده می بودید
پس حضرت فرمودند که اگر ایشان را در حضرت جواب دهند آینه خواهند
که هر یک از شما تقوی است و سر او را آتش که آتش خود را فرو می کشند
با آنکه از جهه ایشان قصد قات بکند و نماز می خواند دعا بکند و ایشان را
عقب نمازها دعا قات حاجت دعا قات عوارث دعا قات مخصوصا پدر و مادر را دعا قات
بسیار وارد شده است که بسیار باشد که ایشان در سجده باشند حق سبحانه و تعالی
ایشان را بفرماید و فرماید که این وسعت بواسطه نمازی بود که فلان برادر
موصفت از برای تو کرد پس حضرت فرمودند که میت خود شما را می شود زنده
ببیند حدیثی که از جهه او بر نهد در خبر است که هر که بواسطه میتی عمل صالحی بکند
حق سبحانه و تعالی اجر او را مضاعف کند و اند و میت از تو دفع یابد و در خبر است
که کش چوبین بوی می رسد بعد از وفات اول فرزند که از جهه او استغفار کند
دوم مصحفی که بگذارد یا کتابی از کتب علی کرده مان خواند سیوم در حق بکند

ای اهل خاک
 دای اهل قبر

بخواند استغفار و بجا آید توبه
 میشود

که مردمان

که مردمان از نفع یابند چهارم آنی که جاری سازد پنج چاهی که یک یک خالی بنفع
 شوند ششم سبب جزو که مردمان بآن عمل نمایند از اشتباه و هدایت خلق باشد
 کتب مانند آن **فصل هفتم** در غسل مرتد است و اشهر میان علما آنست که
 واجب غسل بودن جزوی از صاحب جوع از یکس جزوی از میت را که میت
 حیوان بوده است و اگر حیوان جزوی از میت جدا کرده باشد هرگاه آن حیوان
 باشد هرگاه میت مرد شده باشد او را غسل نداده باشد و همچنین جمعی از علما
 گفته اند که واجب غسل بودن صاحب حیوان که از زنده جدا کرده باشند
 و این احوط است و اگر کسی سر کند شخصی را که پیش از کشتن غسل داده باشند غسل
 نیست و همچنین کسی که غسل اضطراری داده باشد یا بکند سدره کافر نبوده
 و همچنین شهید را اگر چه احوط در پیش رو نهادن است که غسل بکند احتیاطا و اگر
 شخصی را تیمم داده باشند مشهور آنست که پس آن غسل واجب میشود و اگر عضو
 از میت را که غسلش تمام شده مس کند بعضی گفته اند که غسل واجب است
 و احوط آنست که هرگاه جزوی که صاحب جوع میباشد اگر بپاید صاحب جوع
 یا بر عکس یا هر دو غیر صاحب حیوان بوده باشند چنانکه موی و بوی میت باید
 غسل کند احتیاطا و همچنین احوط در مسودن استخوان جدا شده است که غسل کند
 چه گوشت نداشته باشد احوط آنست که عضوی که میت سوده باشد آنرا بشوید
 بر وجه بلا قات پوست کرده باشد باین نحو که هر که خشک باشد **فصل هشتم**
 در تدفین جمجمه رقیق است و مستحبات آن بدانند که واجب است پوشانیدن عورت
 را از ناظر محرم و در هر وقت پس چون جمجمه رود نهایت احتیاط کند تا از آنکه نظر
 کسی بر عورت او نیفتد و از رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که ایمان بخدا و
 روز قیامت را در پیش آید که داخل حمام نشود بی ننگ و آنحضرت فرمودند که غسل
 زیر آسمان نکنی و ننگ و داخل هر جا نشوند بی ننگ و فرمودند که آب اهل
 و ساکنان و آب است که ملاحظه نماید که نظرش بر عورت دیگری نیفتد خصوصا
 هرگاه جمجمه ننگ باشد و مردن در محکم گلیا شده بجز آنست که ناشایع

کتاب نور
 که تألیف کرده اند
 در این باب

نموده پیش از رفتن اندک چیز بخور و با امتلا شکم نغز بجام نرود و از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام نقل است که چون داخل حمام شوی هر چه قوی که زخمت
میکنی این دعا بخوان که اللهم ارفع عني بقية الفحشاء و البغية و ثبتني على الايمان
و چون داخل خانه اول شوی بگو اللهم افرج عني عودك من شر نفسي و استغفر
لي من اذاه و چون داخل خانه دوم شوی بگو اللهم اذهب عني الهم
القيس و طهر جسدي قلبي آبرم برادر و بر سر برز و باره بر پائین
بریز و اگر ممکن باشد جری بخور که بول دانه را پاک میکند و اندک در اینجا صبر
کن پس چون خانه سوم داخل شوی بگو بگو یا الله مع الثا و قسا له الجنة
و این دعا را بخوان مکرر تا وقتی که از گرم خانه بیرون آیی و نهاده که اگر
در حمام بخور که معده را خالص میکند و اگر سرد بخورد سردی بدن را صحت
و چون بیرون آیی آبر سرد بر پاهایت بریز که در راه را از بخت بدی و نانی دور
و چون رخت بپوشی بگو اللهم البسني التقوى و جنتي ابدی پس چون این
اعمال را بجا آوری این میشود از هر روی حضرت فرمود که در حمام نیکو بگو که بیز
کرده ها را میکند نزد و شانه در حمام مکن که موی را نیک میکند و سرخ را بکشد
که در ناخوش میکند و سفال بر بدن مماله بر می آید و در ناله بر مماله
آب بر دهنده و سواک کردن و حمام دندانها را میریزد و بیک روز بیک
بجام رفتن نفع دارد و هر روز رفتن بیکرده ها را میکند نزد و سنت هفت
یکشنبه سرتراشیدن و هر پانزده روز یکشنبه نوبت کشیدن و هفت آنت که جمعه
یا چهارشنبه بجام رود و در این روز نوبت نکشد و چون خواهد که نوبت کشد
نوبت بر سر بپوشد که بگوید اللهم ارحم سكران بن داود كما ارحمنا
لنفرق كائناتنا الله نوره او انفسنا و انفسنا و انفسنا و انفسنا
کل بدن را نوبت کشد بعد از آن هر جا که نوبت کشد باشد بجا نماند که نماند
شود از هر خور و بیس و در حدیث است که هر که نوبت کشد و خنجر خود مماله
از ستر یا خنجر بجا نماند و تقرا از روی و رکند و اگر بپست و زشود و بپای تو

نداشته باشد قهر من کند که حق سبحانه و تعالی او را میکند قهر و او را از چهل روز
که قهر است از حضرت سید الانبیا و المرسلین صلی الله علیه و آله که هر که ایام
بخدا و روز قیامت دارد پس انگذارد موی ها را خود را زیاد از چهل روز
نیست نرفی که ایام بخدا و روز قیامت دارد که ترک نوبت کند را زیاد از بخت
و نه بر بخت را نیز نوبت بکند یا بر شایسته موی را بکند و نکند که در از شش
که محل شیطانی میشود و با کی نیست چرخ بریدن بر دهنه و سوسه
مچین اگر آرد بر باره عن ذیت بیالیند و بدن را با نیت بکند قصور ندارد
چون سیف بر دست و اسلحه نیست و اگر کسی موی سر تراشد سنت است که
رعایتان بکند شانه کردن و شستن و از هم شکافتن و خضاب کردن سر
خصوصا کشتن که شغید بپوشد باشد بخا و سوسه و کتم و سیاه کردن هفت
از سر کردن و آن بهتر است از زرد کردن و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
نقل است که در هفت روز خضاب بر سر فرمودن بهتر است از هزار درهم که در سرها
دیگر صرف نمایند از راهها بخدا و در این چهارده خصلت است با کوشش او قوی
و چشم را جلای میدهد و دماغ را نرم میکند و دهان را خوشبو میسازد و پای دنیا
خفیه بکند و ضعف را میرد و کتب بفرزاد و سوسه شیطانی را کم میکند و فرشتگان
از خوشنود میشوند و بومنان خوشحال میشوند و کافران را لعنت می آید و در
سنت و نوبت خوشتر است و منکر و نکیر را شرم می آید از چنین شخصی که او را سوال
کند و پیرا ریت از عذاب قبر و سنت است سر خود را بر جبهه خطی شستن که بگو
ایمن است از پستی و فقر و امید و در زیر زیاد میکند و حرکت را میر
و سنت است که سر خود را بر سینه شستن که در زیر زیاد میکند و هر که سر خود را
بشد بشوید حق سبحانه و تعالی سوسه شیطانی را از روی بر میدارد و هفتاد و
و یک هفتاد و دو سوسه شیطانی را از روی بر میدارد و هفتاد و
عصیان کند تا الله داخل هفت میشود و چون از حمام بیرون آید سنت است که
او را بگوید که طاهر طاهر طاهر طاهر و در جواب بگوید که نعم

الله تبارک و تعالی که چون از حمام برآید غامه بر سر گذارد و هر آنست که حمام را
 خنق نکند زیرا که می باید و من خفیف المونه باشد و بر کانه سر نکند که آنها صفت
 جبار است **مقصود چهارم** در احکام تیمم است و در آن چند نیست است
 در تیمم است بدانکه تیمم واجب است و سنت است اما تیمم واجب است از برای هر وقت
 مشروط است بظهور آن مثل نماز و طواف و مسکنات قرآن و تفصیل مذکور شد
 معتد باشد و وضو غسل و تفصیل که خواهد آمد و واجب تیمم بواسطه کسیکه
 محظوم شود در مسجد الحرام یا مسجد نبی صلی الله و آله بواسطه بیرون آمدن و بعضی
 گفته اند که غسل ممکن بوده باشد و موجب از الیغایات در مسجد نبوده باشد و نماز
 غسل کمتر از نماز تیمم باشد زیرا بر باشد غسل میکند و الا تیمم میکند و در ترتیب
 تیمم بهتر باشد و بعضی حاضر نفسا و جنب غیر محظوم را نیز ملحق ساخته اند و بد
 و گاه هست که تیمم واجب بشود بحدی و عهد و عین هرگاه تیمم شروع برده باشد
 و هر چه غیر اینهاست سنت است **بحث دوم** در اسباب تیمم است بدانکه وجوب تیمم
 تیمم مکرم یا یافت نشده آب یا اگر هم در سفر باشد شستن بهائی که ضرر بآل او را
 اگر ضرر نرساند یا یک بخیزد اگر چه زیاده از بیهوشی او باشد و یا آب باشد و لیکن
 و من نداشت باشد و نداشت که بخیزد و اگر موجه باشد بخیزد اگر چه بهائی بسیار
 باشد که ضرر بآل او نرساند و یا آب باشد اما خوف داشته باشد که اگر بر سر آب
 رود ضرر بجایان اقبال او برسد و سر او را با اگر بر سر آب رود و مانش و مانش
 پس نداننا مو مستحب یا در و با اگر آب در ظرف وضو و غسل که خوف تشنگی است
 باشد بخیزد یا درین یا حیوانی که احتیاج دارد داشته باشد و اگر محتاج باو نباشد
 احتیاج آنست که او را بفرستند و آب بظرف بیاورند و آنرا بشنود و اگر خوف
 ضرر باشد آنکه ترسکه بیمار شود یا بیماریش زیاده شود یا طولی کشد و احتیاج
 که اگر عمل واجب شده باشد و غیر غسل کند اما در خوف ضرر بجان نباشد و او را
 که در وضو تیمم میکند و چون آب برسد احتیاطا قضا میکند و همچنین
 اگر آب باشد و نابرد که غسل کند یا وضو سازد و وقت نماز بیرون رود و تیمم میکند

در وقت

در وقت

و اگر آب یا وضو و غسل لازم است و مرا قبول کردن و اگر نه بوا
 طهارت دهند بلکه با وضو بشنود یا نه با وضو بشنود که آب بخیزد و وضو سازد احتیاطا
 کردت هر چند منت نبود و همچنین اگر آب یافت شود که کافی نبوده باشد بوا
 وضو یا غسل تیمم میکند و اگر از استعمال آب خوف بیماری یا شدت باشد
 در وضو و وضو را نیت کرد وضو بخیزد یا غسل میکند و اگر آب تیمم میکند
 و اگر بر سر آب طهارت باشد دفع نشود مگر بعد از مالای احتیاج آنست که بدهد و اگر
 آب بکشد و همچنین اگر بدنش با جامه ساتر و نشتن باشد و آب باشد که با کلاه از
 نجاست نواز کرده یا وضو و غسل از آن نجاست میکند و تیمم میکند و اگر خوف ترس
 دست بار باشد احتیاج آنست که همراهم بپوشد و وضو و غیر آن دست را جوب
 که محتاج تیمم نباشد و اگر با وجود اینها همان ترفند اگر ترسیده باشد که موجب
 باشد تیمم میکند و اگر آنکه باشد که آن ضرر نباشد بهتر است که وضو سازد و تیمم
 احتیاطا بآن تیمم کند و معرفت ضرر آب اگر خود تجربه حاصل کرده باشد قضا
 و تیمم و در علم و معنی مذکور و اگر عارض باشد و عادل نباشد یا غیر
 پس اگر از گفته ایشان او را طاعتی بهمین وضو سازد و اگر طاعتی ضرر بهمین
 میتوان نکرده و اگر وضو هم کند احتیاطا بهتر است و هرگاه آب یافت نشود قضا
 که طاعتی نکرده و قضا و حوالی خود آنقدر که او را طاعتی بهمین وضو سازد و حوالی آن نیست
 و اگر علم گفته اند که از چهار طرف طلب میکند در زمین ناهوار یک تیمم
 از آن وسط و تیر انداز وسط و اگر زمین هوی را باشد و تیر بر تیر بعضی گفته
 که تا وقت هست طلب آب میکند پس چون وقت تنگ شود تیمم کند و نماز کند
 و این احتیاطا که به ظاهر واجب نباشد و این طلب آب در وضو میکند که
 امید داشته باشد که آب بهمین پس اگر بکجا طلب کرده باشد و آب یافت نشد
 باشد اگر چه پیش از وقت باشد دیگر کار نیست طلب کردن و یا بقیه دانند
 که در آن وقت و آب نیست اما اگر بقیه دانند آنکه آب هست در کفایت و در ممکن
 باشد خود را آن مکان رسانند و آنکه ضرر را و درسد مشهور است که

واجب است که تا خود را با آفتاب سازد و وضو سازد و اگر ضروری بود یا حیوان او
 رسد و کار نیست ایستد و سعی کردن بلکه ظاهر اگر شفت عظیم نیز باشد
 لازم نیست اگر چه احوط است و اگر طلب کند تا وقت تنگ شود بگذرد است و
 که تیمم کند و نماز کند و همچنین اگر در آن حوالی آید باشد و تقصیر کند تا وقت تنگ
 شود بجزئی که اگر بر سر آید و نماز قضا میشود تیمم میکند و ادا میکند و همچنین
 اگر از او پیش کند که طلب آید و بکند تا وقت تنگ شود تیمم میکند و درین سه صورت
 احوط است که چون بآید وضو سازد و قضای احتیاطا بکند و اگر عند اطلب
 نکرد و نماز کند و بعد از آن ظاهر شد که آیه آن حوالی بوده است اعاده می کند اگر
 وقت باشد و قضا میکند اگر وقت بیرون رفت باشد و اگر آید اشتباه باشد
 پیش از وقت آن آید بریزد یا پیش از وقت بآید برسد و بر ندارد آنرا یا وضو
 و بعد از دخول وقت تیمم میکند و اعاده لازم نیست بیدقت اما اگر
 وقت داخل شد باشد و آید بریزد یا بآید و آید نداشت و دیگر آید بپوشد
 تیمم میکند و نماز میکند و اعاده این نماز خلافت اهل سنت که اعاده نمیکند
 و بعضی گفته اند که اعاده میکند و این احوط است **در آن حدیث**
 که بآن تیمم میکند و آن حال خالص است بیدغدغه و بیدغدغه تیمم نمیتوان کرد
 چیزی که از اسم نهی بدیده باشد مانند طلا و نقره و سرب و زهرنج و غیره
 آن و همچنین است نمازی که باینها مزبور شده باشد چنانکه اینها ظاهر باشد و مختار
 گاه کل مانندان و در تیمم کردن بسنگ و رجال اختیار خلافت احوط است
 که تا ممکن باشد تیمم بخاک کند و چون خالی ممکن نبوده باشد تیمم بپستی که
 داشته باشد و الا بسنگ و غیره تیمم کند و جایز نیست تیمم بخاک اگر خاکستر
 باشد احوط احتیاط است جایز نیست تیمم با خاک و یک پیش از بختی بنا بر مذاهب
 مشهور و احوط تر آنست در رجال اختیار و بعد از بختی خلافت ظاهر
 تنه کرد خصوصاً اهل سنت و صحیح نیست تیمم بخاک مقصود و خاک نجس و اگر
 خاک بپوشد تیمم کند بخیابان جامه و نم زدن و یا لایس مانندان با نگوشت و

تاغبار آنها بر روی آید و تیمم کند و اگر غبار بپوشد تیمم بکند یا نکند اگر ممکن
 خشک کند و دست بر آن زند و ظاهر این صورت مقدم است بر غبار و اگر ممکن
 نبوده باشد دست بر کل زند و بر پیشانی خود کشد و تا ممکن باشد از جای که خشک
 باشد تیمم کند و اگر حال و غبار و کل خشک بپوشد یا نکند بر آید باشد یا
 پس اگر برف را توان آب کردن با آتش و انداختن واجب است که وضو سازد و
 اگر اگر ممکن باشد بریدن مال و اقل غسل بپوشد آید آن نیز واجب است
 و اگر اینها ممکن نباشد و ممکن باشد که برف را برود تا خاکی یا سنگی بپوشد
 و تیمم کند و اگر اینها ممکن نبوده باشد جمعی از اهل کفایت تیمم بر برف کنند و نماز
 کند و احوط آنست که با این قضایان بکند احتیاطا و اگر آید خالی و کل و سنگ
 و غبار بپوشد بعضی گفته اند که نماز و وضو یا قضا میشود ادا و قضا و بعضی گفته
 اند که واجب است ادا و چون آید خالی بپوشد واجب است قضا و بعضی گفته اند که
 واجب است قضا و بعضی گفته اند که اگر چه احوط قول و سطل است و مکرر
 تیمم بر زمین شوره بشرط آنکه نمک رویی نباشد و آجایز است
 مکرر تیمم بر یک روان بنا بر مذاهب مشهور و هر دو مکرر است تیمم کردن
 از خاک را همانا بیکد سنت است که از بیدنیها و کاههای پاره باشد که در دوران
 واقع شود که در غده پاک باشد **در تیمم** و کیفیت تیمم است بدانکه
 صحیح نیست تیمم بر روی غازی پیش از دخول وقت آن نماز و صحیح هرگاه از
 وقت بمقدار زمان تیمم و نماز مانده باشد بحدی طوی او و در حجت تیمم با فرا
 وقت سه قول است اول آنست که جایز نیست مطلقاً و دوم آنست که جایز است
 مطلقاً سیم آنست که اگر عندی سبب تیمم است امیدوار آن باشد جایز نیست
 و اگر امیدوار آن نباشد جایز است و این قول مشهور تر است میان علما اگر چه
 ثانی اظهارات و قول اول احوط است و اگر در غرضی وقت نماز کند و بعد از آن
 آب بپوشد احوط آنست که آن نماز را ماه کرده و اگر وقت نماز دیگر داخل شود
 و تیمم داشته باشد ظاهر نماز را توان کرد و احتیاج نیست که صبر کند تا آخر

و اگر عذر امید نرוא باشد مثلا آید باشد با شد و امید باشد که آب هر دو با گرفت
 سبیل دارد و ممکن باشد آخر وقت کوفتش نرامل شود هیزانت که صبر کند تا آنوقت
 اگر عذر بر طرف شود قیما و لا یتیم کند و اگر یتیم داشته باشد بهمان یتیم نماز کند
 نماز قضا داشته باشد و قاف یتیم متبوع اندک در و چون وقت داخل شود آن یتیم
 نماز را در میتواند کرد بنا بر مذکور هیزانت که تفصیل گذشته علفا ید
 و یتیم بواسطه نماز کسوف و قف می کند که کسوف شود و بواسطه نماز خناره و قف
 میکند که جنازه حاضر شود و بواسطه نماز استسقا و قف میکند که مردمان در
 صحرا جمع شوند و هیزانت که وقتی که خواهد که شروع بنماز کند یتیم بواسطه نماز
 جنازه و قف خواهد نماز کند پس اگر در حالت وضو نباشد باشد و تا وضو
 ساختن نماز خواهد کرد یتیم میتواند کرد هر چند آید باشد و اگر انتظار را بیکس
هیزانت که یتیم نکند وضو بشا زد و واجبست در یتیم که نیت کند و هیزانت که
 با این عنوان نیت کند یتیم میکند بدل از وضو یا غسل از هیزانت مباح بودن نماز از برای
 رضای خدا حق بجانب و تقا و اگر نیت بدایت نکند ظاهر اقصو نرند و بعد از نیت
 دستها را بر زمین زند و اگر همین نیت را در ظاهر داشته باشد در وقت مسح هیزانت
 احوطست و واجبست که در یک نیت باشد تا قانع شود با بعضی که نیت منافقیت اول
 از وی صادر نشود و احوط آنست که دستها را بقوت بر زمین زند و با هم بزند
 و هیزانت که انگشتان کشاده باشد در وقت زدن دست بر زمین و هیزانت که
 که چنان باشد که خاکی بر دستش چسبیده یا آن مسح کند و شستن دست بر هر
 که نراند آنگاه بریزد و واجبست که پیشانی را مسح کند بر دست بهر طرف
 پیشانی و بعضی ابروها را نیز داخل کرده اند و ابتدای آن از استسقا موی سر است
 و اندکی بالاتر از آن بعد از آنها ای آن ابروها و ظاهر اکل مرده را نیز نمیکند
 و اگر چه انگشتا پیشانی کردن با احتیاط اقربست و میباید که بشک دستها مسح کند
 آنست که هر دو را پهلوی هم بگذارد و پایین هر دو کف را با اول پیشانی گذارد و با هم
 بزرگ و بر چنانکه کل کف دست کل پیشانی را طرافت نراند و اگر دیگر مسح پشت

دست کند شکم دست چپ بر بند دست و اندک از بازو فصد بالا تر مسح کند تا سر
 انگشتان دیگر مسح پشت دست چپ کند شکم دست راست بخوبی و ظاهر انجید
 باشد تا سر قف و لیکن مشهور احوطست و احوط ازین آنست که دو یتیم بکند یکی بخوبی
 مشهور دیگر با انگشت کل بر و دستها را تا سر قف مسح کند و احوط آنست که ابتدا پیشانی
 و دستها را بالا کند و واجبست که بتوسیف مذکور واقع سازد و در حال احتیاط خود
 یتیم کند و اگر نراند یکبار یتیم دهد با نگر دست او را بر بخال زند و بر وضو او
 و اگر ممکن نباشد شخص خود را بر بخال زند و بر وی بپاشد و بهتر آنست که هر دو یتیم
 کند و احوط آنست که مولات بفعل آورند با نگر مسح احتیاطا بعد از هر یک بجای
 و در عذر نهایی است بر زمین خلافت و مشهور آنست که از برای وضو بیکبار یتیم
 زند و از برای غسل و مرتبه و بعضی گفته اند که از برای هر دو بیکبار یتیم گفته اند که
 از برای هر دو و مرتبه میوند و اظهار آنست که محلی است در هر دو میان هر دو و هیزانت
 آنست که دو مرتبه بر زمین زند یکبار از برای وضو و یکبار یتیم از برای دستها و بریدن وضو
 و غسل و هیزانت ازین آنست که از برای هر یک دو یتیم بکند یک یتیم بکشد و یک یتیم
 ضربه احتیاطا و اگر دستها را از بند برید باشد مسح دستها سا فظ میشود و اگر
 بعضی را برید باشد ازین بعضی با فظ میشود و مایه را میباید مسح کرد و هیزانت
 که تمام موضع مسح را از پیشانی و پشت دستها مسح کند و اگر نیت کند دست بالا که
 مایه است قاعی او برسد بدست یا باینکه مسح است بعضی گفته اند که شستن
 مایه انگشتان ظاهر می نماید و شرط خست که در وقت یتیم موضع یتیم با آن باشد
 مکرر و بصورتی که آویخته شود ممکن باشد از آن که مذکور جمعی آنست که اول از انگشتا
 بکند و بعد از آن یتیم بکند تا یتیم در آخر وقت واقع شود این احوطست و هر نماز را
 که بر یتیم واقع سازد حیثیت و احتیاج با عاده آن حیثیت در سفر و حضور و اگر یتیم
 در فراخ وقت و بعد از آن آید یا بد احوط آنست که آن نماز را عاده کند همچنین اگر
 کسی را نبوه نماز جمعه باشد و بعد از نماز وضو و اگر مرد که وضو را در نماز جمعه
 فرستد یتیم میکند و نماز میکند و احوط آنست که قضا نیز بکند ظاهر را بعضی نماز

و کسی که آب آشته باشد صلا یا داشته باشد استعمال تواند که بواسطه
وضو غسل هر دو جایز است او را جماع کند و اگر آب خود آشته باشد پس
آنست که جماع نکند و هرگاه آب یافت شود پیش از شروع در نماز پس اگر آنقدر
وقت هست که وضو یا غسل کند و نماز را در وقت یا بدو واجبست که وضو یا غسل
کند و اگر آنقدر وقت نیست ظاهر لازم است که نماز بآن تمیم کند و اگر بعد از
شروع در نماز آب یافت شود پس اگر آنقدر نیست که وضو سازد یا غسل کند نماز
را در وقت در یا بدو میباید که نماز را تمام کند و اگر وقت هست خلافت بعضی گفته
که بر یکدیگر در اگر چه تکبیره الاخره گفته باشد و بعضی گفته اند که تا بر کوع نرسد
بر یکدیگر و اگر بر کوع رفته باشد بر یکدیگر و این قول احوطست و بدانکه حلال
بسیب نیم هر چه حلال میشود و بیست و وضو غسل از برای نماز و طواف و ستر کتانی است
و لبث در سجاده و قرائت قرآن و غیر آن بعد از آنکه هرگاه واجب نیم بدل از غسل و بعد
حدیث اگر کند نیم را سه روزه بدل از غسل خواهد کرد و بعد از آنکه اگر حدیث صغیر
از وی صادر شود بعد از نیم مثل بول و غایط و باد و بعضی گفته اند که نیم را سه روزه دیگر
بدل از حدیث صغیر واقع میشود و آنرا آنست که بدل از حدیث اکبر واقع میشود
و اگر نبی بدلیل هیچیک نکند احوطست و بدانکه هرگاه حیض متعین شود از استعمال
نیم و باطل میشود پس اگر بعد از آن بهر سبب استعمال تواند کرد اعاده نیم
میباید کرد و بدانکه هرگاه جمیع شونجین و میوه بیوضوئی بر سر آب پس اگر آن آب
مثل آب کباب آنها باشد مخصوص او خواهد بود و همچنین اگر از شخصی باشد و یکی از
ایشان بجنب مخصوص او خواهد بود اگر آن شخص بجنبش کسی که او را باشد از این
سکس شهریان علماء آنست که بجنب میدهد و بعضی گفته اند که میت و بعضی گفته
اند که مخدرات و قول اول و لیت **مقصد پنجم** در غاسات و نواج است
در آن چند مطلب است **مطلب اول** در غاسات و آن بنا بر مشهور است
اول و دوم بول و غایط است از هر حیوانی که گوشت او را نخورند و او را نفس ناله
باشد یعنی حیوانی که از آن گوشت خورد بعنوان جسدی پس پاکست بول و غایط کاو

وقت

آب

و کوفت و شتر و همچنین بول و غایط مثل و بز و الا بشت چون ایشان را نفس
ناله نیست اگر چه احوط اجتنابست و همچنین در فضل مرغ خاک که خلافت احوط
اجتنابست و همچنین بجزل است فضل حیوانی که گوشت ایشان را نخورند هرگاه مایه
کرده باشند یا نکه همیشه فضل آدمی خوردند **سوم** عقوبات از هر حیوانی که
بخوان داشته باشد خواه گوشت او را نخورند و خواه نخورند **چهارم** خونت از
هر حیوانی که نفس ناله داشته باشد خواه گوشت او را نخورند و خواه نخورند
هکذا از آنکه بیرون آمدن باشد پس آنچه میباید بدین مذبح بعد از کشتن پاکست
و علالت اگر مذبح ماکولی اللحم باشد و همچنین پاکست خون ماهی و مانند آن
و در خون مار خلافت و اجتناب از آن احوطست **پنجم** میته است از هر حیوانی که
او را نفس ناله باشد خواه گوشت او را نخورند و خواه نخورند و بعضی گفته
اند که اگر جامه یا بدن بیده خورد و هر دو خشک باشد جامه یا بدن را آب میباید کشید
و این چهار است اما واجب نیست و همچنین است حیوانی که حیوانی حیوة در محلول
کرده باشد خواه از سره جدا کرده باشد و خواه از سره و در سرها که از بدن
بروی بد خلافت احوط اجتنابست از آن و هر چه از میته که حیات در آن محلول
نگردد باشد پاکست و آن ده چیز است استخوان و ناخن و سم و شاخ و مو و کرک
و شبر و لحم هرگاه بیست سخن بهم نماند باشد و مایه بیدار از شکم برون و نماز
بیرون می آید و برین پیش از آنکه علف بخورد و احوط آنست که آنرا آب کشند و استعمال
کنند و همچنین نمی گویند از حیوان مرده بین و آنرا زنده نماند مشک هرگاه از سلطان
گیرند پاکست و هرگاه خود از حیوانی زنده یا مرده جدا کنند جمیع از علف کفتار
پاکست و احوط اجتنابست از آن و مشک بوم غنچه پاکست و حلالت هر چند
اصل آن خونت و لیکن استعمال یافته است **ششم و هفتم** شک و حرکت ایشان
ایشان و آنچه هن ایشان و همچنین جمیع از علف کفتار که هر حیوانی که از شکم
بهر بدنش است هر چند شباهت به چیل از ایشان نداشته باشد و اگر کسی از
فخول بجهت بر حیوانی که گوشت او حلال باشد مثل آهو و کوفت و بز اگر شبیه

در فضل مرغی که
گوشت او را نخورند
خلافت و احوط
اجتنابست

و خوک بجهد بر چوئی که گوشت او را خوردند مثل آهو و کوسه و کوفته و کوفته
 باشد پاکست و اگر شید جیک باشد نجس است اگر شید جیک نباشد پاک
 و در هیچ صورتی گوشت او حرام است و در صورت اول احوط اجتناب است
 و همچنین نجس است اجزای ایشان که حیوة در آن حلول نکرده باشد مثل چشم
 و استخوان و در ریختن شک و خوک آبی خلالت احوط اجتناب است
 مسکرات و مراد از آن مسکرات که با لایزال در آن باشد مانند شراب و نکره
 و شراب خمر و شراب عسل و شراب کبر و عسل و غیره و اینها و اینها و اینها
 و احوط در این اجتناب است از اینها و همچنین است حکم قناعت که مستحب است
 و اکثر اوقات از شرب جو میشا زنده و کاه از زیت و برنج میشا زنده
 هرگاه بپوشد و قوام بپوشد و بعضی گفته اند که اصل جویشدن بر ریختن است
 و دلیل اینها ظاهر نیست و احوط اجتناب است از اینها و همچنین احوط است اجتناب
 کردن از طعامی که کفش با عوز و در کرده باشد که جویشده باشد و در میان آن که
 بر وزن سیم کرده باشد نظائر و غده نباشد و همچنین از جینی مانند آن که
 موز و کفش را که فتنه باشد و در کرده باشد و غده خمریت اینها پیش از غده
 نجاست است اگر حفظ هر حال است و پاک و لیکن احتیاط اول است **کافرا**
 و خلافتی نیست در ریختن بر کتانی که ملکه فرخنده کافرا باشد یا بر قدامت
 و نصاری پس اگر ملکه قاطعه نجاست ایشان و بعضی ایشان را پاک میدانند و قناعت
 ایشان را عاری میدانند و خلافتی نیست و لیکن احتیاط در این اجتناب است
 از ایشان و اینها و اینها و اینها و اینها و اینها و اینها و اینها و اینها
 اطفال و مسلمانان اگر بپوشد در بعضی بیتا معلمانند در ریختن و اجتناب
 از ایشان بهتر است و در ریختن زبانه و خوک و موش و چلباسه خلالت احوط
 آنست که پاکست و احوط اجتناب است خصوصاً از موش و همچنین خلالت در ریختن
 عرق جبین و احوط اجتناب است و همچنین خلالت در ریختن شربت خورده و
 اجتناب از آن و همچنین خلالت در ریختن حیواناتی که مسخ شده اند مانند فیل

نیز
 در
 شربت خورده

و حیوان و خمرین شک بشت و چلباسه و کول و موش و خوک و موش و سوسمار
 و طاعون و شرم و خار بشت و زبانه و موش و موش و موش و موش و موش و موش
 و اگر چه احوط اجتناب است و همچنین خلالت در ریختن اسب است و خوک و اجتناب
 تمام اجتناب است از ریختن ایشان بلکه از سربین ایشان نیز **مسکرات** و در حکام
 نجاست است بدانکه واجب است از نجاست از جامه و بدن بواسطه غار هرگاه
 جامه یا بدن داشته باشد و اینها و اینها و اینها و اینها و اینها و اینها و اینها
 طلق و غیره بر بدن نباشد میان علما و این احوط است و بواسطه دخول ساحه
 نقدی کند و اگر تعدی مسجد و غیره مسجد نکند خلالت احوط اجتناب است
 و چون مسجد یا فرش مسجد نجس شود واجب است که از نجاست از آن بکند و
 مشهور میان علما آنست که تا خیر چای نیست پس اگر تا خیر کند با قدرت بر باز آید
 و تا زدن چای گفته اند که تا زدن چای نیست و بر این بنا را اگر چه احوط آنست
 که تا از آن نکند متوجه نماز نشود مگر آنکه وقت نماز تنگ شود که در بعضی وقت
 نماز مقدم دارد و بعضی ملحق ناخن انداخته با جامه و یا جامه مقدس حضرت امیه
 معصومین علیه السلام و مصحف مجید و جلد آن و علافان نیز و این احوط
 و غفوشه است از نجاست جامه و بدن آنچه مشقت باشد اجتناب از آن مثل
 نمرن جراحت و تمل که خون ناپسند و بعضی از علما گفته اند که اگر در این اشیا
 خون آید و کاه آید و زبانه که خون آید پس ممکن باشد که جامه و بدن را
 طاهر سازد و تا زبانه جامه و بدن پاک کند واجب است و این قول احوط است اگر چه
 ظاهر واجب نباشد و احوط آنست که تا ممکن باشد تصفیه خون بدهد با آنکه با آنها
 تعمیر دهد و اگر ممکن بوده باشد که خرقه نجس را با بقیه الصلوع باشد بهتر است
 و دیگر عفو شده است از خون که تا در هم بپوشد و فراموشی که جمیع باشد
 و در قدیم در هم خلالت و احوط اجتناب است و زبانه و زبانه اگر جمیع باشد
 واجب است از آن و اگر تفرق باشد بعضی گفته اند که هرگاه بقدری جمیع
 نباشد عفو است اگر چه چند بار در هم باشد و احوط آنست که نقدی نکند

که اگر جمع کنند قدر در هم شود از آنکه کند و مشهور است که عفو از غیر خون حیوان
 نفاس است و بعضی حق ساخته اند خون نفس العین را چون خون
 سگ و خوک و این قول احوط است و در قدر در هم خلافت بعضی گفته اند بقدر
 که گفته است بوده است و بعضی گفته اند که با ندان باطن بندگی ای نکتت مدین بود
 و حقیقتش معلوم نیست احوط آنست که از مقدار شایسته ای متعارف خارج اجتناب
 کند و همچنین عفو شده است نهجات آنچه نماز بینا و در راه نتوان کرد یا اگر ستر
 خود بین نتوان کرد مثل کلاه و عرق چین و بند بجامه و جاقشود و دستمال اگر
 و بعضی شرط کرده اند که باید با نهد در محل خود باشد و بر طاهریت و بعضی گفته
 اند که باید از جمل پوشش باشد و عین نجاست نباشد و اینها احوط است و هرگاه
 استخوانش شکسته باشد و جا کرده باشد با استخوان نجس العین جمعی از علما
 گفته اند که نازش صحیح نیست تا آنجا بیرون نیارد مگر آنکه خون نفس را از آن
 و همچنین بعضی گفته اند که هرگاه که استخوان حیوانی که گوشت او را نخورند
 باید که بیرون آورند و همچنین بعضی گفته اند که هرگاه که حیوانی نفس خود را باشد
 واجب است که کشته و نماز را گذارد و دلیل همه اینها طاهریت اگر چه احوط عمل
 با اینهاست و بعضی از علما ذکر کرده اند که اگر مالایمه الصلوات فیہ با نجاست در مسجد
 ناز کند نمازش باطلست این قول ظاهری ندارد اگر چه احوط است و لازم نیست
 هرگاه جامه نجس را در آنجا جاری بخورند یا قدری بنشینند که عین نجاست را از آن
 و فزون آن در کف نیست اگر چه بهتر است و اگر در آنجا بنشیند پس اگر نجاست
 بود باشد احوط است که جامه را در طشت و مانند آن گذارد و آب بر روی آن بزند
 یا آنکه آب به جای نجس برسد و بعد از آن بفشارد و این آب را بریزد و من
 دیگر جامه را در طشت گذارد و دیگر آب بریزد چنانکه آب به دست و جامه برسد
 باز باید و بفشارد و آب بریزد دست و جامه و طشت هر یک را بشوید و خصوصاً
 هرگاه آب جامه را بر روی طشت بفشارد و اگر غیر بول باشد از نجاسات احوط است
 که سه مرتبه باین عنوان بشویند و همچنین است حکم طرد و مکر شراب و خوک و مو

بنا

۲ با امکان
 خوف در بر برون
 مرد باشد از این
 آورد و همچنین بعضی
 گفته اند که هرگاه

که اگر

که احوط آنست که هفت مرتبه بشویند و بعد از این بتفصیل گفته خواهد شد و اگر
 بدن نجس باشد بوسیله بول و مرتبه آب بریزد و بوسیله نجاسات دیگر ستر
 احتیاطاً و اگر نجاست عین باشد که محتاج به آب بود و آب گرم یا آب سرد
 باشد از دست مثل منی که بجا بود و آب سرد میرود اگر خشک شده باشد و آب
 سعی نموده بدست مالیدن و غیر آن تا از او بشود و ملاخطه تمام کند در آن
 منی اگر اول از آن نجاست بکشد و بکند از آن خشک شود و اگر جمع کند که عین
 منی باشد است و بعد از آن آب بکشد بهتر است و یا آب بکشد و جدا بیندازد که
 مبادا اگر ظاهر شود که نجاست را زایل نشده است و منی نجاست جامه ای دیگر
 شود و اگر بعد از آن از منی یا خون و یکی مانند ظاهر یا پاک باشد و احوط آنست
 چیزی چند که خون فزون مانده طاف و بشوید و کلیه اینها را در آب جاری بکشد
 آب کشند و در آن درون آب است بماند که عین نجاست را زایل شود و اگر در آنجا
 نموده اند درین صورتها بگویند و بیا فزون تا آنها بیرون رود و احوط آنست
 هرگاه نجاست در حریم نفوذ کرده باشد که نوان فزون مثل جوبه آجری و
 و نان و اسالیهها با آب بکشد و برینکه آب جمیع اجزای آن برسد و فزون در
 از آن نجاست با آب بکشد و از آنجا که آب برسد و در آنجا که آب برسد و در آنجا
 باشد بر غلای و که در آن کافست و عین آب بر روی نجاست که آب بر جا که
 نجاست رسیده است برسد و خواه بول برسد باشد و خواه بول داخل و احوط در
 صبیحه و مرتبه شستن است و اگر موضع ملاقات نجاست را داند و اجابت است
 هر موضع که اشتباه در آن هست همه را بشوید و اگر سگ یا خوک یا کافر ملاقات
 کند بدین شخصی یا جامه شخصی بر طوبت و اجابت است که آنجا را و بدن را
 بشویند اگر ملاقات کند بر بیعت سنت است که آبی را موضع بریزد
 بعضی گفته اند که باید شستن همچنین سنت است آب کشیدن هرگاه موش بر
 رفته باشد اگر طوبت پیش از آن ظاهر نموده باشد و همچنین اگر شخصی بول
 و شک داشته باشد که بول بآن خرچ کرده است و همچنین هرگاه شک کند که

فزون و استایدن

انبار بشوید و اگر بول
 واجب است که

منوی جامه شش خمره است و همچنین در هر روز است و هرگاه بقیه نماند
 که جامه شش سیده است و همچنین مدی هرگاه جامه شش رسیده باشد و همچنین پس
 شتر و گوسفند در جمیع ایضا آب و بریزد یا می پاشند و بعضی گفته اند که در هرگاه
 مریض بکشد و سست است **مطلب دوم** در حکم نجاست هرگاه
 نماز در آن کرده باشد بدانکه اگر شخصی عا مدا یا عالما یا بدین نجس یا جانین
 نماز کند یا قدری بر آن نمازش اطلت و واجب است اعاده نماز در وقت
 و قضای نماز در خارج وقت و همچنین است حکم جاهل مسئله بنا بر مذکور
 میان علما و بر احوط و لکن از روی قراوشی نماز کرده باشد اطلت است که
 در وقت اعاده نماز میکند و اگر وقت در وقت باشد و غلطش اید قضای
 و قضا احوط و اگر جاهل نجاست باشد احوط آنست که در وقت نماز آورد
 و اگر بی سطره غایت احتیاط در خارج وقت نیز قضا کند بهتر است و اگر در
 اثنای نماز نجاست را بر بندد پس اگر معلوم شود که این بیشتر بوده است ممکن
 باشد از آن نجاست بر وجهی که فعل کثیر نشود و پشت بقبل نکند از آن کند
 و نماز را تمام کند و همچنین هرگاه جامه نماز عورت نباشد و ممکن باشد آنرا
 انداختن بپندارد و نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده کند و اگر علم بهنجاست
 این بیشتر بوده است بعنوان سابق عمل میکند و اعاده در کار نیست و اگر در
 دو صورت این دو نماز باشد از وقت که از آن نجاست کند و اعاده نماز و
 جامه دیگر نداشته باشد که در آن نماز کند و فعل کثیر در اینجا نماز میکند و اگر
 نماز کند و بعد از آن نجاست بپوشد و نداند که این نجاست پیش از نماز بوده
 یا بعد از نماز پس سیده است نماز او صحیح و هرگاه دو جامه داشته باشد یکی
 ازین دو جامه نجس باشد و نداند کدام یکست و نتواند شستن هر نماز را
 هر یک ازین دو جامه میکند یکبار و بعد از آنست که اگر مثلا نماز ظهر و عصر
 جامه بکشد و دیگر نماز عصر را در دهد و بکشد اگر از ظهر و عصر بود یکی
 و بعد از آن با ظهر و عصر را در جامه دیگر بکشد نیز جایز است و اگر جامه بکشد

بالکواشته باشد در هر دو جامه نماز نکند و پیشا که هر دو را بشوید اگر چند جامه
 داشته باشد و چند جامه از آن نجس باشد و چند جامه پاک باشد و زیاد از عدد
 یکجا نماز میکند مثلا هرگاه دانند که پنج جامه ازین جامه نجس است هر نماز را
 در شش جامه ازین جامه میکند مگر آنکه بسیار باشد یعنی یا وقت نماز نماند
 باشد آنقدر که تواند که میکند اگر یکی ازین دو جامه تلف شود بعضی گفته اند
 که نماز در آن باقی مانده میکند و برهنه نیز نماز میکند و این احوط و اگر بپوشد
 جامه نجس نداشته باشد بعضی گفته اند که برهنه نماز میکند و بعضی گفته اند که
 در نماز برهنه کردن و در جامه نجس کردن و گمان است که نماز در جامه نجس
 از برهنه کردن و اگر برهنه نماز کند احتیاطا بهتر است و اگر ممکن نباشد برهنه
 شدن در آن جامه نماز کند احوط آنست که آن نماز را نیز قضا کند و هرگاه در
 تربیت طفل کند آنرا با غیر از یکجا مینماید آنکس میکند بشستن آنجا
 شبانه روزی یکبار بنابر مذکور شهر و بعضی گفته اند که اگر این شستن را در
 آخر روز واقع سازد نماز پیشین و بین و شام و خفتن در جامه نجس
 یا کم نجاست واقع سازد بهتر است و احوط آنست که با حکام سابق علم نماید
 باشد اگر عمل این کند و بهتر آنست که بیضا صلا نماز کند و مشهود است که بول
 اینجا معفو است و غیر بول را از آن می پاشد و بعضی می پاشد باست بر معفو
 دانسته اند که از طفل باشد **مطلب چهارم** در مطهر است و آن ده است **اول**
 آب است و حکم آن گذشت از مطهرات آفتاب هرگاه خشک کند نجاست بر
 و غیر آن از نجاساتی که عینی از آن باقی نماند از زمین و بویا و حصیر پاک می شود
 و اکثر علما می پاشند در هر چه را خول و تحویل توان کرد چون بنا و درخت
 که بر درخت باشد و علف و گیاه و حیوان سرش از بول بیرون آمده باشد
 که بر بول گرفته باشد و اگر نجاست زمین خشک شده باشد آبی بر آن بریزند
 تا با آفتاب خشک شود بلکه بهتر آنست که اگر چه تر باشد آبی بر آن درین آفتاب
 خشک کنند هر دو را و اگر سبب یا خشک شود پاک نیست و لیکن اگر با آفتاب

فقرم

عنه
عنه
عنه

جمعه و شنبه

نیز داخل باشد یا نه میشود و بهتر است که اگر در هوا و حصر آسان باشد نقل نمود
و اگر یک شیده بود که **سوم** از مظهرات آتش هرگاه بخاسته یا حبس شود
بسیار که خاکستری شود یا نه شود یا نه میشود ظاهر او همچون کوه کرم و سیاه
از کل نفس ناخته باشد ظاهر هر نفس با آن شود و همچنین اگر خمدین
شده باشد بعضی گفته اند که سبب چنین با آن میشود هرگاه نان شود و ظاهر او بعد
چنین اگر آب کشیده باشد که آب را بخورای آن بسیدالکین و همچنین خمدین را که
اگر کشیده باشد بر زمین شود **چهارم** از مظهرات زمین است و آن میکند که
و نه گفتی از هر بخاسته که آفتاب بر زمین مالیده شود که زمین نجات نایل شود
و احوط آنست که زمین خشک باشد یا نه باشد و بعد آنست که با نرود قدیم
و اگر در آن نشو بر زمین مالیده بر زمین که یکبار مالیده است نالد و ظاهر
ای حکم دارد که جوین و جوین گفته اند که عصای برید حکم دارد و الله اعلم
پنجم از مظهرات آسمان است مثل آنکه یک بنجر را خندک شود یا خند و ما
آن خان شود یا مرغی علف که حیوان غیر خرس لعین شود یا خند که کرم شود یا خند
و اگر بر سبزهها و خربزه یا غیر آن کنند یا حیوان را که در آتش میخورد و بول
مجموع اینها با آن شود **ششم** از مظهرات آفتاب است چنانکه شهابی که شود
یا که میشود آن و ظریف آن و همچنین ظاهر آتش که بعد از جوش زدن اگر سبک
شود یا که میشود آن با ظریفش اگر قابل باشیم نجاست اینها **هفتم** از مظهرات
نفس است چنانکه شیخ انوری بعد از جوشیدن بر مذهب کبای که نفس میشود هرگاه
دو نعلت او از جوشیدن برود یا که میشود و همچنین آنکه در هرگاه آفتاب کشیده
و میرشد آفتاب هرگاه دو نعلت او میرد و خشک شدن در آفتاب یا که میشود
و حلال میشود و همچنین است کشیدن آفتاب بر مذهب کبای که آفتاب بهلافت
نجاست نفس میشود **هشتم** از مظهرات آفتاب است چنانکه خرد از بدن حیوان
که نفس مایله داشته باشد منتقل شود بدن حیوان که آنرا نفس مایله نموده باشد
مثل کلبه و بیده و شب و احوط اجتناب است از خوردن آن را میکند از بدن آدمی که

ظاهر آن بنزد شیشه نجاست خصوصاً صافها فی کف کند **نهم** از مظهرات آسمان است
هرگاه که در مسلمان شود بدش را که میشود و احوط آنست که سخت و جریها کشیده
بر اسلام ملاقات کرده است آنست که **دهم** از مظهرات غایت شدن آدمیت هرگاه
بدن جامه از نفس شده باشد و غایت شود زمانی که احتمال داشته باشد که از آنجا
کرده باشد بعد از آنکه حاضر شود بر بعد که زمین نجات نایل شده است و بعضی
شهر کرده اند که استعمال مشروط با طهارت یکند و متذکر باشد و این احوط است
بلکه میتوان گفت که هر چه از مسلمانان میکنند حکم طهارت میتوان کرد اگر چه که
و پوست و به باشد هرگاه غایب از آن نجاست نباشد مثل قضا بان و سمانی
بلا و احوط اجتناب است از ایشان مگر آنکه علم نجاست ایشان برسد که در
اجتناب ایشان **یازدهم** در احکام طهارت است بدانکه جای بر نیست حیوان
و شامیدن از طرف ظاهر و نفوذ و در مسلمانان آن مبرا کل و شرعاً خلاف است احوط اجتناب
و همچنین در هرگاه شستن با سطل زیت احتیاط ترکست و بعضی گفته اند که طهارت
را که در طرف ظاهر و نفوذ کند حرام میشود اگر چه آن طعام را جاری بکند و اگر
ترکست و اگر وضو سازد از آن طرف ظاهر و نفوذ با آنکه آفتاب و طهارت ظاهر و با نفوذ
خلاف است حوط ترک آنست و در همانند سر همدان و غیره چه و سر همدان و همچنین
قد بر آید که مایه نشانی باشد در مساجد و مشاهدات و غیره و هیچکس مصروف و دعا
و آینه را نفوذ و طهارت و نفوذ بلکه چوبی را نیز نفوذ کردن خلاف است و همچنین در
شعاعان در غنچه میشود و احوط ترک همه اینهاست و احوط ترک حمام و نفوذ
اما خانه را طهارت را نفوذ کردن خلاف است از حیث احوط و آن نسبت
با شفا صریح نیست و مگر هست از طرف نفوذ که در طهارت است و بعضی گفته اند
و شامیدن و اگر بخورد اجتناب کند و همان خود را از موضع طهارت و نفوذ کرده
که اگر کفار بکشد پاکست مگر آنکه علم داشته باشد یا شامیدن یا ملاقات کرده اند
از طرف بر طوبیت و همچنین و خوف ایشان و اگر طرف بر آید شامیدن اجتناب
و احوط آنست که هر جا غایب باشد که ایشان ملاقات بر طوبیت کرده اند

و در این کتاب از مظهرات
هرگاه که در مسلمان شود بدش را که میشود و احوط آنست که سخت و جریها کشیده
بر اسلام ملاقات کرده است آنست که
بدن جامه از نفس شده باشد و غایت شود زمانی که احتمال داشته باشد که از آنجا
کرده باشد بعد از آنکه حاضر شود بر بعد که زمین نجات نایل شده است و بعضی
شهر کرده اند که استعمال مشروط با طهارت یکند و متذکر باشد و این احوط است
بلکه میتوان گفت که هر چه از مسلمانان میکنند حکم طهارت میتوان کرد اگر چه که
و پوست و به باشد هرگاه غایب از آن نجاست نباشد مثل قضا بان و سمانی
بلا و احوط اجتناب است از ایشان مگر آنکه علم نجاست ایشان برسد که در
اجتناب ایشان
و شامیدن از طرف ظاهر و نفوذ و در مسلمانان آن مبرا کل و شرعاً خلاف است احوط اجتناب
و همچنین در هرگاه شستن با سطل زیت احتیاط ترکست و بعضی گفته اند که طهارت
را که در طرف ظاهر و نفوذ کند حرام میشود اگر چه آن طعام را جاری بکند و اگر
ترکست و اگر وضو سازد از آن طرف ظاهر و نفوذ با آنکه آفتاب و طهارت ظاهر و با نفوذ
خلاف است حوط ترک آنست و در همانند سر همدان و غیره چه و سر همدان و همچنین
قد بر آید که مایه نشانی باشد در مساجد و مشاهدات و غیره و هیچکس مصروف و دعا
و آینه را نفوذ و طهارت و نفوذ بلکه چوبی را نیز نفوذ کردن خلاف است و همچنین در
شعاعان در غنچه میشود و احوط ترک همه اینهاست و احوط ترک حمام و نفوذ
اما خانه را طهارت را نفوذ کردن خلاف است از حیث احوط و آن نسبت
با شفا صریح نیست و مگر هست از طرف نفوذ که در طهارت است و بعضی گفته اند
و شامیدن و اگر بخورد اجتناب کند و همان خود را از موضع طهارت و نفوذ کرده
که اگر کفار بکشد پاکست مگر آنکه علم داشته باشد یا شامیدن یا ملاقات کرده اند
از طرف بر طوبیت و همچنین و خوف ایشان و اگر طرف بر آید شامیدن اجتناب
و احوط آنست که هر جا غایب باشد که ایشان ملاقات بر طوبیت کرده اند

و سلام علیهم جمعین در محافضت بر نوافل خصوصاً نوافل نوبیه از جمله ضحوة
 و در حدیث صحیح از حضرت امام همام ای جعفر محمد بن علی یا قرطوبی و ابن ابی عمیر
 که از حضرت فرمودند که چون حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلوات الله علیه
 و آله بر آسمان بودند از جناب قدس الحی سوال کرده که بر سر کار چیست حال بنده
 من من نود حق سبحانه و تعالی فرمود که با محمد حال او نزد من در این مرتبه است
 که هر که خواهد که دوست مرا چنانست که با من هویدا محاربه کرده است و من بر
 یا و می کنم دوستان خود را و مراد چنانی بود و بهم نیامد ماند ترو
 که در میان این دنیا من هم می رسد که او مخصوصا هم مرا و من بخیرا هم
 او را و بدین سخن که بعضی از بندگان من گشتا اندک صلاح ایشان نیست مگر در نزد
 و اگر ایشان را فقیر سازم هر آینه هلاک شوند و بعضی از بندگان من هستند
 که صلاح ایشان نیست مگر در فقر و اگر ایشان را توانگر گردانم هلاک شوند
 و تقریب بخوبید بنده از بندگان من بن بخیریکه محبوبتر باشد بسوی من آنچه
 واجب گردانیده ام بروی بدین سخن که تقرب من حاصل میکند بنا فله نیز
 تا آنکه محبوب من میشود پس چون محبوب من شد در این مقام من بفرمان
 او می شوم که من شود و بمنزله دیده او شوم که من می بیند و بمنزله زبان من
 میشود که من گوید و بمنزله دست او میشود که من کارها کند و اگر مرا بخوابد
 اجابتش میکنم و اگر از من سوال کند عطا می کنم و ظاهر این حدیث آنست
 که بنده بسبب نوافل بموتی فنا فی الله می رسد هر چه کند از برای خدا کند و با کلیه
 خالی میشود از مزاج نفس حتی بهشت و دوزخ و کمال و قریب نبود هر
 از فقرات این حدیث معتبر میان عامه و خاصه حقایق و معارف بسیار است
 و کتابها در شرح این حدیث تصنیف کرده اند و لیکن مقام جای ذکر آنها
 نیست و دیگر در احادیث بسیار واقع شده است که حق سبحانه و تعالی نوافل
 بر اسطوره جبرئیلان فرافضی مقروء ساخته است و از آن جمله در حدیث صحیح واقع
 شده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه که از حضرت فرمود

که بسیار باشد از بنده نصف نماز شب را بجا آورند یا ثلث آن یا ربع آن یا خمس آن پس
 بلاشک در ملک که از برای او مقرر نماز که دل او با خدا بوده است و ما نورش
 بنده بنوافل مگر بواسطه آنکه نام کند حق سبحانه و تعالی هر نفسی که از ایشان در
 واقع شده است ظاهر امر او از بن احب روا شده است که چون حق سبحانه و تعالی
 مصلحت حال بندگان خود را میداند که در چه مقدار از آنها لازم است ایشان را از
 بنوافل سهل و سدن و ایشان را بمنزله بنافل را ندی چنانچه وقتا بمنزله لطیف و دواعی
 بعد و حیران از بنافل قدس او نیست مگر بصورتی که از حق سبحانه و تعالی
 از اول نماز تا آخر نماز نشانی حق سبحانه و تعالی باشد و در هر گشتی که با حق سبحانه
 و تعالی چه میگوید این نمازها غریب بود بعد و حیران از بنافل را ندی مگر در این حدیث
 حق سبحانه و تعالی فرموده که این انقلب منقلب من انقلب و انقلب الله انقلب
 و در حدیث که در این جزو اخیر آن باشد که اعظم ارکان نماز که حق سبحانه و تعالی
 چنانکه احادیث بسیار دلالت بر آن دارد و چون بنده را شواغل جمیع و حیرت
 بسیار است و در مقدار زمان صلوة کاهست که دلش متوجه حق سبحانه و تعالی
 بنا بر این مقرب ساخته است چنانچه قدس الحی که نوافل نذر آن کند بیشتر که در بنوافل
 نیز ملا حظ حضور قلب و اگر ایتمتع را رعایت کند عاقبت به بسیاری زیاده است
 چنان میشود که در تمام قراین و نوافل دل او با خدا باشد و از اینجا ظاهر میشود
 معصوم حدیث انقلب منقلب من انقلب و انقلب الله انقلب تا بر بن محبوبیت الهی می رسد و بعد از این
 مراتب کلافت که در زمان نماز یا از برای آن هست و در مقام را یکجا پس بیان آن با
 میباید که مطلب را از آن فراموش نواها باشد و آنکه حرکت شمارد بلکه میباید که
 مراقب آید باشد و احادیث در فضیلت نوافل و کفایت آن و دعا ها که بعد از آن
 میباید بخواند و از حد و حضرت و این رساله کجا این آن ندارد و رساله
 درین باب نوشته ایم با یک رجوع بان کنند و در نماز ترک نماز شب نکنند و در بنوافل
 که هر که ایمان بخدا و در قیامت دارد بیاید که شب و ایام شب بر در بنافل یکبار
 شود و وقت نباشد که نماز ترک نکند و در حرکت نماز تا قیامت نوافل

در نماز غلغلن نوشته میشود و اگر ممکن باشد در نماز شب و هر جای از نماز بخواند و کلام
 کوتاه و اگر وقت نیک باشد با کلماتها آکفا میتوان کرد و در هر رکعت اول نماز
 هر رکعتی الحمد و سوره قل هو الله بخواند و در هر رکعت شفع بعد از آن که معوذتین
 و قل هو الله بخواند و در هر رکعت و تر معوذتین سه قل هو الله احد بخواند و بهتر آنست
 در هر رکعت آخر و تر معوذتین هفتاد نوبت استغفر الله و اتوب الیه بخواند احد
 نوبت دعا از هفت چهل و من بکند و مسیحه نوبت العفو بگوید و تا نماند در وقت
 و تر طبع غفره از چهل خود و در هر نماز و هر روز بر آن قول نکند و بعد از نماز
 سیالند بسیار واقع شده است در نماز تا فلان صبح و تا فلان ظهر و تا فلان شام و دیگر در نماز
 پیشین و بعد از آنست که نوافل با قدرت ایستاده بکند و نوشته نیز میتوان کرد و
 آنست که اگر نشسته کند در هر رکعت را بیک رکعت حساب کند و احوط اینست که در هر حال
 اختیار بر هر چه و بخت خواسته نکند و هر نماز برادر رکعت بیک سلام میباید کرد
 مگر نماز تر **فصل دوم** در نماز قنار اجب و سنت است بدانکه اول وقت
 نماز آن محصل است از دایره نصف النهار و دانسته میشود آن بر باوقی سائر بعد
 نقصان یا بیل شمس یا بروی است که هر چه بر قطب جنوبی باشد و قطب
 میان هر دو کف باشد و همچنین هرگاه دایره هندی بکشد و سایه از خط نصف
 النهار بر نماز کند و مقدار چهار رکعت و وقت مخصوص ظهر است بنابر مذهب
 میان علما و آخر او وقتی که بنام مقدار هشت رکعت مانده باشد و وقت عصر
 بعد از فراغ از وقت ظهر است و در وقت شستن کند و لیکن واجب که ظهر را پیش
 از عصر جای آوردند که تا وقتی که بنام مقدار چهار رکعت میباشد که اگر هر دو را
 نکردند یا در عصر را از جای آورده و ظهر را قضا میکند و بعد از آنست که ظهر را
 چهار رکعت بکنند و عصر را هشت رکعت و در آنست که هرگاه چوبی نصیب کند
 اول که آفتاب بیرون آید سایه آن بلند است و در هر سه رکعت کتبه میشود تا نیابت کتبه
 میرسد و این مختل میباشد چنانچه در بعضی از شهرات شروع بنماز میباید که در هر رکعت
 آن سایه را بدو چهار ربع شصت شود که هر یک حصه از هفت حصه بخوبی قدم بخوبی

بنام خداوند
 عز و جل

میان نماز

میان نماز اینوقت و وقت فضیلت ظهر است و چون سایه زیادتی هشت قدم شود
 یکقدم از چهار ربع زیاد شود تا اینوقت و وقت فضیلت عصر است و بعضی گفته اند
 که هرگاه سایه زیادتی هفت شصت شود و وقت فضیلت ظهر است هرگاه دو وقت
 شود و وقت فضیلت عصر است و احوط آنست که از این وقتها نگذرانند و اول وقت
 شام غروب بمحسب است از آنوقت حقیقی علامت آنست که سرخی که از جانب مشرق
 ظاهر میشود از میان آسمان بکردد و سیاهی در میان آسمان ظاهر میشود و
 گفته اند که غروب بمحسب است از آنوقت حقیقی محسب که عامه قایلند و احوط آنست که
 نماز ظهر و عصر را با بعد غروب محسب بنماید آنکه اگر سفید نیت داد و قضا نکرد
 یا تر دیدن نیت کند و همچنین احوط آنست که نماز شام را پیش از غروب بکند چنانچه
 مذهب شیعه بر میان علماست و آخر وقت شام و وقتی است که نصف شب مقدار
 هفت رکعت نماز مانده باشد و اول وقت خفتن و وقتی است که نماز شام فارغ
 میشود بنابر مذهب مشهور و مشرکین هر دو در وقت و لیکن واجب است
 را پیش از خفتن بجای آوردن تا وقتی که مقدار چهار رکعت بنصف شب مانده باشد
 که در این صورت وقت مخصوص خفتن است و شام را قضا میکند و بعضی از علما
 گفته اند که آخر وقت شام بر طرف شدن سرخی مغرب است و بعضی گفته اند که در وقت
 و بعضی گفته اند که نیت است ظاهر اینها وقت افضلیت و فضیلت است و اگر
 احوط آنست که پیش از غروب چهار رکعت بجای آورد و بعد از آن از ربع بگذرانند و دیگر
 از نیت و بعضی گفته اند که وقت خفتن کشیده است تا طلوع صبح و بر
 اینصورت در اوقات عبیه واقع شده است احتیاط آنست که اگر نماز شام و خفتن
 از نصف شب بگذرد نیت داد و قضا نکند و همچنین بعضی گفته اند که تا سرخی مغرب
 زایل نمیشود وقت خفتن داخل نمیشود و احوط آنست که پیش از غروب چهار رکعت
 خفتن را بجای آورد و همچنین بعضی گفته اند که وقت خفتن تا نیت شب است
 آنست که از نیت شب بگذرانند و گاهی آنست که اینها هم وقت فضیلت است و اول وقت
 طلوع صبح نماز است از مشرق و آن سفید است که عرض افق را میگیرد و آخر وقت طلوع

و نماز شب را هر چه

فرمود قنابست و هفتاد است که پیش از ظهر هر روز از جانب شرق بجای آورند و
 مرتبه ثبت شود در دیوان ملکه شب و ملائکه روز و در محلات از حضرت
 ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه علیه که فضیلت اول
 وقت نماز ثبت با آخر وقت مانند نماز در آخر وقت بردنیا و در حدیث صحیح از حضرت
 امام محمد باقر صلوات الله وسلامه علیه وارد شده است که آنحضرت فرمود که بدانکه
 اول وقت همیشه افضلت است تا زمانی که غیبی خبر بکن و اخبار درین باره میباشد
 اما وقت نماز اول بوقت پس بدانکه وقت نافله ظهر نماز اول است تا آنکه سایه زیاده
 دو قدم شود و وقت نافله عصر بعد از غروب از ظهر است تا وقتی که سایه زیاده چهار
 قدم شود بنا بر اکثر روایات و بعضی گفته اند که تا یکصد شاخص وقت نافله ظهر است
 و نماز و قنابست خاص وقت نافله عصر است و بعضی گفته اند که تا وقت فریضه باشد
 میتوان کرد پیش از آنکه فریضه فوت شود و قول اول احوط است و هفتاد است که اگر
 از دو قدم و چهار قدم بگذرد اول فریضه را بگذرد و نافله را بعد از آن بگذرد و وقت
 ادا و قضا نکند و اگر یک وقت نافله ظهر یا عصر در وقت دریا بد یا بی پیش از
 فریضه میکند و مشهور است که مخفف میکند با آنکه آنجا باطل میکند و یک شیخ
 رکوع و سجده میکند و این قول را پیش از وقت ظهر بجای نمیتوان آورد مگر روز
 جمع بنا بر مذاهب مشهور میان علماء و بعضی گفته اند که پیش از ظهر بجای نمیتواند
 آورد کسیکه ترسد که در وقت ظهر او را مانعی ببرد و ظاهر افضا کردن هفتاد است
 از مقدم داشتن و تفصیل نماز جمع است و الله خواهد آمد و وقت نافله شام بعد از
 نماز شام است و وقت او کشیده است تا زایل شدن سرخی از جانب مغرب بنا بر
 مذاهب مشهور میان علماء و بعضی گفته اند که وقت او کشیده است تا وقتی که نماز شام
 را میتوان کرد و این اظهار است اگر چه اول احوط و هفتاد است که اگر در نماز
 نافله وقت نماز داخل شده آن نماز را تمام کند و بقیه را بعد از خفتن بجای آورد و
 ادا و قضا نکند و وقت نافله خفتن بعد از نماز خفتن است و وقت آن کشیده است
 تا وقتی که خفتن را بجای نمیتوان آورد و سنت است که در رکعت اول سوره قمر

اول وقت نماز اول

بخواند و در رکعت ثانی سوره توحید و وقت نافله شب بعد از نصف شب است و
 بصبح نزد بیکتر است هفتاد بنا بر مذاهب مشهور میان علماء و بعضی گفته اند که
 چهار رکعت را بعد از نصف شب بگذرد و چهار رکعت دیگر را در اول ثلث سیم و سه
 و در باره وقت صبح که از یک رکعت یا از یک رکعت و بعد از آن نافله صبح را بگذرد و این بعد از
 احوط است که پیش از نصف شب یک رکعت مسافری که وقت نماز شب مشغول با رکعت
 باشد نتواند کردن اول شب میکند و همچنین جو که چو خواب رود و سر ببرد
 و اگر اینها قضا کند هفتاد از مقدم داشتن و آخر وقت آن طلوع صبح است پس
 طالع شود و چهار رکعت از نماز شب کرده باشد اول نماز شب را سبک بگذرد بعد از آن
 گزرها و بعد از آن نماز صبح را بگذارد و اگر چهار رکعت پیش از صبح را نکرده باشد
 احوط آنست که اول نماز صبح را بگذارد و بعد از آن نماز شب قضا کند بلکه احوط
 که اگر آن طلوع حرم مقدار و رکعت مانند باشد نافله را بعد از فریضه بجای آورد
 و سنت را ادا و قضا نکند و وقت نافله صبح بعد از نماز شب و افضل آنست که
 بعد از طلوع صبح که از یک رکعت یا از یک رکعت باشد هفتاد است که چون صبح کا زب شود اما
 آن بگذرد و وقتش کشیده است تا طاهر شدن سرخی از جانب شرق و اگر آنوقت
 باشد احوط آنست که نماز صبح را بگذرد و نافله را بعد از آن بگذرد و وقت نماز قضا مو
 و در هر اوقات میتوان کرد مادام که وقت فریضه حاضر تنگ نشود و همچنین بقیه
 نمازهای واجب را در هر اوقات بجای میتوان آورد مادام که وقت فریضه تنگ
 نشود که در آن صورت واجب است که اول فریضه حاضر بجای آورد و نافله را در
 هر اوقات میتوان کرد مادام که وقت فریضه داخل نشود که در آن صورت احوط
 آنست که اول فریضه را بجای آورد مگر بنا بر اول ثلث نماز و فریضه یکی که گذشت و دیگر
 در حدیثی که اشعار نماز جماعت کشند و همچنین احوط آنست که کسی که مشغول است
 بقضای نماز بوده باشد نافله را بگذرد بلکه بهتر آنست که قضای نماز را مقدم بر هر چیز
 دارد حق بر نماز حاضر و قضا کند تا وقت حاضر تنگ شود و بعد از آن نماز را
 بگذرد و بخواند مگر بعد از هر دو بر این قیاس و درین باره چند مسئله است

بنا بر اکثر روایات

حاضر

و بخواند مگر بعد از

اول هرگاه بعد از دخول وقت یکی از همه های مانع نماز مکلف را ببرد مثل آنکه
 حایض شود یا دیوانه شود پس اگر آنوقت بمقدار طهارت وکل نماز گذشته باشد که این
 حالات دست دهد واجب قضا ای نماز و اگر کمتر ازین زمان گذشته باشد
 قضا ای نماز واجب نیست و اگر در آخر وقت این عذرها برطرف شود چنانکه
 طفل بالغ شود یا کافر مسلمان شود یا حایض یا آن خود پس اگر بمقدار طهارت و بکر
 نماز مانده باشد واجب است ادا آن نماز و اگر تقصیر کند واجبست قضا آن و اگر
 در آخر وقت بمقدار یک نماز در برابر عص و فشار یا دیگر چنانکه گذشت اگر
 مقدار پنج رکعت نماز در برابر هر دو را یا دیگر داده او احوط آنست که هرگاه طفل بالغ
 و وضو داشته باشد آن وضو را بکند و وضو دیگر را بزد و مگر آنکه آنقدر زمان
 که بعد از وضو مقدار دیگر رکعت نماز خوانده باشد فتن در وضو و همان نماز
 قرب تمام میکند و اگر نماز کرده باشد بعد از شکستن وضو وضو دیگر را زد
 را اعاده کند **دوم** هرگاه شخصی ممکن باشد که تحصیل علم کند بدخول وقت شهر
 علما آنست که اگر با کمال نیت و کمال حق آنکه بقول مؤلفان عمل نمیتوانند کرد
 بلکه میبایک خود ملاحظه نمایند و علم بدخول وقت بهرسانند و اگر وقت را نشناختند
 واجبست که تحصیل سایل معرفت وقت کنند و بعضی بدخول وقت بهرسانند
 بعد از آن نماز کنند و بعضی گفته اند بقول مؤلفان تقدیر عارف میتوان کرد که هرگاه
 از گفته او اینکس را طعن قریب علم بهرسانند و خالی از غرض نیست و بکن احوط عمل
 بقول اولت و اگر جمعی خبر دهند که از گفته ایشان علم بهرسانند اعتماد میتوان کرد
 و غرض و احوط آنست که در روز و شب با اشتباه آنقدر وقت صبر کند که یقین
 بهرساند که وقت داخل شده است و اگر کسی محسوس باشد یا اعمی باشد و وقت را
 نشناسد و آنقدر وقت نباشد که معرفت وقت بهرسانند عمل بکمال نیت و کمال
 خصوصاً کمالی که از اذن مؤلفان بهرساند و اگر در بعضی وقت نماز کند و بعد از آن
 ظاهر شود که تمام نماز را پیش از وقت جای آورده است واجبست که اعاده کند آن
 نماز را و اگر وقت داخل شود و او در نماز باشد شهریان علما آنست که نماز را صحیح

که اعتقاد

و احوط آنست که این نماز را تمام کند و بعد از آن اعاده کند احتیاطاً و اگر کسی پیش
 از وقت نماز کرده باشد نماز او باطلست خواه عدا کرده و خواه سهوا و خواه از روی
 فراموشی کرده باشد و خواه از روی جهل مسئله نماز کرده باشد اگر چه بعضی از
 نماز در وقت بوده باشد اگر چه بعضی از نماز در وقت بوده باشد که در بعضی
 نماز را اعاده میکند و اگر از روی غفلت متوجه نماز شود و ملاحظه وقت بعد از آن
 ظاهر شود که وقت شده بود است در آنوقت که نماز کرده است اشهر میان علما آنست
 که نماز او باطلست بعضی گفته اند که صحیحست احوط اعاده این نماز است بقصد
 احتیاط **سوم** نمازهای پویه هرگاه قضا شده باشد و ترتیب ندادند واجبست
 که ترتیب قضا کنند و احوط آنست که بپوشید از ترتیب نماز ترتیب کند هرگاه علم
 بر ترتیب داشته باشد و اگر در تنای نماز یا طهرش سده نماز پیش از وی فوت
 شده است ترتیب را عمل میکند آن اگر وقت عدله گذشته باشد مثل آنکه هرگاه
 نماز پیشین کند و نمازش سده نماز صبح قضا در زده و اگر بر کعبه رکعت دوم
 نرفته است قصد میکند که این نماز صبح است تا میسکند و بعد از آن طهر را جای
 و اگر بر کعبه رفته است او طهر را میکند و بعد از آن صبح را پیش است که بعد از
 صبح طهر را احتیاطاً جای آورد و اما اگر علم بر ترتیب نداشته باشد احوط آنست که
 به ترتیب بکند مثلاً هرگاه طهری و عصر نمازی فوت شده باشد و نداند
 کدام یک پیشتر فوت شده است طهری و عصری نظری میکند بر عکس اگر با اینها
 مغرب فوت شده باشد یا هر سه را میکند و اگر با اینها عشا یا غیر فوت شده باشد
 این هفت نماز را میکند و عشا را میکند و دیگر این هفت نماز را میکند و اگر با
 اینها صبح فوت شده باشد یا این هفت نماز را میکند و صبح را میکند و بعد از آن
 یا زده نماز را میکند یا تقیاسی بر آن بر سطر نمازی ببرد و ترتیب کند ظاهر کلام
 و ظاهر با تقدیر بلکه تقصیر ترتیب در کار نیست اینها در صورتی ترتیب کرد اند که چند
 نماز از وی فوت شده است و ترتیب نماند این احتیاط میکند و اما اگر نماز
 بسیار از وی فوت شده باشد و نداند عدله و ترتیب را آنقدر میکند که

و بعد از این هرگز
 و دیگر هرگز

جمع شود که هر قضا را کرده است و تفصیل اینها خواهد آمد ان شاء الله تعالی **فصل**
 نیا ان علما آنت که مکروه است بعد از غروب در پنج وقت نزل طلوع آفتاب تا آفتاب
 بکینه بلند شود و از جانش تا پیشین و بعد از نماز عصر تا آفتاب و از آفتاب
 زرد تا بطرف شدن سرخ جان به شرق و بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب و بعد از نماز
 در اینجاها آنت که فحش کلمات از راه قاف و بکر و مراد از نماز مبنی است تا آنکه
 که سببی نماید باشد و تا فلذیب و در مثل نماز بومید است و قضا و آنرا نافله
 طواف و تا فلذخیت مسجد و امثال اینها و اینها را در هر وقت می توان کرد و
 هر چه غیر از اینهاست تا فلذمبنی است خواه نمازها نیک از شارع مخصوص
 و امر شده باشد و خواه مثل آنکه وارد شده است که الصلوة قربان کل عبادة
 یعنی نماز سبب قرب بر هر کار است و دیگر وارد شده است که نماز خیر است که
 مقرر شده است از برای بندگان خدا هر که خواهد که بکند و هر که خواهد بسیار
 بکند پس اگر کسی همیشه نماز کند ثواب است و لیکن بهتر است که درین پنج وقت این قسم
 نماز را نکند و بعضی گفته اند که در هر وقت و مکان هر نمازی می توان کرد و از هر وقت
 اول است و الله تعالی اعلم **فصل** افضل در هر نماز آنست که در اول وقت آنرا بخواند
 آورده مگر نماز شام و خفتن زود هر وقت که بهتر است که تاخیر نکند تا مشعر الحرام
 اگر چه سه یا شب بگذرد و دیگر افضل آنست که نماز خفتن را تاخیر نکند تا مشعر
 مغرب بر طرف شود دیگر نماز که در هر وقت که اول وقت تا فلذی بگذرد
 نماز ظهر و عصر و بعد از آن قرضه را بلکه بهتر است که ظهر را بعد از زود قضا
 و عصر را بعد از چهار قدم و دیگر مستحاضد بهتر است که نماز ظهر و شام را در آخر
 وقت آنجا که جای آورد و عصر و شام را در اول وقت فضیلت ناهر و در اول
 فصل بکند چنانکه اکثر اینها گفتند دیگر تاخیر کردن بواسطه ادراک جماعت امام
 تاخیر کردن بواسطه اجتماع مردم یا بواسطه جمعیت خاطر خصوصاً مسافران و دیگر
 تاخیر کردن تا علم بدخول وقت حاصل شود هر چند نماز وقت فضیلت بکند و دیگر
 بواسطه دفع بول یا غایب یا باد یا نا نمازش بخاطر جمع باشد که در انتهای نماز نبرد

نبرد آنقدر تاخیر نکند تا دفع آن بکند و همچنین هرگاه شخصی همیشه بول یا غایب
 یا باد از روی آورد و لیکن کاهی بپزد احتیاط آنست که ملاخطه آنوقت کند تا نماز را
 بید غلظت بجای آورد و اگر باید که مکر کردن تا بکوبیده بخت واقع شود بهتر است
 که مکر کند و دیگر نماز شام را تاخیر کردن تا افطار کند هرگاه فصل او نماز کند
 جماعتی نظار شش کنند و لیکن بهتر است که آنقدر تاخیر نکند که وقت فضیلتش
 در رود و دیگر هرگاه هر کرم باشد بواسطه نماز ظهر بهتر است که اندک تاخیر کند
 تا هوا خنک شود و دیگر صاحبان اعذار را احتیاط آنست که نماز را در آخر وقت نکند
 هرگاه امید بر طرف شدن عذر ایشان بوده باشد و در آخر وقت مثل صاحب قیل
 و جراح و قصد و مانند آن **فصل** هرگاه نماز تا فلذخوت شود دست است که
 بزودی قضا کند و تاخیر نکند و بهتر است که تا فلذشب که قضا شود در آخر وقت
 بجای آورد و نماز که در روز قضا شود در همان شب بجای آورد **فصل** هرگاه
 شوق در نماز عصر کند مثلا و در انتهای نماز بطاوش رسد که ظهر را نکرده است
 کند که این نماز که میگویند ظهر باشد و زیان نمیکند و اگر قصد قربت ضم کند با این قصد
 بهتر است و اگر بطاوش رسد تا آنکه از نماز قاف شود پس اگر در وقت شستن
 بفعل آورده است عصر او صحبت و ظهر را بعد از آن بجای آورد و اگر در اول
 وقت بجای آورده است سهو میان علما آنست که ظهر عصر را هر دو اعاده کند
 این فرض اگر چه نادر است و لیکن احتیاط **فصل** در قیام است
 قبله است که با استکان چنانکه اهل مکة معظمه حقیقه میباید در بعضی
 کعبه پیشی که اگر خطی مستقیم از ایشان بکشند بر عین کعبه افتد و احتیاط آنست که
 خانه ها و کعبه نمایان نباشد در آن وقت ملاخطه نمودن یعنی آنکه علم بر
 بعضی کعبه نماز را بجا نیاکنند و اگر چه ظاهرش آنست که در آنجا نماز بجا بیاورند
 نمود و باید دانست که جهت کعبه معظمه قبله است با که مقارن کعبه آسمان و زمین
 هر کعبه است پس کسی که بر کوه ابو قیس اندر یمن آن جهت میکند و نماز ایشان
 و احتیاط آنست که کسی که در جوار مکة معظمه باشد چنانکه اگر ممکن باشد که بر

رونگه کعبه را ملاحظه نماید و نماز کند بهر است و اگر کسی در میان کعبه معطر غار کند
 بهر طرف خواهد رفت و کعبه را در آن طرف خواهد ایستاد و اگر کسی در میان کعبه نماند
 و کسافه دور باشد از اطراف کعبه قبل از ایستادن جهت کعبه است یعنی آن طرف که کعبه
 که کعبه در آن طرف است بجهت کعبه علامت آنکه شارع مقبره ساخته است پس اگر کسی در جهت کعبه
 داشته باشد و اجابت کرد و یا غلبه کند مثل آنکه محراب معصوم باشد یا قبر معصوم
 بنا بر مذهب مشهور یا محراب سلطان که جمعی گویند بر آن نماز کند یا قبرستان مسلمانان
 یا آنکه جمعی گویند هر چند که این جهت قید است با بدایع هندی است و اگر کسی در جهت کعبه
 باشد آن یا آنکه اهل عراق جدی و در حالت بلندی یا بی برکت و دوش گیرند
 و اهل خراسان قریب و دوش گیرند و امثال اینها و اگر علم به جهت یا بر وجه
 عمل گمان میکند بهر روی که او را ببرد و هر گاه کسی بپوشد یا آن عمل میکند
 مثل باد های خانهای ماه و ستارگان و راهها و کوهها و امثال اینها حق آنکه
 اگر کسی فری خرد هدا و از قبل در این صورت عمل میباید که بکشد و اگر آن
 گفته و اطمینان بهر سمت و همچنین است قبل نماز کسی که خود نتواند شناخت قبل را
 مثل کسی که در آنکه سجده و دو دست ببالد و محراب یا بیا بدینا از جمعی بر سر
 جهت قبل را تا خاطرش جمع شود یا از تعداد اهل محراب برسد یا از مقدم میدارد و اگر
 اینها نباشد بهر روی که اطمینان بهر سمت عمل میکند و همچنین است حال عوام هر گاه خود
 نداند قبل را و احوط آنست که ایشان او را علامت قبل را یا بگیرند و اگر وقت
 تنگ شود یا غلبه مذکور شد علما بگویند و اگر اینها را علم و اطمینان جهت قبل ندارند
 اگر وقت باشد نماز را بجهت کعبه بنا بر مذهب مشهور میان علما و فقهاء
 که بجهت کعبه دوست نماز کنند و اگر وقت تنگ شد باشد چه توان کرد از سه جهت دو
 جهت و اگر وقت تنگ باشد که از یک جهت غیر است بهر روی که خواهد نماز کند و اگر وقت
 مسافران در حالت اختیار و بقبله کردن و در حالت اضطرار بهر عنوان که معتبر
 شود بجای آورد پس اگر ممکن باشد که سواره و بقبله کند بکن و اگر هر چه ممکن
 و بقبله کند و اگر تکیه الا اطمینان را روی بقبله کند و الا ساخط میشود و همچنین

هرگاه خوف باشد و نتواند ایستاد باده نماز میکند و راه میرود و اگر شتر یا شتر
 یا پایا یا نر که حرکت نکند احوط آنست که در حالت اختیار و بر آن نماز کند یا بدین
 که در آن نای نماز حرکت کند و کسی که در کشتی باشد اگر ممکن باشد بجهت کعبه یا در داشتن
 کشتی احوط آنست که بیرون آید و نماز را در راه محل کند و اگر ساحل نزدیک باشد
 کشتی را بکنر بیندازند و نماز کنند اگر اینها میسر نباشد اندرون کشتی نماز کنند
 و بقبله و هر چه کشتی ببرد و او نیز ببرد و بقبله اگر نتواند کشتی و توان
 ایستادن ایستاده نماز میکند و اگر نتوان ایستادن نشسته نماز میکند اگر
 بجهت قبله نتواند بیدار بیدار میکند و الا بهر جهت که کشتی رود نماز میکند و در هر
 چند مسئله است اول بدانکه و بقبله کردن در نماز واجب است در حالت
 اختیار و در نماز است اگر در سفر باشد یا در حضر متوجه امر باشد یا شطرها را
 نباشد و بقبله کردن و اگر نشسته باشد و نتواند بقبله کردن جمعی از علما گفته
 که سفت و بقبله کردن و احوط و وجوب هرگاه شخصی نماز کند بطرف از
 اطراف بکان آنکه قبل است یا بجهت تنگ وقت بعد از آن ظاهر شده که خطا
 کرده است پس اگر آنکه از قبله گشته است و بقیه و مغرب رسید است نماز او صحیح
 بنا بر مذهب مشهور میان علما و احوط آنست که اگر وقت باقی باشد نماز را عاده کند
 و اگر ظاهر شود که بر مشرق یا مغرب نماز کند رده است پس اگر وقت باشد عاده
 میکند و اگر وقت بیرون رفته باشد قضا میکند و اگر پشت بقبله کرده باشد در
 وقت عاده میکند و احوط آنست که در خارج وقت قضا کند و اگر در آن نای نماز
 بداند که بقبله ایستاده است پس اگر اندکی گشته باشد بگرد و و راست بایستد
 و اگر نماز را از سر گیرد هرگاه اجتناب کند بواسطه قبله از برای نای و نماز کند
 و وقت نماز دیگر بر آید پس اگر او را بجهت اجتناب سابق بهر سبب باشد نشسته بیک
 اجتناب میکند و الا بنا بر اجتناب اول میبندد و اگر در آن نای نماز و اطمینان بهر سبب
 اندک گشته است بگرد و بطن نای علما بیدار بقبله از نماز گران کند که غلط کرده است
 نماز او شش صحیح است و عاده میکند **فصل چهارم** در لباس نماز گذاردن است

فصل چهارم در لباس نماز گذاردن است
 نماز با هر چه که بپوشد صحیح است
 بنا بر مذهب مشهور میان علما و احوط آنست که اگر وقت باقی باشد نماز را عاده کند
 و اگر ظاهر شود که بر مشرق یا مغرب نماز کند رده است پس اگر وقت باشد عاده
 میکند و اگر وقت بیرون رفته باشد قضا میکند و اگر پشت بقبله کرده باشد در
 وقت عاده میکند و احوط آنست که در خارج وقت قضا کند و اگر در آن نای نماز
 بداند که بقبله ایستاده است پس اگر اندکی گشته باشد بگرد و و راست بایستد
 و اگر نماز را از سر گیرد هرگاه اجتناب کند بواسطه قبله از برای نای و نماز کند
 و وقت نماز دیگر بر آید پس اگر او را بجهت اجتناب سابق بهر سبب باشد نشسته بیک
 اجتناب میکند و الا بنا بر اجتناب اول میبندد و اگر در آن نای نماز و اطمینان بهر سبب
 اندک گشته است بگرد و بطن نای علما بیدار بقبله از نماز گران کند که غلط کرده است
 نماز او شش صحیح است و عاده میکند

بدانکه واجبست مرده انرا که در انای نماز عود تن خود را بپوشاند اگر چه در خانه
 تارک باشد یا کسی نباشد و اگر عدا ترک کند نمازش باطلست و جمعی گفته اند که
 اگر سهوا بپوشد نمازش باطلست و اگر عمد باشد باطلست و اگر عمد باشد باطلست و اگر عمد باشد باطلست
 احتیاطا اعاده کند و بعضی گفته اند که میباید که از نماز را بپوشاند و بپوشد
 گفته اند که تا نصف ساق و این بهتر است و بهتر است که کل بدن را بپوشاند و در آن
 نیز بر پوشیده و میباید که هرگاه نماز عود تن خود را بپوشد و اگر عود تن خود را بپوشد
 نیز نمایان نباشد و واجبست نماز که کل بدن را بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 و پشت پاها و اگر تکبیر باها نیز پوشیده باشد باطلست و همچنین احوط آنست که
 موی تن پوشیده باشد و بعضی گفته اند که اگر عود تن خود را بپوشد و اگر عود تن خود را بپوشد
 باشد جایزست که سر ایشان و موی ایشان را بپوشد و اگر عود تن خود را بپوشد و اگر عود تن خود را بپوشد
 باز باطلست و جمعی گفته اند که اگر عود تن خود را بپوشد و اگر عود تن خود را بپوشد
 که اگر اتم و قوی و قدش زنده باشد سر را بپوشد و در حالت نماز و اگر تکبیر کرد
 انای نماز را از او شود سر را بپوشد اگر موی بپوشد یا بپوشد یا بپوشد و اگر
 بشود پس اگر وقت باشد نماز را اعاده کند یا سر پوشیده و احوط آنست که این
 نماز اتمام کند و سر پوشیده اعاده کند و همچنین اگر صید بالغ شود و وقت
 باشد نماز را از سر گیرد و سر پوشیده بر نیت و جوب چنانکه گذشت و درین باب
 چند مسائل است **اول** بدانکه جایز نیست نماز در پستی حیوان مرده اگر چه کشت
 آنرا و اگر خورد هر چند آنرا باغت کرده باشد و هر پستی که حیوان آنرا خود
 باشد یا مسلمان در حضور او کشته باشد شرایط پاکست و همچنین هر چه از
 شیعیان کبرند پاکست و هر چه از دشمنان بکین بکفر اعتقاد آنگاه آن
 باشد که مینه بدیاعت با آن میشود آن نیز پاکست و اگر با اعتقاد ایشان مینه بدیاعت
 پاک شود یا ندانند اعتقاد آنرا احوط آنست که پوست از ایشان نگیرد و اگر
 بکینند که این مینه نیست و احوط آنست که اجتناب کنند از پستی که یا بدیاعت
 گاه باشد از دست مسلمانان افتاده است مثل پوستی که در مسجد یا بندها

که مبدل شود و مسجد یا در مجلس که غیر از مسلمانان در آنجا نبوده باشند اگر چه
 ظاهر لازم نباشد اجتناب جایز است نماز کردن در هو و چشم و پرو کردن حیوان
 گوشت او را خورد هر چند اینها را از حیوان مرده گرفته باشند بشرط آنکه چیده باشند
 پاکند باشند و موضع اتصال بدن صید را آب کشیده باشند بشرط آنکه اجزای
 ریزه از آن جدا نشده باشند و همچنین هر چه حیات در او ملوک نکوه باشند حیوان
 مرده که گوشت آنرا خودند مثل اسخوار و دندان و سم نماز میتوان کرد و آن
 پاکست **دوم** بدانکه جایز نیست نماز کردن در پستی حیوان که گوشت او را بخورد
 و اگر او را کشته باشند بشرط آن پاکست و استعمال میتوان کرد و یکی نماز را در
 نیتان کرده و بهتر است که پیش از باغت استعمال نکند و همچنین جایز نیست نماز
 کردن در جامه که از چشم حیوان بافته باشند که گوشت آنرا نخورند یا از موی آن
 گردن آن و همچنین در زهره که از اکثری که از استخوان فیله و مانند آن ساخته شده
 اگر چه حیوانات کشته باشند و احوط آنست که اجتناب از بیکو یا یک باز حیوان
 گوشت آنرا نخورند مثل موی که بر و مانند آن و بهتر است که از موی او را نیز اجتناب
 کنند مگر آنکه موی خودش باشد و همچنین احوط آنست که اجتناب کند از هر ضله
 غیر از اول الفم مثل دیکران و چرک و خونت مردم و آب و عرق اگر چه خشک شده
 باشد و عرق و آبها را اگر تر باشد بلکه بهتر است که اگر خشک نباشد باشد
 بشوید و نماز کند و مانند اینها و اگر چه ظاهر اجتناب اجتناب است و لیکن احوط
 و احوط آنست که اجتناب کند از این چیزها هر گاه نداند که از حیوان نیست که
 او را میخورند یا میخورند مانند پرمکر آنکه فرغ شده بگوید که بر حیوان
 که گوشت او را میخورند و از آن حکم مستثنیات خارج است و خلافت حقیقت
 آن و در نهایت که نماز توان کرد در پوستها بیکد مشهور است یا نه که خزان است
 و لیکن احوط اجتناب است و اگر جانم بخیر یا یافته باشند با کربن مردها و خرگوش
 اشهر میان علما آنست که نماز در آن نمیتوان کرد و این احوطست و در پستی
 و موی و نجاست اشهر میان علما آنست که جایز است نماز کردن در آن و احوط

باجازت

ترکست و در هر وقت که باده و خروش خلافت اشرار بدیدم جواز است و در هر وقت
 سعادت نیز در ایات مختلف است احتیاط ترک آنست و همچنین احوط آنست که اگر
 که در بر این جامها بر شیشه باشد یا با لای این جامها پوشیده باشند اجتناب کنند
 که میباید امویه با آن پوشیده باشد **چهارم** جایز نیست پوشیدن حریص و محض و ائمه
 و نماز کردن در آن مگر در حال ضرورت که هر سه باشد و بغير از جامه ابریشمین
 نداشته باشد و مگر در حال حریص یا بر منتهی شهر میان علما و اما آنکه مخفی باشد
 بغير حریص از بهر میان و پوشیدن و مود و نقره و غیر آن نماز جایز است بشرط آنکه
 آن مخفی مستلک نشود که در عرفان ابریشمین محض کوبیده جمعی از علما گفته اند
 که میباید که اقلاده بیک او اینها باشد و بهتر آنست که بیشتر آن اینها بوده باشد و
 جامه حکم ابریشمین داشته باشد و نماز جایز است پوشیدن حریص و محض در جامه
 نماز و در حال نماز خلافت و احوط اجتناب است و احوط آنست که خنق و طلقا حریص
 محض پوشند و احوط آنست که ولی منع کند طفل را از پوشیدن حریص و طلا و اگر
 بغير از جامه حریص یافت نشود برهنه نماز کند و احتیاطا در آن نیز نماز کند و در جامه
 چنانکه نماز بر تنه او در آن تمام نشود از حریص محض خلافت مثل بند زنجیر جامه و طلا
 خنق آنکه این با بوی را اعتقاد آنست که جایز نیست نماز کردن در بند زنجیر جامه که در
 ابریشمین باشد **چهارم** است صحیح بنی واقع شده است که درین چیزها نماز نیتوان کرد
 و جمعی کثیر از علما در این اعتقاد است احتیاط عظیم در ترک اینهاست بلکه نه
 احتیاط آنست که اگر ممکن باشد جامه را از ابریشمین ندرند چنانکه از بعضی علما
 منقول است اگر میان حریص و محض باشد جایز است موار شد بر آن و هر
 آنست که با لای حریص و محض متوجه نباشد بلکه مطلقا سرخ نباشد و همچنین
 استعمال فرش و بالشت و دوشک و مانند آن هرگاه از حریص باشد و احوط آنست که
 لحاف حریص محض نباشد و بهتر آنست که اینها را بر شیشه نباشد و اگر علما
 ذکر کرده اند که اگر کسی بجهت حریص محض باشد چنانچه آنست که جایز است و احتیاط
 آنست که در آن نماز نکند **چهارم** جایز نیست مرد اثرا پوشیدن طلا و مطلقا نباید

الغریب مع ناکه

منتهی شهر میان علما و همچنین است خنق جمعی کثیر از علما گفته اند که جایز نیست
 نماز با طلا اگر چه ساتر عورت نباشد و این احوط است و در روایت از حضرت
 سید الانبیا و المرسلین صلی الله و سلامه علیه السلام که آنحضرت فرمودند
 ابریشمین علیه الصلوات و السلام کس دوست میدارم از برای سوا آنچه دوست میدارم
 از برای خود و همچنین هم از برای آنچه میخواهم از برای خود پس نکشتن طلا دوست
 ممکن که در این زیارت و آخرت ندر و نیا و جامه حریص پوش که حق حجامه و قضا
 در روز قیامت است ترا خواهد سوخت و بسته این عمل اگر چه بطلان هر خطا
 آنحضرت و لیکن مرد امت و در حدیث منقول از حضرت ابی عبد الله
 بن محمد الصادق صلی الله و سلامه علیه السلام و آمده است که آنحضرت فرمود
 که طلا پوشند و در طلا نماز نکند اگر چه پوشش اهل بیت است و در روایت
 دیگر از حضرت امام جعفر صادق صلی الله و سلامه علیه السلام است که آنحضرت فرمود
 که طلا زینت اهل بیت است حق حجامه و در طلا و در زینت نهان کرده پس
 حرام کرد ایند بر مردان که پوشند و بر حرام کرد ایند که نماز کنند در آن و احادیث
 معتبره در حق پوشیدن طلا بسیار است و ظاهر خلافتی در آن نباشد و شهادتی علیه
 نیز نقل اجماع کرده است **چهارم** جایز نیست پوشیدن جامه منصوبه بر حضرت عباس
 و همچنین جایز نیست نماز کردن در آن پس اگر ساتر عورت باشد نماز باطلت پیدا نمیشود
 و اگر ساتر عورت نباشد احوط اعاده آن نماز است و اگر جاهل بوده باشد بعصیت
 جامه نماز صحیح احوط در ناسی عصیت یا جاهل مسئله اعاده نماز است و اگر
 صاحبش رخصت دهد یا صلب یا غیر نماید نماز ایشا صحیح و همچنین اگر صاحب
 خود نماز کند صحیح پیدا نمیشود و همچنین است جامه ذریع یا جامه که صاحبش نبی
 کرده باشد نماز کردن یا بقرین ظاهر باشد که راضی نیست یا ظاهر نباشد که راضی است
 و اما اگر از قراین احوال باشد که راضی است اگر علما گفته اند که صحیح نیست نماز است
 صریح ندهد بعضی گفته اند که اگر قرینه موجب علم باشد صحیح و خالی از ثبوت
 نیست لیکن احوط ترک است **ششم** میباید که جامه مملک او باشد خواه مالک عین او

باشد و خواه با چاره یا بر مایه گرفته باشد یا صاحب رخصت داده باشد از آن
 در هر شصت یا نماند و باز میاید بیکه پاک باشد و احکام جامه بپوشیدن کشتن چاره
 مرد و اگر در یکجا میماند که عورتین دور او بپوشاند و همچنین زن را بیکجا نه بپوشاند
 کافیه کل بدن ایشان را بپوشاند و بهتر است که مرد آن یا زن جامه یا نسج و غیره
 و عامه را بپوشاند و زن آن یا زن جامه و پیراهن و مقنعه نازک کند و اگر جامه
 نشود بیوت خود را بپوشاند و بهتر است که در حال اختیار بیوت خود را بپوشاند
 و اگر این نیز یافت نشود خود را بپوشاند و اگر این نیز یافت نشود خود را بپوشاند
 بپوشد و عورت آن و اگر آنها نیز یافت نشود کل بر خود مال که عورتش پوشیده
 شود و اگر آن نیز یافت نشود بهتر است که اگر کسی یافت شود یا آسان باشد که آن
 بپوشد و صریح آن مرد و همچنین اگر آبی یافت شود که اندرون آن برود و عورتش
 پوشیده شود بهتر است و اگر آن نیز یافت نشود بهم ندهد برهنه نازک کند پس اگر این
 از مطلق که نظرش بر عورت او افتاد استاده نازک میکند و اگر این نباشد و خوف طلع
 داشته باشد نشسته نازک میکند و در هر دو حال از برای کوع و سجود ایما میکند
 و ظاهر اگر ایما بکند بهتر باشد از سجده بهتر است که محل سجده را بلند کند که سجده
 بر آن کند بهتر است که خود را جمع کند که در پیش با آفتاب پوشیده شود و بهتر است
 پیش خود بکند که ظاهر نباشد در حال اختیاست عورت بدست کافی نیست
 بوی خود اگر چه آلوده بافته باشد و پوشش شده باشد بنا بر مذهب مشهور میان
 علماء و بهتر است که برهنه نازک را در وقت ننگ خصوصاً هرگاه امید داشته باشد
 که پوششی بپوشد و اگر او را پوشش نداشته باشد و فرم شدند بها و اگر مضطرب باشد
 میاید که عورت اگر چه بقیه بسیار باشد بنا بر مذهب مشهور و احوط و اگر بعد از آن
 دهند بکشد و اگر با و بخشد البته قبول کند احتیاطاً و میاید که عورتش را بپوشاند
 از هر طریقی که نتوان نظریا و اگر در حکم از هر طریقی بپوشد باشد اگر چه
 از زیر نظر کند عورتش را تواند دید ظاهر احوط نازک کند و اگر بپوشد
 باشد که ممکن باشد بپوشد عورتش را دید که در این صورت در وقت بطلان

نار میشود و احوط ترک است **مکر و هت** ناز کردن در چیزیکه پشت یا ران باشد
 و ساق خاشته باشد یا ننگش یا عجب و مسی و مانسان و بعضی گفته اند که علام
 و ناز باطلست و این احوط است و سنت است ناز در فعل عربی بلکه بعضی گفته اند که در
 هر کس سنت است و همچنین مکر و هت در جاهای سیاه غیر عامه و عورت و عیاد
 که اهدیت مکره است در کلاه سیاه و بهتر است که ناز نکند در جاهای که نازک
 او غیره باشد خصوصاً فریزی سبخی ایتره و نزد های تیره و مکر و هت مرد را
 یکجا مکره است پوشیدن بشرط که عورتش تابان نباشد که اگر تابان باشد باطل است
 چنانکه کشت و مکر و هت نازک بالای پیراهن بین بنابر مذهب مشهور میان
 و بعضی گفته اند که مکر و هت و اگر نازک را زیر پیراهن بپوشد که اهدیت نازک
 که هر دو سر را از زیر بغلها در آورد و بر یک طرف و شش انداخته و اگر علام گفته اند که
 مکر و هت در عیاد نازک ناز کردن و ظاهر حادث است که نازک همیشه محتاج
 خصیصه می باشد از نازک پس همای که نازکند یا بقصد نازک همیشه مستحب است و این
 مکر و هت از آن دهر است که در وقت عامه عیاد نازک نازک نازک نازک خواهد
 و بهتر است که سر عامه باشد چیزی بپوشد و مکر و هت سر و اندامها و بدن و نازک
 نازک اگر نازک فراتر نباشد که اگر مانع فراتر نباشد جایز نیست و اگر علام گفته اند که مکر
 نازک کردن در قیای شد و مکر در حال عورت عیاد نازک نازک نازک نازک نازک
 یا نازکهای آن بسته باشد بعضی گفته اند که میان باشند و بعضی گفته اند که نازک باشد
 و بهتر است که هیچیک از اینها نباشد و مکر و هت امامت بر او بهتر است که هیچیک
 بر او نازکند و بهتر است که مرد و زن نازک و جانب چپ را بر کف است انداخته
 و مکر و هت آهن مظاهر با خود داشتن بلکه بهتر است که آهن و فولاد با او نباشد
 خصوصاً انکشتی مکر در حال عورت مکر و هت نازک در جامه شخصی که مهم باشد
 بدین اجتناب از خطرات مانند قصایبان و کودکشان بنا بر مذهب مشهور میان
 علماء و مکر و هت که نازک نازک در نعلها که صلا داشته باشد و همچنین مکر و هت
 مردان را و زنان را نازک کردن در جامه که صورت داشته باشد که در صورت و در

و انکشتن که صورت حیوان باشد و اگر صورت حیوان را تغییر دهند ظاهر
 که اهل برطرف میشود **فصل پنجم** در مکان نماز گذارنده است بدانکه مکان
 در اصطلاح علمای مجتهد معنی اطلاقی میکنند **اول** فراخ موهوم که آیه در آن
 مثلاً اگر او بنا شد بای او خواهد بود **دوم** سطح مادی چنانکه قیوم مکان آیت
سوم آنچه آیه بر آن استقرا دارد و نزد آدمی بر دست مثل کلمه و تند و هر چه
 زیرا بنا باشد **چهارم** آنچه عنای مکان اینک باشد مثل خیمه گاه در بریا و نشسته
پنجم آنچه جای دیدن اینک باشد در شای نماز اگر چه بر آن قرار گرفته باشد بلکه
 نماز هر گاه در جای زیست چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که کل زمین را
 من کرده اند که است من هر گاه خواهد نماز کند بشرط آنکه صباح باشد چنانچه
 که ملائکه نبی نیست ملائک خودش باشد یا منقش ملک او باشد یا صاحب شخص
 داده باشد که در آنجا باشد یا در آنجا نماز کند یا او را بهمان برده باشد نماز نبی
 کرد به شخص صاحب املان مسلمانان که خالی از زیارت باشد ظاهر آن
 آنست که راغبی باشد که اینک بر آن نماز کند و اگر مکان منصوص باشد یا اگر
 گرفته باشد یا صاحب نمک گذار بوده در آنجا یا از نماز کردن در آنجا یا ضرر
 رسد مثل محرابی که زیارت کرده باشد یا در خانه مردم یا باغ مردم بپرسخت
 شود و از قریب ظاهر بنا شد رضای صاحب نماز در آنجا هیچ نیست و اگر نداند
 که مکان منصوص است و بعد از نماز بداند نماز او صحیح است اگر نداند غصبت را و فراموش
 کند و نماز کند احوط آنست که نماز را عاده کرد خصوصاً در وقت و اگر کسی مسئله
 نداند که بنیاید یا نماز کند یا اگر نداند نماز کند نمازش باطلت مشهور میان
 علما آنست که جاهل مسئله معتد و نیست و نمازش باطلت و این قول احوط است
 احوط آنست که مکان اینک هر چه معنی منصوص باشد و اگر چه در بعضی از آن
 هست خصوصاً در چهارم و پنجم و اگر در مکان منصوص داخل شود و خود را نماز
 کند قبل از تقدیم باشد که بیرون رود و نماز کند واجبست که بیرون رود و اگر وقت
 تنگ باشد از نماز نزدیکتین راهها بیرون رود و نماز کند یا با او اشاره و اگر بنا

زمین رخصت هدا صلب یا غیر او را نمازش صحیحست و چنان اگر خود نماز کند
 پس غنچه و اگر رخصت دهد که هر که خواهد نماز کند هر کس نماز میتواند کرد مگر
 قاصداً بر مذهب مشهور و احوط و ظاهر در هوا صنع که خود غصب کرده باشد
 باذن قرائی صاحب نماز هدا مال صاحب نماز کند اگر چه احوط آنست که در جای
 اختیار نماز بکند و اگر شخصی رخصت دهد شخصی یا بیرون در ملک او یا نماز کند
 در ملکش و بعد از آن بگوید که از ملک من بگذر و پس اگر شروع در نماز کند و با
 وقت آن باغ باشد واجبست که بیرون رود و نماز کند و برپای و اگر وقت تنگ
 باشد بیرون میرود و در جای زمین نماز میکند یا با او اشاره و اگر شروع بنماز کند
 باشد و بعد از آن بگوید که بگذر و پس اگر وقت باشد جمعی از علما گفته اند که نماز را
 قطع میکند و در بیرون میکند و احوط آنست که مشغول بیرون رفتن شود و نماز
 را تمام کند و بعد از آن در بیرون عاده کند و اگر وقت تنگ باشد اظهار آنست که
 بیرون رفتن شود و تمام کند و اگر احتیاطاً احتیاط کند بهتر است و احوط آنست که
 پیش مرد نایستد نماز کردن و در جاهای او هم نیز نایستد بلکه زن در عقب
 بایستد آنقدر که سر زن نماز نیست پای مرد باشد و اگر فاصله در میان مرد و زن
 و در سرع بدایع دست باشد یا در میان ایشان حایل باشد مانند پرده و غیر آن
 قصود ندارد و تقدم زن یا پهلوانیست او و اگر در جای باشد و ممکن نباشد
 مقدم شدن مرد و احوط آنست که اول مرد نماز کند و بگزیند و اگر وقت تنگ
 پهلوی هم نماز میتواند کرد و احوط آنست که مکان نماز گذارنده پاک باشد و اگر
 باشد غیر موضع پیشانی ظاهر نماز صحیح است بشرط آنکه نجاست تعدی نکند نماز
 گذارنده و جامه پا و احوط آنست که در نجاست حقوه نیز نماز نکند مثل خون
 کثرت از درج خطی هر گاه تعدی کند در حال صلوة یا جامه پا بدن و مکر و هت نماز
 کردن در حمام و اگر پاکیزه باشد ظاهر اگر اکر اهیت نداشت باشد و ظاهر اگر نجاست
 و پشت بام حاکم اگر اهیت نداشت باشد و مشهور آنست که مکر و هت نماز در جاهای
 هر گاه جامه اینک نجاست نشود و در جاهای و واقع شده است که در لایک داخل

داخل نشوند و خانه کعبه را بزمین باشد یا خانه که در آنجا می کنند یا خانه که در آنجا
 شریف باشد یا سبک باشد و مکر و هت نما در هر دو ایگاه شتران و الا خانه مکر و هت
 و محل جریان آب شتران و مکر و هت نما در هر دو ایگاه شتران و الا خانه مکر و هت
 باشد مگر بیکه بر روی زمین شتران و مکر و هت نما در هر دو ایگاه شتران و الا خانه مکر و هت
 از هر طرف و بقیه در دست و در پاشا میانه او و بقیه حایط باشد بنا بر مذهب
 و احوط آنست که قبر بر برج او باشد مگر آنکه قبر امام علی (علیه السلام) باشد و احوط
 که پشت بقبول صلوات الله علیه نکند در حال نماز بلکه مطلقا و اشترک که مکر و
 نماز در خانه که آتش را از آنجا بسیار فرج زندند آنست که کبریا و توفیق حاکم و ما
 آن و مکر و هت نماز کردن در خانه که شرب عید باشد و مکر و هت نماز کردن در خانه که
 نکند و مکر و هت نماز کردن در میانه راهها و قصور و در کنار راهها و مکر و
 در خانه های کبریا یا در خانه که در آن کبریا باشد و با کی نیست در عید یهود و
 یا در خانه که در آنجا پودی یا بصری باشد و مکر و هت نماز کردن هرگاه در برابر
 او آتشی باشد فروخته مانند چراغ و قندیل و غیر آن و بهتر آنست که آتش از خانه
 نرفته باشد و مکر و هت نماز بر قبر صورت حیوان باشد بلکه بهتر آنست که صورت
 درخت و مانند آن نباشد و مکر و هت نماز واجب است پشت بام کعبه یا بنام مکر و
 در میان او و احوط رکعت و مکر و هت نماز در ایگاه است و مکر و با کی نیست
 در ایگاه که سفید و مکر و هت نماز در ایگاه است و مکر و با کی نیست و مکر و
 نوشته باشد اگر چه سواد نداشته باشد و اما اگر کوه باشد قصور ندارد ظاهر
 و مکر و هت نماز در برابر او و پودی باشد که ترویج دهد از جاله بول یا در برابر او
 باشد و بعضی گفته اند که مکر و هت نماز کردن بر روی آتش یا در جاله بول یا در برابر او
 باشد یا در روی آب باشد و الله یعلم و سنت است شتران یا آنکه اگر نماز کند در برابرش
 دیواری باشد یا ستونی و اگر در محراب باشد چوبی نصب کند یا چهار ستون مانند
 آن بکند یا پا به خاکی بلند کند یا خطی بکشد و نردیله آویزند و قلنسوی بپوشد
 خوابیدن کوه سفید و اکثر شتران بعد از خوابیدن اسب بوده باشد بنا بر مشهور

در سه امام که فیت نه بر روی زمین است و مستحب است که نماز را در مسجد بخواند و در پیش
 بدست کسی که از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقول است که کسی که در هر حال
 مسجد باشد یا در خارج الباطل و صحیح باشد و نمازهای واجب در مسجد بخواند یا در
 نماز و نماز نیست و از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) صلوات الله علیه منقول است
 که از حضرت فرمودند که هر که در نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تأخیر
 کند از نماز در مسجد حضرت فرمودند که آنجا عقی که در مسجد نماز میکند عقیقه
 همیشه خواریم آورد و در هر آنجا ایستاده خواهیم از حضرت و خانه های ایشان را با ایشان
 خواهیم سوخت و از آن حضرت منقول است که نماز عقی که در مسجد جامع کند بر ابراست
 با صد نماز و نمازی که در مسجد قیله کند و ذکر کرده اند که در این بلاد مراد مسجد محله
 بر ابراست یا بیست و پنج نماز و نمازی که در مسجد یاد آرد کند بر ابراست یا در زده نماز و
 نمازی که در خانه کند یکمناز است و در اینجا را بعد از نماز صلوات الله علیه منقول است
 و آمده شده که نماز در مسجد الحرام بر ابراست یا صد هزار نماز و نماز در مسجد نبوی
 صلی الله علیه و آله بر ابراست یا صد هزار نماز و نماز در مسجد کوفه و بیت المقدس
 یا هزار نماز از حضرت سید الانبیا و المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که هر که در
 وحشت بگفتار او باشد و مسجد نماز او باشد تا آنکه حق سبحانه و تعالی برای او در
 نماز حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که هر که بیاد
 مسجد رود و نکند بر هیچ تویی خسته مگر آنکه از سجده او تسبیح کند زمین تا طیفه هفت
 و از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقول است که هر که آمد و رفت
 مسجد کند یکبار زشت بخیزد در میانه راه یا در روی زمین که از روی نفع باید اخذ نمایند
 بواسطه خدا یا علم نیکوایی شود آیه از قرآن و اخراج لاله یا میشود و گفته اند او را
 هدایت کند بر راه راست یا میشود و گفته اند او را باز آید از گمراهی یا در میان بدست
 را که منتظر قاتل او باشد یا ترک میکند گناه را از ترس خدا یا حیا از خلق یا از
 خدا و سنت یا کرم مسجد و غیر آن یا استیجاب میکند بفرستادن در حدیث
 معتبر از حضرت ثقی بن عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیه منقول است که هر که

یامده و سنت است چراغ روشن کردن در مسجد بدینگونه از تقویت نفوس است
 هر که چراغ روشن کند در مسجدی از مساجد اربعه شکان و حاملان عرش از همه
 او استغفار کنند تا روشنایی آن چراغ در مسجد باشد سنت است که چون چراغ
 که داخل مسجد شود با وضو باشد و بگوید که خداوند خود را بخواند پس
 گفت خود بگوید که بنیاد این مسجد و چون خواهد که داخل شود پائی است
 مقدمه دلخ با سبک و وقار که مساجد بنا و بی جان و بی روح است عظیم خاتمه
 صاحبخانه است و بسم الله بگوید و خدا و عباد او برود صلوات بر محمد و آل محمد
 بفرستد و بهتر آنست که این دعا را بخواند که بسم الله و السلام علی رسول الله
صلی الله علیه و آله ان الله و ملائکته فصلون علی محمد و آل محمد و السلام
علیهم و رحمة الله و بركاته ربنا اغفر لی ذنوبی و افح لی ابواب فضلك
و یا بکرید بسم الله و یا الله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و
بركاته اللهم صل علی محمد و آل محمد و افح لنا ابواب رحمتک و بیک
لنا من غمار مساجدک و حل ثنائیک و اکرمین دعا را بخواند و بگوید
یا یسبح مقبولاً شهد ان لا اله الا الله و حده لا شریک له و الله اکبر
کیبیرا و الحمد لله کیبیرا و الحمد لله و سبحان الله بکرة و اصبلا و لا حول
ولا قوه الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی محمد و آل محمد و چون خوا
 که بجهت آید پس باید که بر سر مسجد بایستد و بگوید که اللهم دعوتی حاجت
دعوتک و صلیت مکتوبتک و انتشرت فی ارضیک کا امرت بنی اسلا
من فضلتک اعمل بطاعتک و اجنبنا محظرتک و انکشاف من الذنوب
برحمتک یا ربی یا ربی بکند و بگوید که اللهم صل علی محمد و آل محمد اللهم
اغفر لی و افح لی ابواب فضلتک و دعوتی حاجت مسئلت است انک هرگاه مسجد
 نزد یک باشد که فردا بعد از است که باز چینه او را بلکه گاه باشد که واجب
 هرگاه خوف آن باشد که بر سر کوفه رود و آید و سنت است که بعد از آن بایستد
 و بگوید که انکه مقبولی خوار گردی هرگاه خواهد که بزرگ تر باشد از امارت

نکته

نکند مگر آنکه ظن غالبی باشد و ختن داشته باشند و اگر ممکن باشد جای دیگر
 بهتر آنست که اول را همان خود بگذارد و همچنین گفته اند که جایز است در هر
 کشوری هرگاه که یک در یک باشد و از حاکم شود و همچنین بگوید که خود بگوید
 مصطفی نماز کند از هر یک یا اگر فتنی بواسطه مصیبت بود بگوید که اللهم
که آت هر مسجد را صرف آن کند و در مسجدی دیگر صرف نکند مگر آنکه ازین
مسجد زیاده آید و بکار آید یا بگوید که در این صورت صرف مسجدی دیگر میشود
و هرگاه که بعد از خود یا ضاریدی بر ملا و مسلمانان باشد و اهلیش بر طرف
 شد باشد جایز است آنرا صرف کردن و الا نشی را صرف مساجد کردن و در صورت
 که زیاده باشد قبله او را تغییر دادن و مسجد کردن بسم نماز واجب اخلاص
 در مسجدی جای آوردن و نماز سنت را اگر ائمن باشد از برای او واجب است که
 مسجدی جای آورد و اگر ائمن نباشد بهتر آنست که در خانه جای آورد فصل ششم
 در آنچه نیست که مسجد برای میکند بدانکه جایز نیست مسجد کردن مگر آن
 از زمین باشد یا از زمین بر شیب باشد هرگاه او را بخورند و بنوشند پس
 نیست پیشانی گذاشتن بر مثل بیت و موهو استخوان و نه چنین از زمین باشد
 و اما با استخوان از سم زمین بیرون رفته باشد مثل طلا و نقره و عقیق و فلک و
 آنست که مسجد بر آجر و مانند آن نکند و همچنین جایز نیست مسجد کردن بر چیزیکه
 در عمارت از خورند مثل نان و میوه ها و جایز است مسجد بر چیزی که در
 دوا خورند مثل هلیل و بلبله و اگر چه برادر بعضی از بلاد خورند مثل تر
 ظاهر الجماعت که معاد ایشان نمینوانند مسجد کردن و احوط آنست که کشته
 عا و قه کرده اندین مسجد نکند و در کتب و پیغم خلافت احتیاط عظیم در
 مسجد بر آفت و جایز است مسجد کردن بر کاغذ و بخت آنست که اگر کاغذ را از زیر
 ساخته باشد مسجد نکند و مگر و هست بر کاغذ نوشته مسجد کردن و احتیاط
 پیشانی یا بر نوشته نگذارند و اگر بگذارند جمعی از علما گفته اند که مسجد نیست
 مرکب و راجح داشته باشد اگر کرمای عظیم باشد و نتواند مسجد بر زمین کردن

در صورتیکه مسجد
 را بر زمین
 ساخته باشد

و نتواند زمین را سر کردن و چیزی دیگر که سجده بر آن توان کرد نداشته باشد
 سجده کند بر جامه اش اگر جامه نداشته باشد که بر طشتش توان سجده کند بر شمع
 دستش یا ننگ کف دست بر زمین باشد و در غیر پیشانی و زانو و کمر نیست این شرط
 و بهتر است که پیشانی را بر خاک گذارد و بهتر است که برخاستن حضرت امام
 حسین صلوات الله علیه آله بوده باشد پس رجعت از حضرت امام
 جعفر صادق صلوات الله علیه و سلام و سلامه که سجده کردن برخاستن حضرت امام
 حسین صلوات الله علیه زمین را منور میکند و اندک ناطق و حق و معبود است
 را بدین آواز غائب مقبوله هرگاه الهی میشود و بهتر است که پیشانی را بر خاک
 آنحضرت گذارد و سایر اعضا را سجده را بر خاک نهاد **فصل هفتم** در اذان
 و اقامات و اخبار در فضیلت هر دو و بنیاد است از آنکه در حدیث صحیح
 حضرت ابی سعید الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیه وارد
 شده است که آنحضرت فرموده اند که هرگاه اذان و اقامت میگوید در غایت
 نماز میکند و وصف آنرا کند و اگر اقامت تنها بگوید یا میکند در عقب قریب
 صفحی بگوید و آنحضرت صلوات الله علیه آنکه منقول است که از مشرف صفحی
 مغرب در حدیث صحیح وارد شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
 اند که هر که در شهری از شهرها یکسال اذان بگوید بهشت او را واجب میشود
 و آنحضرت منقول است که فرمودند که هر که چهل سال اذان بگوید بواسطه حق
 سبحانه و تعالی قیامت او را ثواب عمل چهل صدیق کامل کند که اعمال ایشان
 هر مقبول و نیکو باشد و هر که بیست سال اذان بگوید حق سبحانه و تعالی او را بیست
 کند و او را مانند درخت آسمان نور باشد و هر که ده سال اذان بگوید حق سبحانه
 و تعالی او را یکصد آید و آنحضرت را باجمیع در حدیث و هر که یک سال اذان
 بگوید چون حق سبحانه و تعالی او را معبود کند گناهان او هرگز نباشد و چنانچه
 بسیار بوده باشد و هر که بواسطه رضای حق سبحانه و تعالی یک نماز با اذان کرده باشد
 خالصا خلصا لوجه الله حق سبحانه و تعالی گناهان گذشته او را پاره پاره و توفیق کرد

کنند دیگر معصیت نکنند و بر بقیه عروج کنند میان او میان شهیدان در حدیث و الزام
 نماز بر صلوات الله و سلامه علیه منقول است که حق سبحانه و تعالی آنرا در گناهان
 مؤمنان را آنقدر که چشم کار کند و آنقدر که صدای او در آسمان برود و تصدیق
 میکند و او را هرگز و خشکی صدای او را می شنود و هر که با اذان او نماز کند
 مسجد او را بهره اذان نماز هست و هر که صدای او را نگیرد او را جسد کرب
 میفرایند حضرت فرمودند که هر که هفت سال اذان بگوید بواسطه حق
 خدا قیامت حاضر شود و در آن هر یکگاه و منقول است که چون حق
 اذان اهل زمین را می شنوند میگویند که این آوازهای امت محمد است **فصل**
 علیه السلام محمد حق سبحانه و تعالی پس ایشان استغفار میکنند از برای امت آنحضرت
 تا ایشان از نماز فارغ شوند و اخبار در زمین با بر بسیار است و اذان و اقامت
 در نمازهای پنجگانه مطلوب است خواه ادا کنند و خواه قصدا و خواه تنها نماز
 کند و خواه جماعت و خواه مرده و خواه زن و بعضی از علما گفته اند که در
 جماعت واجب است و بعضی گفته اند که اقامت در هر نمازی واجب است و اذان
 در هیچ و شام جمعه واجب است و احوط آنست که در نماز جماعت تکرار کند
 و منفرد در هیچ و شام اذان و اقامت را تکرار نکند و باقی نمازها را یکبار
 نکند نه تکرار گفتا بشهادتین میخواندند که و اذان میخوانند گفت ضبط اندک
 آواز ایشان را تا محرم نشنود و در احوط اذان شروع نیست و همچنین در
 قریب غیر یومی و مشهود است که در قریب غیر یومی مؤذن سه نوبت بگوید
 که الصلوة و رایت در نماز عیدین واقع شده است احوط آنست که غیر آنرا
 نگوید و کسی که نماز قضا می کند و از مرتبه که متوجه قضا میشود هر مرتبه اذان
 میگوید و باقی نمازها را که در آن وقت میکند با قیامت تمام میکند و جمیع گفته اند که هر
 با اذان و اقامت گفتن بهتر است و احوط آنست که در نماز جمعه اذان بواسطه
 نماز عصر بگوید هرگاه ظهر را در اول وقت بجای آورد و بعد اذان بجا صلوات
 بجای آورد و اگر فاصله شود آنقدر که سایر نمازها را قضا کند و در نماز

در آیتانی قامت

میدانند حرف زدن در قامت نماز و فاصله کند میان اذان و اقامت بدو رکعت نماز
 با شستن بخت است که چون بنشیند در نماز بگوید اللهم اجعل قلبی
قائماً و عینى قاراً و لسانى قارراً و اجعل لی عند قیامی سؤلک
صلی الله علیه و آله قارئاً و مستقراً و با فاصله کند بقیع یا تحمید و شام
 یا اینها یا سکنه و سنت است که اذان را بلند بگوید و اقامت را پست تر و هم و ها
 و اف با طاهر کند و در اذان و اقامت و هر چند اسم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 بگوید صلوات بفرستد بلکه هرگاه اسم آن حضرت را ببرد یا کسی نزد او بیرون صلوات
 بفرستد و بعضی قائل میگویند اذان و احوط آنست که ترک نکند و مکروه است
 گفتن فصلها زیاده از قدری که از شافع متعلق شده است همچنین مکروه گفتن
 الصلوات غیرین النوع و بعضی گفته اند که عزامت یکی از شافع متعلق نیست و همچنین
 بهتر است که استبدان علیاً و آله و محمد و علی خیر البشر و امثال اینها را نگویند که
 چنانچه در فضیلت و سجده و بعد از جمع خلافتی اند و لیکن داخل اذان و اقامت
 لازم نیست که هر چه حق باشد اصل کند و اگر بواسطه تقیید از جاهلان گویند بر
 زمین و تبرک بگویند که از شافع متعلق نیست و جمعی از اصحاب اهل بیت گفته اند که در
 اخبار شاذه وارد شده است که جزو است و اگر کسی این دو فصل را باینصورت بگوید
 که از شافع متعلق نباشد و الا تمنا و تبرک باشد بهتر است و درین باب چند مسئله
اول سنت است که هرگاه اذان را بشنود حکایت را بگوید یا اگر چه در وقت خلافت
 و سنت است که چون شهادتین را بشنود از روی خلاص بگوید انا اشهد ان لا
 اله الا الله و ان محمداً رسول الله اکفی بها عن ابی و حمده و اعین بهما من اقره
 و شهد به و خلق خدا تو را در نام اعدا و یوسفین زعفران و مسکرا و در
 حدیث از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آمده که هر که در
 اذان صبح و اذان شام این دعا بخواند اگر در شرف و یا در نشیب بود یا تو پیش
 و دعا بابت که الله عزوجل فی اسئلتک یا قیال قیالک و ارباباً و لیلتک و حصو
 صلواتک و اصدواتک غایتک ان توبت عنک انت التواب الرحیم

مکروه است در آیتانی اذان و اقامت پست و پیکند یا بگوید بلکه می باید اذان
 ست قبله باشد و همچنین مکروه است یا ده اذان را شخص بگوید و بعضی او بگوید
 بلکه می باید که کسی تمام کند **سوم** چون مؤذن در اقامت الصلوات بگوید احوط
 است که هر که با آن امام نماز میکند حرف نزند و بعضی گفته اند که حرام است و اگر مؤذن
 سخن گفته باشد سنت است که اقامت را اعاده کند مگر چیزی که تعلق به نماز و
 باشد مثل پیش استن یا امام **چهارم** هرگاه امام اذان مؤذنی را بشنود اگر آن
 مؤذن نماز جماعت کند یا بواسطه نماز جماعت اذان بگوید آنجا با آن میتوان
 کرد و احتیاج با اذان دیگر نیست و اگر مؤذن منقوب باشد احوط آنست که امام
 اذان بگوید و آنجا با آن **پنجم** هرگاه حدیثی از پیغمبر یا از ائمه باشد و در آیتانی اذان
 و اقامت و وضو سازد تمام و از اینجا تمام کند اگر اذان باشد اگر اقامت باشد
 از سر ببرد **ششم** هرگاه تراغ کنند مؤذنان مقدم دارند هر که اقصی باشد و
 اصبح باشد و اعلم بوقت باشد و اگر در این صفات مساوی باشد هر چه پیشتر باشد
 و اگر همه با هم بگویند یا بیز است و اگر وقت باشد هر یک بعد از دیگری بگوید و قصد
 اعاده اذان اول کند اگر یکی از آنها کند یا هر چه باشد و بعد از اذان این
 دعا را بخواند اللهم حررت هذه الدعوات اثنائاً و الصلوات القائمة بک
محمداً صلی الله علیه و آله الذی جیه و الوسيلة و الفضل و الفضيلة و
یا الله استغفر و یا الله استغفر و یا الله استغفر و یا الله استغفر و یا الله استغفر
صلی علی محمد و آله و سلم و یا الله استغفر و یا الله استغفر و یا الله استغفر و یا الله استغفر
وین المقترین **مقصود دوم** در چنین چند است که در نماز واجب و در
 هفت مطلق است **مطلوب اول** در هیت است و خلافت نیست و مرا که اگر مرگ کند
 نیت را عدا یا سهواً نمازش باطل است و لیکن خلافت که مرگ نماز است و داخل
 نماز یا خط نماز است و خارج از نماز و شرط پیش الطهرات و قایده معتد بهایدین
 مسئله مرتب میشود و نیت عبادت از قصد امور دیگر خواهد آمد و درین رعد
 نیست که قصد تعیین فعل میباید کرد یا آنکه این نماز ظهر است یا عصر و آنکه عرض

و اگر کسی که مؤذن را
 با قامت در آیتانی اذان
 و اقامت در آیتانی اذان
 و اقامت در آیتانی اذان

و اگر کسی که مؤذن را
 با قامت در آیتانی اذان
 و اقامت در آیتانی اذان
 و اقامت در آیتانی اذان

رضای آفرین بر او است و احوط آنست که قصد و موجب یا غلبه واد با
 بکند و احوط آنست که بجز از غا و اجابت نماند و بات نماز را بطلان آنکه
 و بعنوان موجب فعل آورد و دست را بعنوان ندب پس اگر بجهت باشد و حلیت
 که هر فعلی از افعال صلوات و بدلیل نداند و اگر فعلی باشد بتقلید مجتهدی یا
 علی الشیخ پس اگر دلیل و موجب یا غلبه ظاهر باشد به آنست که قصد آن بکند و اگر
 و بیش ظاهر نباشد قصد قربت یا مطلق و جهات که نیست بلکه اگر ظاهر باشد نیز
 نیست قربت کافیه و چون نماز مرکب است از واجبات و مندوبات و بدلیت حقیقه
 و حقیقت نیست خلافت که چگونه نیست میکند بعضی گفته اند که قصد میکند و اجابت
 او را بعنوان موجب فعل آورد و مندوبات آنرا بعنوان ندب بواسطه رضای
 و بعضی گفته اند که قصد واجبات میکند پس مستحبات بر تبعیت منوی میشود
 نیست آن نگردد این قول بعدیات و بعضی گفته اند که هر را قصد واجب میکنند یا این
 عنوان که هر نمازیکه مشتمل بر مستحبات باشد کمال افراد واجب تحمیری است و این
 نیز خالی از تعدی نیست و بعضی گفته اند که قصد میکند واجب کل مستحبات را و این
 نیز و معنی دارد یک آنکه واجباتی که مقدر است با مستحبات و این معنی اولی
 میگرد و دوم آنکه در مقصود قصد مستحبات نیکنه بلکه واجبات را قصد میکند
 و گویند این واجبات مستحبات است مستحبات کالی بهم رسانیده است که نیست او را
 از نیست مستحبات این معنی نیز بر میگرد و چون گمان آنست که نیست وجودند
 در کار نیست این اشکال و این بخش و لیکن اگر بعضی دل نیست که مستحبات دیگر
 بهتر است که نماز را در ظاهر آورد و این معنی نیز منظور دارد که نماز واجب است
 واجب است یا سنت و استکراه است یا قضای پس بعد از آن قصد کند که این نماز را
 قصد و آتو بجای آورد و اگر کسی نبود در دست ناخته باشد و مثلاً فاسد را از
 نفس بردن کرده باشد از مثل ریاض و طبع بهشت و ترمیم و نفع همین که مشغول نماز
 میشود اینها منظورش خواهد بود حیثاً گفتند گفت الله اکبر و احتیاج با این نیست
 که این الفاظ را بگوید یا در ظاهرش بگوید یا در باطن آنکه اگر مردمان غافل گردانند

نیست را و گمان ایشان آنست که نیست عبارت از الفاظ و سعی میکند در بعضی آن که
 بعد از هیچ نگویند و بعضی سعی میکنند معنی این الفاظ در خاطر ایشان بگذرد
 که مطلب چیزی بگوید یا نه و این هر دو نیست بلکه نیست عبارت از امری که انگشت
 بر آن میبارد که آن کار را بکند مثلاً بعضی گمان آنست که عبارت ایشان از این عالم
 و در وقت نیست سعی میکنند که در خاطر خود را آورد و قصد قربت را و معنی اگر
 تفکر کنند میدانند که مطلب ایشان یا ریاضات یا ترمیم و نفع یا طبع بهشت یا آنکه مثلاً
 ثواب بسیار و شیدانها را بر او عبادتی برین میشود و آنکه او را بجای آورد و مستحق است
 که باعث طلب ثواب باشد است و همچنین اگر شنیده اند که در گوش عقاب بهشت توفیق
 چنانکه مشاهدات که اگر مستحبات تری و واجبات ترک میکند و اگر بگوید نظر
 کنند که مردم خوب عبادت ایشان بواسطه ظرفیت و حقیقت است و جمعی گفته اند اعتبار
 عبادت که عادت کرده اند عبادت ترک کنند و دیگر میشود و جمعی ازین حجت میکنند
 که اگر ترک کنند ایشان را سزایش میکنند که فلا فی تارک الصلوة است و جمعی گفته اند
 آنکه ایشان را مستحب گویند عبادت میکنند در اثناء عبادت اینها هر لحاظی میکنند
 که مایل به طریقه خدا میکنند و لیکن حق جانانه و تقاضا مطلق است و خودش نیز میداند
 که کاذب است پس مستحب نیست مشکل از علت و بهتر از علت است زیرا بعضی که احق است
 کرده اند که در خاطر خود گذرانند مثل وسواسیان که سعی میکنند تا نصف نیست و اگر کرده
 او را بلا خاطر نشان رفت بر میگردند گاه باشد که بخواب میروند و بگریه تمام
 شان نگذرد و اگر تمام گذشته بگرد و وسواس میکنند که مبارک بعضی را فراموش
 کرده باشند دیگر بر میگردند و در حدیث صحیح وارد شده است که این عمل
 بلکه اشکال نیست آنست که با خود ملاحظه نماید که در حضور مردم او را عجب و یا
 بهر حال بلکه در حضور مردم نکند اگر چه اینهم را بلیت نمیکنند لیکن بعد از آنست
 چرا که او نیز بواسطه خلقی رفیع است و عبادت و مومن آنست که مردمان هرگز او را
 شتر یا شکر وجود و عدم ایشان هر دو نرفته او بیکان بوده باشد و لیکن چون نفس را
 مستحق آنکه در اوقات فاشته از عبادتی نیست او را نیز آنکه در حضور مردم عبادت

و

که مخصوصا نوافل و میا یکه علاج خود بکند و عمل اما علم یا نکه بدانند که
 و علم مردمان یکسانست نسبت نفع و ضرر و اگر حق سبحانه و تعالی نفع او را خواهد
 عالمان در مقام ضرر او باشند یا ضرر نیتوانند برسانند و اگر حق سبحانه و تعالی ضرر
 او را مصلحت انداخته باشد نفع نیتوانند برسانند و اینها مخصوصا در امور عبادت و کفر
 عبادت بواسطه اینست که حق سبحانه و تعالی او را در نظر آنها که عبادت بواسطه این
 کرده است خوار و ذلیل بجهت او میکند و اگر مطلوبش حق سبحانه و تعالی باشد هر
 محقق هر میکند چنانچه از روی ظاهر تر میشود و محبت خلق نسبت به او
 میشود بواسطه محبت خالق و من حیث العمل بآیه در باب صفات و محاسن
 بر آید که شنیدن و تامل در اینها و پاره پاره شدن و زاری از حق سبحانه و تعالی طلب
 ایضافا بر آید که نیتواند نفع و مصلحت خود را در این صفات را ازین
 کس محسوس سازد و تحقیق آنست که آدمی بتمام محبت درستی بدو از اخلاص
 بشا مشغول است و تحقیق آنست که اگر کسی بیکدیگر کرده ایم و الله تعالی بعل و حیوان
 اکثر عوام ادراک ایشان از رسیدن به این معنی قاصرات ناچار و همین است که
 که در حالت نیت قصد کند که نماز واجب پیش ادا میکنم از جهت رضای حق سبحانه و تعالی
 و بعد از آن بخاصه بیکبار احرام بگوید و احوط آنست که بربان بگوید و میا یکه
 در هر کس نیت باشد از نماز فارغ شود یعنی نیت نیت او را بکشد پس اگر قصد کند
 در پیشانی نماز که نماز را قطع کردم یا قصد کند که حدیث بگوید و بجا نیاید
 پس اگر براقب قصد بماند و نماز تمام کند نمازش باطل است و اما اگر بعد از این
 قصد پیش از آنکه علی بجا آورد مثل قرائت و غیر آن ازین قصد ببرد و نماز
 را بقصد اول تمام کند نظرها را نمازش صحیح باشد و اگر چه احوط آنست که چنین
 قصدی نکند و اگر بکند بعد از اتمام این نماز و بیکبار احتیاطا بجا آورد و اگر
 قصد کند بجهت رضای حق سبحانه و تعالی غیر صوابه را مثل آنکه در محراب قصد بکند
 شدن و کما استراحت کند یا امر را بفرمود بکشد و مانند اینها و یا بنها آنگاه کند
 نمازش باطل است و اگر بگوید و متنبه دیگر بگوید کند صحیح بنا بر مذکور

و بعضی گفته اند که نمازش باطل است و احوط آنست که این نماز تمام کند و احتیاطا
 اعاده بکند و اگر در وقت رکوع قصد هر دو بکند هم قصد رکوع و هم قصد نشستن
 نماز احوط در اینجا نیز تمام اعاده است و اگر قصد کند بعضی از افعال صوابه را یا
 پس اگر فعل واجب باشد و یا آنکه آنگاه کند نمازش باطل است و اگر فعل سنت بگوید
 بگوید و یا از آنرا بکند احوط آنست که این نماز تمام کند و احتیاطا اعاده کند
 و اگر در نشانی نماز کسی بگوید قصد نماز شدن آنکه نماز میکنم و در اینجا هم
 باید که بگوید بگوید یا بگوید و اشاره کند که در خانه را بکشتا اینها تصور
 نداشته باشد و اگر نکند بهتر است **دوم** از واجبات نماز تکبیر الاحرام است
 آنکه در آنست در نماز که بتو آن عدا و سهوا نماز باطل میشود و صورتش الله اکبر
 و اگر کسی الله اعظم بگوید نمازش صحیح نیست و همچنین اگر بگوید یا الله یا الله
 آن بگوید در محال احتیاطا نمازش باطل است و اگر کسی نماز تکبیر را واجب است که
 یا بگوید تا وقت نماز تنگ شود و اگر وقت تنگ شود و یا در کوفه باشد بر آن
 بگوید مثل آنکه فارسی بگوید خدا بزرگتر است و کسی که لا باشد آن قدر که تکیه
 باشد کفایت میکند اگر هیچ ممکن نبوده باشد نماز را حرکت میدهد و ظاهر
 حق در نماز و هر که این حرکت اذن عوض تکبیر الاحرام است و اگر بگوید الله اکبر
 در نماز بکند نماز بهتر است و اگر معنی او را نیند نماز در آورده بید غرض است
 و واجب تکبیر را در حال ایستادن بگوید پس که نشسته باشد در هر دو ایستادن بگوید
 یا در حالت ایستادن بگوید یا در حالت کفایت مختار باشد باطل است بلکه می باید
 که ایستاده باشد با قیام و بعد از آن تکبیر بگوید بلکه هر چه در حالت نماز کرد
 میا یکه در حالت تکبیر داشته باشد مثل رو بقبل کردن و ستر صورت کردن و
 مانند آن و احوط آنست که جمیع آنچه در نماز را است هر دو در حالت نیت یا
 داشت باشد و میا یکه حرفی که زیاده و کم نکند پس اگر حرفی الله را بگوید که
 آید شود باطل است و همچنین اگر حرفی الله را بگوید یا آنکه در نماز یا پیش از آن
 را بگوید یا الله یا الله یا الله را بیندازد باطل است و احوط آنست که در وقت نماز

باشد اگر واجب

باشد بدست که هرگاه بنده تکبیر گوید و خدشته از بزرگی غیور در خاطر برده باشد
 با آنکه دیگر بر این دل اند خداوند عالمیان میفرماید که او دروغ گو را فریب میدهد
 بعزت و جلال من که هرگز آیه ترا از حلاوت و در خود محو مگردانم و ترا از غیور
 محو و نام و لذات ضایع از خود و نهادهم و بهتر است که این معنی را ملاحظه نماید
 که حق سبحانه و تعالی اعظم است از آنکه او را وصف توان کرد و هرگاه بنده ملاحظه
 عظمی که حق سبحانه و تعالی باید کند باید که حقیر شمارد اقله شیطان و دنیا و نفس اماره
 و هوای نفس و چنان در خاطر داشته باشد که متابعت اینها نکند که اگر متابعت
 اینها بکند و در خاطر داشته باشد حق سبحانه و تعالی اعظم از اینها خدا است
 خواهد بود بلکه اینها خدای او خواهند بود چنانکه حق سبحانه و تعالی میفرماید
 افرات من اتخذ الله عرواه یعنی یا بدی که حق سبحانه و تعالی خود را عروا
 خود کرده و هر چه هوای بطلب اینها متابعت او میکند و همچنین فرمود که الواحد
الیک یا بنی آدم الذی لا یبغی و لا یشکر یعنی یا عباد من که شما از حق
 آدم که بنده شیطان میکنید و آیات و اخبار را حاد و دیش درین باب فرموده از حد
 حضرت و مقول است از حضرت امیر المومنین و امام الحقین علی بن ابی طالب علیه السلام
 الله و سلام علیه چون میفرماید که اگر کسی بداند این معنی و تفهیم کند که حق سبحانه
 ازین اعظم است که او را بکشتن لمس میخواند و دست بالا بدو نشان یابن است که
 او را در ملک قیود کند و بنده حاشه ظاهر که عبادت از با صوم و سامعه و سامه
 و ذاب و لا نفس و بنده حاشه باطن که حق شکر است و خیال و وهم و شافقه و مقیده
 ازین اعظم است که او را وصف توان کرد و بایستادن یا نشستن که از صفات اعظم
 و در تکبیر و بزم قصد کند که حق سبحانه و تعالی ازین اعظم است که وصف توان
 کرد او را حرکت با سکون در بر این هر دو از لوازم جسم است و در تکبیر بیوم
 قصد کند که حق سبحانه و تعالی ازین اعظم است که جسم باشد آنکه او را درازی
 و پهنای و عمق بوده باشد یا بزرگی و کوچکی و مقدار که از لوازم جسم است او را یا
 یا شبیه بوده باشد او را از حیاتیات و در حیاتیات و در تکبیر مجامع قصد کند

کسی بخواند

کسی بخواند و تعالی ازین اعظم است که محل عوارض یا ارض بوده باشد و او را
 بوده باشد نهالی بجای بیاید که هر چه محل حوادث است و نمی تواند بود که او را
 الوجود بوده باشد و در تکبیر و بزم قصد کند که حق سبحانه و تعالی ازین اعظم است
 او را وصف توان کرد یا آنکه جوهر است یا عرض یا حلول کند در چیزی و در
 قصد کند که حق سبحانه و تعالی ازین اعظم است که جایز باشد بی زوال و عدم
 یا منتقل شدن از مکان بمکان یا بزرگی او مکانی نیست و اینها همه صفات محذورات
 و در تکبیر و بزم قصد کند که حق سبحانه و تعالی ازین اعظم است که او را حواس
 ظاهر و باطن بوده باشد زیرا که اینها صفات محذورات و واجب الوجود بالذات
 ازین صفات منزله است و میباید که در جین توجه بجای با قدس آفرین در جمیع احوال
 تصور نماید که حق سبحانه و تعالی در جین مکانی محصور و محصور در جین و در جین
 و اگر در هر یک از اینها را در خاطر در آورد بهتر است و اگر مفصل بتواند
 بخواند و در خاطر در آورد و این معنی را که حق سبحانه و تعالی ازین اعظم است که او را
 تسبیح میکند یا مشایق اینها باشد با او را وصف توان کرد و این معنی را باید
 که هر چه در ذات مقدس و تصور کند ذات او را ازین مقدس تر است اینچنین
 تو پیش آن به نیت غایب فهم است الله نیست و اگر دعاها را نداند آنچه به نیت
 تکبیر یا گفتار کند و اگر آنهم مشکل باشد بنده یاسد و بهتر است که اقله دعا و تقوی
 را بخواند که آن وجه و محاسن است تا آخر و در جین خواندن این دعا چنانکه
 بها امکان دل خود را متوجه سازد و خود را خالص گرداند و چنین باشد از
 نماز فارغ شود و سعی کند که اگر خاطرش و سرشای نماز متوجه غیر شود باز خود
 را متوجه خدا سازد و چنین سعی کند تا عاقبت به غیور و ملکه شود و میباید که حفظ
 قلب موجب خضوع و خشوع او باشد و آن سبب کبر و تباری او باشد تا به
 از مضمون الصلوة معراج المومن بیاید سنت است که امام تکبیر را بلند کند
 که مامود بشنوند و مامون آهسته بگویند سبح از واجبات نماز قیام است
 آن رکن است در حاله تکبیرة الاحرام و پیش از رکوع و در حالت نیت نیز بتایید

مذهب مشهور در حال اختیار پس اگر کسی ترک کند قیام را در پنجای اول
یا سهوا نماز و باطلت و احوط آنست که تکیه بر چیزی نکند که اگر آن چیز را بپای
او بگذرد و میاید که هر چه و یا بایستد و احوط آنست که تکیه او بر یکیا بیشتر از
تکیه او بر پای دیگر نباشد و احوط آنست که باها را نهاده از یک وجب از هم
نکند و اگر بسیار از هم دور بگذرد که نکونند راست ایستاده است باطل
و همچنین میاید که راست بایستد پس اگر کج بایستد خواه میل به بیشتر کند یا پس
بایمان راست یا کج که حد راست ایستادن بدرود باطلت و سنت است که
استخوانهای پیش راست باشد و سر بر پیش یا میان بین نیندازد و دستها را بپای
کشاده و انگشتان جمع هلهوی هم باشد و دستها را بر پا نکند و در برابر
ناوهای فرسیده پاها را بهم نجسپاند و میانه ایشان فاصله بگذارد
چهار انگشت یا یک وجب بهتر است که کشاده است و چنان کند که انگشتان
هر دو پا شش محاذی بقبله باشد و پس نباشد بلکه برابر هم بوده باشد و در
بین پایاو بر و میال نکند و چنان کند که نظرش موضع سجودش باشد و نظر بپای
راست و چپ آسمان نکند و از روی شک و خضوع نظر کند و چشم را از حلقه
بپوشد و نیامرد و سر را نه بایستد نه میلان و نه تا نواست است که پاها را بهم نجسپاند
و دستها را بدر روی چنانها گذارند و اگر ممکن نباشد و تمام نماز ایستادن چپ
ممکنش باشد بایستد بر است و آنچه راست تواند ایستاد تکیه کند و اگر چپ
هر را تکیه کند و اگر محتاج باشد بکسی که اجرت کند که تکیه بکند احوط آنست
که اجرت کند از چیز نهاده از اجرت المثل باشد و اگر هیچ وجه ممکن نباشد او را
ایستاده و بی تعب جیسا و بیشتر و در نشستن نیز رعایت امور ایستادن
که راست بنشیند اگر ممکنش باشد و اگر نه آنچه ممکنش باشد است بنشیند و با
را تکیه کند و اگر نتواند نشستن بپای بخواهد و احوط آنست که بپای راست
بخواهد و قبیل و اگر ممکنش نباشد به هلهوی چپ بخواهد اگر ممکنش نباشد
بخواهد بپای قبیل و در پنجای اول ایما کند از برای کوع و سجود پس اگر ممکن بوده

در ایستادن و نشستن
در سجود و رکعت
در قیام و رکعت
در رکعت و رکعت
در رکعت و رکعت
در رکعت و رکعت

بپای اول بچشم و احوط آنست که پیشانی را بر مهر و مانند آن بوساند یا آنکه
را بلند کند یا خود بر دانه یا دیگری بر پیشانی گذارد و احوط آنست که ایما
بواسطه سجود را بیشتر کند تا فاصله شود و در وقت ایما قصد کند که این چشم
بر کجاشن جای کج است و این با ذکر و بجای سر برداشتن از رکوع است
و بر سر نیاسن تا آخر و بهتر آنست که در ساق و ملاحظه نماید که عبت چشم بر هم
نیزند و باز نکند و اگر شخصی نماز نشسته کند و سبک شود بر سجده و ثواب آنست
و چون راست شود قرائت کند و همچنین اگر ایستاده باشد وضعی غالب شود که
نخواند ایستاد و تکیه کردن بنشیند و اگر در صورت ترک قرائت کند نیز بنشیند
و اگر نکند آنکه قرائت بکند در حال نشستن و آن نیز بدینست و همچنین در هر حال
که از پایین بپایا حیدر و از بالا پایین می آید و اگر شخصی نماز نشسته بکند و بکشد
باشد که بر چیزی و رکوع کند واجب است که بر چیزی و بعد از آن رکوع هر دو ایستاده و اگر
نکند نماز باطلت سایر مذاهب مشهور و هرگاه نشسته کند بخیرات که هر دو
خواهد نماز می تواند کرد خواه در نماز باشد خواه چهار نماز باشد و خواه پاها را
در رکوع و در یک جهت آنست که در حالت قرائت بر یک جهت باشند با آنکه ناوهارا
بکشند و کف پاها را با پایین بر زمین بگذارد و چون رکوع روزه و در نماز نشسته
و بهتر آنست که قصد رکوع شود که اگر ایستاده و می رود کج میاید و بهتر آنست که پاها را
از ساق بر دانه و چنان کند که سرش مساوی ناوهارا باشد در حال نشسته و در
می نشیند و ان شاء الله کیفیت توبه خواهد آمد و در نماز ناوهارا است میان
ایستاده و نشسته و بهتر آنست که با قوت ایستاده بکند و احوط آنست که اگر توبه
داشته باشد بخوابد نکند **چهارم** از واجبات نماز قرائت بدانکه در هر رکعت
خوانده سوحد در نماز و رکعتی و در رکعت اول از نماز سه رکعتی و چهار
رکعتی بهتر آنست که سوحد را ترک نکند بعد از حمد و بهتر آنست که بقصد قربت بگوید
آورد و اگر آنکه وقت ناک باشد که آنکه ایما میکند و در رکعت آخر چهار رکعتی
و رکعت آخر سه رکعتی بخیر است میان حمد و تسبیحات اربع و تسبیح اربع

کرسبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر واحوط آنت كه باه
 استغفار رنيز ضم كند با نكته بديستغفر الله يا اللهسما عظيمه دلو بي وجهه
 آنت كه سه نوبت تسبیحات اربع را بخواند با استغفار و طاهرا امام را بهتر آنت
 كه چند بخواند و ضربه تسبیحات با استغفار و جايز است كه در يك ركعت چند بخواند
 و در يك ركعت ديكر تسبیح واحوط آنت كه هرگاه شروع بركعت از بين ده بگذرد و شروع بركعت
 نكند و واجب است كه در قرائت اول حمد را بخواند و بعد از تمام بخواند و بسم الله
 جزو حمد است پس اگر خصل كند حرفه از ان صحيح نيست و از اجله است تسديد و
 مقفل و واجبات كه حرفه را از اتحاد خود بگويد مثلاً بحميد خدا و از
 نكويد و بر هر كلمه وقف بكند او را قافى بگويد و واجبات را عبارت از ركعت است
 كردن پس وصل ميكون كردن نكند كه نقصان حركت است و همچنين وقف بركعت
 موجب نياد حركت است و همچنين ترتيب آيات را بخوي كه متواتر است بخواند
 بهر يك از قرات سبعه كه بخواند صحيح است و بعد بهتر است كه بقرات عامه بخواند
 واحوط آنت كه بقرات ابو جعفر خلفه يعقوب بخواند واحوط آنت كه با سوره
 بسم الله بخواند و اگر سوره پيش از حمد بخواند واجب است كه بعد از حمد عاده كند آن
 سوره را يا غير آن سوره را عمل السوره واحوط آنت كه در نماز واجب سوره غريمه بخواند
 و اگر نسبتاً ناچار از هر جوع كند بسوره ديكر ما را و كه از آيه سجده نكند شسته باشد كه اگر
 گذشته باشد جوع بكند و نماز تمام كند و احتياطاً عاده كند و در نماز نافله
 جايز است سوره غريمه بخواند و جوع آيه سجده بخواند سجده رود و بعد آنت كه
 اگر سجده ديگر سوره باشد بعد از سجده واجب را بخواند تا ركوع او بعد از قرات شفع
 شود واحوط آنت كه سوره بخواند كه بسبب خواندن آن وقت فوت شود پس اگر
 شروع در آن كرده باشد و خوف فوت شدن وقت باشد پس اگر آنقدر وقت
 باشد كه سوره خفيف بخواند قطع كند سوره طويل را و سوره خفيف بخواند
 و اگر وقت نباشد قطع كند سوره را و نماز را تمام كند واحوط آنت كه در نماز واجب
 كه نماز از يك سوره و كمتر از يك سوره بخواند و در نماز نافله نماز ده و كمتر از ده

بعد غدره و اگر آيه يا كل را بر بساطه اصلاح ميكر بخواند و قنوه نماز ميكر آنت
 بواسطه وسواس ميكر بخواند و غدره عظيم مي شود و بهتر آنت كه تسبیح مبتدئ
 و وسواس باشد هر چند شيطان وسوسه كند و را كه غلط خواندى ملتفت نشود و
 جوارح بگويد كه تو غلط ميكنى من درست خواندم واحوط آنت كه نماز صبح و دو ركعت
 اول نماز شام و دو ركعت اول نماز صبح را بدي بخواند و باقى را آهسته بخواند و احوط
 آنت كه چنان آهسته بخواند هر يك كه خود بخواهد و كسيكه نزديك او باشد نشنود
 و نماز را صحيح واجب نيست و اگر نا محرم او را بشنود نماز نشنود بلند ميخواند خواند
 تسبیحات اربع را بخواند واحوط آنت كه آهسته بخواند و مشهور آنت كه واجب است
 و اگر كسيكه ترتيب بخواند در هر يك از ركعت ها يك بار كند نماز با طهت و اگر
 پيش از ركوع بركعت دوم ترتيب بخواند آن نماز تمام كند و احتياطاً عاده كند و اگر نسبتاً
 بترتيب بخواند بركعت دوم بترتيب بخواند تا ركوع نوزده باشد و همچنين هر غلطى كه كند
 در قرات پيش از ركوع نماز را كند و اگر بعد از ركوع غلطش آيد نماز صحيح است
 و احتياطاً صحيح سهو ميكند و كسيكه حمد نماند يا درست نماند واجبات است كه سهو
 نماند را در ركعت دوم درست كند و تا وقت شك شده پس هر چه داند بخواند و هر چه
 نداند احوط آنت كه بعضى را بمقدار آنچه خدا نداد سوره ديكر بخواند و همچنين
 اگر از حمله هج نماند بعضى آن بمقدار آن سوره ديكر بخواند يا از تسبیحات اربع
 بخواند و كسيكه شك باشد حركت دهد زبان خود را بقرات بمقدار آن و قصد كند
 كه اين حركت دادن عفو قرات است و اگر غلط قرات را در خاطر خود بگذرد نيكه
 معافى از ين بهتر است واحوط آنت كه اگر ممكن باشد در ين سهو و درها اقد كند
 نماز را با جماعت بگذرد واحوط آنت كه اگر قرات را خاطره داشته باشد از ترك نماز
 بخواند و بديا بگذرد تا قرات چيزى ديكر بخواند ميكر آنچه ميكنى خواهد شد آنت
 الله تبارك واحوط آنت كه آيه ديكر در نماز بخواند و مي بايد كه بسيار خاموش نشود
 كه از خلفا رسيد برود واحوط آنت كه بعد از حمد بلكه مطلقاً در نماز نشاي ميكند
 و همچنين احوط آنت كه هرگاه در نماز سوره و الصي بخواند سوره المانشع را بدي بخواند

۱۵۳

ابن ابراهیم امام نشود و سنت است که چون نماز کند و بآیه رحمت رسد از سجده
و قیام بلند است کند و چون بآیه عزاد رسد بنشیند و بفرمان خداوند عزاد
طویل برانجامد و همچنین ما موم اگر نیت شود آیه هست را از امام طلب کند
بآنکه بگوید اللهم انی سئلك الجنة و چون آیه دورخ بشود بنشیند بپناه بخدا برود
شرآن بآنکه بگوید اللهم انی اعوذ بك من النار و اگر خود یا کسی عیث کند
بگوید الحمد لله رب العالمین و احوط آنست که سکوت بسیار در حال قرائت
بفعل نیاید و اگر آنقدر بفعل آورد که او را قاری بگویند قرائت از سر بگیرد
و اگر در نماز کند نهد بگویند نماز از سر گیرد و احوط آنست که این نماز تمام
کند و اما در کتب همچنین احوط آنست که نیت قطع قرائت نکند پس اگر بگوید
علا نیت کرده قرائت تمام کند صحیح است و سنت مکرر است که در هر چند قرائت
مستغفر معفی آن بوده باشد و همچنین در میان نماز دعا بخواند و در وقت از
کاینا صل علی الله علیه و آله نماز نیت مکرر با حضور قلب در احوال و در هر چه
از اید معصومین صلوات الله و سلامه علیهم همچنین که از نماز آنقدر رفع
کردن با حق سبحانه و تعالی است پس باید که هر چه با حق سبحانه و تعالی خطا کند خدا
خود را حاضر و ناظر داشته در مقام مخاطبه و باید با کمال خوف و تهاشش
حق سبحانه و تعالی خطا کند خود را با آن مخاطب اندک گوید و از خطا میکند و هر چه
از آیات و وعده و وعید بخواند چنان تصور کند که اینها هر با اوست و اگر بعضی
بخواند بداند که غرض عبرت از حال ایشانست و چنان تصور کند که بنده ذلیل
نزد پادشاه جلیل استاده کاه خداوند با او در خطاست و کاه او با خداوند
در مناجات پس چون استعاده کند باید که خود را بپندارد شخصی اندک در درشت
هله شیاطین جن و انس گرفتار شده بخود و خود نمکشی نیست که از اینها رها نیابد
بناه خداوند خود می برد و از روی تضرع و زاری بگوید که اعوذ بالله الشیطان
الرجیم معنی بنای می برم بخدا و ندعیم الشان از شیطان رانده شده از سر
او و چون بسم الله الرحمن الرحیم گوید ملاحظه نماید که در هیچ امری خصوصاً

در نماز و در همه و باری حق سبحانه و تعالی کاری نیست و اندک در نیت قصد میکند یا
خدا یا اسم خدا شروع می نماید و قرائت آن خداوندی رحمت و نعمت و ظاهر
بر جمیع خلایق و رحمت است و نعمت های باطنیه بر خواص و چون الحمد لله را گوید قصد
که هر چه خواهد شد که هست مخصوص ذات خداوند است که مستجمع جمیع صفات کمال
و این را ملاحظه نماید که این نعمت های حق سبحانه و تعالی بر وی غیر مستجاب است و در
شکر گذاردن بر آید هر چه می کند خدا را حمد کند و حق سبحانه و تعالی آن خود را با آن
حمد کرده است و چون رب العالمین گوید ملاحظه نماید که ذات مقدس او
که آفریننده و پرورش دهنده و روزی دهنده همه عالمیان از جن و انس و ملائک
و غیر ایشان است و هر چه بقصد قربت او داخلند و چون الرحمن الرحیم گوید
و مرتب دیگر بر واسطه نماز او امید خداوند خود را بصفت رحمانیت و رحیمیت
میخواند و در مناجات باید که ملاحظه نماید چنانچه این دو صفت در دنیا شال
حال عوام و خواص است در آخر نیز چنین است و ملاحظه نیز کردی و عظمت
شان او کند که ملاحظه نعمت های غیر متناهی اخروی و دنیا را بباید که در اینجا ارجاء غالب
باشد و چون مالک يوم الدين گوید بحق صاحب روز جزا و اگر ملک گوید بحق
پادشاه روز جزا ملاحظه فرمود عظمت و جلال حق سبحانه و تعالی کند و ملاحظه
عقاید وی باید که در قیامت و عقاب آن روز هر چه منظور او بوده باشد و در نیت
ملاحظه خوف او غالب باشد زیرا که مومن می باید که خوف و بجای و بیکان باشد
خوف او از اعمال قبیح او باشد و او را و اگر کم وجود الهی در قیامت آید
رحمت بر آن غضب میاید و اینهاست چنانکه در حدیث قدسی رو شده است که
حق سبحانه و تعالی میفرماید که سبقت میخورم غضبی میاید که عارف بعد از نماز
اینها او را بر همه که قابلیت مناجات یا راجع به او باشد باشد که
بعد از آن متکلم شود با یاک نعید چون وسیله قبل از حاجت میاید و وسیله
بیکان و بجای آنکه بگوید که است بشیر اخلاص بند میاید که ترا عبادت
میکنم و من غیر تو و میاید که در هر مناجات صادق باشد و عابد شیطان

و نفس و هواد و دنیا و موهبان باشد و خود را از مبرا ساخته باشد کاذب
 نباشد چون آدمی بخود می بخود نمی تواند بآب عبادت رسیدن نالجا و تکلم میشود
 بآیا که تسبیح یعنی تقیاری میجویم پس در جمیع امور خصوصا در امر عبادت
 متخلصانه و میباید که در بعضی چیزها در خطا طریقی استغناء از بعضی چیزها
 اندکی کرده باشد بلکه خلق نیز سبیل ندارند و در مقام می خندند خلق
 و چون این مقدار در خاطر در آورده این را نیز در خاطر در آورده که گویا از
 سوال میکنند که ای بنده چه مرا داده ای ترا چه مقصود است بعد از آن گویا
 شود که اهدای القراط المستقیم گویا بده میگوید که خداوند از تو ترا
 و راه ترا میخوانم خداوند هدایت کن و راهها را فی کن مرا براه راست و هدایت
 اهل بیت علیهم السلام و امر است که راه راست متابعت ایشان ظاهر و باطن
 و میباید که در اینجا ملاحظه بجای خود کند که اعتنا بمجل المتین الهی جو
 و طلب نماید در معارف حق و باری که در طلب صواب علامت کمال دانسته که
 محبت و معرفت فنا و بقا است کند و چون بنده که هر حق بنده که راه راست
 کدام است و که اجبت میگوید که صراط الذین انعم علیهم یعنی خداوند با
 و برسان مرا براه آنها که انعام کرده بر ایشان و در آیه اولیاء الذین انعم
 علیهم من النبیین و الصالحین و الصالحین و الصالحین و الصالحین و الصالحین و الصالحین
 که مراد از بنیین درین آیه سیدکالتبیات و مراد از صید یقین افضل الصلوات
 که آن علی بن ابی طالب است و مراد از شهدا سید جوانان بهشت اند حسن و حسین و مراد
 از صالحین بقوله غیر معصومین اند صلوات الله علیه و مراد از جمیع جمیع حاصل
 می آید که در حین طلب ملاحظه احوال را براه و افضل و سبیل کنند و این بدین غرض
 داده ایشانست و بعد ازین ملاحظه نماید که جمیع بواسطه تقلید بپایان و پیشانیان
 از روی عناد و راه حق گذاشته اند و متوجه باطل شده اند بحق سبحان و تعالی
 میرد که غیر المعصومین علیهم السلام و الصالحین یعنی نگاه دار مرا از راه کسان که
 عناد و تعصب از جاده حق منحرف شده اند و مستحق تحقیر و کمال نوشته اند و

و باید که ملاحظه این معنی نماید که هر چند بنده را قوت حاصل شود ایمین نباشد از بعد
 و از اوقات دیگر ملاحظه نماید که جمیع بسبب حمل و عناد از راه راست گشته اند و
 نیز غفلت که قنار شده اند بجهت با قدس الهی بنده از آنکه مثل ایشان باشد
 یا مثل ایشان شود و حقایق و معارف چند براه از آنست که گویا با و نواند
 یا درین مختصرات درج توان کرد و در حدیث معتبره واقع شده است که هر آینه
 از آیات الهی فی کفی است از کجانی و حما فی میباید که خواسته از کج نکرده بلکه
 سر هر کجی که رسید مرا براه بده و ملاحظه کند که در کجی چه غرض است خصوصا
 سور سده هجرات که بعد از سده و سور سکه بفعل آورده و هجرات که اگر
 در آن سده هر کجی سور غیر سور رکعت شایب بخواند مطلب در کجی
 و آن رکعت است که بر آن عمل با سهوا غما با بطل میشود و آن واجب در هر
 یکبار رکعت در نمازات که در هر رکعت پنج رکوع واجب و واجب است رکوع
 پنج چیز که گنج شدن آنقدر که انگشتان و دست بر آنوها برسد و احوط آنست
 که گفت دست برسد و غیر مستوی الحلقه یا آنکه دست بر آنوها یا در آن باشد جمیع
 مستوی الحلقه میکند و آنقدر که مستوی الحلقه می شود او نیز می میشود و اگر
 اینقدر نتواند که شدن آنقدر که ممکن باشد کج شود پس اگر مطلقا کج نتواند
 شدن او یا کند بسور اگر یا نتواند کند بجهت و اگر کسی بپایند در غلط یا بوجه
 مرتب احوط آنست که بواسطه رکوع آن کج شود تا فرق شود میان قیام او
 و رکوع او و دوم واجبست که بعد از رکعت واجبست که رکعت دوم را بکند و اگر رکعتی نباشد باید
 که قرار نواند رکعت از رکعتی باشد می شود سیم واجبست که رکعت دوم را بکند
 که خواهد و احوط آنست که یا در سجده یا در رکعتی از رکعتی و جمله بگوید سبحان
 الله و احوط آنست که سه مرتبه تسبیح بگوید یا بگوید سبحان واجبست که در
 از رکوع که رکعت شود که نتواند بواسطه رکعتی هرج نواند رکعت شود و اگر کسی
 باید بکند بکند بواسطه رکعت شدن بکند و واجبست که رکعت دوم را بکند
 شده و اگر چه اندک باشد و اما مستحبات رکوع پس آن تکبیر است بواسطه

و در کجی در رکعت دوم

رکوع در وقت ایستادن پیش از رکوع و قنوت است دست بالا بردن و تکیه
 بر راس و چپین بالا بردن گفتن بگو یا فیکر است کنانه باشد و انگشتان نزدیک
 هم باشند و احوط آنست که ترک اینها نکند چون دست بر سر آورد بر رکوع رود
 بر رکوع رود اول دست راست بر سر انوی است گذارد و دیگر دست چپ بر سر انوی
 و بی اینکه انگشتان او جمع کنده باشد سر انوی را آن بگیرد مانند لقمه و اگر یک
 دستش قدری آشته باشد بیک دست آکها کند و سر انوی را به پشت شکند
 و پیش از آنست که دست دیگر را شکند که بر او پیش شود و سر انوی را بر پشت
 و جمع انوی را در ظاهر خود در آورد که ایمان آورد هم بخدا و اگر کسی در غم را بزند
 و باهاش نمازی بگذرد بگوید در دنیا ایمان سداکت کنده تا بیک سر فاصد
 کند و نظرش را میان باها اندازد و بگوید که ای خدا و بعد از آن این دعا را بخواند
اَللّٰهُمَّ لَكَ رُكْعَتٌ وَلَكَ اَسَلْتُ وَبِكَ اَمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَ
اَنْتَ رَجَاءُ شَيْخٍ لَكَ قَلْبِي سَمِعْتُ بَصْرِي شَعْرِي بَشْرِي وَطَرِي وَدَمِي وَخَبْرِي
وَعَصْبِي عِظَامِي مَا اَقْلَبْتُ قَدَمًا يَوْمَئِذٍ مُسْتَكْبِفٌ وَلَا مُسْتَكْبِرٌ وَلَا
مُسْتَحْجِرٌ بعد از آن سجده العظیم و سجده مرتبه بیانی پنج مرتبه یا هفت
 مرتبه بگوید و از حضرت امام همام جعفر بن محمد القنادق صلوات الله و سلامه
 علیه منقولست که آنحضرت عیسی مرتبه یا سبی چهار مرتبه در رکوع و سجده
 کبریه فرموده اند هفت مرتبه نیز منقولست و یا بعد از مرتبه یزید که بگوید
 و یکن اگر امام جماعت باشد بهر آنست که زیاده از سه مرتبه نگوید بلکه همان
 مقدار که حال مامور را در آنجا آید و احوط بر زیاده و اندک ایشان را ملاک
 نباشد و سنت است که امام ذکر اینها بگوید که ماموران بشنوند و ایشان چنان
 بگویند که امام بشنود و بی اینکه چون این دعا و تسبیح خوانده معنی ترا بداند
 را متصرف باشد و اگر داند پس چون گوید که اَللّٰهُمَّ لَكَ رُكْعَتٌ در ظاهر او
 که خداوند از بر او رکوع کردم و در حق غیر از خدا نیستند و از برای تو سلام
 و مطیع شدم و بتو ایمان آوردم و بتو توکل کردم در همه امور خود و تو پروردگار

نماز در سجده
 و در رکوع

خاشع است از برای تو دل من و گوش من و چشم من و موی من و پوست من و گوشت
 من و خون من و مغز من و استخوان من و پشم من و آنچه بر من آشفته است او را باها
 من ناز می کردی کشتی ترا از دریای بزرگ و ناز روی ملائکه و فرشتگان
 عظیم و طهارت کوید و جلال و آبرو که من می دانم و بیایه یاد میکنم بر تو که
 خود را که عظیم و بزرگوار است از هر چه کلامی بذلت او و صفات او و افعال او
 و حال او میگویم که او را توفیق این تسبیح داده و این را حق کرامت کرده است
 و بی اینکه درین هنگام ملاحظه شکستی بجای آنکه خود بکنی و ملاحظه عظمت
 و جبر حق بجای آنکه تو را از عبادت خود نیز منزه داند و بیایه
 و در نهایت خضوع و شکستگی آید این شکستگی را شرف خود داند و نخواهد
 کرد که از رکوع عظیم الهی بر آید و چون سر بر دارد بگوید که سَمِعْتُ
سَمِعْتُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اَهْلًا لِّكِبَرِيَّاتِهِ الْعَظِيمَةِ وَالْجُودِ الْكَبِيرِ
بَعْنِي عَنِ جَانِبَيْهَا ایستاد بود دعای جامدان خود را و در بعضی قبل از افتادن
 ثنای ایشان یعنی انشاء الله مقبول کرد و چون حلقه سر شکست باین کلمه شد
 و تا قیام بجای و تقابل بگوید بخیرین فال خیری را میفرماید پس بگوید یا مقبول شد
 در مقام شکر گذاری قبول در آمدن میگوید الحمد لله رب العالمین و این معنی
 در ظاهر و سری آورده که کرم او شامل حال جمیع عالمیانت از خداوندی که
 بزرگوار و عظمی و جنتی بزرگوار است و دیگران هر چند مطیع و نقادند
 و مستحقین وجود غیر منزه او و هفت آنست که این کلمات را بلند بگوید و هر
 آنست که دستها شروع حال رکوع در آستین و سر بر جامدش نباشد **مصلحت**
 در سجده است و آن واجب هر رکعتی و سجده و هر و با هم رکعت در نماز که
 بزرگوار و نماز عباد و سوا باطل می شود و اگر کسی را ترک کند سهوا نماز باطل نمی
 شود و اجابت سجده شش است **اول** سجده که دست بر هفت عضو و آن پیشانی
 و کف دستها و زانوها و انگشتان مابین پاها و احوط آنست که پیشانی را نیز بر زمین
 برساند و بعد از آنست که برخیزد و احوط آنست که تمام پیشانی را بر خاک گذارد

در سجده

و احوط آنست که تمام پیشانی را بر خال گذارد و آقا بقدر در هر چه تمام و کفایت
 بر زمین گذارد و کاشه را نوبل و سرانگشتان همین را و احوط آنست که زرد و سر
 یکسان بوده باشد بالنبه و **دوم** واجبست که پیشانی را بگذارد بر آن چیزی که
 بر آن جایز است و آن پیش گذشت و احوط آنست که آن بر پیشانی نجیب باشد
 چون اگر چهره بر خال یا بر لب گذارد و بچسبید بر پیشانی اش آنرا از آن گذارد و باز
 روده بهتر آنست که باقی مساجد شریف را بچسبید بر پیشانی باشد و بهتر آنست که
 که بر خال باشد خصوصاً دستهاش **سیم** واجبست که آنقدر بچسبند شود که موضع
 پیشانی مساوی محل ایستادن شود یا زیاده و کم بقدر احوط آنست و احوط
 آنست که هیچ زیاده و کم نباشد و احوط آنست که باقی مساجد شریف را بچسبند
 باشد یا محل ایستادن و احوط آنست که هرگاه پیشانی او بر بندی سد یا بر چیزی
 که سجده بر روی صحیح نبوده باشد پیشانی او را از آن بردارد بلکه بکشد تا بر آویزد
 یا بر سر و مانند آن گذارد یا هر چه بر پیشانی گذارد اگر نتواند بواسطه مرضی که شد
 این مقدار آنقدر که ممکن باشد بچسبند شود و موضع سجده را بلند کند و پیشانی بر آن
 گذارد و اگر آن نیکو نباشد یا اگر ببرد اگر نتواند بچسبند و احوط آنست که لایما
 بواسطه سجده را زیاده از ابعاد رکعت گذارد **چهارم** واجبست که احوط آنست
 که سجده بر روی صحیح بگوید یا سه یا سه سجده الله را بگوید و احوط آنست
 که تسبیح بگوید و احکام تسبیح مثل و کبر است و استغفار زیاده **و پنجم**
 قرآن گفتن بقیه و کبر واجبست که ممکن بوده باشد و لا تأخروا عن ذکر الله واجب
 سر بر داشتن و بر روی سجده اول و دوم و سیم بر داشتن و بر روی سجده اول و دوم
 سجده دوم و سیم واجبست بلکه برای کف دوم بافتند واجبست و
 که چون ایستاده باشد تکبیر بگوید و دست را بر دامن از برای سجده اول و برابر
 بر دو سجده دست را بر زمین در سجده روده و دستهای خود را اول بر زمین گذارد
 و دیگران را و دست بر زمین گذارد که دست را بر زمین گذارد
 و اینها را بر زمین بگذارد و بر زانوهای او را بگذارد بلکه کشته دانه باها

یاها

خود را و دستها را از روی یک زانو بگذارد و زرد یک زرد بر یک میان رود
 گذارد و برابر و شهادت بر زانوهای او شکم خود را از زانوهای او و دستها را
 از شکم جدا کند چنانکه مجوف باشد و کف را بکشد و انگشتان را جمع بهم بچسباند
 و چون قرار گیرد این دعا را بخواند **اللهم لك سمعت و لك حشرت و لك امنت و لك**
اسلمت و عليك توكلت و انت ربی محمد و محمدا و آله و عجلت و انت ربی
و بصر محمد و آله و عجلت و انت ربی محمد و محمدا و آله و عجلت و انت ربی
و بصر محمد و آله و عجلت و انت ربی محمد و محمدا و آله و عجلت و انت ربی
 خالص از برای تو سجده کردم و بتو ایمان آوردم و از برای تو مسلمان و متفاد شدم
 و بر تو توکل کرده ام و تو پروردگار منی سجده کرده ام و من از سجده آن خداوندی
 که او را آن فریض است و او را محمل شرفی و بیانی که ایستاده است و بسیار
 خداوند علما از شرافت و بزرگواری است آن خداوندی که بهترین آفریننده است
 جود تو را عمل فعل خود است پس بعد از آن تسبیح سجده را بگوید و مراست
 و تقدیس را بخاطر بکشد و هر چند زیاده بگوید به قرأت تا یا نصیب
 بشر عدم ملال پس چون سر از سجده اول بردارد دست را بخود کشد و اگر بر
 کشته قرأت و دست بر روی او بگذارد و ابتدا تکبیر و رفع یدین کند و
 سابق بر آن سجده بچسبند و هر دو بار از اوجان است بگذارد و دست باقی
 بر شکم یا بچسبند گذارد و دستها را بر روی او بگذارد و هرگاه انگشتان بگوید
 سجده باشد و بگوید **اللهم اغفر لی و آت سبوح تسبیحی و آت عجلت**
لما یزکک الی من خیر فقیر بنی بک الله رب العالمین استغفر الله
ربی و آت سبوح تسبیحی و آت عجلت لما یزکک الی من خیر فقیر بنی بک الله رب العالمین
 و دفع کن بلاها را از من بگذرد من محتاجم هر چه را بسوی من فرستاده است
 بزرگواری است آن خداوندی که پروردگار عالمی است طلب مغفرت میکنم از تو
 خود و توبه و رجوع میکنم بسوی تو و حاجت است دعا کردن در حال سجده از برای
 دین و دنیا و آخرت و چون بهترین حالات قرب بنده بخواند آن دعا است
 من است که غیر از این جز طلب نکند و چون تسبیح دوم برود باز تکبیر بگوید

کدام و در اینجا که مخاطب خود را در که خداوند باطل را بیدار و حق را قائم
 کن و بخیر و تشکر بگویند بسم الله و بالله و لا اله الا الله و لا اله الا الله و لا اله الا الله
 بسم الله و بالله و الحمد لله و الحمد لله و الحمد لله و بعد از نماز و بعد از نماز و بعد از نماز
 تشهد و که ارسله بالحق نبیا و بذر بین مدعی الشاعة تشهد
 انک نعم الرب و ان محمد افع الرسول اللهم صل علی محمد و آل محمد و
 تقبل شفاعته فی امتی و ارفع درجته جبر و مرتبه با سه مرتبه بگوید
 الحمد لله رب العالمین و در تشهد و بعد از نعم الرب و نعم الرسول
 بگوید که الشیخات لله و الصلوات الطاهرات الطیبات الراضیة
 العالیات الراضیة الشایعات الشایعات لله طاهر و طاهر و طاهر
 و طهر و خاص و صفی قلله و أشهد ان لا اله الا الله و لا اله الا الله
 شریک له و أشهد ان محمد عبده و رسوله و رسوله و رسوله و رسوله و رسوله
 بین مدعی الشاعة تشهد ان رقی نعم الرب و ان محمد افع الرسول
 و أشهد ان الشاعة انیة لا ایت فیها و ان الله یبعث من فی القبور
 و الحمد لله الذی هدانا لهذا فاعترف بکرمه و لا اله الا الله و لا اله الا الله
 اللهم رب العالمین اللهم صل علی محمد و آل محمد و سلم علی محمد و آل
 محمد و بارک علی محمد و آل محمد و سلم علی محمد و آل محمد و سلم علی محمد
 و آل محمد و سلم علی محمد و آل محمد و سلم علی محمد و آل محمد و سلم علی محمد
 انک حمید مجید اللهم صل علی محمد و آل محمد و اغفر لنا و اغفر لکل مسلم
 الذین سبقونا بالایمان و لا تجعل فی قلوبنا غلا للذین آمنوا و لا یغفر لنا
 انک رفیع ربیم اللهم صل علی محمد و آل محمد و امن علی بالجنة و امن
 ما فی من النار اللهم صل علی محمد و آل محمد و اغفر للمؤمنین و المؤمنات
 و لمن دخل من قبلنا و لا یزوا الظالمین لا اله الا الله و لا اله الا الله
 النبی و رحمة الله و بركاته السلام علی نبی الله و رسوله و سلم
 علی خیر خلقه و علی آله و علی اهل بیته و علی من تبعهم باحسان و علی محمد بن عبد الله

خاتم النبیین لا یتبع بعده السلام علی الامم و الذین آمنوا و الذین آمنوا
 السلام علیکم و علی عیالکم و علی ائمتنا و علی ائمتنا و علی ائمتنا و علی ائمتنا
 الله و بركاته و سنت است که امام تشهد را بلند بخواند و بگوید ما مون بشنود
 ایشان آهسته بخوانند امام نشنود و منعه در همه و کار مجاز است میانه هر دو
 غیر از قوت که سنت است که بلند بخواند و منعه و آهسته که سنت است در حال
 که دستهاش بر راسهاش بوده باشد کشته و انگشتان پهلوی هم و نگاه کردن بر
 خود و اما سلام پس خلافت در وجودش است و آنرا و احوط آنست که آن کند
 و احوط آنست که نیت خروج بصیغه السلام علیکم و رحمة الله و بركاته کند
 و اگر بصیغه السلام علیکم و علی عیالکم و علی ائمتنا و علی ائمتنا و علی ائمتنا
 و اگر بواسطه نهایت احتیاط السلام علیکم را مقدم دارد بدین ترتیب اگر چه موافق
 حدیث آنست که السلام علیکم را مقدم دارد و السلام علیکم را بعد از آن قصد
 سلام بجای آورد و سنت است که امام یک سلام دهد و نشان بماند است کند
 بصفیر و بسیار کند و اندر قصد کند باین خطا را بیاورد و ملائکه و جمیع مسلمانان
 جن و انس امام زمان را بحضور قصد کند و ما مون و و سلام میدهد بکسی از
 بجانب دست و دیگری از جانب دیگر آنچه اول از جانب راست سلام میدهد قصد
 جماعت مذکور اگر مرد است چپ و اگر کسی باشد و اگر آن یک سلام میدهد و در آن
 اول ما مون را نیز داخل میکند و قصد یک سلام میدهد و جمیع را قصد میکند
 و بگوید ختم انشاء بجانب راست میکند یا بر مشهور و بهتر آنست که در هر دو سلام
 چنان بنشیند که به حال تشهد می نشست و اما مستحبات صلوات پس که آن
 ضمن احوال گفته شده و دیگر سنت است قوت هفت مؤکد و هر نمازی که جای
 پیش از رکوع و رکوع و رکعت ثانی بعد از رکوع و رکعت ثانی بعد از رکوع و رکعت ثانی
 پیش از رکوع و رکوع و رکعت ثانی بعد از رکوع و رکعت ثانی بعد از رکوع و رکعت ثانی
 قوت در رکعت اول دو قوت و در رکعت دوم سه قوت و احوط آنست که
 ترک قوت کند و بعد از آنست که قوتها را بخواند که از ائمه معصومین صلوات

فایز است از هر دو
 و اگر در هر دو
 و اگر در هر دو
 و اگر در هر دو

اول از جهت راست
 و اگر در هر دو
 و اگر در هر دو

و ما مون دست میکند دارد
 امام را نیز از جانب چپ سلام میدهد
 و بعد از آنست که بگوید
 ما مون دست چپ

الله و سلام علیهم اجمعین منقولست و بعد از آنست که هر قنوی که خواند مشتمل بر
 حمد و ثنای آنحضرت صلوات بر محمد و آل او و استغفار از گناهان بوده باشد و بعد
 آنست که تلاوت فرج را بخواند و بعد از آن بگوید اللهم صل علی محمد و آل
محمد کا کرمتنا یده اللهم اجعل لنا من آخرته لک سبک و علقه
لجنتک اللهم لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا و هدیکنا من
کذبت رحمة انک انت الالهات للهم اغفر لنا او اغفر لنا
و ما فینا و اعف عنا فی الدنیا و الاخرة انک علی کل شیء قدير
 و بعد از آن مطابق بیوی است و می توان کرد و احوط آنست که بعد از طلب
 کند هر چه طلب کند اگر قنوت را پیش از رکوع فراموش کرده باشد از رکوع بخارج
 آورد و اگر بعد از سجده بخاطرش رسد بعد از نماز قضا کند و اگر بعد از نماز
 بخاطرش رسد اگر از جای خود حرکت نکرده است در همان حال قضا کند و اگر
 حرکت کرده است در آنجائی که هر جا که بخاطرش رسد بقبله کند و نماز
 آورد و مشهود میان علما آنست که در حال قنوت نظر بکفنه نباید کرد و دست
 که کفنه است نباید و کشاده باشد و مقابل آسمان بوده باشد و پیشانی
 باشد **حکم** در تعقیب نماز است و در فضیلت آن احادیث بسیار است از جمله
 در حدیث معتبر واقع شده است که دعا بعد از نماز و بعد از طهارت از نماز نافله
 و دعا بعد از وضو افضل است از دعا بعد از نماز نافله چنانکه افضل است
 از نافله و واد شده است که تعقیب خواندن تأویزش در زیاده از روی بیشتر
 از شکر کردنست و منقولست که خداوند تعالی آن میفرماید که ای فرزند آدم باده
 کن مرا بعد از وضو بکیامت و بعد از عصر بکیامت تا من بقیامت کنم همان ترا
 و بیاد نمازهای ترا و بعد از آن تعقیب آن حضرت فاطمه زهرا است صلوات
 الله و سلامه علیها و در حدیث صحیح آمده است که هر که تسبیح فاطمه زهرا صلوات
 الله و سلامه علیها را بخواند پیش از آنکه هدایت فتنه نشود بگوید و حق تعالی
 گناهان او را بیامرزد و در حدیث دیگر وارد است که عباد و بکرده نشود

فخر جان و تسبیح را بخواند و بعد از تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله و سلامه علیها
 و اگر چه تسبیح ترا نام میبرد هر آینه آنرا رسول خدا صلی الله علیه و آله بقا طهر علیها
 میداد و هر سینه که در نماز کند بر آن شفیق میشود و از حضرت جعفر صادق
 صلوات الله و سلامه منقولست که تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله علیها را عقب نماز
 در هر روز و غیر از آنست نزد من از هزار رکعت نماز در هر روز و کیفیتش که سی هزار
 الله اکبر بگوید و بعد از آن تسبیح سوره الحمد لله و بعد از آن تسبیح سوره مریم
 سبحان الله و بیاید که زیاده و کم نکند و اگر سهوا زیاد شود حضور ندارد اگر
 بعد از آنست که مرتبه دیگر از سر گیرد و رعایت اعراض نکند بآنکه اگر وقف کند
 اعراض را نکند و اگر کند با اعراض با وصل کند بیکدیگر و سنت است تسبیح
 با خود داشتن از خال حضرت امام حسین علیه السلام که در تسبیح با آن گوید و تسبیح
 دارد و اگر نکند با آن تسبیح در دست او تسبیح میگوید و توانش از دست و اگر از دست
 سهوا از حرکت دهد نماز عمل او نواب یک تسبیح می نویسد و اگر حرکت دهد
 با کف دست و توانش تسبیح می نویسد و از حضرت امام جعفر صادق و صلوات
 الله علیه منقولست که هر که تسبیح از خال قبر حسین بن علی صلوات الله و سلامه علیها
 داشته باشد خوشحالی و نشاط در نماز عمل او چهار صد حسنه می نویسد و چهار صد
 حسنه میکند و چهار صد حاجت او برسد و در چهار صد حسنه او را برسد میکند
 و سنت است که رسته اش بر لب آویزاند و تسبیح چهار صد حسنه داشته باشد و آن
 تسبیح را حضرت فاطمه علیها السلام ساخت از خال حرمه و قنوی که جمعه شهید شد
 و آنحضرت بعد از نماز با آن تسبیح میگفت و بعد از آنست که بعد از آن هلیل
 بگوید و بعد از آنست که این هلیل را نیز بگوید که لا اله الا الله و حده الا اله الا الله
لا اله الا الله و له الحمد یومئذ یبیت و هو حی لا یوموت سید الخیر و هو
علی کل شیء قدیر لا اله الا الله و حده صدق و عده و تعد عبده
و هذه الاخره دع حده اللهم اهدنی لیا اشرف طریق لهدی من الشر یا ذلک
انک تهدی من شقاء المری ط مستقیم و سنت است که چون از نماز فارغ

شود هر دست را بر بالای سر بردارد و مرتبه عقب هر طرفه بکشد بجان
 الله العظیم و یحیی و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و یسأل
 الله ان یرحمه من عباده و اقرض علی من فضلک و انشر علی من
 و انزل علی من یرکبک و یسئله سبحان ربی و اجوده البیت عجب
 هر نمازی از خود بخواند و ثواب دهد بپناه با و برادرش جیم و اقلایه
 بخواند که الله عز و جل انی استسک من کل خیر احاط به علمک و اعوذ
 بک من کل شر احاط به علمک الله عز و جل انی استسک عافیة فی امری
 کلها و اعوذ بک من خزی و لدینا و عندک الاخرة و دوائه من بقیة
 بخواند پس سها را بکند و بگوید که الله عز و جل انی استسک بانیک المکون
 الخیر الظاهر الظاهر المبارک و استسک بانیک العظیم و سلطانک
 العظیم یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین
 انما استسک ان فصلی علی محمد و آل محمد و ان تغفر ریح من اللاد
 و ان تغفر ریح من الدنیا امنا و تدخلی الجنة سالما و ان تغفر لری
 اوله فلا حاء و وسطه بخا حاء و اخره صلا حاء انک انت علام الغیوب
 و منصات که در تعقیب این امانه و این خصوصاً بنویسد و در جمیع این
 در مصلا پیشین تا آفتاب طلوع شود و در عقبه خواند اگر اند بخواند و اقلایه
 بخواند در تعقیب صبح بخواند و دعای این بخواند و هر چه در دعاها دعا صحیفه
 کاملات و ادعیه تعقیب فضایل آن بسیار است و این مختصر کما فی بین این
 نماز هر که خواهد جمع کند بصباح شیخ طوسی رضی الله عنه و کتب ابن طایوس
 و بعد از صبح مکرر دست خواب کند که در خواب است که اگر از آن بپای آدم در آن وقت
 صفت میشود که در خواب است صفت با و غیره و حضرت فرمودند که در خواب
 صبح شوم است منع ری و میگوید و ملک از روی میکند و باقی میکند و معبر
 میماند و این خواب شوم است بدست کسی که بخواند و ثواب میدهد از آن
 از میان طلوع صبح تا طلوع آفتاب پس نماز این خواب کند و ترخین و مع

برای بر بنی نازل در وقت نازک و یزد که درین ساعت در خواب بود
 نماید و چون بیدار میشود ندانست در دنیا فتنه محتاج بسوال و طلب بود
 و بعد از صبح علی الله علیه و آله منقول که هر که از نماز صبح فارغ شود و در میان نماز
 پیشین تا آفتاب طلوع شود حق بخواند و ثواب او را از آن و نزع عذاب دهد اگر
 وضو نکند و نماز و وضو را در او را بقیة کتبه بنویسد **اما نماز** در جمیع
 چندانست که اگر در آستان نماز واقع شود نماز باطل میکند و آن بر دو قسم
الاحدی چندانست که عدا با سها هر که واقع شود نماز باطل میشود و آن
 چنانست که موجب غیو و غسل است مثل بول و غایط و منق حیض بنابر عده
 مشهور میان علماء و بعضی گفته اند که اگر حدث سها یا یا اختیار در آستان نمازها
 شود و وضو بخواند و از نماز تمام کند و سالی از قوی نیست و احوط آنست که چنین
 و اعاده نیز کند و همچنین اگر بخت بیک کند عدا و سها نماز باطل میشود اما
 عدا با اجامع و اعاده میکند نماز در وقت و خارج وقت و اما سها بنا بر عده
 جمعی پس اگر وقت باقی باشد و او سهیل و اخطا بخت بیک کرده یا بجا نباشد
 بجا نباشد چنانکه عدا با عده می کنند و غیو و اگر وقت بیرون رفته باشد
 احوط قضات و اما چنین چنانکه عدا نماز باطل میکند از آنجه که در بخت
 کرده است اگر چه بدن نکرده و همچنین است که اگر بدن را عدا بیکر اند بجا نباشد
 یا بجا نباشد اگر چه در عدا بجا نباشد یا بجا نباشد چنانکه ظاهر نماز باطل
 نیست و اگر چه احوط آنست که اعاده آن نماز کند بعد از اتمام اول دیگر سخن
 گفتن است بدخرف یا بیشتر چنانکه در قرآن دعا نباشد و همچنین بکفر
 که معفو داشته باشد مثل قبیح و ما نشان بنابر مذهب مشهور و احوط بلکه
 احوط آنست که بکفر یا بعضی نیز مکمل شود و احوط آنست که اگر تواند توبه و
 سرفرو عظمه و ما نشان که در ظاهر شود نکند اگر چه ظاهر تصور نداشته
 باشد و اگر کسی را کرده که در حرف زدن و او حرف زدن احوط اعاده آن نماز
 و احوط آنست که کلمه در آستان نماز اشاره نکند و دیگر جمله است و آن شکر است

مثل چهار

شده است که بگوید اگر با عتقی نماز کردی نشود و همچنین مکرر و هست و نه
 تنگ نماز کردن بنا بر مذهب مشهور و مکرر و هست دست بگردد و آنچه از بدن و
 با سنان کردن و نشد نظر کردن موضع سجود و پیش و پس رفتن از آنکه و انگشتان
 دست مراد در غیر مکرر کشیده داشتن و کسی که در جای نماز با انگشت نداشته باشد
 مکرر و هست و اگر کشود بند های پهلوی یا قیام بر ضربه یا اشاره بسیار و سنگین
 با دست بر زمین یا دست بر دیوار زمین و تبسم کردن و تکیه دادن بر چیز که اگر
 آن چیز را بر زمین و بقیعت و سنت است که چون نماز کند با خود قرار دهد که آخرین
 نماز است که من میکنم پس لازم است که دل خود را فارغ کرد انداختن اطراف و امور
 و غیره و روی بیاورد چند نام خدا برده ملاحظه بر کبریا و عظمت و شان الهی بکند
 و هر مرتبه که اسم تجلی الله علیه و آله را بگوید یا بشنود صلوات بر سر او آید که بسیار است
 و در نماز و قرائت و بهتر آنست که در استخوانها زده از ده نوبت صلوات بفرستد
 و در هر وقت که سبک باشد یکبار و اگر طولی باشد و در خواب و در حالت بیداری
 و سجود و قیام هر چه صلوات بفرستد نیکوست و اگر کسی عطسه کند حد بگوید
 که بر حکم الله اعوذ بالله و العلیین و اگر خود عطسه کند حد بگوید و کسی که
 بسیار سیه کند سنت است که نماز را تخفیف دهد و بهتر آنست که پیش از نماز با
 شهادت راست را در چپ بگذارد و بگوید که بسم الله و بالله توکل علی الله
 و اعوذ بالله التبع العظیم من الشیطان اگر چه چیم و جایز است که گفته باشد
 نماز یا صلیک بر من یا انگشت یا انگشت تو مانند آن حسا بکند و اگر کسی بیرون
 کند و بگوید سلام علیکم او بخندد همان صیغه و همچنین اگر گوید السلام علیکم
 او نیز گوید السلام علیکم و گوید علیک السلام و احوط آنست که چنان
 جواب دهد که سلام کند بشنود و بسیار بلند نکند و اگر جامعی باشند
 و بکل اجتماع جواب دهد احوط آنست که نماز کند از هر چه جواب بدهد اگر
 دعا ها دیگر کند مثل صلوات الخیر یا تسبیح ثبات و مانند اینها یا سلام آورد
 بعد از آنست که بگوید یا اللهم ارحمنا یا رحیمک الله و فیصلت که بر نماز کند سلام

نکند و جایز است در استخوانها زدن از برای خود و غیر بواسطه امور دنیا و
 و همچنین ذکر تسبیح و غیر آن و بهتر آنست که اینها در حالت قرائت بجا نیاید و مکرر
 مستثنی شده است و جایز نیست که چیزهای حرام بطلب از خدا هیئت خصوصاً
 در حال نماز و اگر بطلب احوط اعادة آن نماز است و مشهور میان علما آنست که جایز
 نیست در حال اختیار قطع نماز کردن و جایز است قطع نماز هرگاه نرسد که مانع
 تلف شود یا در چیز ارش بکوبد یا طفل را در جبهه افتد یا از بام سرباز افتد و مانند
 اینها و بهتر آنست که بواسطه مانع سهل قطع نماز نکند و اما خللی که در نماز واقع شود
 یا از روی عمدات یا سهو یا شکی اما عمد پس کسی که خلل کند یا چیزی از واجبات
 نماز و ترک آن بکند عذاب نمازش باطل میشود خواه در کسی باشد مانند رکوع و سجود
 و خواه شرط باشد مانند طهارت و خواه جز باشد مانند قرائت و خواه کیفیت
 باشد مانند قرائت رکعت و رکوع و سجود و همچنین اگر بخای آورد چیزهایی که
 ترک بایکد مثل فعل کتب و سخن گفتن عدا و اگر چه اینها را از روی جهل
 یا غیای آورد که جاهل مسئله معذرت نیست مگر در جهل و اخفات یا بر قول
 یا بر قول جاهل معذرت است و همچنین معذرت است کسی که نداند که جامه اش معصوم
 یا مکان نمازش معصوم یا نداند که جامه اش نجس بوده یا نجس یا محلی سجود
 و احوط آنست که جاهل بواجبات اعادة نماز کند در وقت و همچنین معذرت است
 جاهل باشد معصیت آید مشهور و اگر نماز کند در پیش کسی که از دست مسلمانان
 گرفته باشد یا از باز مسلمانان خرید باشد و بعد از آن ظاهر شود که بوی
 میبرد است اعادة نمیکند و احوط آنست که در وقت اعادة کند و احوط آنست
 که نماز نکند در پیش کسی که نداند که از جنس چیز است که نماز در آن جایز است یا نه
 نماز کند احوط اعادة است و اما سهو پس اگر خلل کند بکلی یا از یک نماز سهواً نماز
 باطل میشود مثل آنکه پیش از استیذان تکبیر لحظ بگوید و همچنین اگر تکبیر
 پیش از قیام بنا بر مذهب مشهور احوط و همچنین اگر خلل کند در تکبیر یا حرکات
 شروع و قبول و کند یا خلل کند در رکوع یا سجود یا خلل کند بهر دو سجده

تا بکوع رود در رکعتی دیگر و احوط آنست که اگر پیش از رکوع سجود رود تا سبعا
 برخیزد و رکوع بکند و نماز تمام کند احتیاطا و اعاده کند با احتیاط و واجب است
 باطل میشود هرگاه زیاده کند رکعتی مثل دوم سه رکعتی الا اگر لم یگوید بکسر
 قصد ابطال اول بکند و معافی احوط آورد اگر چه تکمیل بر نیت باشد که در صورت
 نماز صحیح است و همچنین اگر رکوع زیاده کند یا دو سجده زیاده کند و نماز اول
 و اگر کسی شك کند رکوع پیش از سجود و رکوع برود و بعد از آن بخاطر شك سجده
 رکوع کرده است بجهت گفتن آنکه نماز خود را سجود و احوط آنست که این نماز اول
 چنین تمام کند و احتیاطا اعاده کند و اگر یک رکعت نماز زیاده کرده باشد نماز اول
 بنابر مذکور صحیح است و بعضی گفته اند که اگر در نماز چهار رکعتی یک رکعت زیاده کند
 پیش از رکعت چهارم بقدر تشهد گذشته باشد تشهد بخواند باشد سه رکعت نماز
 صحیح و احوط اعاده است و اگر تشهد خوانده باشد بنا بر مذکور کسی که سلام
 واجب نمیداند مطلقا خواه در نماز چهار رکعتی یا غیر چهار رکعتی نماز صحیح است
 و این قول مخالفی نیست و بنا بر مذکور کسی که سلام را واجب میدانند نماز اول
 و احتیاطا در جمیع صور اعاده است و اگر پیش از رکوع رکعتی زیاده بخاطر شك
 رسد پیش از تشهد و سلام بخواند و نماز صحیح و احتیاطا سجده سهوی بکند
 و اگر یک رکعت از نماز کم کند پس اگر وقت بخاطر شك رسد که از روی چیزی صادر شده
 باشد عدا و سهوا نماز باطل کند مثل نیت قبل کردن یا عدا نماز را از سر گیرد
 و اگر چیزی صادر شده باشد عدا نماز باطل کند سهوا مثل صحی کردن و عدا
 نماز صحیح و برخیزد آنچه نکرده است تمام کند و اگر اعاده کند احتیاطا نیز
 و اگر در صورت اول نیز تمام کند و اعاده کند بهتر است و اگر پیش از سلام نماز
 صادر شود سهوا ظاهر نماز صحیح است و احوط آنست که اگر حدث و مانند
 آن در نماز واقع شده باشد وضو سازد و سلام بدهد و نماز با احتیاطا اعاده کند
 و اگر خلل کند بجهت کسی نباشد پس آن بر سه قسم است **قسم اول** آنکه نماز اول
 نیاید بکند و آن در صورت نیت که واجب را ترک کند و محقق ترک کند مثل آنکه نیت

را تمام یا بعضی از آن را ترک کند یا جهرا و خفایا آنرا ترک کند سهوا نماز رکوع سهوا
 فکر رکوع و از فراموشی تمام سهوا یا سهوا بر داشتی از رکوع و از فراموشی کند
 یا از رکعتی در سهوا بر داشتی از فراموشی کند یا سهوا بر داشتی از رکوع و از فراموشی کند
 کند یا سجده کردن بر او معضای سهوا غیر بیسبب یا از فراموشی کند یا از رکعتی در
 سجده و از فراموشی کند یا سهوا بر داشتی یا در سهوا بر داشتی از رکوع و از فراموشی کند
 کند یا از رکعتی در سهوا بر داشتی از رکوع و از فراموشی کند یا از رکعتی در سهوا
 و همچنین در سجده و در هرگاه ذکر را فراموش کند یا از رکعتی در سهوا بر داشتی
 اعضا و سبب غیر بیسبب یا از فراموشی کند یا سهوا بر داشتی از رکوع و از فراموشی کند
 و اگر احتیاطا سجده سهوی بکند بهتر است **قسم دوم** آنست که نماز اول نیاید بکند
 و سجده سهوا بر داشتی و آن کاهلی است که در رکعتی از فراموشی کرده باشد تا بسجود
 برسد و در حدیثی از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که هرگاه نماز اول
 در جهرا خفایا پیش از رکوع و رکعتی باشد و اگر رکوع را فراموش کرده و پیش از
 بخاطر شك سجده برخیزد و رکوع برود و بعد از آن سجده و اگر یک سجده از رکعت
 کند پیش از رکوع بخاطر شك سجده برود و برخیزد و قرائت را از سر گیرد و بعد
 از نماز احتیاطا سجده سهوی بکند همچنین کند اگر دو سجده از فراموشی کرده باشد
 و احوط آنست که اعاده نیز بکند اگر یک سجده از فراموشی کرده باشد پس اگر بعد
 سجده اول نشستن واجب بلطائفه نماز و اگر دو دست و قیام سجده رود نشستن
 در چهار رکعت و اگر نشسته است یا قصد جلوس است یا نشسته است اول نشسته
 و قیام کند و بعد از آن سجده برود و آنچه بعد از آن کرده است مرتبه دیگر بکند و همچنین
 هرگاه تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع بخاطر شك رسد تشهد و تشهد را
 بخواند و برخیزد و قرائت را از سر گیرد و اگر تشهد را فراموش کرده باشد
 یا یک سجده رکعت آخر را فراموش کرده باشد و پیش از سلام بخاطر شك سجده
 آورده و همچنین اگر هر دو سجده را فراموش کرده باشد اگر بعد از سلام بخاطر شك
 رسد پس اگر دو سجده باشد نماز باطل است و اگر یک سجده باشد تشهد باشد یا

و بعد از آن

بجای آورده اگر بنا بر شصت واقع شده باشد و اگر واقع شده باشد احوط آنست
 که اعاده نیز بکند و اگر صلوات بر نبی آن را فراوان کرده احوط آنست که بعد از
 سلام بجای آورد **قسم سیم** آنست که اگر بجای آورد یا سجده سهو و اگر گناه
 کرد یک سجده را فراموش کند و یا طریقی باشد تا بر کوع مرده بعد از نماز آنرا بفرماند
 و سجده سهو میکند بنا بر مشهور و احوط و احوط آنست که اگر این سهو در وقت
 اول باشد نماز نیز اعاده بکند و اگر تشهد را فراموش کند و یا طریقی باشد
 تا بر کوع مرده و بعد از نماز تشهد بجای آورد بنا بر مذکور مشهور و احوط و اگر
 سهو در ایستادن باشد که چنانچه خواهد بود اینها را بجای آورد و نیت کند بعد از آن
 نگویند که ای در سجده را فراموش کرده ام و یا تشهد را فراموش کرده ام
 در نماز و نه تلاوت آنچه آنکه واجبست از برای رضای الهی و احوط آنست که در تشهد
 معنی قصد احتیاط کند و وجوبی اما شکی که در نماز واقع شود پس اگر شک کند
 در نماز واجب و رکعتی مثل نماز صبح و جمعه و سفر و عیدین و کسوف یا در نماز تمام
 نمازش باطلست و همچنین آنکه اندک زمانی صبر کند پس اگر طریقی باشد یا
 یک طرفه باشد یا از آن فرجه اگر در طرف مساوی باشد نمازش باطلست و اگر
 بعد از آن که شک در جمعه رکوعها و یا در کسوف کند طاهرش آنست که بنا بر فعل
 میکند و همچنین نمازش باطلست هرگاه شک کند در رکعت اول از نماز چهار رکعتی
 و همچنین هرگاه نداند که چند رکعت نماز کرده است نمازش باطلست و همچنین اگر
 نداند که نیت ظهر کرده است یا عصر نمازش باطلست بنا بر مذکور مشهور و احوط
 که قصد کند نماز را از آنکه آرای یا بد کرده تمام کند و بعد از آن احتیاطا اعاده
 و اگر شک کند در فعل از افعال نماز پس اگر وقتش باقی باشد که داخل در وقت
 باطله دیگر نشده باشد آنرا بجای آورد و اگر وقتش گذشته است نمازش صحیح است
 و شکش اعتبار ندارد و احوط آنست که اگر شک در افعال و رکعت اول بکند
 خصوصاً در آنکه آن اعاده آن نماز نیز احتیاطا بکند اگر شک در رکعت
 چند کند و در سوره باشد بگوید و حمد را بخواند و اگر شک در قرات کند

الحارثی

و شروع در قرات کند یا باشد ظاهر اشک اعتبار ندارد و اگر شک در کوع کند
 بعد از آنکه خود را انداخته باشد پیش از آنکه سجده کرده باشد ظاهر آنست که اعتبار
 ندارد و احوط آنست که بعد از نماز اعاده آن نماز بکند و اگر شک کند در سجده
 در حال تشهد یا شک کند در تشهد و قریب بر خاسته باشد اعتبار ندارد و اگر
 شروع در برخاستن کرده باشد و راست نشده باشد و شک در سجده کند سجده
 را بجای آورد و اگر در سجده ای که تلاوت یا دیگر تلاوت کند و بعد از آن طاهر شود که
 پیشتر کرده بود پس اگر کین نباشد قصور ندارد و اگر کین باشد نمازش باطل است
 مگر در کوع که در رکعت و کثرت و کثرت و کثرت باشد و تلاوت کند
 ظاهر نمازش باطلست و اگر در اعاده این نماز قصد احتیاط بکند بهتر است
 و اگر در نماز چهار رکعتی بقیه در داشته باشد و شک کند در نیت پس پنج
 صورت است اول و سجده و ملاک آنکه در اشتقاق این پنج صورت واجب است
 بر هر کس بلکه شرط صلوات که اگر کسی نداند نیت صحیح است اگر چه نماز
 او این باشد شک نکند و این احوط است اول آنست که شک کند میان دو وجه
 پس اگر پیش از اتمام سجده نیت کرده باشد نمازش باطلست و اگر بعد از اتمام
 بوده باشد اگر چه سر برداشته باشد یا نه سجده دوم را نکرده باشد یا نه
 میباید نماز را تمام میکند و بعد از نماز رکعت نشست میکند و بعضی گفته اند
 و اگر رکعت ایستاده و قیام و رکعت نشسته است و احوط در بی صورت آنست که نماز
 را نیز اعاده کند بعد از احتیاط دوم آنست که شک کند میان سه وجه در بی صورت
 بنا بر چهار گذارد و وجه سلام دهد و رکعت نماز نشسته بگذارد و اگر کسی باشد
 چهار شود سیم آنست که اگر شک کند میان دو وجه بعد از اتمام سجده نیت بنا بر
 چهار گذارد و سلام دهد بعد از آن دو رکعت نماز ایستاده بگذارد و یا باشد
 چهار شود و اگر در بی صورت بین احتیاطا اعاده کند بهتر است چهارم آنست
 که شک کند میان دو وجه و چهار بعد از اتمام سجده نیت بنا بر چهار گذارد و سلام
 دهد و در رکعت ایستاده که اگر دو باشد چهار شود پس در رکعت نشسته

که اگر سه باشد چهار شود و بعضی گفته اند که اگر حرکت ایستاده میکند و گویند
 نشسته و این نیز جایز است و الله اعلم بجمع آنست که شک کند میان چهار و پنج پس اگر
 شک بعد از سجده بین آن نماز را تمام میکند و دو سجده سهو بواسطه اشتباه از آن
 میکند اگر میان دو سجده شک کند میان چهار و پنج ظاهرش آنست که تمام میکند
 دو سجده سهو میکند و اگر احتیاطا اعاده کند هرگز است و اگر شک بعد از رکوع
 و پیش از سجده باشد احتیاط آنست که تمام کند و دو سجده سهو بخواند و نماز را
 اعاده کند و اگر شک پیش از رکوع باشد در الحقیقه شک میان سه و چهار است
 زیرا که شک میکند من سه رکعت کرده ام و این انشاد در چهار رکعت است با چهار
 تمام کردم و این ایستاده پنج است بنا بر چهار میکند از دو میشتند تمام میکند
 و دو رکعت نماز احتیاط نشسته میکند بواسطه آنکه اگر سه باشد چهار شود و دو
 سهو میکند احتیاطا بر سطر قیام در هر موضع قعود و این پنج صورت شک
 در ایاتش اقع شده است و علمای ما در آن ذکر کرده اند که اگر شک کند میان دو
 و چهار و پنج یا دو و سه و چهار و پنج یا سه و چهار و پنج یا چهار و پنج و دو و سه
 صورت در هر صورت و در رکعت ایستاده میکند و در صورت در هر صورت
 ایستاده و دو رکعت نشسته و در صورت در هر صورت دو رکعت نشسته میکند و هر سه
 صورت و دو سجده سهو میکند و احتیاطا نماز را بنوعی اعاده میکند و اگر شک
 کند میان دو و پنج یا سه و پنج یا یک حق آنست که باطل است و ملک احتیاطا
 آنست که بنا بر اقل کند و تمام کند و دو سجده سهو بخواند و احتیاط آنست که در میان
 و احتیاط بعد از آن نماز را اعاده کند و اگر شک قلیل رکعت نشسته کند یا یک حق آنست
 آنست که نماز باطل باشد و احتیاطا دیگر آنست که حکم پنج باشد و اگر احتیاطا
 در آن جاری سازد احتیاطا و نماز را از سر گیرد و بعد از آن هرگز است و بدانکه
 نماز احتیاط حکم نماز اصل دارد در آنکه ناچار است در آن از نیت و هر آنست که
 نیت را بلفظ نکوبد و قصد کند که دو رکعت نماز احتیاط میکند در هر مرتبه یا بعد
 بواسطه آنکه واجب است از جهت برهانی خدا و تکبیر احوال را بگوید و الله اعلم

و سون خواند و رکوع و سجده و ایستاده و قنوت و قرائت ظاهر و نشسته و ایستاده
 و ایستاده آنست که میان نماز احتیاط و نماز اصل چیزی نباشد و نماز نشسته که
 اگر نماز صلاه بر حق سبب اطلاق نماز شود مثل حجت و کشتن از قبل و حرف
 نماز و اگر سهو سخن گوید احتیاط آنست که دو سجده سهو بخواند و اگر بعد از آن
 نماز بیضا صد بخواند و در همچنین احتیاط آنست که میان نماز و آخر و پیش
 مثل سجده و نشسته بخواند و احتیاط در بین پیش یا بگوید و اگر این نماز
 اصل و نماز احتیاط یا آخر و نشسته حدیثی احتیاط صادر شود واجب است که
 وضو سازد و احتیاط و اجرای نشسته را بخواند و احتیاطا نماز را اعاده کند
 و در میان این مسئل است **و هرگاه در صورت شک فکر کند و بکفر فیر**
 نطق و افعال بعد بنابر آنکه اگر در بین آن شک کند مثلا میان دو و سه و چهار و پنج
 یا پنج و بنا بر سه میکند و آنرا تمام کند و نماز احتیاط میکند و اگر شک کند
 میان چهار و پنج و پنج و نظرش راجع شود که چنانست که پنج رکعت کرده است
 احتیاطا سابق در آن چهار رکعت و بعضی گفته اند که اگر در هر دو رکعت اول شک
 کند در رکعت آن غایتش آن طنین بیک طرف فایده ندارد و نماز باطل نیست
 که علم داشته باشد میان و احتیاط آنست که بعد از اتمام اعاده آن نماز کند احتیاطا
 و همچنین احتیاط آنست که کمال ملاحظه نماید که شک در افعال و رکعت اول نیز
 این واقع نشود و اگر بشنود تمام کند و احتیاطا اعاده کند **و هرگاه شخصی**
 شک کند بسیار یا سهو یا اگر کند ملتفت نشود و چنان قرار میدهد یا خود که اگر
 اگر او طرفی که سجده باشد اگر طرفی که سجده نباشد میگوید که کرده ام مثلا اگر شک
 کند میان دو و سه میگوید که کرده ام و اگر نماز دو رکعت باشد میگوید که کرده
 از دو رکعت کرده ام و همچنین گفتار سهو اگر سهو کرده باشد که موجب سجده
 باشد سجده سهو را بخواند و اگر سجده یا نشسته را فراموش کرده باشد احتیاطا
 آنست که نماز را بخواند و اگر شک کند در خطبه و وقت تلاوتش باقی باشد آنست
 که پیش گذشت تلاوت را بخواند و اگر بخواند و خطبه میخواند که نماز باطل است

و اگر بعد از گذشتن از آن بخاطرش برسد که آن فعل را نکرده بود یقین حاصل شود
 پس اگر کس باشد نماز را احتیاطا عاده میکند بعد از اقامه این نماز و اگر
 کس باشد نماز را صحیح است و اگر کس باشد بجای آنکه پیش از مصل و اگر
 حلقه و مانند آن صادر شده باشد نماز او سهو یکبار و کثیرا سهو کس است
 در هادت او اگر کند سهو بسیار میکند و وقت صحیح و اگر شده است که
 شخصی سه نماز را در وقت سهو باشد و بعضی گفته اند که آنست که
 نماز سهو کند یا در وقت سهو کند و در هر چهارم کثیرا سهو شود و
 کثیرا سهو شود اعتبار ندارد تا سه نماز در سهو از وقت لغو شود به سهو یکبار
 از حکم کثیرا سهو یکبار و در ظاهر اگر کس سهو شک را نکرده باشد سهو
 شک باشد تا آنکه آن نماز احتیاط یا سهو یا یکبار و همچنین اعتبار دارد
 شک در نماز احتیاط و بنا بر پیشتر و بعد مگر آنکه پیشتر صحیح باشد مثل آنکه سهو
 بنا بر کس نبیند و همچنین در افعال و همچنین در سجده سهو میان عدد آن و افعال
 آن و همچنین در سجده و تشهد منسوخ همچنین اگر نماز را عاده کند مثل نماز
 رکعت یا سه رکعتی که شک کند در عاده عاده میکند مرتبه دیگر و اگر پیش از
 شک کند و مأموم یقین دارد رجوع مأموم میکند و اگر مأموم شک کند
 امام یقین داشته باشد مأموم عمل بدشته امام میکند و اگر هر دو شک کند اگر
 موافق باشند در شک مثل آنکه هر دو شک کند میان سه و چهار بنا بر چهار است
 و هر دو نماز احتیاط میکنند و اگر یک شک کند میان دو و سه و دیگری شک کند
 سه و چهار رجوعی از نماز عاده کرده و بنا بر سه میکند و تمام میکنند و همچنین
 که هر یک عمل بر شک خود میکنند آنکه اگر امام شک سهو چهار رکعت است بنا بر
 چهار میکند و تمام میکند و مأموم بنا بر سه میکند و چون امام سلام میدهد
 مأموم بخیزد و بگرهت دیگر میکند و چون سلام میدهد هر یک از ایشان دو
 رکعت نماز نشسته میکنند که اگر نماز ایشان سه باشد چهار شود و این قول اظهر است
 اگر چه بعد از آنست که بعد از این اعمال نماز را احتیاطا عاده کند **سیم** سجده

سهو واجب است و اگر چه مذکور شد و در جای که سخن گوید در نماز نماز سهو
 در سلام و ادو و غیره موضوع سهو بنا بر مشهور و احوط است
 کرد و سجده سهو یکبار بواسطه هر یک از دو یکی سبب بطلان نماز نباشد و بعد
 آنست که در شک میان دو و چهارین سجده سهو یکبار و همچنین احوط آنست
 دو سجده سهو یکبار بواسطه اینست که در موضع نشستن و نشستن در موضع
 ایستادن و احوط آنست که اگر چند سبب بهم رسد که موجب سجده سهو باشد
 از برای هر یک دو سجده سهو بجای آورد و وقت این سجده بعد از سلام است
 و احوط آنست که پیش از فعل نماز بجای آورد و احوط آنست که جمیع آنچه در
 نماز واجب بود در اینجا رعایت کند از استقبال و طهارت حاضه و سجده و اعضا
 سببه و گذاشتن پیشانی بر ما هیج سجده علی و ذکر و غیره و احوط آنست که
 چون خواهد بخیزد و در وقت نماز عاده کند یا نشستن پیشانی بر زمین و دست
 کند که دو سجده سهو یکبار بواسطه سلام یا حلقه و دیگر در نماز ظهر یا عصر اثر
 واقع شده است مثلا بواسطه آنکه واجب است و ادای برای نماز و در جای
 که مشخص نبوده باشد و در بعضی فصلت است که اگر دو سجده سهو آنکه هر
 وقت که بخاطرش سهو میاید یکبار و بعد از آنست که گفت ادا و قصدا نکردند
 و احوط آنست که یکی از من ذکرها را هر یک ازین دو سجده بگوید **بسم الله و**
یا الله الله هم صلی علی محمد و آل محمد یا بسم الله و یا الله و صلی الله علی محمد
آل محمد یا بسم الله و یا الله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله وبرکاته
یا بسم الله و یا الله و السلام علیک ایها النبی و رحمة الله وبرکاته و چون ذکر بگوید
 سر بردارد و دست بنشیند و دیگر سجده برود و باز یکی ازین ذکرها را بگوید
 و چون سر بردارد بگوید **اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله**
الله ثم صلی علی محمد و آل محمد پس سلام دهد احتیاطا مقصد **سیم**
در رعایتهاست و در آن چند بحث است **مقاله اول در نماز قصاست بدانکه**
 هرگاه نمازی را تکلف فوت شود در وقت خواه علماء ترک کند و خواه سهوا

با خبری بود و اگر چه کل وقت خواب باشد یا مست شده باشد بخوابد من
 گفته یا پیش از این عمل خورده باشد و پیش از این عمل خورده باشد
 قیام کند چنانچه صومها واجبست قضا و اگر پیش از بلوغ نماز از وی فوت شده باشد
 یا در حال بوانگاری یا پیش از بلوغ پیش با اختیار او نبوده باشد قضا واجبست
 و بعد از آنکه هر نماز که در حال پیش از بلوغ فوت شده باشد قضا کند اقل سه
 و اقل ازین بگوید و همچنین شافعی است قضا از نماز پیش از بلوغ و اگر اصل
 هرگاه مسلمان شود و اگر خلافت منتهی شود هر چه در ایام بدیده
 کرده اند اگر با قیام و قضا یا طول خود درست کرده باشد قضا نمی یابد و هر چه
 ترک کرده اند یا با قیام و قضا خود نگرفته باشد قضا نمی یابد و هر چه
 منتهی نمی کرده باشد یا به منتهی می رسد و اگر چه در بعضی نمازها عاده است
 اگر کسی آنرا در حال منتهی می رسد و اگر چه او را در آن وقت از آن حال
 قضا کند و نمازهای او به هر چه فوت شده باشد قضا واجبست و نمازهای
 فوت شده سنت است قضا آن با اختیار و اگر بواسطه مرض فوت شده
 باشد جایز است که قصد کند یا قضا در آنکه از برای هر دو رکعت نماز بعد
 طعام که عبادت از صدقه هر سنگ قدیم اصفهانی تخمیناً قصد کند و اگر
 مشکل باشد از برای هر چهار رکعت بیکصد قصد نماید و اگر فوت نداشتند باشد
 بواسطه نوافل هر دو بواسطه نوافل شب قصد کند و نمازها را قضا کرد و هر چه
 و هرگاه نمازها از قیام فوت شده باشد و نزدیکتر آنرا و اندک چگونگی فوت شده است
 واجبست که آن ترتیب قضا کند مثلاً هرگاه بیک نماز از قیام فوت شده باشد اولی
 میکند و دیگر پیش و دیگر عصر و دیگر نماز شام و دیگر نماز خفتن و اگر بگوید
 آنرا نماند و اندک چند نماز از قیام فوت شده است احوط آنست که بعد از آنکه ترتیب
 حاصل شود مثلاً هرگاه نماز ظهر عصری فوت شده باشد و نماز که او عصر
 فوت شده از روزی و دیگر ظهر فوت شده است از روزی دیگر یا برعکس
 ظهری و یکدیگر با عصر و یکدیگر با آنها شامی فوت شده باشد این

نماز یکبار میکند و شام را میکند و باز مرتبه دیگر نماز را میکند و اگر با آنها
 خفتن نیز فوت شده باشد این هفت نماز را میکند و اگر جمعی با آنها فوت شده
 باشد این یا نذر نماز را میکند و صبح را در میان میکند و باز مرتبه دیگر یا نذر
 نماز میکند و اگر بواسطه هرغذازی یک روز قضا کند که فیت بلکه اگر بواسطه
 هر نمازی سه نماز میکند و در هر یک که در نماز چهار رکعتی آن میان سه نماز پیشین
 و پسین و خفتن ظاهر باشد و اگر چه نماز از وی فوت شده باشد ابتدا کند
 از صبح و چهار رکعتی نماز یکدیگر و ختم نماید بصبح و همچنین اگر در نماز فوت
 شده باشد نماز را میکند و ختم میکند با آنچه او را ابتدا کرده است و این هر
 شقوقت و اگر عدد آنرا نماند مثلاً میداند که نماز بسیار از وی فوت شده است
 و نمیداند که چه نماز است و چند نماز است جمعی کثیر از علما گفته اند که واجبست
 که آنقدر قضا کند که کاش به هر یک که هر را قضا کرده است و جمعی گفته اند که آنقدر
 قضا کند که عیشی به هر یک و این بهتر است و اگر در شای نماز قضا بخاطرش رسیده
 نماز پیشتر ازین در روزها شصت بیت را بگوید اند و قصد نماز سابق را کند اگر
 وقت عدول یافته باشد مثلاً هرگاه در شای نماز ظهر قضا بخاطرش رسیده صبح
 قضا نکرده است اگر رکعت رکعت سیوم نرفته است قصد قضا می کند و تمام
 کند و بعد از آن ظهر را قضا کند و اگر رکوع دفعت است او ظهر را تمام کند و بعد از آن
 صبح را بگوید و بعد از آن ظهر را احتیاطاً قضا کند و اگر یک نماز از قیام فوت شده باشد
 و نداند که چه نماز است از پنج نماز سه نماز میکند جمعی میکنند و مغرب میکند
 رکعتی میکند و در بدی میکند آن میان پیشین و پسین و خفتن و اگر
 در حضور باشد و اگر در سفر باشد شامی میکند و دو رکعتی میکند و در بدی
 میان صبح و ظهر و عصر و عشا و اگر نداند که این نماز در سفر از وی فوت شده یا در حضر
 سه نماز میکند یک دو رکعتی و در بدی میکند میان چهار نماز که مذکور شده
 یک چهار رکعتی و در بدی میکند میان سه نماز مذکور یک شامی میکند و اگر مذکور
 یک نماز از پنج نماز فوت شده باشد از وی که با این نحو قضا میکند با علم او را

او را بر هر سبب که قضا کرده است و اگر شخصی نماز بسیار در سفر و حضر فوت
 شده باشد میباید که با هر چهار رکعتی و در بعضی نسخ میگوید که اگر آن شخص در
 باشد بجا آورده باشد و اگر آن سفر نبوده باشد بجا آورده باشد و اگر
 آنست که هرگاه نماز قضا داشته باشد نافذ کند و همچنین نماز واجب در اول وقت
 نکند و مشغول قضا شود و وقت در بعضی خاصه مثل خوف و عدا و آن مشغول
 شود خصوصاً نماز آنوقت که فوت شده است خصوصاً هرگاه بکنا از آنوقت
 شده باشد اگر چه از آنوقت نباشد بلکه احوط آنست که مستعمل هیچ امری بکند
 نشود مگر بقدر ضرورت و ظاهر اینها واجب نباشد و لیکن بجهت احتیاط
 آنست که اگر متوجه نماز حاضر شود و خطا پیش برسد نماز قضا در آنوقت
 آنرا بقضا آنوقت قبل یا و باشد چنانکه گذشت و الا نماز را تمام کند و اگر
 احتیاطا اعاده کند بهتات در صورتی که بقضا داشته باشد و قضا را
 ادا می باید کرد پس اگر نماز در حضور نوری فوت شده باشد تمام میکند اگر چه
 در سفر کند و نمازی که در سفر نوری فوت شده باشد قصر میکند اگر چه در حضر
 و اگر کسی بیکر شکر نماز کند و آنرا حلال اندک فرائت و در بعضی و ایات
 واقع شده است که مطلقاً کافرائت پس اگر کافرا داده باشند و مسلمان شده با
 و بعد از آن کافر شود قیام بر او واجب است اگر قیام کند قیام بر او واجب است
 و اگر توبه نکند نماز میکند و اگر مسلمان داده باشد و مرد باشد میباید و اگر
 و توبه بر او قبول نمیکند و جمعی گفته اند که میان او و خدا قیام بر او قبول است
 صحیح است و خالی از تردید نیست و اگر دعوی شده که در حق او محتمل است
 قبول میکند مثل آنکه تان مسلمان شده باشد یا صحرانشین باشد که بشهر
 آمده باشد و نداند که نماز واجب و یا کی یک مرتبه از آنکه گفته اند نماز
 نیست نماز نافله بود و شش نماز نوری بن عذر و اگر کسی حلال نداند ترک
 و ترک کند که احکام است بجهت کبر و مانند کفر و عقوبت او را برتر میکند تا که
 شرع و اگر دیگر ترک کند نماز را تفریر میکند و در هر تفریر او را میباید و بعضی گفته اند

که در هر تفریر خطایم و این احوط است **در نماز** و در نماز جماعت و آن واجب
 بمؤمنین ظاهر مثل صبح و شام فقط میشود یا آن ظهر و سب است که فرائت نماز بلند
 و احوط آنست که ترک نماز خواندن نمکند و اول وقت آن اول ظهر است و اگر آن
 خلاف بعضی گفته اند که نماز را میخواند و اگر آن کرد و نماز کرد و مشغول است
 گرفتار برین برود و وقتی که سائیه نماز را در شخصی مثل شام و بعضی گفته اند
 که وقت نماز است بقدر زمان فعلش و احوط آنست که ملاحظه وقت نکند و
 و یا صلی بجا می آورند و از وقت بگذرد و اگر سائیه زیاد نماز را در شخصی یا در
 شود جمیع را بجا می آورند و احتیاطاً ظاهر بجا می آورند و اگر در شامی نماز وقت
 رود اگر بقدار یک رکعت یا فائده باشد یا فی بعضی از جمیع تمام کند و اگر گذشت
 از یک رکعت یا فائده باشد احوط آنست که بعنوان جمیع تمام کند و احتیاطاً ظاهر
 آورند و اگر وقت بیرون رود و شروع نکند و باشد و یا یک رکعت ظاهر بجا می آورند
 و اگر شخصی نماز جمیع واجب باشد و او نماز ظهر را بگذارد نماز شب باطل است
 و واجب است که سعی نماید تا خود را بنماز جمیع رساند پس اگر در نماز بجا و اگر تفریر
 دیگر ظهر یا بجا آورد و اگر قیام دانند یا کانه داشت باشد که آنوقت هست
 که اقل خطبه را با دو رکعت سبب نماید و واجبست و اگر کان خطبه و یک رکعت
 داشته باشد جمیع را بجا آورد و احتیاطاً بعد از نماز ظهر یا بعد از آن و اما اگر نماز
 در نماز خطبه را و یک رکعت را در رکعت نماز برسد و ملحق شود نماز شب صحیح
 و بعد از سلام یک رکعت دیگر می کند پس اگر امام را پیش از رکوع رکعت دوم
 در نماز بداند صحیح است و اگر امام را در جهالت رکوع در نماز خطبه آنست
 ملحق شود و جمیع تمام کند و بعد از آن ظهر یا احتیاطاً اعاده کند **و در آنکه**
 نماز جمعه واجبست مگر بشرط چند **اول** آنکه شخص تمام زمانست در وقت
 حضور آنحضرت یا بنو مذهب مشهور و در حالت غیبت آنحضرت خلافت
 گفتار آنکه نایب عام حضرت که بمقتضای جامع الشرایط است می تواند کرد و بعضی
 گفته اند که اجتهاد شرط نیست بلکه عادل می تواند کرد و بعضی گفته اند که هیچکس

نیز صلوات بر نبی و آل نبی فرستند و دعا از برای مؤمنین و مومنات بکنند و
 آنست که چون انخطبه دوم فارغ شود بگوید که اللهم اجعلنا ممن ینکحون
 الذکر و ینکحون الذکر خطبه چنانکه از ایام معصومین صلوات الله علیهم
 منقول است بخوانند و آن در مصباح کبیر و کلینی و غیر آن هست و بعضی
 را در سال ذکر کرده ایم و احوط آنست که خطبه را پیش از زوال واقع سازد
 و سفت است که بر منبر بخواند و در حال خطبه ایستاده باشد یا قدیمت اگر بخواهد
 احوط آنست که دیگری را بداند که خطبه را بخواند و چون بالا بردند که پیشینند
 بخوانند و واجبست که خطبه را پیش از نماز بخوانند و در حال خطبه ایستاده باشد یا قد
 و اگر نتواند احوط آنست که دیگری خطبه بخواند و احوط آنست که امام نماز جمعه خود
 خطبه بخواند و احوط آنست که در میان دو خطبه بنشیند آنست که
 سر یا بنشیند و احوط آنست که خطبه را در خطبه با طهارت بوده باشد بلکه بهتر
 که ماموعان نیز با طهارت باشد و احوط آنست که اقامه بخواند و بعد از آنکه
 بشنود احوط آنست که ایشان گوش دهند و ساکت باشند و احوط آنست که خطبه
 در تنهای خطبه سخن بگوید **خطبه چهارم** جامعست و صحیح نیست نه گفتن و نه
 که عدد معتبره شش گون باشد که نیت اقامه بکند و امام نیز نیت اقامه بکند
 امام اصل حاضر باشد جایز نیست که در آن شهر نماز کند مگر آنکه آنحضرت
 ماضی بوده باشد و دیگر را نصب می نماید **خطبه پنجم** آنست که میان دو جمعه
 از یک فرسخ نباشد و ملاخطه تنها نماز کند از یک مکان از هر طرف یک فرسخ
 طریقه هر یک که داخل فرسخ شده باشد نماز آنها باطل است و آن جماعتی که یک فرسخ
 فاصله در میان ایشان نباشد صحیح است احوط آنست که در هر یک ایستاده تا دعاء
 نیاشد و اگر وظایف نماز جمعه کند که در فرسخ پس اگر هر دو یا هم یکباره اگر
 بگویند نماز هر دو باطلست و واجبست که هر دو عاده کنند نماز را بعنوان جمعه و اگر
 یکی از ایشان پیش از یکباره اعرام بگوید نماز آنها صحیح است و نماز جماعت یک
 باطل است و این جماعت را واجبست که نماز را ترک نکنند و اقامه با تمام اول کنند

نیت اند کرد و با اختلاف که در حال غیبت واجبست با افضل فرستادن
 بخیر و است مطمئن این فقیر آنست که واجبست غیبت و هر که شرط امامت نماز جمعه
 در مسجد باشد و امین باشد از ضرر و تواند خطبه بن را خواندن و بعد از
 جمع شوند و واجبست و تقصیر را از آنجا بر میدارم و در هر یک عالم ناف
 نمودم و جمع اخبار و ادله که هر حق که دم و الله تعالی يعلم **خطبه ششم** عده
 و کات آنست که اگر شش گون امام جمع شوند که مجموع هفت نفر باشند و آب
 عینیت از آنجا که اس با امام بوده باشد که مجموع پنج نفر باشند و آب عینیت
 و احوط آنست که در حضور شش ترک نکنند و اگر عده از هم باشند پیش از نماز
 نواف باشد بهمین عدد نماز جمعه شافعی میشود و بعد از وقت آن ظاهر است
 باید آورد و این بنا بر ده نفر است و احوط آنست که اگر ناقرین باشند
 بهمین عدد جمعه را بکنند و ظهر یا بعد از آن احتیاطا بکنند و اگر بعد از زوال
 نماز از هم باشند واجبست که تمام کنند اگر چه یک کس مانده باشد و اگر بعد از
 اقام کسی مانده باشد یا امام رفته باشد و یک ماموم مانده باشد و احوط
 آنست که بعنوان جمعه تمام کند و احتیاطا ظهر را عاده کند **خطبه ششم**
 خواندن دو خطبه است که مشتمل باشد بر یک بر جمعه خدا و صلوات بر نبی
 و مؤمنین و سوره خفیه یا آیه تمام فایده و احوط آنست که باین ترتیب بخوانند
 و بعد از آنکه بخوانند و احوط آنست که بعد از آن **خطبه ششم** رب العالمین بوده
 و صلوات بر نبی و صلوات بوده باشد خواه اللهم صل علی محمد و آل محمد
 و خواه صلی الله علیه و آله بگوید و مانند آن و مرعظه بهیاد که باشد خوب
 و احوط آنست که اقامه شش نفر باشد که اقل واجبست از هفت نفر و هر آنست که
 در آخر خطبه سوره خفیه مثل قل هو الله احد بخوانند و در آخر دویم آیه آن
 ان الله یامر بالعدل و الاحسان الی الخ بخوانند و احوط آنست که در خطبه
 دویم صلوات بر ائمه اثناعشر مفصلا بفرستند و استغفار از برای مؤمنین
 بکنند و بعد از آنست که هر خطبه مشتمل بر شهادتین باشد و بعد از آنست که در خطبه

یاد و رشود بقدریک فریج و اعاده جمعه کند و اگر نماز ظهر را اعاده کند و اگر
 نداند که کدام یک سابق بوده اند پس اگر شخص باشد که یکی تکبیر بیشتر گفته
 معلوم نباشد که کدام یک است همه اعاده ظهر کند و اگر شخص نباشد پیشتر
 پسین احوط آنست که همه اعاده جمعه کند و ظهری بعد از آن احتیاطا بکند و در
 صورت اولین از اینها است و این حکم در حالت حضور لازم است و در حالت
 احوط آنست که با امکان مراعات آن بکند و جمعی از علما گفته اند که در حالت
 فریج لازم نیست و الله تعالی اعلم و دیگر بدانکه نماز جمعه واجب نیست مگر یک
 بالغ باشد و صبی غیر از صحیح است نماز و یکن واجب نیست و دیگر عاقل باشد
 پس بره یوانه واجب نیست و اگر صحیح نیست و دیگری باید که بر باشد پس بر
 واجب نیست و احوط آنست که حقوقی ای آورد و ظهر را احتیاطا نیز بکند و
 شرطی که آزاد باشد پس بر جمعه واجب نیست اگر چه مولد و خدمت دهده
 بنده و ارم و ولد و مدبر و مکار و مفسد و مکار مطلق که چیزی نداده باشد
 و اگر با او مالکیت داده باشد احوط آنست که نماز جمعه را بجا آورد و اگر
 بعد از آن ظهر بکند احتیاطا بهتر است و همچنین است حکم بنده که بعضی از بزرگان
 شده باشند و شرطی که مسافر نباشد و بر اگر بر مسافر نماز جمعه واجب نیست
 پس اگر کسی که تراسه باشد یا سفرش معصیت باشد یا نیت اقامت ده روز کند
 باشد یا سیر و زیارت مانده باشد چنانچه بیرون جماعت نماز جمعه واجب نیست
 و صحیح است دیگر شرطی که کوفه نباشد چنانچه نباشد و لکن نباشد که مشکلی
 او را حاضر شدن و بری نباشد که متعذر باشد او را آمدن و باران بسیار
 نباشد که برین جماعت واجب نیست و بعضی گفته اند که کرمای سخت و سرمای
 سخت نیز نباشد که در آن حضور نماز جمعه واجب نیست و احوط آنست که سرما و کرمای
 را مانع نماز و با شرطی که همان او و جانی که نماز جمعه میکند نباشد و از
 دو فرسخ نباشد و احوط در دو فرسخ آنست که حاضر شود و بر که تازنده و فرسخ
 البته واجب است حضور و احوط آنست که در نباشد از دو فرسخ نیز هرگاه افلاک

و ده باشد که چون نماز جمعه را در نماز بکند و نماز جمعه با امام در یابد و چون
 نماز جمعه را بکند پیش از شام نماز برسد ترک نکند نماز جمعه را و هرگاه در اینجا است که
 نماز جمعه را ایشان واجب نیست مشقت کشند و حاضر شوند واجب میشود بر
 ایشان و صحیح است که بعد جمعه باشند و ظهر بخیریت بغیر از کودک و در برادر
 و احوط آنست که در حاضر نشود و اگر بشود نماز جمعه را بکند احتیاطا و ظهر را اعاده
 و احوط آنست که مسافر نباشد و اگر جمعه حساب کنند و اگر غیر از ایشان کسی
 جمعه جمعه را بکند و ظهر را احتیاطا اعاده کند و بر کافر نماز جمعه واجب نیست
 و لیکن اگر صحیح نیست تا مسلمان نشود و اگر مسلمان شود و نماز نکرده باشد
 که نماز جمعه بکند و اگر کرده باشد واجب است که ظهر را بجا آورد و همچنین هرگاه کودک
 بالغ شود و در خانه هرگاه عاقل شود و بنده هرگاه آزاد شود و مسافر هرگاه نیت
 اقامت بکند که بیشتر نکرده باشد بنده و مسافر ظهر را و اگر کرده باشد احتیاطا
 جمعه را ایشان و کسی که نماز جمعه را ناقص است است که ظهر را در اول وقت
 بکند مگر کسی که صحیح باشد از نماز جمعه که نیت است او را حضور نماز جمعه واجب
 با و افضل و در جمعه واجب بخیر خواهد بود و اگر چنین شخصی نماز ظهر را کرده باشد
 و نماز جمعه حاضر شود واجب است او را نماز جمعه کردن بلکه سنت است او را اعاده کرد
 ظهر پس او را جمعه و شریبان علما آنست که بعد از پیشین حرام است سفر کردن تا جمعه
 را بجا نیاورد و نه کسی که جمعه را ایشان واجب باشد مگر آنکه سفر واجب باشد و نیت
 نموده بعد از طلوع صبح سفر هر که هست و شرطی که در امام نماز جمعه آنچه نماز
 جماعت شرطی که در بیدار نشد است که مرده باشد و بهر آنست که اگر غیر بنده یا
 شود بنده امامت نکند و همچنین اگر غیر پس یا غور دار و اگر باشد ایشان امامت
 جمعه نکنند و درین باب چند مسئل است اول حرام است حج و عمره بعد از اذان جمعه
 در صورتیکه نماز جمعه کند و واجب بخیر است احوط آنست که هر دو آنکه منافات با
 نماز داشته باشد نکند و اگر حج واقع سازد که کرده است امامت بنا بر آنست
 مشهور و احوط آنست که اعاده صیغه این صیغه در وقت جواز آن بکند

هرگاه شخصی بر واسطه کثرت و انحراف عام نتواند بجهت گرفتن در رکعت اول ایستد
و نیتی که امام برخیزد ممکنش باشد سجده کردن و نیتش بصدقه طاعتی شود و لا یجوز
که چون امام برکوع رود یا او برکوع نرود و چون سجده رود یا او بسجده نرود و قصد
کند که این سجده رکعت اول است و چون امام سلام دهد برخیزد و دیگر رکعت بکند
را بکند و اگر قصد سجده رکعت دوم کند نمازش باطلست و بعضی گفته اند که
این دو سجده واجب علی التکلیف و در سجده دیگر میکند و نماز را تمام میکند و احوط
آنست که چنین کند و بعد از آن طهارت اعمده کند و اگر در رکعت دوم نیت کند
بسجده نیت نماز خود را بعنوان طهر تمام میکند تا بر مذهب مشهور و بعضی گفته اند
که بعنوان جمعه میکند و احوط آنست که بعنوان جمعه تمام کند و طهر را احتیاطا تمام کند
از آن دویم در سجده و بعد از آنست که چون خطیب بر منبر رود
و سلام کند و جواب بگوید و اگر چه یک کس باشد و بعد از آن بنشیند و بعد
از آن بگوید پس خطیب برخیزد و خطبه بخواند و سنت است که خطیب صبح باشد
مناظره در آن بخواند پس اگر ایستادن در وقت اهل بیت باشد یا کثرت از آن
و لا آیات تخصی که از آنهمه باشند از هر دو بخوانند و میباید که خطیب
و صاحب باشد تا نیت کند خطبه او و عمامه بر سر داشته باشد و ای برهه زمانه
بر دست نداند و تکبیر کند مرغان خطبه بر کاف و عمامه احوط آنست که در حال
خطبه حرکت نکند و نیت بقبله باشد و مستحب است که بقبله نیت باشد و در
بیان و دانستن باشد و اما ادای آن جمعی از اهل بیت است غسل و آن گفتن تسبیح
و دیگر سنت است بیت گفته نماز در هر چه که شایسته رکعت آن تا فایده آنست که
رکعت بر او افزوده شده است و در کیفیت آن بها با تفاوت است در بعضی
از آنها و با تفاوت است در بعضی از زیارات واقع شده است که شش رکعت
و از زیارت بکند و شش رکعت را فرقی بطلان دو رکعت را بعد از نماز و ال پیش
از جمعه و شش رکعت بعد از جمعه و در بعضی موارد شده است که شش رکعت را
در وقت که کافران و یهودین شده باشند و شش رکعت دیگر را بعد از نماز و شش رکعت

کتاب زیارات
در رکعت

دیگر از قریب بر نواز و در رکعت بعد از پیشین و غیر ازین دو طریقی نروافع است
و بهر حال از اینها عمل کند نیکوتر و سنت است که با حداد و بسجده و پیش از پیش
تا نیت بکند و شاد و بکند و سر برافشاند و سر را بطنی و سینه بشوید و بوی خوش
بکشد و پیش از نماز کند و اگر کثرت نمازها را بپوشد و عمامه بر سر کند و باید
با سبک و وفادار باشد با نیکو نفس بیاد خدا باشد و آرامش نماز باشد خصوصاً در
وقت نیت سجده و تا مقدر نماز باشد اعمال خیر کند که قرائت در هر دو سجده
در برابر رو زهای بکوبد و تعظیم آنرا و زیاده بکند با انواع عبادات و
برای نماز بکند که موجب خجالتی ایشان باشد از سجده و زحمتهای مشرب و گوشت
و شراب و خمر و کافران باطل خوانند و نشنود و در سجده است که آفتاب طالع نشد
در سجده نماز در سجده باشد و عمامه بر سر بپوشد و بخواند و نمازهای دیگر
مثل نماز حضرت امیر المؤمنین و نماز حضرت فاطمه زهرا صواب الله علیها و آت
بعمر طیار بکند با دعاها بکند بعد از زیارت و غیر اینها که در مصباح کبیر و غیر
مذکور است و شب جمعه را بپوشد و در سجده معتبر از حضرت امام
جعفر صادق و صلوات الله و سلامه علیه و آله شده است که آنحضرت فرمودند که
حق بجانب و تکیه اندام میفرماید هر شب جمعه اول شب آخر شب که آیا نیت کند
مومن که بخواند بر واسطه کافران و کثرت با نیت پیش از طلوع صبح تا من است
کنم دعا را با نیت بکند مومن که توبه کند و بازگشت کند بسوی من از گناه
پیش از طلوع صبح تا من توبه را و از قیوم کنم آیا نیت بکند مومن که من رودی بر
و نیت کرده باشم و از من سوال کند که من روزی و از ماه که من پیش از طلوع صبح
تا من روزی و از ماه که من و قیوم کنم آیا نیت بکند مومن که بیمار شود
و از من سوال کند پیش از طلوع صبح که شفا دهد مرا تا عاقبت دهم او را آیا
نیت او را بکند مومن که در حبس و غم گرفتار بوده باشد و از من سوال کند تا
او را از حبس و غم و از غم او بکند آیا نیت بکند مومن که مظلوم گردد از
سوال کند داد او را از ظالم او بکند پیش از طلوع صبح تا من او را یاری کنم

کتاب زیارات
در رکعت

کتاب زیارات
در رکعت

کتاب زیارات
در رکعت

کتاب زیارات
در رکعت

هر چه دانند بخوانند و اگر ما هم وقتی برسد که امام چند بگیرد گفته باشد ملحق شود
 و چون امام بر کعبه رود بقدر حاجت و در هر یک بگوید و خود را بر کعبه بوساند و اگر در وقت
 نماز نهد تکبیر میستی عاقلانند بهتر است مثل اللهم اغفر لنا و سنت است که در نماز
 و در جهرا بگویند مگر در محله که در مسجد الحرام میکنند و یا بر چند بیرون در نماز گنجه
 و وفار و تکبیر بعد از خواندن در هر چند قدم و بر روی زمین یا بایستند و سجاده
 بنیادند و پیش از این در رفیق خودشان سه مرتبه الصلوات بگویند و بعد از آن که
 پیش از نماز بگویند و در بعد فطر پیش از بیرون رفتن چیزی بخورند و در عید قربا
 بعد از برکشیدن از قربا میخورند و در عید فطر سنت است با سخاوت و کد و بعضی
 گفته اند که واجب است که تکبیر را بگویند عقیب چهار نماز عقیب شام شیطو و خضن
 و صبح و نماز عید عید طبرین واقع شده است و هم خوب است بگویند که الله
 اکبر الله اکبر الله اکبر الله الا الله و الله اکبر الله اکبر و الله اکبر الله اکبر الله الا
 و در عید قربان عقیب نماز بگویند اگر در منویا شد اولش ظهر و در عید و آخرش
 صبح و نیزه هم و اگر در بها می باشد عقیب ده نماز بگویند و ظهر و عید و آخر
 صبح و زده و از هم بآن عنوان که در فطر مذکور شد و در آخرش زده و کد و الله
 فیما ابلانا و الحمد لله علی ما نزلنا من قاصص الخبیة الامم و در و این و بگویند و بگویند
 الله اکبر علی ما نزلنا من قاصص الخبیة الامم و الحمد لله علی ما ابلانا و هر دو نیکوست
 مگر ده که وقت بیرون رفتن با سلاح بیرون رفتن مگر آنکه دشمن ظاهر برود و یا
 و مگر ده تا قبل از نماز و بعد از نماز مگر در مسجد رسول خدا صلی الله علیه
 که سنت است که دو رکعت نماز پیش از بیرون رفتن بکنند و سنت است که بعد از نماز
 دو خطبه و دعای غفران بخوانند و بعد از آن در عید قربان هزار مرتبه صلوات بخوانند
 و آنرا و بفرستند سنت است که ترک غسل نکند و پیش از نماز غسل نکند و نیزه بکند
 و بی خوش بکند و بفرستد و بیوشند و سنت است که اگر شخصی نماز نرسد
 از چهار رکعت نماز بکند و هرگاه عید در و زجعه واقع شود کسی که نماز عید
 که بخیر است در نماز زجعه و بهتر است که حاضر شوند و احوط آنست که امام حاضر

شود و کسی که در شهر ندیده حاضر شوند و سنت است که منبر را از شهر بیرون
 نبرند و در جهرا صبر و از کل بها زنده و هرگاه عید واجب باشد چون آفتاب طلوع
 پیش از نماز عید مقرر است و احوط آنست که بعد از صبح نیز سفر نکند تا نماز عید
 نکند و اگر بنا بر نماز آنست که تکبیرات زیاد واجب است و همچنین قنوت و تکبیرات
 هر قنوتی که بخواند یا زیادت و احوط آنست که منقول بخواند و اگر تکبیرات را در هر
 اول پیش از نماز بخواند یا زیادت و بعد از قنوت هر نماز است و خلافتی که کرده اند
 در وجوب و در دوین نماز یا بیک ترک نکنند **و عید قربان** در نماز آنست
 بنا بکند این نماز واجب است نزد آقا بکرتن و ماه کرفتن و زمین لرزش آنست
 آسمانی مثل باد های سخت و سیاه و زرد و سرخیهای عظیم و چیزهای دیگر که مردم
 از آن خوفناک شوند و وقت نماز خسوف و کسوف و زلزله و قنوت است که ابتدا بکرتن
 کند تا وقت بر طرف شده و اگر آنقدر وقت نباشد که نماز بسبک بکند مشهور است
 که واجب نیست و احوط آنست که بکند اگر بکرتن نماز وقت در باید یا کمتر و
 زلزله شرط نیست که زمان ساعت نماز داشته باشد بلکه تا آنکه است میگذرد
 آنست که نیت ادا و قضا نکند و در احوط و بعضی ها و اگر آنقدر وقت نباشد که
 توان گذاردن نماز بسبک احتیاطا بگذارد و اگر چه وقت رفته باشد و نیت ادا
 و قضا نکند و کسی که علم بجهت نماز بکسوف و خسوف تا وقت آن بیرون رود پس
 اگر کل گرفته باشد واجب است قضا و اگر تمام نگرفته باشد قضا واجب نیست
 و بهتر آنست که قضا کند و اگر غیر کسوف و خسوف زلزله و آقا و بعضی واقع شود
 و او نداند احوط آنست که بجای آورد و خصوصاً زلزله را و اگر عید ترک کرده باشد
 و کل گرفته باشد قضا واجب است و اگر بعضی گرفته باشد و عید ترک کرده باشد
 یا نشینا ترک کرده باشد پس اگر چه تمام گرفته باشد جمیع نمازها قایلند بعد از
 قضا و مالی از قنوت نیست و مشهور میان علما آنست که قضا واجب است و آن احوط
 و اما کیفیت این نماز آنست که تکبیر احرام بگویند پس بخوانند و سورته پس بکوب
 مرد پس سر بردارد و حمد و سوره بخواند و یا در کعبه رود و همچنین تا آخر هر مرتبه

و بعد از آن مسجد رود باز بخیر و جمله سوره بخواند و بر کعبه رود تا بخ مرتبه
 و این بدین شقوق این نماز است و اگر خواهد بعد از آن بخواند و بعضی از رسول
 را بخواند و بر کعبه رود و پس بر سر میخارد و باز آنجا که گذاشته است میگذرد
 و بازه دیگر میخواند و باز بر کعبه میرود تا مرتبه پنجم تمام میکند و بر کعبه میرود
 و بعد از آن بجو میبرد و بر کعبه دیگر را بدین عنوان میکند و اگر خواهد
 رکعت بعنوان اول میکند و بر کعبه را بعنوان دوم و دیگر صورتهاست اما
 این سه صورت در غرض است و سنت است که این نماز را بجای بگذارد و مسجد
 جامع مگر آنکه خوف خروج وقت باشد که در این صورت هر جا که هست میتوان
 و تنها نمیتوان کرده اگر مأموم در باید امام را پیش از رکوع اول ملحق شود
 و اگر نه احوط آنست که در آن رکعت ملحق نشود و سنت است که این نماز را بطول
 بقدر زمان کسوف و سف است که اگر فارغ شود و منجلی نشد باشد اما راه
 نماز کند یا بدعا مشغول شود تا منجلی شود و احوط آنست که یکی از این دو را ترک
 نکند و سنت است که صورهای نماز را بخواند اگر وقت باشد و رکوع و سجده هر یک
 بقدر اوقات بوده باشد و اگر خوف خروج وقت باشد بهتر آنست که یک مرتبه
 تسبیح سبک بجا آورد و بعد از آن اگر وقت باشد عاده کند نماز را و طول
 و اگر در اثنای نماز بر طرف شود تسبیح تمام کند نماز او سنت است هر مرتبه که از
 رکوع بر و اگر تکبیر بگوید مگر در پنجم و دهم که سمع الله لمن حمده میگوید و سنت
 که پنج قنوت بخواند پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم و اگر کس
 یا خوف غفلت در وقت خفیه حاضر واقع شود پس اگر وقت اینها تنگ باشد
 اینها را مقدم دارد مگر آنکه وقت حاضر تنگ باشد که در بعضی وقت حاضر
 مقدم میباشد و اگر وقت کسوف رفته باشد احتیاطا قضا میکند اگر
 وقت هر دو فراخ باشد احوط آنست که حاضر را مقدم دارد و اگر وقت نماز
 شایع شود این نماز اول است و واجب است که این نماز را مقدم دارد و جایز
 نیست که در حال احتیاج این نماز را سوره بکشد یا براه روند و کنند و در حال

جایز است مثل باقی نمازهای واجب در نماز احوط است و این نماز
 واجب است بر همه مسلمانان که علم بقوت شخصی بهمها اند و اگر بعضی از ایشان
 بجا آورند از دیگران شایسته میشود و واجب است که نماز کند و بدین هر که شیخ
 انصاری علیه السلام باطل و احوط آنست که اگر طفل شش ساله باشد از ایشان بر نماز
 کنند و نیت قریب کنند و کمتر از شش ساله را احوط آنست که نماز نکند و جایز نیست
 نماز کردن بر کفار و خوارج و نواصی غلات و مرتد و مجنون و بر غیر ایشان از محاکم
 خلافت احوط آنست که نماز نکند بعنوان آنکه اگر مطلقا خارج باشد دنیا و آخرت
 صحت باشد و چنانکه بگوید و در یکمین چهارم او را لعنت و نفرین کند چنانکه
 خواهد آمد ان شاء الله و در تریب مردمان جایز نیست و ارث اوست تا بر
 مذهب مشهور میان علماء و بعضی گفته اند که بی خصیت ایشان نماز جماعت نیست
 کرد و اما با نماز میتوان کرد و احوط آنست که مطلقا بی خصیت ایشان نماز
 مگر آنکه ایشان غایب باشند یا طفل باشند یا خود نکند و منع مردم کند که در
 بی خصیت ایشان نماز بجا بیاورد و اگر بدین بسیار باشد بدین است و همچنین
 اولی است از برادرها بر مذهب مشهور و شهر اولی است برادر و برادر
 حقیقی فرزندان و اگر و نه از فرزندان و نهان باشند مردان اولی اند از زنان و واد
 اگر خود قابلیت امامت داشته باشد خود امامت میکند و الا شخصی را که قابلیت
 داشته باشد بر خصیت میدهد تا او را ترک کند و جایز است که زن پیش نمازی را بکشد
 و میباشد که در میان ایشان یا بایستد و مکروه است که پیش یا بایستد و همچنین اگر
 جماعت بر هکسان باشند یکی از ایشان امامت ایشان میکند و در میان ایشان
 بر ایستد و پیش نمیرود و غیره و بر هشت سنت است که پیش یا بایستد اگر مأموم
 یکی باشد بخلاف غیر نماز میت که اگر یک مأموم باشد دست راستش بلند و اگر
 زنانه یا مردان جمیع شوقند زنان در عقب مأموم ایستند و عقب مأمومان نیز احیاناً
 و اگر حاضر بوده باشند سنت است که در صف جدا ایستند و در صف زنان
 ایستند اگر و نه چند کس باشند که هر یک در خط امامت باشند همچو گفته اند

اعلم ان مقدم ميدانند و جمیع کلمات که در قاضی است مقدم میدانند و آن
 درین دو صورت هم و مساوی باشند مشهور است که بزرگترین مقدم میدانند
 و اگر درین مساوی باشند مشهور است که هر که خوشی میگوید باشد مقدم دارند
 بعضی گفته اند که هر که خوش نام برده معروف تر باشد و الله تعالی عالم و اگر هر چه
 حاضر باشد مشهور است که اگر بمثل خط امامت باشد است که اولی را
 مقدم دارند و اگر امام اصل باشد اولی است از هر کس و اما کیفیت این کار
 آنست که نیت کند و پنج تکبیر بگوید و در هر یک از این تکبیرات خلعت
 و جمیع و کل ظاهر هر دعا را که بکند بخوبی باشد و هر دعا که دعاها را
 را بخواند و مشهور است که چون تکبیر اول بگوید شهادتین را بخواند و در تکبیر
 دوم صلوات بر محمد و آل محمد را بخواند و در هر یک از اینها نیت کند و چون
 تکبیر سیوم بگوید استغفار را نیت مومن و مومنات بخواند و چون تکبیر
 چهارم بگوید دعا از جهت میت بکند و چون تکبیر پنجم بگوید فارغ شود و بعد
 استغفار از جهت خود بکند و در هر دو صیغی دیگر قریب باین واقع شده است که
 در تکبیر اول حمد و تحمید را بگوید و در تکبیر دوم دعا از برای بنی آل او بگوید
 و در تکبیر سیوم دعا از برای مومنان و مومنات بکند و در تکبیر چهارم دعا از
 برای میت بکند و چون تکبیر پنجم بگوید فارغ شود و اگر جمع میان هر دو باشد
 که بهتراست بآنکه چون نیت کند و تکبیر بگوید که اشهد ان لا اله الا الله
 لا اله الا الله و حده لا شریک له لا اله الا الله و الحی و القیوم و الخیر و التوفیق و اجمع احدا صلا
 فرأ حیا قیوما دائما انک لم تجز فی عز جلاله و کبریا فی صانعیه و لا یلد
 و انهم ان محمد عبده و رسوله ارسله بالهدی و فی من الخیر یطهر علی الدین
 کلهم و اکثر المشرکین بین تکبیر دوم بگوید و بخواند اللهم صل علی محمد
 و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد و ارحم محمد و آل محمد و افضل ما خلقت
 و بارکت و ترحم علی اهل بیتهم و آل ائمه هدیهم انک سمیت محمد و محمد و صل
 علی جمیع الانبیاء و المرسلین بین تکبیر سیوم بگوید و این دعا بخواند که الله

اللهم اغفر لایمین و المؤمنات و المؤمنین و المؤمنات و لایمین و المؤمنات و لایمین و المؤمنات
 تا مع شمس و یقیم بالحدیث انک یحبیب الدنیا انک علی کل شیء قذیر
 من کبریا هم را بگوید و بگوید اللهم ان هذا المحیی قدما عنک
 من عبدک بن امیک نزلک و انت خیر من نزلک و قد قبضت روحه
 اهلك و قد احتاج الی رحمتک و انت عقیق من عذایک اللهم ان لا تعلم
 من طاهر الا خیر و انت اعلم بمریبه الله ان کان محسنا فیرزقنا
 من فضلک و ان کان مبیدا فنجنا و من اسألتک و اغفر له و نسیه و
 انفع له فی قبره و اجعل له من رزقنا و محمد و محمد صلی الله علیه و آله و بعضی گفته اند
 که هر دو جمع کند و هر تکبیر از هفتین تا اذان جمع این است که چون تکبیر اول
 بگوید بگوید اللهم هذا کلام لا اله الا الله و حده لا شریک له لا اله الا الله و صل
 علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد و ارحم محمد و آل محمد و افضل ما خلقت
 و بارکت و ترحم علی اهل بیتهم و آل ائمه هدیهم انک سمیت محمد و محمد و صل
 من طاهر الا خیر و انت اعلم بمریبه الله ان کان محسنا فیرزقنا
 من فضلک و ان کان مبیدا فنجنا و من اسألتک و اغفر له و نسیه و
 انفع له فی قبره و اجعل له من رزقنا و محمد و محمد صلی الله علیه و آله و بعضی گفته اند
 که هر دو جمع کند و هر تکبیر از هفتین تا اذان جمع این است که چون تکبیر اول
 بگوید بگوید اللهم هذا کلام لا اله الا الله و حده لا شریک له لا اله الا الله و صل
 علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد و ارحم محمد و آل محمد و افضل ما خلقت
 و بارکت و ترحم علی اهل بیتهم و آل ائمه هدیهم انک سمیت محمد و محمد و صل
 دعا سابق این دعا را هم کند تا عمل هر کرده باشد و اگر مخالف حق باشد و تکبیر
 چهارم بلکه در هر تکبیری این دعا را بخواند اللهم اغفر له و نسیه و انفع له فی قبره
 تا را و سلط علیه الخیرات و العقارب و اگر مستضعف بوده باشد
 و آن کسی است که مخالف حق باشد و عذاب شیطان نداشته باشد یا کسی که
 باهل بیت داشته باشد و یا دشمنان ایشان بد نباشد بگوید که اللهم اغفر
 للذین تابوا و اتبعوا سبیلک و همیمة عذابک یحیی و اکرم ربنا و ارحم
 من الفین باشد و معلوم نباشد که شیعیان مخالف حق این دعا بخواند الله
 ان کان محسنا فیرزقنا و ان کان مبیدا فنجنا و من اسألتک و اغفر له و نسیه و
 انفع له فی قبره و اجعل له من رزقنا و محمد و محمد صلی الله علیه و آله و بعضی گفته اند
 که هر دو جمع کند و هر تکبیر از هفتین تا اذان جمع این است که چون تکبیر اول
 بگوید بگوید اللهم هذا کلام لا اله الا الله و حده لا شریک له لا اله الا الله و صل
 علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد و ارحم محمد و آل محمد و افضل ما خلقت
 و بارکت و ترحم علی اهل بیتهم و آل ائمه هدیهم انک سمیت محمد و محمد و صل

و فرطاً و اجراً و چون از نماز فارغ شود سنت است که بجای خود بایستد تا نماز
 را برده اند و واجب است که نیت کند و بهتر آنست که چنین نیت کند که نماز من
 محبت حاضر میکنم از برای آنکه واجب است فریضه الی الله و واجب است که نیت
 بایستد در سجده بجا باشد و بایستد اگر امام است و در نماز موم در سجده
 و احوط در سجده آنست که بر جنازه بایستد و از جنازه بیرون نرود و واجب
 است که نیت بر نیت خوابیده باشد مگر در حال تقدیر مثل آنکه شخصی از اهل قبیله
 باشد و کیفیت آن خواهد آمد ان شاء الله تعالی و طهارت از حدث شرط نیت
 پس جنب و طهارت بیوضو این نماز را میتوان کرد و احوط آنست که جمیع شروط نماز
 بر مفسد را غیر طهارت و برین نماز رعایت کند و اگر طهارت را نیز رعایت کند بهتر است
 و اگر وضو مفسد باشد نمیکنند و میبایکد از جناب بسیار دور نشود مگر آنکه نماز
 جماعت باشد و صفی بسیار باشد نماز بر میت نمیتوان کرد تا غسل او و کفن او
 نکند اگر ممکن باشد و اگر کفن نداشته باشد او را بقبور کفارند و عورتش را بپوشاند
 و بعد از آن بر روی نماز کند و اگر بیرون قبر نیز عودش را بپوشاند و نماز کند
 جایز است و سنت است که امام بر بر میان مرد بایستد و سینه زن بپوشد
 و اگر مرد و زن جمع شوند و خواه که یک رکعت نماز بر هر دو کنند چنانکه میکنند
 بر ابرمیان مرد باشد مرد بپوشد امام باشد و زن بپوشد باشد و امام
 بایستد که محاذی میان مرد و سینه باشد و اگر طفل جمع شود با ایشان محاذی
 پیش از زن بکفارند و یا پیش از زن بکفارند و سنت است که کفش را بکنند
 موزه در پا داشته باشند در رکعت کردن و اگر با برهنه باشند بهتر است
 و سنت است که بواسطه هر یک روی سبایا لا بد و سنت است که نماز جنازه در سجده
 چنانکه کند مگر باست بواسطه نماز تا آنکه مردمان که بشنوند که شخصی فوت
 شده است آنکه که گمارند و ندانند که بواسطه کثرت نماز گذرانندگان سبایا
 میت را بیامزد چنانکه در حدیث صحیح واقع شده است از حضرت امام جعفر
 صادق علیه السلام که هرگاه شخصی بمرد و حیل مومن در جنازه او

شوند و بگویند که اللهم انما لا تعلم منه الا خیر و انت اعلم برمتا یعویض
 بهرستی که مایه دنیا را از مگر جوی و خدا نافرین او را عاقبت حق سبحانه و تعالی
 که حق قبول کرد و مگر که شفا را و سحر او و آمیزیدم او را از چیزی چند که حق صدم
 و شفا نمیدانید و نماز جنازه را در سجده نکرده و مشهور آنست که اگر کسی در مسجد
 نکند بهتر است و احوط آنست که بر یک جنازه دو مرتبه نماز نکند و کسی که
 انشاء نماز بر میت میکند بقصد وجود اجل می شود و تکبیرات را در عاقبت
 خود شنید و میخواهد چون امام قاضی شود بقیه را اگر ممکن بوده باشد با دعا
 مختصر تمام کند که اگر چنانچه را برده اند که بسیار و بریند و بسیار و در سجده
 و اگر نه بقیه را بر در بر بگویند و دعا و اگر میت را نماز نکرده باشد بر قیام نماز
 کند هر چند مدتی مدید شود و اگر نماز بر جنازه نکند و جنازه دیگر را
 شود بهتر آنست که آن نماز را تمام کند و بعد از آن بر آن جنازه نماز کند
 هر وقت نماز جنازه را میتوان کرد مگر آنکه وقت حاضره تنگ شود که نماز
 اولیست و بهتر آنست که با وسعت وقت اول حاضر را مقدم دارد مگر آنکه
 فوت نماز جنازه باشد یا خوف ضایع شدن نیت **فصل ششم** در نماز نذر
 عهد و پیمان است و آن واجب است هرگاه شرط نذر متحقق شده باشد آنکه
 بالغ باشد و عاقل باشد و مسلمان باشد و اگر زن نذر کند یا در خصیت خود
 نذر کند و اگر نذر نکرده نذر کند یا در خصیت مولی نذر کند و بهتر آنست که نذر نکرده
 پند نذر نکند و اگر بکنند ظاهراً منعقد می شود و بیاید که از روی اختیار قصد
 بکنند پس اگر مست باشد یا بر سر او را برین دامن نذر نکند یا غضبناک شود
 چنانکه او را قصد می یا اختیار می نماید منعقد نمیشود و آن چند صورت است
 یکی آنکه بگوید که اگر خون حیوانه و یا عین مالی عطا کنی یا پیمانی شفا دهد بشکرت
 این الله علی آن اصل را که نیت میخورد یا راست بر من کرد و رکعت نماز بکنم یا
 بگویم که اگر من فلان طاعت را بکنم یا فلان معصیت را از من بکنم بشکرت
 این الله علی اصل را که نیت یا بگوید که اگر من درین شب نذر نکرده یا فلان

بشکرت

بگویم بکفا ره این الله علی اصل رکعتین در صورتی که معتقد میشود و
 پس اگر یکی از این شرط مذکور که در میان نذر شرط آن نذر ملحقه متحقق شود
 واجب است بر او در رکعت نماز صبح و احوط آنست که ایستاده بخای
 آورد و سوره بخواند و بر غیر قیله نکند و در حال اشتیاق سوره و یا ده نکند
 و اگر عکس اینها کند نذر معتقد نمیشود مثل آنکه گوید اگر ترک نماز بگویم
 یا شرا بگویم یا شکرت را این الله علی اصل رکعتین و این نذر معتقد است
 و اگر شرط ضار باشد بگوید الله علی اصل رکعتین خلافت معتقد نمیشود
 آن اطاعت است که معتقد میشود و ضم مثل نذر است در شرط مذکور و در
 اذن پدر در کلمات و ضمیمه اش آنست که والله یا الله یا الله و غیر اینها
 از صیغهای قسم که من در رکعت نماز بگویم و عهد آنست که بگوید که عاهدت الله ان
 اصلی رکعتین یعنی بخوانم عهد کنم که در رکعت نماز بگویم واجب میشود مثل
 نذر و در عهد نیز اذن پدر در کلمات است یا بر مشهور و احوط و اگر نذر یا عقید
 بوقوع یا ختم باشد در بین رکعت نماز اگر نکند کفار میباید در دو سجده
 عهد نذر اگر نکند کفار میباید در دو سجده عهد و عین را اگر مخالفت
 کند کفار واجب است و اگر وقتی قرین باشد یا شیخی عروقت اوست و احوط
 که فوراً آنرا بجای آورد و کفار مخالفت قسم و عهد بیکم آزاد کردن است یا ده
 مسکین را طعام دادن هر مسکینی را مدی یا ده مسکین را این باشند هر مسکینی
 را دو جامه اگر چه پیراهن و زیر جامه باشد و اگر عاجز شود سه روز در رکعت
 و در کفار نذر خلافت بعضی گفته اند که همین کفار قسم است بعضی گفته اند
 که نذر آزاد کردن یا دو ماه روزه گرفتن یا صحبت مسکین را طعام دادن
 و گاه اینست که عذرات اگر چه ثانی عذرات خصوصاً هرگاه نذر قسم بوده
 و مخالفت کند والله یعلم و نقاصیل اینها انشاء الله تعالی در کلمات دیگر مذکور
 خواهد شد **فصل هفتم** در نماز سفر است بدانکه نماز چهار رکعتی دو رکعت
 یا یک رکعت در سفر هرگاه شش شرط موجود باشد اول مسافت است و آن

هفت فرسخ است و فرسخ سه میل است و میل چهار هزار و دویست و شصت و شصت
 پست و چهار انگشت و انگشت هفت جواست و عرض جوهفت است
 از سوی الیابوینا بر آنجه مشهور است و در میان مردم و بعضی گفته اند که میل
 مقدار است که چشم کار کند و سوار را از پیاده فزونی کند در زمین هموار
 اگر مشهور میان مردم آن باشد که آن را هفت فرسخ است یا دو عادل کوای دهند
 یا خود راه را که کرده باشند و نود و شش هزار گز بوده باشد بدین معنی
 و بجز کرباس چهل و هشت هزار گز تخمین یا نیست و چهار میل بوده باشد
 که هر میلی که عاید کرده باشد که چشم چهل و بیست و فزونی میکند میان سوار
 پیاده و در صورتی که نماز قصر میکند و اگر شخص باشد که مسافت نرسیده
 تمام میکند و اگر علم بر آن نداشته باشد یا آنکه بعضی گویند که هفت فرسخ است و
 گویند که کمتر است مشهور میان علما آنست که تمام میکند و اگر احتیاطاً قصر بکند
 بهتر است و اگر قصد چهار فرسخ داشته باشد و خواهد که همان روز بر رکعت قصر
 میکند و اگر از در میانه باشد که همان روز بر رکعت و مشهور میان علما آنست که تمام
 میکند و احتیاطاً رکعت میان قصر و تمام اگر چه تمام کردن احوط و بهتر
 مقصود از راه باشد یکی از آن مسافت باشد و دیگری باشد و از راه دورتر
 بواسطه آنکه نذر قصر کند و روزه را افطار کند صحیح است اگر چه بهتر آنست
 که از راه نزدیکتر برود و نماز را تمام کند **دویم** قصد مسافت است پس
 کسی بطلب غلام که نخیه یا حیوان جسته برود که هر جا که با و برسد و را بگیرد و
 سفرش را بچندین روز مسافت برود قصر میکند و وقت برگشتن اگر مسافت
 بوده باشد نماز قصر میکند مگر آنکه این شخص در سفر بمرسد یا شکست که همان
 میکند مثل آنکه در تنای راه عدلی با و خبر داد که غلام ترا در فلان موضع گرفته
 و از آنجا که خبر شد تا آنجا که غلام در آنجا هست هفت فرسخ یا نهاده بود
 باشد و همچنین اگر در قصر کند مسافت کند و بعد از آن نیز قصر کند کند
 تا بسیار از راه برود و قصر میکند و وقت رجوع قصر میکند تا که مسافت

و اگر از شهر بیرون رود و در محلی توقف کند و انتظار بقیه کند پس اگر هشت
فرسخ فرته باشد نمازها قصر میکند یا یکجا و بعد از آن تمام میکند و اگر آنکه
در ثلثیا نه قصد اقامت در آن کند که تمام میکند و اگر بعد از آن قصد نرسیده باشد
نماز را تمام میکند و اگر از حد ترخص نجا و نکرده باشد و بسافت نرسیده باشد
پس اگر جزم داشته باشد که البته رخصا خواهد آمد با هرزم داشته باشد که اگر
رخصا نیاید و برود نمازها قصر میکند و اگر مترود باشد و ندانند اقامت رخصا
و او تا ایشان نیایند او را تمام می کند **و اگر مترود باشد و ندانند اقامت رخصا**
نکند با آنکه در ابتدای سفر قصد کند که در مابین هشت فرسخ در هر روز در یک
موضع توقف خواهد کرد یا قصد را می کند که در مابین میان او و مالک سفر بیرون
باشد که در آن منزل شش ماه وطن کرده باشد در مابین شهر و ده و در مابین
هر دو و نمازها تمام میکند و اگر از محلی که مترود باشد تا آن محلی که قصد اقامت
در آن روز را نجا دارد یا تا وطنی که شش ماه و از آنجا بوده است مسافت بوده باشد
در آن قصد قصر میکند و در آنجاها تمام میکند و وطنی که در آنجا شش ماه
بوده است مترود است که شرط نیست که بیرون رود و از آنجا بوده باشد و لازم نیست که
منزل خود بوده باشد بلکه میباید که در آنجا یا خودی آنجا اقامت کرده باشد که از حد
ترخص ملک بیرون نبوده باشد و ملک اگر چه در حقیقت باشد که اخیانت و احوط
که اگر در ملک خود اقامت نکرده باشد جمع کند میان قصر و اقامت بلکه احوط است
که اگر شخصی ملک در شهری داشته باشد و در آنجا اقامت شش ماه نکرده باشد
قصد اقامت در آن روز نکند و نمازها تمام کند یا جمع کند میان قصر و اقامت چنانکه
و اگر شخصی در شهری متولد شده باشد و همیشه در آن شهر بوده باشد ظاهرا و وطن
باشد و همچنین اگر شخصی شهر را وطن خود سازد هر چند آنجا متولد نشده باشد
و شش ماه در آنجا بوده باشد اگر از آنجا مسافر شود چون الحاق آن نمازها تمام
میکند اگر چه قصد اقامت در آن نکند و احوط در مابین شهر و ده و در مابین
یا جمع مابین قصر و اقامت تمام **و اگر مترود باشد و ندانند اقامت رخصا** است که سفرش صباح باشد پس اگر سفر

واجب است باشد قصر میکند البته و همچنین اگر سفر جایز باشد مثل سفر تجارت
و غیر آنست که در ماه رمضان سفر جایز نکند تا بیست سه روز از ماه نکند
و اگر سفر معصیت باشد نمازها تمام میکند مثل سفری که بواسطه ضرورت سلطان
برود مثل دروغی غارت کردن و کشتن مسلمانان یا طردن یهودیان و مسلمانان
یا غلامی که از مولی گرفته باشد یا زنی که بر خصمت شوهر زیارت باج ستود
یا شخصی که کارها برود و شکارها و است که قصد او از آن شکار خوف خود و عیال
خود و تجارت و باز شکار باشد بلکه عطل آن نماشا و سیر و بازی بوده باشد
و اما اگر سفر مباح باشد و در آنجا سفر نامشروعی چند کند نمازها قصر میکند
احوط آنست که سفری نکند که سبب مشرعی باشد مثل سفری که مستلزم ترک طلب
علم واجب باشد مگر آنکه در آن شهر که هست طلب علم ممکن نباشد و باید بطریق
ترقی بشهر دیگر که در مابین صورت یا امکان طلب واجب است رخصا و احوط آنست
که هرگاه شخصی تابع سلطان جو باشد و او سفرش معصیت باشد و تابع در
معصیت شریک نباشد چنین سفری کند و اگر دست بدهد جمع کند میان قصر
اقام و اگر در آنجا راه از آن قصد برگردد و سفر خود را صباح سازد نمازها قصر میکند
و لیکن مشهور آنست که ملاخط کند که از آنجا تا مقصدش اگر مسافت بوده باشد
قصر میکند و اگر در وقت برگشتن قصر میکند مگر مسافت بوده باشد و قصر
کند از آنجا تا جایی که ترخص آنجا شود و نمازها قصر میکند و در مابین جمع کند اگر در آنجا
صبحا قصد سفر معصیت کند سفر معصیت میشود و تمام میکند تا از آن قصد
برگردد و اگر سگاه بواسطه خوف خود و عیالش بوده باشد یا بواسطه تجارت
بوده باشد نمازها قصر میکند **و اگر مترود باشد و ندانند اقامت رخصا** است که سفرش بوده باشد
صراحتی که هر چند در آنجا باشد و مکاری و کشتی این و قاصد و بیل و غیر آن
هر یک از این جماعت و جماعتی دیگر که یکجا مقیم نباشند سه سفر کنند که در هر یک
از آن ده روز در آنجا خود نمایند و ده روز در آنجا غیر خود بقصد اقامت نمایند
کثیرا السفرین نمازها تمام می کنند و روزی که میگردند و این جماعت بیش از سه سفر

هرگاه اینها را مکاری و ملاح و مشاطه گویند خط است که تمام بکنند و قصر بر اینها
 بکنند و روزی را بکنند و احتیاطا بکنند و اگر اجتماع در شهر خود ده روز
 باشد یا در شهر خود بیست اقامت ده روز نباشد یا بیست یکماه باشد
 گفته اند که چهل روز باشد اگر کمتر سفر در میان آن باشد و بعد از سفر کنند
 در قصر میکنند تا سه سفر دیگر بکنند که در میان آن اقامت نکنند با اقامت
 با این اشایی بر ایشان صادر آید بنا بر مذهب بعضی دیگر از آن دیگر گفته
 تا دیگر اقامت ده روز کنند بخوابی و اگر در بیرون و جمیع کنایان قصر تمام
 هجرت است و اگر اجتماع پنج روز اقامت کنند احوط آنست که نماز ظهر و عصر را بعد
 تمام قصری آن ضم کنند و در وای صحیح واقع شده است که هرگاه مسافر باشد
 کند نماز قصر میکند جمعی گفته اند که حد ایشان آنست که در منزل را بکنند
 احوط آنست که در بیرون تمام قصری هم کنند **فصل** آنست که آنقدر
 کند که بنیان شود در راههای شهری که از آن بیرون می رود و اگر شهر کوچک باشد
 و بنیان شود در راههای محله آن اگر شهر بزرگ باشد یا محلی شود از آن شهر
 یا محله بنا بر مذهب شیعه بنیان شدن دیوار آنست که خوب بنیان توان
 کرد یا آنکه آنجا کاری از آنست که از آن توان کرد بنا بر مذهب شیعه آنکه سیاهی آن
 بطرف شود و همچنین از آن متوسط اعتبار دارد در بسیار بلند و در هوای معتدل
 اعتبار دارد و اگر در نوبتی که باد از آنجا می آید و یا باغ اعتبار دارد نه آنکه محلات دیگر
 یا عصار شهر حاصل بوده باشد و دیوارها اعتبار ندارد نه مثل حصار و منار و
 کندهای عالی که آنقدر برود که در بنیان شود به بنویسند و در هر یک از این
 قصر میکنند نماز را تا آنقدر که آنرا از آنرا نتوانند شنید و اگر مسافر در آنجا
 سفر قصد کند اقامت ده روز در آنجا بیشتر در محله تا در ایالت نماز تمام کند
 و احوط آنست که در بنیان آنرا در نوبت ترخص ایالت و همچنین در وقت قصد اقامت
 کردن قصد نداشته اند که بعد ترخص ایالت در مسکن دیگرها که عفا داخل ایالت
 با اقامت مقبره های آن شهر هرگاه پیش از دخول شهری قصد بیرون ده روز در آن شهر

داشت باشند مشهور است که حکم شهر خود را هم میبایند چون مسجد و قصر
 آن میکنند نماز را تمام میکنند و همچنین وقت بیرون رفتن تا بعد ترخص بنیان
 اقامت میکنند و احوط آنست که تا داخل شهر نشود تمام نکنند و تا بعد ترخص نرسند
 نکنند و اگر کمتر از ده روز قصد اقامت کنند یا قصد نداشته باشند و گویند یا در
 میروم یا در آنجا احوط آنست که یکماه نماز را قصر میکنند و بعد از آن تمام می کنند اگر چه
 یکفاز در آنجا بود و یا باشد اگر نیت اقامت ده روز در آنجا می کنند و بعد از آن
 را پیش زمانند بر کرده پس اگر یکفاز تمام کرده است بعد از قصد تا ایالت نماز
 را تمام میکنند اگر چه یکفاز باشد و الا بیوج بعضی میگویند که اگر در قصد یکماه باشد
 بعد از آن تمام میکنند و هرگاه مثل بطرفه تحقق شود و احوط است قصر نماز بیرون
 نکرد و چند صورت است آنکه بقصد چهار فرسخ بیرون رود و اقامت ده روز در آنجا
 باشد که در بیرون ظاهر بنیان است میان قصر و اقامت اگر چه اتمام احوط است **فصل**
 هرگاه مسافر از این چهار موضع رسد که آنست که است و شهر مدینه و مسجد جامع کوفه
 و حایر حضرت امام حسین علیه السلام مجزات در نماز قصر و اتمام و تمام افضل
 بنا بر مذهب شیعه نیز نماز عشاء و بعضی از علما قایل شده اند که قصر شیکه مادر ای که
 نیت اقامت ده روز نکند و افضل آنست که نیت اقامت ده روز نکند و نماز را
 تمام کند و بعضی قایل شدند که مستحب است تمام کردن هر چند نیت اقامت ده
 نکرده باشد در بیرون مواضع خلافت مشهور است که شهر مکه کل و شهر
 کل محل مجزات است اگر چه بیرون مسجد نماز کنند و قیاس آنست که قصر مخصوص مسجد است
 غیر آن از سایر مواضع بلند و در مسجد کوفه مشهور است که مخصوص مسجد است
 قایل شده اند که کل شهر این حکم دارد و در کربلا معلوم مشهور است که مخصوص
 و در حایر نیز خلاف آنست که بعضی در مسجد مکه کربلا و دیوانه است کل حایر
 و بعضی گفته اند که قبه منوره با عمارات و مسجد متصل با آن حایر است و بنا بر
 حایر داخل حایر نیست و بعضی گفته اند که شهر کربلا معلوم تمام موضع مجزات
 پس و احوط آنست که در بیرون مواضع قصد اقامت ده روز نکند و نماز را تمام کند

در
تجسس

لغوی گفته اند

و اگر قصد نماز شد بهتر است که تمام کند و احوط آنست که قصر کند با تمام
 و احوط آنست که در تمام شهر که در آن احتیاط جمیع جایها آورده شود
 آنست که این حکم تخیل مخصوص نماز است و در رویه اگر بکشد و قصد کند احوط است
 و بعضی گفته اند که نماز در این معصومین صلوات الله علیهم جمیع نمازین حکم
 دارد و دلیلش ظاهر نیست و اگر کسی احتیاط کند بدینست و اگر مسافر نماز
 را تمام کند نمازش باطلست و واجب است اعاده آن در وقت و قضای آن در وقت
 وقت و اگر جاهل مسافر بوده باشد و تمام کند نمازش صحیح است اگر مسئله را
 داند و فراموش کند و تمام کند پس اگر وقت باشد اعاده نمی کند و اگر وقت بر
 نرسد باشد قصر می کند و اگر وقت نماز داخل شود در شهر و خواهد که مسافر
 احوط آنست که نماز را تمام بکند و مسافر و ده همچنین اگر وقت نماز در سفر
 داخل شود و خواهد که داخل شهر شود احوط آنست که نماز را در سفر بکند قصر
 او داخل شود و اگر نکند احوط در هر دو صورت آنست که نماز را قصر و تمام بکند
 و اگر چه ظاهر در هر دو صورت تخیل است میان قصر و تمام و سنت است که مسافر
 در عقب نماز قصر می کند و می گوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا
 الله و الله اکبر و در این باب چند مسئله است اول هرگاه مسافر قصد اقامت در
 یک شهر و در آن شهر بماند و در آن شهر قصر کند و در آن شهر اقامت داشته باشد
 که بعد از برگشتن ده روز دیگر خواهد ماند مشهور آنست که تمام می کند در وقت
 در آنجا و برگشتن و در شهر و اگر چه احوط آنست که چون بعد ترخص مسافر در
 بعد ترخص نماز تمام نماید و برگشتن جمیع کند میان تمام و قصر احتیاطا اگر اقامه
 نمایند ده روز بعد ترخص نداشته باشد و اگر در خاطر داشته باشد مسافر
 بعد از آن وقت اقامت ده روز نداشته باشد در شهر جمعی گفته اند که قصر می کند
 و جمعی گفته اند که تمام می کند و احوط جمع است میان قصر و تمام و اگر برگردد و ده
 باشد میان ماندن ده روز یا کمتر در خصوصیت نیز خلافت و احوط در صورت
 جمع میان تمام و قصر احتیاطا **م** هرگاه شخصی داخل نماز شود و در آن وقت

در آن وقت داخل نماز شد و در آن وقت تمام می کند و همچنین اگر قصد اقامت
 کرده باشد در آن وقت نماز را از آن قصد برگرد و نماز را قصر می کند **م** هرگاه مسافر
 بعد ترخص مسافر و نماز را قصر کند و بعد از آن از قصد سفر برگردد و اعاده
 نماز را که کرده است و احوط آنست که اگر تا چهار فرسخ نرفته باشد و از آن عمر
 برگردد هر نماز را که قصر کرده است اعاده کند **م** اعتبار در قصر یا تمام
 صلوات بر محمد و آل محمد و اگر نماز در سفر بروی اجب شده باشد و چون
 بشود در ساری وقت و در چهار رکعت قصر می باید کرد و بر عکس و رکعت و احوط
 در قصر آنست که جمیع کند میان قصر و تمام **م** هرگاه وقت نافله پیش از اذان
 شده باشد و متوجه سفر شود سنت است که آن نافله را بجا آورد و اگر بعد از اذان
 آنست که پیش از زین بجا آورد و الله یعلم **م** در نماز خوف و مظلمه
 اما نماز خوف بدانکه این نماز را نیز مثل نماز سفر قصر می کند هر چند خوف در قصر
 باشد خواه جماعت کنند و خواه منفرد و احوط در صورت اخیر آنست که نماز
 نماز قصر کند یا هر دو اگر این نماز را جماعت کنند و در غیر آنست که نماز را مثل بطن
 القصر کنند یا آنکه یک طایفه نماز را در آنجا و طایفه دیگر حراست دشمن کنند
 و بعد از آن هر یک دیگر همان نماز را اعاده کند با طایفه دیگر و می خواهد بگوید
 ذات الرقاع نماز می کند و پس از دشمن در هر جهت قبله باشد و قوی است که
 که خوف آن باشد که اگر مسلمانان همگی شغول نماز شوند ایشان هجوم آورند پس
 در این صورت مسلمانان را و فرقه می کنند یک فرقه را در برابر دشمن باز می گذارند
 و در نماز و رکعتی امام با طایفه اول رکعت نماز می کند و در رکعت دوم می
 ایستد و قرائت را طول می دهد و اما سومان قصد انفراد می کنند و نماز خوف را تمام
 می کنند و می روند و در برابر دشمن و جماعت کرده و در برابر دشمن بودند و نماز را تمام
 می کنند پس امام برگرد می رود و سجود می کند و تشهد را طول می دهد تا ایشان
 قصد انفراد کنند و برگرد می کند و اگر نماز سه رکعتی باشد امام بخیر است که با طایفه
 سلام دهد و ایشان سلام دهند و اگر نماز سه رکعتی باشد امام بخیر است که با طایفه

اول برکت بکند و در رکعت دوم بگوید که ما مومن نماز را تمام کنند و بجای
 آن نماز بفرماید و آن نماز بپایند و چون افتاد کند امام برکوع فرمود و سجده کند
 و چون تشهد خواند ایشان نیز همراه کنند استیجابا و چون برکت سم بپایند
 ایشان نیز برخیزند و چون برکوع فرمود ایشان قنوت بخوانند و ملحق شوند با امام
 در رکوع و چون تشهد خواند ایشان نیز تشهد خود را بخوانند و امام مستجاب
 تشهد بخواند تا ایشان برخیزند و برکعت دیگر را بکنند و چون تشهد بخوانند
 امام با ایشان سلام دهد و اگر خواهد با طایفه اول و در رکعت بکند و با ایشان
 کند و تشهد را طول دهد و ایشان برخیزند و نماز را تمام کنند و بجای آنها روند
 و چون آنها بپایند امام برخیزد و ایشان افتاد کند و برکعت با ایشان بکند
 و در تشهد و بپیشین طول دهد تا ایشان در رکعت دیگر را بکنند و با ایشان
 سلام دهد و با طایفه است که در حالت نماز سلاح یا خود داشته باشند و با طایفه
 آنست که سلاح مخفی باشد و اگر سلاح مانع و اجابت نماز باشد بکند مگر آنکه
 خوف دشمن باشد که آن را احیاء قتل میشود و اما نماز مطهره و آن وقتی است
 که کار مشک باشد باشد شمشیر بیکدیگر زنند این نماز را بجا بکنند اگر چنانچه
 داشته باشند و وضو نداشتند که در سجده و آیتیم میکنند اگر خال یا زمین مقدسه
 باشد و الا حرام زبالا است نمزدین و غیر آن نمزدین و نماز را با یا میکند سواره
 پیاده هر چه ممکن بوده باشد اگر ممکن بوده باشد سجده بر پیش زمین میکند و الا
 ایما می کند و اگر ممکن است که هر دو رو بقبله میکند و اگر هر چه ممکن بوده
 باشد اگر تکبیر الاحرام را رو بقبله میکند و اگر نه آن بر ساق طاعت و اگر نه
 آنها نیز نباشد نماز تسبیح میکند و مشهور آنست که میت نماز ظهر میکند و تکبیر امام
 را میکند بدو سطره هر کس میگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله
 و الله اکبر و اگر واستغفر الله را ضعیف کند بهر است پس تشهد بخواند و سلام
 بدهد اگر نماز سه رکعت باشد سه سجده و اگر چهار رکعت باشد چهار سجده و ظاهر آنکه اگر
 تنگ تر شود بجای هر رکعتی یک الله اکبر کافی باشد و همچنین است حکم هرگاه

خوف از چند باشد یا در هر دو و با طایفه آنست که اگر خوف از چند باشد نماز دو
 رکعتی بپایند تا چهار رکعتی بپایند و هر کس که اگر تکبیر باشد و اگر تکبیر باشد
 باشد با غیبت شده باشد به عنوان که ممکن باشد نماز میکند و نماز را تمام میکند مگر آنکه
 در نماز باشد با خوف هرگاه شخصی نماز شروع کرده باشد و بعد از آن خوف برسد
 نماز را بعنوان نماز خوف تمام میکند و اگر بعنوان نماز خوف شروع کرده باشد و این
 شود نماز را درست تمام میکند و اگر آنست که اگر تکبیر قبلی کرده باشد در ابتدا نماز
 و بعد از آن اعادة آن درست تر قبلی بکند و اگر کسی که در خوف کند و نماز را بپای
 خوف تکبیر بعد از آن ظاهر شود که دشمن نیست یا ضربه ممکن نبود که با ایشان رفتاری
 که کرده است صحیح است اعادة نماز یا بیکر مکرر در صورتی که تقصیر کرده باشد
 در ملاحظه کردن که در صورتی که خطا اعادة است و هرگاه شخصی در کشتن واقع
 شود و ساحل تنگ باشد و ممکن باشد که نماز را در ساحل کند اگر طاعت کرد و طایفه
 بکند اگر ممکن نباشد اشکال باشد در میان کشتی بکند پس اگر ممکن باشد که
 را باز دارند و تکبیر بعد از آن ایتاده نماز میکنند و قبلی و اگر این نیز مشکل است
 و کشتی روان باشد ایستاده نماز میکنند و قبلی هر چند کشتی از قبله ببرد
 او نیز بکند و رو بقبله کند و اگر این نیز مشکل باشد هر چه ممکن باشد و قبلی
 نماز کند اگر چه تکبیر احرام باشد و اگر آنهم مشکل باشد بر هیول خوابیده نماز
 کند و قصد میکند مکرر در سفر یا خوف **بحث پنجم** در نماز استسقاء و این
 نماز سنت است و وقتی که کم شود آب چشمها و نهها و کم آید با آنها و کیفیت این
 نماز مثل نماز عید است و بیک در بین نماز و قنوت طلبی حذر و با ران می
 و هر دعا که هست نیکوست و بیکر بهتر آنست که در قنوت و غیر آن دعاها
 منقول را بخوانند مثل دعا و صحیفه کامله و دعا حضرت امیر المومنین علیه السلام
 الله و سلام در صحیح و غیر آن مذکور است و چون باران کم شود بهتر
 که عقب نماز دعاها کند اگر تاخیر شود امام در روز جمعه امر کند در نماز که
 روز روز یکشنبه و یکشنبه و روز شنبه و روز شنبه بیرون روند

و اگر چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه نیز رخ زده بکند بدینست و غیر این سه روز
 نیکوست و در نیمه پیر و دو نیکو پای برهنه آرام تن و در قلب و شمع
 و در بر آستان این نماز را بکند و بعد از آنست که در مساجد شهر نکند مگر در
 ملک و عظم و مشهور است که چون برند با خود و بپوشانند از مرد و زن و اطفال و
 مادرهای ایشان و جدا افتادند میان اطفال و مادران تا باعث کربش
 شود و همچنین چون برند با خود حیوانات و اهل و نه در بیرون برند و چون
 امام از نماز جماعت فارغ شود رخ از دست بکشد و جانب است او را بجا
 بچکند و جانب چپ آنرا بجانب راست و این فال خیر است که حق سبحان و تعالی
 خشک مالی را بفراوانی بخت پس امام رخ بقبله کند و صد مرتبه الله اکبر را بگوید
 بگوید پس در جانب راست خود کند صد مرتبه سبحان الله را بگوید پس در
 چپ خود کند و صد مرتبه لا اله الا الله بگوید پس رخ برود مان کند و صد مرتبه
 الله بگوید پس دستها بردارند و دعا کنند پس امام خطبه بخواند و با آنکه
 در قصر عاتق کرده و خطبه بخواند مثل نماز عید بدینست و همچنین خطبه
 خطبه حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه در من لا یحضره مصباح و بعد
 منکوح است و اگر تا آخر شود اجابت دعا مگر بیرون برود باین کیفیت تا رجعت
 الهی ایشان را بیاورد **در نماز جمعیه** یا است یعنی الله عنده و آن
 چهار رکعت است بدو سلام و اجبار صحیح در فضیلت آن بسیار است و از آنجمله
 در عهد است که در روز فتح خیبر حضرت جعفر از حبس نزد حضرت رسول
 علیه السلام آمد چون خبر را آوردند که آمده است حضرت فرمودند که نیدانم
 که بکدام یک ازین دو نعمت خوشحال میشوید گفتیم بیایید آمدن جعفر را ببینید
 آنکه زنها فی شد جعفر آمد حضرت رسول صلی الله علیه و آله برخاستند و
 تمام استقبال فرمودند و جعفر را در بر گرفتند و میان چشمانش را بوسیدند
 پس حضرت فرمودند که یا جعفر بخیرا که عطا کنیم ترا بخیرا که شوقی کنیم ترا
 پس مردمان هر منظر بودند که حضرت طلایا نقره بجمع فرموده داد جعفر

طس
 زعفر جعفر

منیو اکی احسان کنیم ترا

کون

گفت چرا خواهم یا رسول الله حضرت فرمودند که چهار رکعت نماز بکند که
 هر وقت این چهار رکعت نماز بکند ای حق سبحان و تعالی کناهان گذشته ترا بیاورد
 اگر چه مثل ربک بیابان باشد و گفت یا هابا شد اگر تو بی هر روز بکند و اگر
 هر روز یکبار یا هر هفته یا هر ماه یا هر سال که حق سبحان و تعالی کناهان مابین
 بیامزد و جعفر گفت چگونه بکند این نماز یا رسول الله حضرت فرمودند که
 تکبیر احرار را بگوید و قرائت را بکند و بعد از آن پا زده مرتبه در حالت ایستادگی
 که سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر پس چون رکوع مردی بار
 بگوید پس چون سر از رکوع بردارد رویه باز بگوید پس چون سجده رویه باز بگوید
 پس چون سر از سجده بردارد رویه باز بگوید پس چون مرتبه سجده رویه باز بگوید
 چون سر از سجده بردارد رویه باز بگوید پس مجموع آن در هر رکعت هفتاد و پنج مرتبه است
 که هر یک از آن چهار تسبیح است سیصد میشود و در چهار رکعت هزار و دویست
 تسبیح میشود و هر تسبیح را ده حسنه میدهد مگر مجموع و از ده هزار حسنه
 باشد که هر حسنه از کوه احد بزرگتر باشد و این نوای از برای شیعیان است
 و هر آنست که بعد از حمد در رکعت اول و از اولت را بخواند و در رکعت دوم و از اول
 خا و در رکعت سوم و از اولت را بخواند و در رکعت چهارم قل هو الله احد و در رکعت
 دیگر در رکعت اول و از اولت و در رکعت دوم و از اولت و در رکعت
 سوم و از اولت و در رکعت چهارم قل هو الله احد بخواند و در رکعت
 دیگر در هر رکعت قل یا ایها الکافرون و تو عید را بخواند و همه خوبست و هر
 بقول هو الله احدین نیز خوبست و از وی از امام جعفر صادق صلوات الله
 علیه پس بیکه آیا این نوای که رسول خدا صلی الله علیه و آله از برای جعفر فرمود
 ما را اینست حضرت فرمودند که آری الله و اگر فرصت داشت باشد چهار رکعت
 را در یک مجلس بخواند و لا یقو اند فاضل کرد بانکه در هر رکعت را در هر مجلس
 بکند و در هر رکعت دیگر را در جای دیگر و اگر حاجتی باشد جایز است که نماز
 را بکند سیصد تسبیح را در سه بار بخواند و اگر خواهد نمازها را با قل میباید را

با یغوان نماز آورده و نوا را بخواند بعد از آن که در سجده آخر نماز
 جعفر بن سبیح را بخواند بعد از ده تسبیح که یا من لیکن العبد و الوفا را
 من تعظمت بالمجد و تکرر به یا من لا یغنی الشیخ الا به یا من احسن
 کل شیء علیه یا ذا الشیعه و الطول یا ذا المن و الفضل یا ذا القدح
 و الذکر اسئلك بما فی العز من عز شک و منتهی الرحمة من کتابک
 و باسمک الاعظم الاعظم و کلما تک التامات ان تقصی علی محمد و آل
 محمد و ان تفعل کما یزید و کذا و کذا حاجت خود را بطلبید **نماز**
 در نافله ماهه بادن رمضان است و نواقل بدانکه از عصر تا امام جعفر صادق
 علیه السلام سفولست که اگر توانی چنان کنی که در شبانه روزی در ماه مبارک
 و غیر ماه رمضان هزار رکعت نماز بگذاری که حضرت امیر المؤمنین صلوات
 و سلام علیه هر شبانه روزی هزار رکعت نماز میکند از ند و اشهر در وایت
 آنست که سنت است که در ماه رمضان هزار رکعت نماز نماید و بر نواقل شایسته
 بدانکه در شب هر شب یک رکعت نماز بگذاری هفت رکعت بعد از نماز
 شام و دوازده رکعت بعد از نماز خفتن و عکس این نیز وارد شده است و
 شب آخر هر شب یک رکعت نماز بگذاری هفت بعد از شام و یک بعد از خفتن
 و در شب آخر ده رکعت یک رکعت و نیم هر شب یک رکعت نماز نماید که یک رکعت مجموع
 هزار رکعت میشود و اگر خواهی در این شب هر شب یک رکعت بگذاری
 و هفتاد رکعت بگذاری یا یغوان بگذاری در چهار جمعه هر جمعه یک رکعت میکند
 نماز حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه آن چهار رکعت است
 نماز خفته طیار که آن نیز چهار رکعت است و نماز فاطمه زهرا صلوات الله و سلامه
 علیها که آن دو رکعت است و در شب جمعه آخر شب یک رکعت نماز حضرت علی بن ابیطالب
 صلوات الله علیه میکند و در شب جمعه این جمعه یک رکعت نماز حضرت فاطمه زهرا
 صلوات الله علیه میکند و نماز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام چهار رکعت هر
 رکعتی الحمد بیکبار و بجا هر یک قل هو الله و نماز حضرت فاطمه زهرا صلوات الله

نماز در ماه رمضان
 و غیر ماه رمضان

دو رکعت رکعت اول الحمد و صد مرتبه انا انزلناه و رکعت دوم الحمد و صد
 مرتبه قل هو الله احد و چون در بعضی آیات واقع شده است که این نماز را
 یک رکعت سنت نیست بهتر آنست که این نماز را با یغوان واقع سازد که اگر مخصوص
 ماه رمضان مطلوبت فيها و لا یجوز نافله فی غیره مطلوب شارع است از جهت
 میگویم که تقوا و الله و تعلم و سنت است نماز شب عید فطر آن دو رکعت است
 رکعت اول الحمد و هزار نوبت قل هو الله احد و رکعت دوم الحمد و یک نوبت قل هو
 و سنت است نماز عید غدیر و آن دو رکعت است پیش از زوال به نیم ساعت در
 هر یک الحمد بیکبار ده نوبت قل هو الله احد ده نوبت آیه الکرسی یا هم فیها خالدون
 و ده نوبت انا انزلناه و همچنین است نماز صلاه که بیت و چهارم و بیست و یک
 و نوبت که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه آنکسری بیست و یک نوبت
 و در حدیث است که هر که این نماز را یکبار پیش از پیشین بر نیم ساعت بواسطه
 شکر از این نعمت که خداوند عالم این بولای و ممان عنایت فرموده نود و سی مرتبه
 برابر است با صد هزار حج و صد هزار عمره و بعد از نماز عای منقول را بخواند و بگوید
 و تکریم این فردها اما ممکن میکند که اعظم عیدهاست و دیگر نماز حاجت
 فان بسیار است از آنجا که از حضرت امام جعفر صادق و صلوات الله علیه و الله
 منقولست که هرگاه ترا حاجتی بزرگ نزد حق سبحانه و تعالی باشد سه روز در
 یک روز در چهار شب و پنجشنبه و جمعه پس چون روز جمعه شود غسل کن و
 نان بپوش و پشت بام بلند خانه بایستاده و دو رکعت نماز بگذاری و دستها را
 آسمان بردار و این دعا را بخوان که اللهم انی عقلت بسا حاک لیس فی فی و خدا
 و صمد لا یتک و الله لا فادری علی حاجتی غیرت و قد علمت باریت الله کلما
 نظا هرت لیعل علی اشتدت فاقی الیک و قد طرقتهم کذا کذا
 و میاید و کذا حاجت خود را عرض کند و آنست بکشید عالم غیر معلوم
 و اسیر غیر مستکلف فاسئلك باسمک الودیع صغته علی الجنایات فیفت
 و وضعته علی السماء فانثقت و علی الیوم فانثرت و علی الارض

نماز در ماه رمضان
 و غیر ماه رمضان

نماز در ماه رمضان
 و غیر ماه رمضان

نماز در ماه رمضان
 و غیر ماه رمضان

قُلْتُ يَا سَيِّدِي مَا الَّذِي جَعَلَكَ عِنْدَ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَطَائِفَةٍ
 وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيٍّ وَجَعَلَكَ مَوْسُوً عَلَى وَجْهِهِ
 وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ أَنْ تَصِلَ عَلَيْهِمَا أَهْلُ بَيْتِهِ وَأَنْ تَقْضَى
 حَاجَتُهُمْ أَنْ تُبَشِّرَ كُلَّ سَيِّدَةٍ وَتُكْفِيَهُمْ مَهْمَاهَا فَإِنْ قَعَلْتَ ذَلِكَ
 الْحَمْدُ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ ذَلِكَ الْحَمْدُ غَيْرُ حَاجَتِهِمْ وَكَفَايَتِهِمْ
 فِي قَضَائِهِمْ وَلَا حَاجَةَ فِي عَدْلِكَ مِنْ طَرَفِهِمْ بِأَنْ يَرْزُقَهُمْ كَمَا رَزَقُوا
 كَمَا أَلْهَمْتَ إِنْ يَوْسُفَ بْنِ مَرْيَمَ عَمَلُكَ طَال فِي بَطْنِ الْخَوِثِ
 وَهُوَ عَمَلُكَ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَأَنَا عَمَلُكَ أَدْعُوكَ فَاسْتَجِبْ
 حَقْرُ مَوْلَاكَ كَمَا سَأَلْتَ كَمَا حَاجَتُهُ بِيَابِ دَعَاؤِهِمْ أَدْعُو
 بِرُؤُوسِهِمْ جَابِحُهُمْ بِأَمْرِهِمْ وَأَنَا اسْتَخَارُهُ وَرَكْعَتُهُ وَاحِدَاتُ بَيَارِ
 دَرْكِصَتِ أَنْ وَاقِعُ شَيْءٍ اسْتَخَارُهُ اسْتَخَارُهُ اسْتَخَارُهُ اسْتَخَارُهُ اسْتَخَارُهُ
 وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ فَقُلْتُ كَمَا هَرَاهُ أَرَادَهُ كَارِي أَسْتَشِيرُهُ وَرَكْعَتُهُ نَارُ بَلَدٍ
 هَذَا زَانِ حَمْدُ شَيْءٍ الْخَوِثِ أَوْ يَدُ دَرْكِصَتِ بِيَابِ دَعَاؤِهِمْ أَدْعُو
 أَلْهَمْتَ إِنْ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ خَيْرًا لِي مِنْ دِينِي وَدُنْيَايَ فَتَبَشِّرْ لِي بِقَوْلِكَ
 لِي إِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ فَاصْبِرْ لِي عَنِّي رَأَوْيَ وَابْتَكَرْتُ كَمَا كُنْتُ حَمْدُهُ
 بِيَابِ دَعَاؤِهِمْ حَمْدُهُمْ حَمْدُهُمْ حَمْدُهُمْ حَمْدُهُمْ حَمْدُهُمْ حَمْدُهُمْ حَمْدُهُمْ
 وَقُلْتُ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ وَقُلْتُ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ وَقُلْتُ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ
 دَيْكِرُ وَاقِعُ اسْتَخَارُهُ اسْتَخَارُهُ اسْتَخَارُهُ اسْتَخَارُهُ اسْتَخَارُهُ اسْتَخَارُهُ
 حَقْرُ مَوْلَاكَ كَمَا سَأَلْتَ كَمَا حَاجَتُهُ بِيَابِ دَعَاؤِهِمْ أَدْعُو
 وَأَنْ يَزِيدَ نَحْصَتِ إِمَامِ جَعْفَرٍ صَلَواتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ مَقُولُكَ
 هَرَاهُ أَرَادَهُ كَارِي أَسْتَشِيرُهُ وَرَكْعَتُهُ نَارُ بَلَدٍ
 بِنُورِ سَيِّدِي اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ حَمْدُهُ مِنْ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِقَائِهِ
 إِنْ قَعَلْتَ وَتَأَمَّنْتَ بِمَا دَرَسْتَ بِنُورِ سَيِّدِي وَرَكْعَتُهُ نَارُ بَلَدٍ
 الرَّحِيمِ خَيْرٌ مِنْ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِقَائِهِ بِنُورِ سَيِّدِي وَرَكْعَتُهُ

مجلس

مجلس

وَرَجَاءُ نَارِ بَلَدٍ دَرْكِصَتِ بِيَابِ دَعَاؤِهِمْ أَدْعُو
 بِرُؤُوسِهِمْ جَابِحُهُمْ بِأَمْرِهِمْ وَأَنَا اسْتَخَارُهُ وَرَكْعَتُهُ وَاحِدَاتُ بَيَارِ
 دَرْكِصَتِ أَنْ وَاقِعُ شَيْءٍ اسْتَخَارُهُ اسْتَخَارُهُ اسْتَخَارُهُ اسْتَخَارُهُ اسْتَخَارُهُ
 وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ فَقُلْتُ كَمَا هَرَاهُ أَرَادَهُ كَارِي أَسْتَشِيرُهُ وَرَكْعَتُهُ نَارُ بَلَدٍ
 هَذَا زَانِ حَمْدُ شَيْءٍ الْخَوِثِ أَوْ يَدُ دَرْكِصَتِ بِيَابِ دَعَاؤِهِمْ أَدْعُو
 أَلْهَمْتَ إِنْ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ خَيْرًا لِي مِنْ دِينِي وَدُنْيَايَ فَتَبَشِّرْ لِي بِقَوْلِكَ
 لِي إِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ فَاصْبِرْ لِي عَنِّي رَأَوْيَ وَابْتَكَرْتُ كَمَا كُنْتُ حَمْدُهُ
 بِيَابِ دَعَاؤِهِمْ حَمْدُهُمْ حَمْدُهُمْ حَمْدُهُمْ حَمْدُهُمْ حَمْدُهُمْ حَمْدُهُمْ
 وَقُلْتُ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ وَقُلْتُ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ وَقُلْتُ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ
 دَيْكِرُ وَاقِعُ اسْتَخَارُهُ اسْتَخَارُهُ اسْتَخَارُهُ اسْتَخَارُهُ اسْتَخَارُهُ اسْتَخَارُهُ
 حَقْرُ مَوْلَاكَ كَمَا سَأَلْتَ كَمَا حَاجَتُهُ بِيَابِ دَعَاؤِهِمْ أَدْعُو
 وَأَنْ يَزِيدَ نَحْصَتِ إِمَامِ جَعْفَرٍ صَلَواتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ مَقُولُكَ
 هَرَاهُ أَرَادَهُ كَارِي أَسْتَشِيرُهُ وَرَكْعَتُهُ نَارُ بَلَدٍ
 بِنُورِ سَيِّدِي اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ حَمْدُهُ مِنْ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِقَائِهِ
 إِنْ قَعَلْتَ وَتَأَمَّنْتَ بِمَا دَرَسْتَ بِنُورِ سَيِّدِي وَرَكْعَتُهُ نَارُ بَلَدٍ
 الرَّحِيمِ خَيْرٌ مِنْ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِقَائِهِ بِنُورِ سَيِّدِي وَرَكْعَتُهُ

مجلس

مجلس

مجلس

شود وضو بشاید و در رکعت نماز بگذارد و بگوید که یا سُبْحانَ رَبِّیَ اَعْظَمُ
 تا آخر سجده و تکبیرات و اوقات و در رکعت دیگر نماز شفا و بجا است و اگر
 بر او ایستاد که من بپایان رسیده‌ام و بزرگ خوت شدم و همه کس قطع
 طبع از من کردند و مادر من خرج می‌نمود حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 و سلامه علیه السلام فرمودند یا در هر رکعت بام غایت و بزرگ آسمان و در رکعت نماز
 بگذارد چون سلام دهد بگوید اللهم انک وهبته لی لعلک شیئا اللهم
وانی استوهِیکَ می‌تواند یا غایت چه چون مادر من این نماز کرد من بپوش
 آمدم و کوفت بر طرف شده بود و ماه مبارک رمضان بود هر چه بخت بودند
 بر اسطه سجود من نیز ایشان هر سه خوردم و دیگر دعا و طلب نداست
 حضرت امام محمد باقر علیه السلام و الله علیه منقولست که هر که خواهد حق بجا آورد و تکبیر
 او را فرزند بکرامت کند پس بگوید یا بیک بعد از نماز رخصت دهد و رکعت نماز بگذارد
 و طول دهد و بگوید یا بیک اللهم انک اسئلک یا سئلک
وکریمیا یا قال رب لا تدعنی فیه یا قال رب لا تدعنی فیه یا قال رب لا تدعنی فیه
ذریه طیبه یا انک سمیع الدعاء یا اللهم یا سئلک یا اسئلک یا اسئلک
و فی امانتک یا خذها یا فصیت لی فی دجیها یا کذا یا خجعه یا خجعه
 و لا تجعل الشیطان فیه نصیباً و لا تنزلک و نمازهای منقوله یا نه از حدیث
 حضرت و اکثر آن در مصباح شیخ طوسی و یا قال رب یا سئلک یا سئلک یا سئلک
 دعا مذکور است و هر نماز که در رکعت می‌باید کرد مگر نماز نیت و نماز اعراس و نماز
 مذهب شهر که آن چهار رکعت است بیک سلام بسم الله الرحمن الرحیم و نماز جماعت
 و فصل آن نماز از حدیث و حضرت از امام رضا علیه السلام سید الانبیاء و اولاد
 صلوات الله و سلامه علیه و الله منقولست که نماز نیت که نماز نیت است
 مسجد با مسلمانان مگر آنکه او را اعطای کرده باشد و حضرت فرمود بیک نیت
 غیبت مگر از برای کسی که در نماز خود نماز کند و در آنجا نماز کند و آنکه
 نماز از جماعت بگذرد و واجب بر مسلمانان غیبت او بطور منقطع عدالت او

نماز

نماز

و واجب است از هر دو رکعت و اگر حکایت ترک نماز جماعت او با امام مسلمانان بد
 امام او را بیست و دنیا و عقوبت آخرت میرساند پس اگر بعد از آن جماعت
 حاضر شود و لا خدا را بد و بسوزانند و هر که ملازم است کند جماعت نماز
 حرام میشود بر مسلمانان غیبت او ثابت میشود عدالت او در میان مسلمانان و
 ترک نماز جماعت کردند و در نماز رسول خدا ص پس حضرت فرموده اند که می‌باید نماز
 جماعت حاضر شوید و لا خائفاً یا شاماً یا خافوا هم سوخت و انحضرت فرمود که
 هر که نماز بخواند یا جماعت کند کان هر چه بگوید و در هر حدیثی و اوقات نماز
 جماعت فصلت از نماز در مسجد که در آنجا نماز مسجد کوفه را بر است یا هر نماز
 در مسجد دیگر و قیاس است که نماز در عقب عالم برابر است با هر نماز و در حدیث
 دیگر واقع شده بطور منقطع و همچنین نماز جماعت برابر است با نیت و پنج نماز تنها
 و جمع کردن آن دو حدیث را که اگر در عالم باشد برابر است با هر نماز و نماز و در حدیث
 عالم بر بیست و پنج نماز و در حدیث دیگر و حدیث این توابع در حدیث که بخش
 با امام نماز نماز پس اگر نایب باشد ضاعف میشود مضروباً مثلاً هرگاه مسجد
 جامع باشد و در عقب عالم باشد جماعت بیک کس باشد این نماز برابر است با
 هزار نماز و اگر دو کس باشد برابر است با صد هزار و اگر سه کس باشد برابر است
 با صد هزار و صد هزار و مضاعف میشود تا ده کس بعد از آن دیگر حدیث
 کسی نمیدانند بغیر از حق سبحانه و تعالی و اگر در عقب غیر عالم بوده باشد و در حدیث
 باشد برابر با دو هزار و با نیت نماز و اگر دو کس باشد که اقتدا کرده باشند
 برابر است با دو هزار و با نیت نماز و همچنین تا ده کس و بعد از آن خصوصاً آنرا
 نمیدانند کسی بغیر از حق سبحانه و تعالی و احادیث در این باب آمده از حدیث معتبر
 با آنها انکفا نمودیم و نماز جماعت سنت است در هر فردی و می‌باید نیت
 در نماز بیست و نه رکعت در جمعه و عیدین یا شرط واجب است و جایز نیست
 جماعت در آنکه نماز را استسقاء و عیدین با عدم شرط و همچنین اگر نماز
 را تنها کرده باشند متبیر دیگر جماعت اعاده آن سنت است خواه بعضی از آنها

و در نماز و از حدیث

و خواه چنانچه ما مومنین و بعضی گفته اند که سنت است که در نمازها رعایت جماعت کنند
و وجه آن ظاهر نیست و گفته اند تا جماعت بآن حاصل میشود و در کسالت که جماعت
امام باشد و دیگری ماموم فکر و جمعه و عیدین که گزرا آن چه کسالت است اگر ماموم
امام را پیش از رکوع در پایا ترکفت و در پایا قیام است و اگر در حال رکوع در پایا
بجای آنست که اگر رکعت آخر باشد صبر کند تا امام را در رکعت دیگر در پایا بگذارد
رکعت آخر باشد مطلق شود و رکعت را در پایا بگذارد و اگر بعد از این نماز را احتیاطا
بکند با نذر ده تراست و میباید که میان امام و ماموم جای نیاید که مانع از نماز
امام باشد و هر چه حال نماز در وی آید که در بعضی احوال امام را نوا
وید و صحیح است و همچنین اگر جای مامومان باشند یا ستونهای مسجد باشند صحیح است
و اگر امام در میان امام مقصود باشد که طرفین امام را نه بیند و کسی که امام
را بیند نه بیند نماز ایشان صحیح نیست و احوط آنست که داخل مقصود نشود
امام هر چند نظیرین کثافت باشد که ایشان را امام را بیند مگر آنکه ماموم زبان
باشد که اگر جای باشد مقصود ندارد و شرط آنکه احوال امام را در رکوع و سجود
داند بیکدیگر و مومنان و غیر آن و احوط آنست که ایشان نیز امام را نتوانند دید
و میباید که امام بر بلندای باشد و ماموم در پیشی بقیه سر که عرفا کلام نتوان
و احوط آنست که یک وجب نیز بلند نباشد و بهتر آنست که مساوی باشند
و ماموم جایز است که بر بلندای باشد و امام در پیشی بقیه سر که عرفا کلام نتوان
مانند نماز و عقل آن و بهتر آنست که ماموم نیز برابر امام بوده باشد و میباید
امام و ماموم از یک دیگر و در نماز مکرر آنکه فاصله ماموم باشد اگر آنکه
فاصله باشد مقصود ندارد و همچنین بهتر آنست که مامومان بیکدیگر متصرف باشند
و اگر آنکه فاصله باشد مقصود ندارد و همچنین بهتر آنست که صفها نیز بنشینند
هم باشند و احوط آنست که فاصله زیاد از خوابگاه نباشد و بهتر آنست که
فاصله صفها مثل خوابگاه که سفید باشند و کمتر نباشد و بهتر آنست که جماعت
نزد یکدیگر با امام باشند چنانچه تکبیر احرام بگویند و بعد از آن دو مرتبه و التماس

که ماموم متابعت امام کند یا آنکه پیشتر از امام تکبیر احرام بگویند و بالوقتیکه
بلکه در عقیده بگویند و در ایستادن پیشتر نباشند و بهتر آنست که در برابر آنکه
ایستادند که پیشتر نباشند و بهتر آنست که محل ایستادن ماموم و محل سجود
او هر دو پیشتر باشد از محل ایستادن امام و محل سجود او و میباید که در رکوع
و سجود پیشتر از امام برکوع و سجود نروند و اگر عدل بودند و غده بطلان نماز
میشود و مشهور آنست که اگر عدل بودند میباید که ایستادند که تا امام مطلق شود
نماز باشد صحیح است و نوبت آنکه نذر کنند و اگر سهوا پیشتر از امام برکوع یا سجود
بروند سر بردارند و سر نشاند بکریا امام بروند و نوبت رکوع و سجود در اینجا نذر
ندارد و اگر سر بردارند چنانچه گفته اند که نماز او باطل است احوط آنست که این نماز
انجام کند و اعاده کند و اگر با امام برکوع و سجود نذر و حدیث واقع شده است
که نوبت نماز جماعت ندارد و بهتر آنست که از عقیده امام این احوال را واقع نماز
و احوط آنست که در آنجا که این نماز با امام باشد یا آنکه بخوبی صبر کند و سر رکوع و سجود
مثلا بعد از آن ذکر بگوید و همچنین میباید که پیشتر از امام سر از رکوع و سجود
برند و پس از رکعت بعد از سر بردارند و غده بطلان میشود و مشهور آنست که
اعاده نمیکند و احوط آنست که بعد از اتمام آن نماز اعاده اگر بسیار نکرده است
باز برکوع رود و اگر نذر و غده بطلان نماز میشود و ناچار است ماموم
از نیت اقتدا و امام را در رکعت نیت بواسطه صحبت نماز و نیکو اگر خواهد که
نواذین جماعت باشند یا میباید که نیت امامت بکند و در جماعت که جماعت
واجب باشد مشهور آنست که نیت آن نیز واجب است و میباید که ماموم قصد امامت
معیین کند بنام یا صفت یا اشاره و وقتی که داند که صلاحیت امامت دارد
احوط آنست که ماموم در نماز هرگاه قرائت امام را بشنود که قصد
سجود یا نیت سجود را نکرده و کوشش بدهد با امام و اگر صدای امام را نشنود
سنت است که خود قرائت کند اگر قرائت درست باشد و در نماز احتیاطا بر احوط
که قرائت کند بلکه تسبیح بگوید آهسته و اگر تسبیحات اربع بگوید نیت

و اگر امام سنی باشد سنت است که جماعت او حاضر شوند از برای قیام و هفت آفت
 که در صفت اول ایشان بایستد و خود آهسته اذان و اقامت بگویند و نماز را
 از برای خود کنند و قرائت را آهسته بخوانند اگر چه نماز چهاریم باشد و اگر بیشتر از
 از قرائت فارغ شود تسبیح بگویند تا اذان فارغ شود و اگر او بیشتر فارغ شود پیش
 قرائت را در رکوع و سجود تمام کند و اگر بیشتر نماز خود را در خانه خود بگذارد
 و یا ایشان اعاده کند یا بعنوان که توفیق بیشتر است و جایز است نماز ظهر
 بعضی و شام بخفتن و غیر آن و هفت آفت که نماز ظهر را بعضی اوقات نکرده و نماز را
 که بعنوان آن نکرده باشد سنت است اعاده آن هرگاه جماعت بهر سبب خواه
 هر دو کرده باشند نماز خود را یا یکی کرده باشند و دیگری کرده باشد پیش آنکه
 نماز نکرده است نیت واجب میکند و آنکه کرده است بربیت سنت میکند
 اگر نیت وجوب ندیده باشد قصور ندارد و اگر نماز جماعت کرده باشد باطل
 آنست که اعاده آن نکند جماعت و سنت است که اگر اماموم می باشد یک کس را
 و جماعت امام بایستد و اگر دو کس یا بیشتر باشند در عقبه بایستد و اگر
 باشد خواه یک زن و خواه بیشتر از آنست که در عقبه بایستد و اگر مردان
 نیز باشند زن در عقب مردان بایستد و اگر زن پیشتر از مردان نکرده است
 مگر در نماز میت و همچنین هرگاه برهنه پیشتر از بی برهنگان کند امام در صفت
 ایشان می نشیند و آنکه زانو را پیش میکند و همه از برای رکوع و سجود ایستاده
 میکند و سنت است که در صفت اول اهل فضل بوده باشند از علمای و صلحا و عقلا
 و هر که افضل باشد بیشتر است که در دست راست بایستد و نزدیک امام باشد
 و مگر در دست که افضل از آنکه غیر اهل فضل را در جای دهد و مگر در
 که امام تنها بایستد از صف که اگر جای نباشد در صف بیشتر و هفت آفت که
 از صف پیشتر شخصی برین آید آنکه از قبل ببرد اند و با او بایستد و ثواب
 آن شخص از ثواب دیگران بیشتر است و سنت است که صفها بیکدیگر متصل
 و مردان هر صف و زن بدوش مساوی ایستاده باشند و در میان فاصله

و جانی که اماموم قرائت توان کند و اگر پیش از امام فارغ شود سنت است که تسبیح
 تا امام فارغ شود و سنت است که چون مؤذن قداقت الصلوة را بگوید همه
 برخیزند و تعویذ آنست که بعد از آن تسبیح بگویند تا صلوة بفرماید و سنت است که
 تشهد و سلام را بلند بگویند که عقبه بپشتوند بلکه جمیع از کما یزید بگویند و
 همه را کما یزید بگویند که امام نشنود و اگر امام میبرد در ثانی نماز یا نهوس
 سنت است که مأمون شخصی را ایشانرا که حلا حیت نماز جماعت داشته باشد پیش
 کنند و آنکه تسبیح بگویند و هر قصدا قدا با و کنند بقیه نماز را و اگر نباشد چنین
 شخصی قصدا قدا کند و قرائت را از آنجا که امام گذارده است تمام کند و اگر
 از سر بپزند بهتر است و همچنین اگر امام را حادثه میسر شود شخصی را پیشتر از ایشان
 نماز خود را با تمام کند و مگر و هفت که در بعضی وقت شخصی را پیشتر کند که در
 وسیع باشد و نماز تمام باشد بلکه بهتر است که کسی را مقدم دارند که اقامت را
 با امام در میان باشد و اگر سبق مقدم دارند و قوی که نماز قوم تمام شود تا
 کند تا ایشان سلام دهد بعد از آن برخیزد و نماز خود را تمام کند امام جماعت
 شرط است که مؤمن اثنی عشری باشد و عادل باشد و مستور میان علمای است که عیال
 ملکه قوی و هفت یعنی حلالی باشد باشد که در نفس و تراجم شده باشد که گفته
 باز دارد او را از کاهان کبیره و اهل در صغیر و مروت عیال است از آنکه کاری
 چند از وی صاف در شود که دلاست بر خست نفس بر کار است بمقتل کند مثل آنکه در میان
 راه رود و چیزی خورد یا لباس جلای پوشد و امثال اینها پس اگر کسی تابش شود
 از کاهان حکم بعد از آنست که او را تا مدتی بر آنکه غلط جمع شود که این ملکه او
 حاصل شده است و دانستن این معاشرت باطنی میشود بنا بر مذهب مشهور آنکه
 چنانکه با او معاشرت کنند تا کان بهر سبب که او را کتبی یا دیگر و اهل در میان
 و علاوه بر آنکه با آنکه به پیشند که دو عادل اقد با او میکنند یا به پیشند که
 که اقد با او میکنند و بعضی گفته اند که می باید که این جمع را معرجه بعد از آن بوده باشد
 فی الجمله و بعضی گفته اند که اصل در مسلمانان عدالت است تا ملک نفس ظاهر شود

و جانی

و جانی که اماموم قرائت توان کند و اگر پیش از امام فارغ شود سنت است که تسبیح تا امام فارغ شود و سنت است که چون مؤذن قداقت الصلوة را بگوید همه برخیزند و تعویذ آنست که بعد از آن تسبیح بگویند تا صلوة بفرماید و سنت است که تشهد و سلام را بلند بگویند که عقبه بپشتوند بلکه جمیع از کما یزید بگویند و همه را کما یزید بگویند که امام نشنود و اگر امام میبرد در ثانی نماز یا نهوس سنت است که مأمون شخصی را ایشانرا که حلا حیت نماز جماعت داشته باشد پیش کنند و آنکه تسبیح بگویند و هر قصدا قدا با و کنند بقیه نماز را و اگر نباشد چنین شخصی قصدا قدا کند و قرائت را از آنجا که امام گذارده است تمام کند و اگر از سر بپزند بهتر است و همچنین اگر امام را حادثه میسر شود شخصی را پیشتر از ایشان نماز خود را با تمام کند و مگر و هفت که در بعضی وقت شخصی را پیشتر کند که در وسیع باشد و نماز تمام باشد بلکه بهتر است که کسی را مقدم دارند که اقامت را با امام در میان باشد و اگر سبق مقدم دارند و قوی که نماز قوم تمام شود تا کند تا ایشان سلام دهد بعد از آن برخیزد و نماز خود را تمام کند امام جماعت شرط است که مؤمن اثنی عشری باشد و عادل باشد و مستور میان علمای است که عیال ملکه قوی و هفت یعنی حلالی باشد باشد که در نفس و تراجم شده باشد که گفته باز دارد او را از کاهان کبیره و اهل در صغیر و مروت عیال است از آنکه کاری چند از وی صاف در شود که دلاست بر خست نفس بر کار است بمقتل کند مثل آنکه در میان راه رود و چیزی خورد یا لباس جلای پوشد و امثال اینها پس اگر کسی تابش شود از کاهان حکم بعد از آنست که او را تا مدتی بر آنکه غلط جمع شود که این ملکه او حاصل شده است و دانستن این معاشرت باطنی میشود بنا بر مذهب مشهور آنکه چنانکه با او معاشرت کنند تا کان بهر سبب که او را کتبی یا دیگر و اهل در میان و علاوه بر آنکه با آنکه به پیشند که دو عادل اقد با او میکنند یا به پیشند که که اقد با او میکنند و بعضی گفته اند که می باید که این جمع را معرجه بعد از آن بوده باشد فی الجمله و بعضی گفته اند که اصل در مسلمانان عدالت است تا ملک نفس ظاهر شود

کفر

و انچه قول مشهور است و در کتب معتبره است که چنانچه است لوط آفت گران
 شخص مجتنب از هم باشد و آنچه در اخبار واقع شده است که از کباب برشته است
 کفر باشد و جمع افرادش و تا ابدی از رحمت از رحمت الهی و این بودن و ملا
 الکی و عقوق پدر مادر و کشتن نفسی بغیر حق و دشنام و تحقیر دادن و مال غنیمت
 خوردن و از جنگ گاه جهاد کربخ و سود خوردن یا بیع جنس یا زنا و
 و نقصان و عا و کورن و زنا کردن و لواط کردن و قمار و غرور و خوردن و زوری
 کردن خصوصاً از غنیمت ترک نماز و ترک کربخ و کلاه باحق دادن و کتمان
 شما و کورن و شراب خوردن و عهد شکنی با خدا و خلق و قطع رحم کردن
 و اعراض شدن بعد از مهاجرت و آن در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که
 لازم بود هر را ترک وطن کردن و در خدمت آنحضرت بودن و ترک آنحضرت و
 و در یاد بر ما کن شدن کبیره بود و الیوم که ترک طلب علم است و در و ای بر زده
 ماه رمضان را خوردن و در و ای بر زده و ای بر زده است که هر چه حق بجانب و تقابل
 و معصیت کرده است بر آن و از کباب برشته و دیگر افراد خدا و رسول صلی الله علیه و آله
 بقتل و بعضی گفته اند که غیب کردن بغیر حق و هت بقتل و ترک جمیع سنتها
 کردن و مسافر از آن منع کردن هر گاه نماید از آن کسی باشد و ملا خطبه
 بول کردن و کاری کردن که دیگری بدید و مادر را نیکس و دشنام دهد و در در
 وصیت کردن و همچنین گفته اند بعضی از حق بقتل و آتی بودن و اعتراض
 بعد از آنی کردن و تکریم کردن و حسد بردن و کینه مومنان داشتن و در حرم
 الهی بی احترامی کردن و همچنین در مدینه طیبه و محلی حبیبی کردن و بیعت تمام
 زمان را شکستن و عقوقی از اعضا مومنان را با حق و مراد و سایر بی احترامی
 و دبا سطر زنا و لواط بودن و اصرار بر صغیر گفته اند که از جمله کبایرات است
 بسیار از کتب کنا هان صغیر است و بعضی گفته اند که هر گاه صغیر بکند
 خاطره است که باید دیگر آنرا بکند از آنرا است و اگر مکرر بکند
 اگر چه دو یا باشد که در میان نایب ایشان نشود اصرار است و اگر هر مرتبه

که صغیر

صغیر کنند تا دم و پشیمان شود این اصرار نیست و بعضی گفته اند که اگر گناه
 کبیره نیز بکند و بعد از آن توبه نکند گویا گناه نکرده است و بنا بر مشهور از
 عدالت بدید و توبه تا ابدی که آن ملک و از بهر شد در بعضی اخبار صفت
 بعضی از صغای نیز بکند شده است و از جمله تا خرج با شیطا عذرون و این بیک
 کردن و توبه از هر صغیر و کورن و در هر کفین و ملک عذرون و امانت زنی
 کردن و عبت لعنت نمویان کردن و ابداء موصیان کردن و بدید خود را عبت
 زدن و عا و مرده مانا بقتل و اصلاح از مرده مان منع کردن و عبت خود
 با زنی شدن و با امکان و تعصبت بر محله و قتل کردن و آن گفت که بدان
 قوم خود را بهتر از خود با ن شهر دیگر و محله دیگر و قتل دیگر دارند و علم کردن
 مسلمانان و مکر کردن با مسلمانان و در و ای بر زده و حقیر داشتن مسلمانان و در
 عیب بر ایشان بردن و سر زدن کردن ایشان و در و ای بر زده و ایشان بقتل و دشنام
 دادن ایشان و کلاه بدیا ایشان بردن و ایشان را از شایسته و شرارت زوری
 کلمن و ترک امود و فقهی مکر کردن و در مجالس فساد نشستن کردن مجلس
 فساد کنند و بدعتی بهر نمایند و با اهل بدعت نشستن و کتاها را سبیل شمردن
 اگر چه صغیر باشد و قمار بازی کردن و حرام خوردن و در حدیث معصیه
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام صغیر است که شخصی از آنحضرت می پرسید
 که چه چیز دافعه می شود عدالت شخص مایه مسلمانان تا شما دانش را قبول
 کنند از برای دفع و ظر مسلمانان پس حضرت فرمود نیکو با نیکو او را بشناسند
 بودن کنا هان از روی و عفت و شکم و فرج و دست و زبان خود را بکاهد داشتن
 و این دانسته میشود با چنان بکردن از کباب که حق بجانب و تقابل و عذرون آن
 کرده است و آن شریع و زنا و ربا و عقوق پدر مادر و کربخ از هر گاه
 و عبت کردن و بدید آنها آفت که پوشاننده جمیع عیوب باشد باشند بر مسلمانان عبت
 او کفین و بدید او را نقیض کردن حاصل آنکه از او بدیدند و اجابت بدیدند
 بر مسلمانان که خود را او را بگویند و اظهار عدالت او بکنند در میان مردم و اهل

چنانکه امامت بر او داشته باشد که جماعت گذارد و خلفه بر او جماعت
 مسلمانان و مسجد بنیان مکرر نماید و در این هرگاه چنین باشد و از قبل
 و بعد او حال او برسد بنیان که بیکد ما بعد از خودی نوبت به ایم و مدد
 و از بر اینها و در وقت خود آنرا جاری آورد و باقی جماعت آنست که شهادت
 و عدالتش بر میان مسلمانان روا باشد زیرا که نماز و کفاره گناهانست
 و گناهی نمیتوان دادی از برای کسی آنکه نماز میکند هرگاه که در مسجد مسلمانان
 حاضر نشود و جماعت ایشان نرسد و بواسطه همین جماعت و اجتماع و از برای
 نماز مقرر ساخته اند تا باینکه نماز گذارد را از غیر آن و بداند آنکه محافظت نماز
 او تا نمازها که میکند و نمیکند و هرگاه این را نداند نمیتوان که جماعتی بصلاح
 از برای شخصی و او را بیکد شخصی که نماز گذارد او را صلاح نیست میان مسلمانان
 بدین سبب که رسول خدا صلی الله علیه و آله را ده کرده که جماعتی بسوزانند یا بگناه
 ایشان بواسطه ترک نماز جماعت یا آنکه بعضی از ایشان نماز در خانه خود میکند
 و از ایشان قبول میکنند و بگویند قبول کنند کواحه یا عدالت شخصی یا در میان
 مسلمانان که حکم خدا و رسول شده باشد که ایشان را با خانه یا تن بسوزانند
 و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که نماز نیست کسی که نماز گذارد در مسجد یا
 مسلمانان مکرر بواسطه علی تمام شد حدیث دیگر شرط در امام جماعت که
 عاقل باشد پس اگر دیوانه باشد صحیح نیست اگر دیوانه دو نماز شد یا بر نحو
 که عاقل شود و گاه دیوانه در حالت عقل مکرر و هفت یا و اوقات کردن و غیر
 که بالغ باشد یا بر مذهب مشهور مگر آنکه طفلی امامت اطفال کند و شرط است که
 زاده نباشد که علم به هر سبب که او را زاده است اما اگر مردم محتاج گویند
 ثابت نباشد قصور ندارد و شرط است که مرد باشد که اگر ما صوم مرد یا خنثی
 باشد مرد یا بیکد امام نشسته نباشد و ما صوم ایستاده و امام ای نباشد و
 قاری ایست که سخن میکند قرات و خروج از نماز و بیکدی یا از آن
 نمیکرد و فکر میکند یا جمیع بعضی از خروج ندارد و همچنین اگر تکلیف باشد

بلکه بنده امامت بنده و آلودی توانا که چه بهتر است که اگر آنرا و بیاید و اهل بیت
 امامت داشته باشند با و اوقات کنند و شرط نیست که امام اعمی باشد اگر چه احوط
 که اگر بیکد باشد که اهل بیت امامت داشته باشند با و اوقات با جمعی کند و احوط
 آنست که بچند خورشید در آن باشد و کسی را که بواسطه گناه خد زده باشد و بیکد
 باشد امامت کند اگر از غیر ایشان چه رسد کسی که صلاحیت امامت داشته باشد
 و همچنین اگر از برای امامت بهایجان کند و همچنین کسی که او را خسته نکرده باشد
 امامت نکند و مکرر و هفت امامت که چه مامون از و کراهت است بیکد و شرط
 آنکه کراهت بواسطه نماز و مدح او باشد و مکرر و هفت امامت کسی که نکرده
 باشد اگر دیگری یافت شود و اگر غیر جماعت نباشد ترک جماعت نمی باید کرد و اگر
 اصل باشد و اولیت از هر کس بلکه او را آنست که بر حضرت او کسی مطلقا امتا
 نکند و دیگر صاحب مسجد که ملازمت جماعت در مسجدی داشته باشد و امیر و
 اماران شریعت باشد و صاحب منزل اگر چه بعادت باشد ایشان اولی اند
 دیگران اگر چه دیگران بر او نهاده باشد و اگر ایشان رجعت دهند
 دیگر بر ظاهر اگر احوط نباشد باشد و جمیع آنکه هرگاه هاشم شریعت افتاد
 در او باشد و اولیت از دیگران و در بعضی ظاهر نیست هرگاه نزاع کنند امامان
 در امامت پس کسی که مامون او را مقدم دارند و اولیت پس اگر مامونان
 مختلف باشند بعضی گفته اند که اختیار بیشتر را مقدم دارند خصوصاً هر
 بیشتر اهل فضل و صلاح بوده باشد که گفته اند که اگر از مقدم مد
 و مراد از اولی است که علم قرات برتر دارند و بعد خوانند و بعضی گفته اند که
 باشد و علم قرات و ظاهر را بر کار نیست و اگر در قرات مساوی باشند علم را
 مذهب میدانند و بعضی گفته اند که علم را مقدم و اگر در علم مساوی باشند
 از اول را مقدم میدانند و حال از حق نیست و مراد از علم آفت که اجتهاد
 مسائل نماز نیست و کرده باشد یا تقلید مجتهد می کند چنانچه تفصیلی کرده باشد
 نسبت بعضی که او نیز مقلد باشد اگر چه و عالم با حکام نماز بر او باشد که

و یکی از ایشان مسافرین را زعم داشتند بیکری نداشته و در هفت کعبه او
مقدم باشند اگر درین نیز مساوی باشند مقدم دارند یکی که نزدیکتر باشد
کرده باشند و بعضی گفته اند که ای حکم در این زمان باین خواست که نزدیکتر
شده باشند اوله جماعتی بوده باشند که نزدیکتر باشند یا بیشتر
بجای معلوم آمده باشند یا بیشتر در شهر ساکن شده باشند و اگر در آنها مساوی
باشد مقدم میدارند هر که را نیز کمتر باشد در اسلام پس اگر شخصی متذکر
ساله اشتی باشد و دو سال یا بیشتر مسلمان شده باشد و مسلمان نزار و بیت
ساله باشد آن بیت ساله سال از آن هفتاد سال نیز کمتر است و اگر درین نیز
مساوی باشند مشهور است که مقدم میدارند اصبح و چهار را و در حق اصبح
و چهار اختلاف مشهور است که کسی است که صیامت و خوشه و او پیشتر باشد
و بعضی گفته اند که کسی است که نیکام تر باشد و اگر درین نیز مساوی باشند هیچ
گفته اند که مقدم میدارند کسی که تفریح و سرگشته باشد و اگر در آنها مساوی
باشد تفریح نیز نیکام تر است هر که در اید او را مقدم میدارند و این ترتیب پس
استحباب است بر سبیل اشتراط علی المشهور و احوط آنست که ترتیب را رعایت کنند
و در هر یک با چنین مسئله است **هرگاه ثابت شود** بعد از نماز که امام فاسق یا کافر
یا و ضو یا جبهه بوده است نماز ما موافق صحیح است و ایشان را عاده نماز میباید
و اگر پیش از نماز دانسته باشند یا باطل است و اگر در آن نماز مطلع شوند
قصدا نفرا کنند و نماز خود را تمام کنند و اگر بعد از نماز احتیاطا عاده کنند
بهر است **هرگاه ما موافق داخل مسجد شود** و امام در رکوع باشد و تر
که تا با امام رسد امام سر از رکوع برداشته باشد پس اگر در رکعت آخر باشد
صبر کند که در رکعت دیگر داخل شود احتیاطا و اگر رکعت آخر باشد نیت کند
و تکبیر الحرام بگوید و رکوع رود و در حال رکوع جایز است که روزه رود تا
رسد و جایز است که رکوع و سجود بکند و چون برخیزد روزه را با ایشان
و اگر پیش از او باشد و نیز پیشیند و چون اقامه دهد برخیزد و نماز

خود را تمام کند و احوط آنست که این نماز را مرتب بکراعه کند **احوط آنست**
که نمازی که افتاده کرده باشند از امام مفارقت نکنند نیت افراد و نیز بعد
آن مگر بواسطه عذر که در آن صورت نیت افراد میکنند و جاری شود و اگر در
اشتاقات باشند بهتر است که قرائت را از سر ببرد و احوط آنست که صبر کند تا قرائت
را تمام کند بعد از آن جدا شود و اگر تشهد را با امام خوانده باشد و امام طویل
تشهد را جایز است جدا شده و تشهد است که نیت افراد کند و جدا شود و تشهد را از آن
که صبر کند تا امام تمام قلم بکند مگر اگر عذر داشته باشد اگر نماز جماعت
باشد مثل نماز جمعه یا عید یا عید فتنه تا امام تمام کند نماز جماعت
جایز است و اگر کسی بگوید ممکن باشد هر یک بکند امام بجای ما موم بگوید
بجای امام و همچنین اگر در چند گشتی بوده باشند افتاد و توان که هرگاه گشته
ما موم پیش نیت که در آن صورت نیت افراد میکنند **هرگاه ما موم تفریح**
در نماز کند و امام تکبیر اسرا بگوید پیش از آنکه تکبیر پیش از رکوع نافله
تمام کنند و خود را با امام برسانند و نماز را قطع میکنند نافله و ملحق با امام
و اگر ما موم در نماز واجب باشد و ممکن باشد تمام کردن آن پیش از رکوع تمام
کند و اگر همان نماز باشد عاده کند استخبا یا و اگر پیش از رکوع نوازند تمام نشود
نقل نیت کند بنا فک و در رکعت سبک را بکند و خود را پیش از رکوع با امام
برساند **هرگاه ما موم در رکعت سبک** امام بعضی از نماز را کرده باشد آنچه
را در رکعت اول نماز است پس اگر در رکعت دوم برسد و ملحق شود پس چون
امام قنوت خواند و نیز مستحبا بخواند بواسطه متابعت امام و چون امام تشهد
بیشند احوط آنست که بر سر یا پیشیند تا امام تشهد خود را بخواند و اگر او تشهد
را خواند استخبا یا جایز است و چون امام در رکعت سیم رکوع رود او قنوت
مستحب خواند و خود را بر رکوع برساند و چون امام سجود کند و برخیزد او پیشیند
و تشهد خود را بلند بخواند و بخوابد و ملحق شود با امام و چون امام تشهد بکند
پیشیند او بر سر یا پیشیند و او با امام تشهد بخواند استخبا یا تا امام سلام

پس برخیزد و رکعت خود را بکند و اگر در رکعت سیم برسد و وقتی که در رکعت چهارم
 امام برکوع ایستاده و قنوت خود را بخواند و مثنی شود و چون سلام دهد بر
 او و رکعت خود را با آنکه تمام کند یا تسبیح و اگر امام در رکعت آخر تسبیح بخواند
 باشد بعد از آنکه تمام کند و اگر در رکعت چهارم برسد پس چون امام
 سلام دهد برخیزد و رکعت دوم را با الحمد و سورۃ بخواند و قنوت بخواند و نماز
 را تمام کند و اگر در رکعت چهارم بعد از تسبیح استغفار از رکوع امام را در باید
 مشهور است که تکبیر و تکبیر استجاب با و مثنی میشود و با امام نماز را تمام میکند
 و بعد از آن بر میخیزد و نماز را از سر بگیرد و بعد از آنکه در بعضی وقتها
 بقبله بکشد از سر بگیرد و همچنین اگر وقتی برسد که امام یکجمله کرده باشد
 در حال تشهد امام را در باید مشهور است که تکبیر احرام میگوید می
 و چون امام سلام میدهد برخیزد و نماز را تمام میکند و از سر بگیرد و اگر
 نشنید و یا استقامت امام سلام دهد و بعد از آن شروع در قنوت کند
 و سنت است که امام بعد از سلام بنشیند و تفهیم این جماعت نمازهای خود
 تمام کنند و الله یعلم **باب دوم** در رکوع و تحلیلات و در آن چند
فصل اول در تحلیلات ذکر است بدانکه آیات قرآنی و اخباری
 طاهرین سلام الله علیه در غیای بر فعل و وعید است بر ترک آن از حد
 عصر و تحلیلات پس از آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که مثل الذین
 یفقرون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبه انبت سبع سنابل فی کل
 سبلة ما له حبه والله یضاعف لمن یشاء یعقوب علی و داستان جماعتی که
 صرف می نمایند مالهای خود را در راه حق سبحانه و تعالی از ترکان و خمس و حجاب
 و حج و غیر آن مانند آنرا است که بر وی بدان هفت خوشه و در هر خوشه
 صد اندوده باشد یعنی چنانکه دانند در زمین می باشد و ما یکی را هفتصد
 کرامت میکنیم همچنین هر چه در راه صرف می نمایند یکی را هفتصد میدهم
 و حق سبحانه و تعالی مضاعف میکند آنرا برای هر که خواهد یعنی بسیار است

و مثل این بدهند و این اقل مرتبه مضاعف است و اکثرش تا آنقدر است که
 خدا آنرا نداند کسی بغیر از حق سبحانه و تعالی و در مثل آنکه از آنست بسیار است که از
 دانند و هزاره سفر را حاصل میشود مثل اردن و بایان و در آنرا شش
 بیست هزار میرسد و در بعضی از بلاد که ترکند و جو یکی هفتصد میشود و از
 نفع شنیدیم که در رامین یکدانه جو بر کافه افتاده بود صد و پنجاه خوشه از
 بهر سینه بوده و صاحب آن ده سارده هزار دانه شده بود و مضاعف بر قنوت
 و مثنی و آخری تحلیلات و احتیاج مستحقین مختلف میشود با اختلاف بسیار
 چنانکه حق سبحانه و تعالی در حق ایشان اهل بیت فرستاده بواسطه سفار
 نان جو که مسکین و یتیم و سیر و دانا در سبب شرف اظهار و بیان این مختص
 شود که با وجود نهایت احتیاج ایشان بقنوت آنجا که از خود ایتا نموده است
 لوجه الله در دفع فقر و بطعون الطعام علی جنبه مسکین و یتیم و اسیر
 انما نطعمکم لوجه الله لا نريد منکم جزاء ولا شکورا و آیه اقامت فرستاده و از
 جهت حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه با و انکشتی که بنا بر او انداخته
 حالت صلوة و بواسطه ضربتی که خالصا لوجه الله نزد حضرت سید المرسلین
 صلوات الله علیه علی آله الطاهرین فرموده اند که حضرت علی بن ابی طالب و افضل
 من عباده الثقلین الی یوم القیامه علی بن ابی طالب است و در احادیث
 صحیح و وارد شده است از ائمه معصومین صلوات الله علیه که حق سبحانه و تعالی
 فقر ساخت از جهت فقر در اموال غنیای مقداری که ایشان را کافی بود و اگر میدادند
 که ایشان را نیست بیکر فقر می ساخت و هر چه ضرورتی بفقیر میدادند آنست که
 احتیاج حق فقر را نمیدهند اگر میدادند بهر فراوانی که بکند را نمیدادند و سوال
 بر زبان می شد و بیکر فقر نمیدادند حق سبحانه و تعالی در هر آن مجید نماز و توبه
 در آنرا آیات فقر و بیکر شایسته است پس کسی که توبه مال خود را بدهد و نماز
 مقبول نیست و حق سبحانه و تعالی فقر را ساخت است که توبه نماز و غیره باشد
 است خانه طلا که تصدق نمایند در راه خدا و بهر چه بخت کسی که خیر است

و انما هم

ذکوة بزرگوار باشد و نهد خود را هر روز از صد خانه بزرگ طلا محرم سازد و
 بکمال سون شش هزار سال میشود و در کل دنیا یکبار بزرگ طلا بجهت رسیده اند
 حساب کنند بسیار و کثرت هر خانه هفتصد خانه میشود و باز هر روز هفتاد
 هزار خانه میشود و سال بهشت و عجز از رو و دست هزار خانه میشود پس چه
 بسعادست آدمی که حق سبحانه و تعالی او را مال داده باشد و نه که در میان باشد
 یکی هفتصد خانه دهد و از هر یک خود بپندارد و او است از صد بعنوان قرین
 طلب نماید من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضاً عفیله اضعافاً کثیره
 و بینه بل سطریت با کوه سفید از صد کوه سفید یا بخت و بخت هم از هزار
 درم و بختی که هر روز برای پدری مادر میماند و بپندارد و بواسطه این خلق
 تا هر سال از چندین هزار خانه بزرگ طلا محرم سازد و آنچه توانست آنرا
 که خود را با جواهر میدهد از برای موات و عساکر را و نیاورند باقی بسیار
 مولانا عبد الله شش و نیم صیفه فایده که شهید ثانی رهبری الله عنه مضطربند
 بودند خود را با جواهر داده بودند در سالی بد و هزار دینار عجمی هکاه نماز مثل
 شیخ زین الدین که کوه و حیدرمان بود بحسب قیمت متعارفین باشد نماز
 را بر تقیاس کن و تفضل الی را ملا حظ که کرد بر برابر علی که خویش با این قیمت
 بوده باشد حق سبحانه و تعالی بوعده واجب خود این توان میدهد که محاسن
 از حضرت عاجزند و بینه درین تقصیر بنمایند و سر است است از حضرت عظیم
 بعد صافی صلوات الله و سلامه علیه و آله که چون آید نازل شد که من حاکم
 بالسنه و الله خیر منها یعنی هر چه میکند با و بهتر میدهد حضرت عظیم
 المرسلین صلوات الله علیه که هر مود که خداوند آنرا نپارده بد حق تعالی آفرینست
 که من جاهد الحسنه فله عشاء من الله و یکده تفضل فرمود که در نامه علی بن
 نه شده شود و نه سوال خدا صلی الله علیه و آله فرمود که خداوند آنرا زیاده
 حق سبحانه و تعالی آفرینست که من ذا الذی یقرض الله بقرضاً حسناً که قرین
 دهد خداوند خود قرض نیکو تا خداوند او مضاعف کند و با اضعاف بسیار

پس حضرت صادق علیه السلام فرمود که بسیار آفرینا چه نمیتوان کرد و یک
 از حضرت سید المرسلین و ائمها هر یک صلوات الله علیهم اجمعین بطریق
 صحیحه مقولست که کسی که طلا و نقره داشته باشد و ذکوة آنرا بدهد حق سبحانه
 او را در روز قیامت جشت خواهد کرد و در میوه که باید شود در آن و لغز
 باشد و مسلط سازد بر وی و ماری پسر را که در هر ش عظیم است و در عقب او دو
 و او از وی که بران باشد تا چون باورسد و آنکه از وی خلاصی ندارد
 دست خود را بدهان او دهد و دندان در فرقی بر د و طوف شود در کرد
 او را و اگر کند اینست معنی قول الله که سیطون ما یملأ ابوی القیمه یعنی
 عنقریب طوف سازند و دیگران ما را در آن مالی با که ذکوة آنرا نداده اند و
 روز قیامت و هر کس که شتر یا کوه سفید یا کاه داشته باشد و ذکوة آنرا ندهد
 حق سبحانه و تعالی او را حشر کند و صحرای خروید او افتاده باشد و راه رود
 بر روی او و هر حیوانی شکافه شمشیر کاه و کوه سفید و کزنده و مرابند
 نیش هر حیوان صاحب شمشیر بریش خود مثل شتر و از ایشان خلاصی نداشت
 باشد تا عاقبت ساین و سوانی و بر جهم برند و کسانیکه نجات داشتند باشند
 با باغ خرم و انکود و ذکوة آنها را نداده باشند آن قطعی این زمین تا طبقه هفتم
 زمین را طوطی کرده و در کردن او اندازند و آنها شش شود و با انحال محسوس کرد
 در روز قیامت و از همه بدتر که ایشان را با این حالات بر خلاق حق کنند که این
 جماعت آنکه بواسطه اندک از حقوق الله که بر ایشان واجب بود و ندانند
 خود را از زنجیرهای بند مناه الله محرم ساختند و فرشتگان و خلایق را حاکم
 ایشان مطلق کردند قال الله تعالی الذین یکفرون یعقوب انکسایک جمع کنند
 طلا و نقره را و حقوق الی نمایند و در راه حق سبحانه و تعالی صرف
 نمایند پس بشارت ده ایشان را با محمد بن علی در ناک و در آن روز که هیچ
 کنند این طلا و نقره را و داغ کنند با آنها و بچسباند آنها را بر پستانهای
 و پهلوهای ایشان و پستانهای ایشان و با ایشان سرزنش کنند که اینست

و انچه از آن که در حدیث است
 که هر کس که کوه سفید یا کاه داشته باشد
 و ذکوة آنرا ندهد
 خداوند او را حشر کند
 در روز قیامت
 و از همه بدتر که ایشان را
 با این حالات بر خلاق حق کنند

که از برای خود جمع کرده بود بدین احوال بچشد غذا بدهد با الله من غضب الله
فصل دوم در کسالت زکوة برایشان واجب است پس واجب است بر
 بالغ و عاقل آزاد و عاقل متکلم بوده باشد از تصرف در مال خود پس اگر عاقل
 و نفقه واجب نیست بر اطفال و مجانین که کل مال خود را داشته باشند اما اگر دیوانه
 و ورع باشد عاقل باشد و جاهل بر او نه و در چنین وجوب کف عاقل باشد
 احوط آنست که بدهد و همچنین معنی علی که چند روزی بهوش شده باشد در
 همیشه بهوش بوده باشد در غیر ازان چند روز ظاهر آنست که او را باید
 داد و احتیاط در این است هرگاه در وقت وجوب کف بهوش باشد اما
 اگر چه پیشتر بهوش باشد اگر بیدار بماند یا وصی بجا آورد کند در مال
 طفل و شرایط زکوة در تجارت نبوده باشد سنت است ایشان را که زکوة بجا
 رانند از مال طفل و اگر ولی مال را باشد و در طفل را بدین برادر نفقه که
 از بقا و از بوسه ساری است و زکوة بر ولایت از مال خود و اگر فقلائی
 شود بر ولی است و اگر کفو تصرف کند در مال طفل بعنوان قرض که ولی باشد
 یا ولی باشد و مال را نباشد تصرفش نامشروع است و ضامن است اگر تلف
 شود و نفقه که بهم میرسد از طفل است و مجموعا از علم الغصب چه داده اند اینک
 بغیر پدر جد پدری گفته اند ایشان قرض بر میدارند و نفقه که حاصل شود
 از ایشانست و زکوة بر ایشانست و مالی از نفقه نیست لیکن احوط آنست که
 کند و اگر تصرف کند احوط آنست که نفع را بطفل بدارند مگر مقدار نفقه
 خود را اگر پدر ایشان باشد نمی توانند داشت و سنت است زکوة در غلات طفل
 کرد ولی میدهد و اگر ولی بجا نکند در مال بچگون از جهه او زکوة میدهد
 مستحباً از مال او و در باقی چیزها از غلات و مواش و نقدین زکوة در مال
 او نیست و بعضی گفته اند حکم بچگون حکم طفل است و در غلات و مواش
 و نقدین زکوة در مال او نیست و بعضی گفته اند حکم بچگون حکم طفل است
 و در غلات و مواش زکوة هست و بعضی ظاهر نیست در بیدار زکوة واجب است

نیست هر چند مولی یا واده باشد اموال و قابل شوم که بیده مالک میشود و حکم
 بیده از مال و ولد مدبر و مکار نیست بلکه از مال کتابت چیزی نهاده باشد و اگر داده
 باشد به نسبت آنچه داده است آزاد است و مالک نمیشود مال خود را پس اگر نصیب
 باشد زکوة میدهد و ولی و احوط آنست که مالک زکوة مال خود را بدهد یا ولی
 یا آقا بدهد یا زن مالک دیگر گفتیم که شرط است که مالک باشد و ممکن از تصرف
 پس اگر چه واقع شده باشد و قرض واقع نشده باشد یا وصیت کرده باشد از جهه
 او و موصی نمرده باشد و قبول نکرده باشد یا قبول کرده باشد و باور ندهد
 یا آقا زبانی مالی را بقبضت آورده باشد و قبضت نکرده باشد زکوة اینها واجب
 نیست و اگر کوفه سفندان هیچ شرط خبری نباشد و در ایام این خیار و باقی افرام
 خیار مالک میشود و از سال حساب میکند و زکوة آنرا میدهد علی المشهور و بعضی
 گفته اند که شری در ایام خیار مالک نمیشود و مالک باطل است و زکوة بر اوست اینها
 آنست که هر دو میدهد و اظهار آنست که مشتری زکوة میدهد و اگر مالی را قرض کرد
 در آن تصرف نکند و بگذارد تا سال بروی بگذرد زکوة بر او واجب است و بعضی گفته
 اند بر قرض که قرض داده است واجب است و در بقیه خلاف و واجب نیست زکوة بر مال
 کرد قرض او و تصرف در کمال او نبوده باشد یا بکسر قرض داده باشد هر چند عین
 او باقی باشد یا دین باشد بر شخصی که هر وقت که خواهد تواند گرفت یا دین کرده
 باشد یا نباشد یا دین نکرده که بجا دین کرده است یا مورث او مرده باشد و
 هنوز یا از رسیدن باشد یا نکرده باشد یا بیده باشد یا نباشد و در غیر اینها
 میدهد و نتواند از ایشان گرفتن یا غاصب بچگون گفته اند نه پس نتواند
 باند کرده باشد یا شای سال که همین مال را تصدق کند بفقرا یا کوفه سفندان
 و قرض کند بر او و در خود یا دیگران و شرط کرده باشد که هر یک که بپردازد
 اما اگر این شرط نکرده باشد و موقوف علیهم خاص باشد که حصه هر یک را
 از اوله و انساب بصد زکوة میدهد یا بلیک باشد و غیره بجا بدهد
 زکوة آنرا خواهد داد و همچنین اگر زبانی گفته باشد و موقوف علیهم خود

از ماضی زکوة میدهد اما اگر تخم نيز و قنار باشد و موقوفه باشد با شد با جمعی
 مخصوص که حصه هر يك بنص او باشد و در صورتی که او ان است اما اگر
 وقف باشد بر فقرا یا سادات و امثال اینها از جمعی که نمیشناسند زکوة
 واجب نیست اما در این که صاحبش مشخص باشد از کوفتی و نیکو و جمعی که نمیشناسند
 واجبات و احوط داده است و آنست که اگر قرض گرفته است یا در وقت
 زکوة بر او واجب است و خواهد که بدهد بفقیری که اخراج کرده است صاحبش
 دهد و بگوید که اگر زکوة بر من واجب باشد این زکوة باشد و اگر بر من واجب
 من این مال را بنویسم که تو بعنوان زکوة از قبل خود بدهی یا و نه که اگر
 زکوة بر من واجب باشد شکر از الله و تسبیح دهد تا عمل بر او ایان کرده باشند
 با قول علی اگر چه اول اظهار است و بر آن کسی که قرض گرفته است واجب است در هر جمعی
 و از شده است که اگر صاحب بدهد از آنکه آنکه قرض گرفته است شافعی میگوید
 و همچنین شرطی توان کرد که بر صاحب مال باشد و از جمله شرایط است زکوة اسلام
 بکلیه یا بر بعضی اجابت زکوة بر کفار و بعد از اسلام شافعی میگوید و احوط
 آنست که هر چه سال در وقت اسلام بگردد بدهد اگر چه پاره و در جمعی که گفته
 باشد و شکی هرگاه شیعه شود قضای میکند عبادت ایام قنن را مگر زکوة که
 بر تنیده دیگر میدهد چون مصرف زکوة شیعیانند و او با ایشان نداده است
 و اگر شیعیان داده باشد ظاهر دیگر نباید داد **فصل پنجم** در اجابت
 زکوة در اینها واجب است و آنند چیزات طلا و نقره و شکر و کافور و کوفته
 و کدوم و جو و خرما و مغز و سبب است زکوة در هر چه از زمین و بیدارگی
 و وزن در آید غیر از میوهها و سببها مثل خرمن و خیار و نفع و امثال اینها
 که در اینها زکوة سنت نیست و تصدق مستحب است و بعضی گفته اند واجب است
 زکوة در چوب چون برنج و ماش و نخود و عدس و امثال اینها و شک نیست که
 احوط داده است و لیکن اظهار استحباب است و سنت است زکوة در مال تجارت
 و بعضی واجب دانسته احوط داده است و سنت است زکوة مادیان هرگاه در حرام

چیزه باشد بکرین که بدهد و مادرش عریض باشد در مال و متقال طلا و میوه و طلا
 مسکون که در متقال تخمینا چهار انگ و نیم متقال صیرغ است حاصل آنکه همین
 متقال فرنگ و روی میدهد و اگر یا جو باشد یا نکه پدر و مادرش عریض باشد
 خواه مادرش عریض و بدش خواشا باشد یا پدرش عریض و مادرش خواشا باشد
 یا هر دو خواشا باشد بیک اشتراف میدهد و در بنا بر حیوانات ذکوة نیست از
 و است و کلام و غیر آن و اگر کسی بگوید سفید و بچه یا و نه اگر شیب بیک یا
 بخش است و حرام و اگر شیب بگوید سفید یا کت و حلال و در غنای در حلیه
 و اگر شیب هیچ یک نباشد پاک و حرام و اگر کسی بگوید سفید و کوفته یا و نه
 مشهور حرمت و نجاست است **فصل ششم** در حرمت نيز و اگر شیب حلال گوشت
 نباشد حرام است بیدفعه و اگر شیب نباشد پس اگر شیب بیک یا خرن باشد
 البته نجس است و اگر شیب نداشته باشد یا شیب بمجمل باشد اشکال است و بعضی
 احوط است اما طایفه در آن زکوة واجب نیست تا بر بخت بنا نرود چون
 با مقدار برسد نیم متقال صیرغ که چهل یک باشد علی المشهور بنظر اصحاب
 الروایات و بعضی گفته اند که نفع از آن طلا چهل دینار است و اول اظهار است و
 اخبار معتبره ظاهر میشود که هرگاه طلا مسکون بقیعت دویست درهم برسد چهل
 یک میدهد و دویست درهم البوم و دوازده هزاره و ششصد دینار است از قرار
 عباسی ده و آنکه از قرار عباسی نه انگ و پنج سیر و ده هزار و دویست و شصت
 دینار است و از قرار متقال صیرغ یکصد و پنجاه و این از قیمت ده اشرف کمتر
 اول و احوط آنست که اگر چه ده اشرف داشته باشد یا کمتر که بقیعت مذکور باشد
 چهل یک میدهد حقیقا و بنصا و بی چهار دینار است و در آن دو قیراط
 واجب است که چهل یک دینار باشد چون دینار دینار است و چهار دینار
 هشتاد قیراط است و قیراط چهل یک است و دینار بن نصاب چهار دینار
 چهار دینار بکلامی و دو در نقره زکوة واجب نیست تا بدویست درهم نرسد و
 چون بدویست درهم رسید پنج درهم میدهد که بحسب قیمت سیصد و دوازده

کرده

اشکال است

و آن شش ماهه سه ساله یا در چهار است و حق می کند آنرا چون مستحق شود آن
یا میتوان تر بر وجهی اند **م** شصت و یکت و در آن جفته واجب است و آن
شش ماهه چهار ساله یا در شصت **م** هفتاد و شش است و در آن دو بیت لیون
یا زده **م** نود و یکت و در آن دو جفته واجب است **یا صد و یکت** و یک است
و هر چه بالا رود و در هر پنجاه شتر حق میدهد و در هر چهل شتر بیت لیون
میدهد پس در شتر دیت بخیر است میان چهار جفته و پنج بیت لیون و احوط
آنست که در هر چهارم غایت فقر کند پس هر صد و یکت و یک سه بیت لیون دهد
و محتمل است که غایت فقر کند پس اگر قیمت دو جفته در صورت بیست و یک
دو جفته میدهد اما ظاهر اخبار اکثر اصحاب **بخیر است و در کاه** و دو نصاب است
اول سوز در آن بقیه یا بقیع واجب است آن که سال یکسال است یا در سه و آن
و ماه و در مسافر و بیت و بقیع می کند چون در بین سال تابع عام میشود و در
چوبین یا شاخ آن از عقب کوشش بیرون می آید **چهل است** و در آن شصت
واجب است و آن که سال داده دو سال را در سه است و آنرا مسته از غیر می کند
چون در بین سال دنیای بد می آورد و هر چه بالا رود یا بین حساب است پس
در شصت و بقیع یا بقیع میدهد و در هفتاد یک مسنه و یک بقیع میدهد
و در هشتاد و مسنه میدهد و در نود سه بقیع یا بقیع میدهد و در صد
یک مسنه و دو بقیع یا بقیع میدهد بر نسیاس **در کاه** **سفند** پنج نصاب است
علی المشهور بین الاصحاب **اول** چهل است و در آن یک کو سفند واجب است **م**
صد و یکت و یک است و در آن دو کو سفند واجب است **سیم** دو بیت و یک
و در آن سه کو سفند واجب است و تا اینجا خلاصه نیست **چهارم** سفند یک
و جمعی از علما گفته اند که سه کو سفند میدهد و در هر چهار صد چهار کو سفند
میدهد و همچنین هر چه بالا رود از صد کو سفند یک کو سفند میدهد و اگر
علما بدانند که در سیصد و یک چهار کو سفند میدهد و در چهار صد و یک چهار
و چهار صد نصاب پنج است و این قول احوط است و اشهر کان آنست که بخیر است

میان هر دو قول چون ترجیح حسب روایت مشکلاست و یکی چون قول اول سواف
اقرار اکثر عامه است قول ثانیه ارجح است والله تعالی اعلم و در بین فضلاء با ذکوة و آن
در چهارم بود و نصاب پنج جفت است و یکی از جمعی و ارجح یا نه در این بین در محمل
کو سفند مذکوة واجب است اگر صد کو سفند داشته باشد همان یک کو سفند میدهد
و تا شصت کو سفند تلف شود از واجب چیزی کم نمیشود و اما اگر از چهل بعد از
یکسال یک کو سفند تلف شود یا بقیع یا او چهل یک یک کو سفند از شتر کاه شاطی
و بر نسیاس اگر ما بی شتر یک باشد پس اگر سفید هر یک نصاب باشد مذکوة واجب
و اگر هر دو یک نصاب باشد مذکوة واجب نیست و اگر تخفیف بیت کو سفند در شهر
داشته باشد و بیت کو سفند در شهری دیگر مذکوة واجب است یک کو سفند میدهد
در هر سال و همچنین اگر چهل کو سفند در شهری داشته باشد و چهل در شهری دیگر
همه یک کو سفند میدهد زیرا که نصاب یک و نیم رسیده است و اگر سه کو یا چهار
باشد در بین صد و یکت کو سفند که سفند میدهد **دوم** آنست که در
مساجیر باید باشد پس اگر علف ملوک خریده باشد مذکوة دادن واجب نیست و اگر
بعضی از سال علف خریده باشد و بعضی چوبیده باشد بقیع گفته اند که بیست و یک
دانه و بعضی گفته اند که اگر بکر فز را شای سال علف داده باشد از مذکوة می افتد
و از آن در حساب میکنند و بعضی جوع می گویند و این قول اشهر است و
اول احوط بنا بر این مذکوة واجب نیست و در بقره و بزغال و جوشتر و کوسا رود
و قحط که بجا می افتد حساب میکنند سال را چنانکه اکثر علما گفته اند و جمعی گفته اند
از ذکوة متولد می شوند حساب میکنند و این قول اظهر است و احوط بنا بر این
سال اطفال غیر سال فادهاست پس اگر هشتاد و دو کو سفند داشته باشد
و چهل بقیع بزیاید بعد از شش ماه پس در صورتی چون پنجاه میکند و یک کو
میدهد بواسطه مادرها و جوج بعد از پنجاه شش ماه دیگر میکند و دو کو سفند
میدهد بواسطه اطفال و ملوک و جمعی گفته اند که دفعی که نصاب یک و نیم رسیده باشد
اول را طبع میکنند و از آن روز هر دو را با هم حساب میکنند و جمعی گفته اند که

و مشهور است که این را نمیشود بپایا کرد معیوب باشد چنانکه گذشت و اول آنکه
 کما قال الله تعالی یا ایها الذین امنوا اتقوا من طیبات ما کسبتم و مما اخرجناکم
 من الارض ولا ینہوا اللہ عنہ تفتقون و لستم باخذیہ الا ان تفتنوا فیہ و لا
 ان الله غنی عن عبادہ و اما در صورتی که بخواهند از نفایس آنچه بپسندیدند
 و از نفایس آنچه را از برای شما از زمین و دریا و کوه و دریا و کوه و دریا و کوه
 نماز و عبادت و از راه دنیا و آنچه از دنیا و دنیا باشد بدهند و الا آنکه اگر شما
 و خداوند اینها را از جهت زینت و تکرار غرض عین و مشابه نماید و در آن
 چون به امید آنکه چنانچه چنانچه را در راه ماصرف نماید و بداند که حق تعالی
 فی نیاز است از اموال شما و او محمود است بر نعمانی که متعارف است غرضه است
 با اموال شما ندارد و میخواهد که شما را با این عبادات در معرض کرامت های غیر
 خود در آن **شعر** من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر نیکان جود کنم
 کسی سفید و بزرگ را هم حساب میکنند یک جنسند پس اگر کسی داشته باشد
 و بیت بزرگ و اجست و همچنین که او کو سفید و حقش بپسندد و همچنین شکر
 که در مایات و شکر که گوشت و عروانه کجانی که نگو با بالیند بر آن کند
 چون چینی اگر کسی که گوشت در میان نصایق بپسندد و انحراف قیاس
 بنا بر مشهور پس اگر شخصی هیکل و سفید داشته باشد و هر سال از آن جانی
 دهد جایز است و آن از نصایق خافد و اگر از آن چنانکه بدهد سالی بیکر و حبیب
 نخواهد شد و اگر ندهد و چند سال بگذرد یک کو سفید میباید داد و اگر بخواهد
 که سفید داشته باشد و چهار سال بر آن بگذرد و بزرگ نداده باشد یا زود
 که سفید بزرگ میدهند زیرا که این را به دنیا و نصایق حق میباید پس چون
 باز ده کو سفید بزرگ شد از نصایق و باقی سالها بپایا بود و او را بپسندد
 و این اوقات که متلاطم در کو سفید چو بان میدهد که هر سال باز او را
 صد و شصت و شصت بکند و اگر کو سفید می تلف شود چو بان از مال خود بدهد یا
 آنکه مشروح نیست بجهت ظاهر اگر عیان کو سفیدان ضایع باشد همانرا که

میباید داد و اگر هر که کو سفید تلف شود و چو بان از مال خود میدک سفید
 داخل این حکم کند بزرگ این میدک سفید بزرگ باشد نه بر صاحب محبتی اگر
 جمیع تلف شود و عوض کند **شعر** هر چند که بر عین نصایق بپسندد اما ضایع
 مال نمیتواند از جای دیگر از همان جنس بدهد مثل آنکه در نصایق سفید او را
 کو سفیدی بپایا کرد کو سفیدی از غیر کو سفیدان نصایق بدهد و خصوصاً هرگاه
 آنچه عوض دهد چیز باشد یا فقیش بیشتر باشد **شعر** هرگاه مالک کو سفید
 را از جهت خریدن خود مقرر ساخته باشد بپسندد که آن مقدار صرف شود و حاصل
 نمیتواند بجز آن کو سفید را بکند و همچنین کو سفیدانی که بواسطه چنانچه بر
 باشد نمیتواند بجز گرفت و اگر مالک خود بدهد و بپسندد که آنرا بپسندد
 نصایق داخل میکند و چو داخل نمیکند و اول آن حوط است و همچنین کو سفید
 ماده کرد و بجز بر بیت کند و اگر بپسندد و بپسندد که صاحب بپسندد
 و همچنین کو سفیدی که تازه را بپسندد یا تازه بر د و بعضی گفته اند که
 بر د بپسندد و حوط است که مالک نیز ندهد اما ضایع نصایق بپسندد البته و
 غلاتی که آن کندم و جو و خرما و مویر و انگور است پس شرط است که بپسندد
 بپسندد و آن سبب صانع است و صانع بنا بر آنکه گذشت ششصد و چهار
 مثقال و نه پونز است بمقال صبیح که مجموع من تبریزی سبب و هفت من و پنجاه
 درهم بود و باشد و من شاهی کرد و من تبریزی صد و پنجاه و سه من و پنج
 پست و چند من باشد و انگور هرگاه سبب را بر این باشد تخمیناً بپسندد
 چو سبب انگور لیکن مویر میسود اگر چه غالب است که چهار من بپسندد
 اما هرگاه سه من بپسندد مویرش میباید بپسندد پس تبریزی هرگاه انگور
 نهصد و بیست و یکی و صد و پنجاه درهم باشد بزرگ آنرا میباید داد و علی الظن
 و تخمیناً شش شاه چهار صد و شصت من نیم و پنجاه و بیست و چند من باشد
 و این نصایق است و بعد از این دیگر نصایق ندارد و اگر چه لیکن با آنکه بزرگ آنرا
 میباید داد و شرط است که این غلات در ممالک او نمیشود بزرگ بپسندد

و جواز اعدا زو رو کردن بخود بر باج واجب است و اگر در مکره بخود و غیره
 دانسته باشد با شد و در ملک او دانسته باشد بر مشرعی واجب است که بدهد
 و اگر دانسته باشد و هنوز آنرا ندانم و چون بخود بخلافست جمیع گفته اند
 بر باج واجب است و چون نزد ایشان وقت وجود کوفه دانسته باشد است
 اکثر علما بر مذهب و بعضی گفته اند که بر مشرعی واجب است چون در ملک و کف
 شده است و در نزد ایشان محل ترک کف شده است این قول قوی است و
 آنست که اگر کف در وقت شد پس از آن وقت فرو شدند تا بدهد بر مشرعی
 باشد یا نه بزرگ کف که عبادت از غشک شدن خوشه فرو شدند و خود
 بدهد زکوة را بدهد و همچنین خلافت در جوامع در وقت وجود بر سر
 شدت یا خیر باشد چون غریب طبع را میگوید اما انکوار ظاهر است
 که چون انکوار شود زکوة واجب میشود و اکثر علما گفته اند که وقت وجوب آن
 دانسته شدن عود است و احتیاط سابق را نیز در اینجا می باید کرد و بر هر حال لازم
 نیست که زمین ملک او باشد پس اگر زمین را اجاره کند و بخرم خود بکار و برد
 و اجابت بر صاحب زمین و اگر زمین را بخرم بدارم بنصف یا ثلث یا ربع
 یا ده چهار هر چه حاصل می شود بر ملک و اربع هر دو و اجابت هرگاه
 هر یک بنصایب سیده باشد و الا حصه آنکه سیده است و اجابت هرگاه
 هر یک بنصایب سید هر چند بر سر هم بنصایب باشد بر هیچیک از ایشان زکوة
 واجب نیست و آنچه الحاق اعتبار است در بعضی ظاهر است که بعضی از
 ترا بر است هر چند عفری ظاهر و چون وقتی زمین را با ایشان داده اند
 بقر از مزارعه ده چهار داده اند و چون مشکل است که هر سال ملاحظه
 نماید تا بقایا سه سال بخرم را بدهد و ثلث آنرا از مزارعه چهار مزارعه
 آنکه ربع را بدهد و لهذا اگر ارضی بزرگ است میباید بزرگ میکند و هر
 حاصل شده است بعنوان ده چهار عمل میکنند و آنچه بعنوان اجاره است
 باز بدهد میکند و زکوة در اجاره مستاجر واجب است جمیع مفسرین

زکوة ندهند بعنوان اجاره مقرر میدارند و لیکن شفعات اخروی ندارد
 زکوة بر زمین واجب است و علم دارند که باها را زکوة خصه خود را میدهند کیف
 حصه الله را بنابرین احوط است که هر چه از ایشان میگیرند زکوة آنرا بدهند
 قطع نظر از زمین و در غایت آنکه **اما الاصل** پس اگر زراعت و باغ آب
 باران و یا آب روان یا آفتاب یا آتش خورده باشد ده یک میدهند
 و اگر آب است یا کاف یا شرب یا غیره یا خورده باشد ده یک میدهند و اگر
 هر دو خورده باشد ده یک اعتبار دارد و اگر هر دو مساوی باشد نصف ده
 فخر ده یک و نصف یک را از غنای ده یک میدهند و همین که یک زکوة
 دارند و یک واجب نیست اگر چه صد سال بماند که آنرا بدهند از ایشان
 و اگر چه و بگذرانند که سال بر آن بگذرد و اجابت بشرط گذشت و درین
 با حدیث است **اول** اگر عطا باشد که زکوة واجب نیست مگر بعد از آنکه
 مردان از خیر جمعی بر ایشان هر چه باشد زمال و خارج المال و اخراجات
 و تخم و اجرت و باج و اجرت آب کشیدن و تنقیه نه و چشمه و خرج کود دادن
 و غیر آن از اخراجات که هر سال می باشد حق صاحب الا ملک از او و غیره و مال
 و امثال اینها اجرت آنها را حیات میکند و جمیع قایلند که همین خراج سلطان از ارباب
 میکنند و بر هر قدر اما آنچه اخراج میکند پس از ملاحظه نصایب
 یا بعد از آن خلافت میان علما جمعی قایلند که بعد از وضع جمیع این اخراجات
 بنا بر قول با خراج جمیع و بعد از وضع حق سلطان بنا بر قول با خراج آن
 ملاحظه نصایب میکند و جمیع نصایب قبل از اینها و عایه میکنند اما زکوة
 بعد از جمیع اخراجات با خراج تنها میدهند و جمیع اخراجات بنا بر وجوب
 زکوة را برضا و مقدم میدارند و اخراجات با بعد از جمله نصایب است
 اما زکوة آنرا میدهند اما آنچه در باب کثرت دلالت بر آن میکند آنست که
 سلطان از اخراج می باید کرد هر چه می باشد و سایر موقوفات و لیلی ندارد مگر
 شهرت و احتیاط تمام آنست که هیچ چیز را اخراج نکنند خصوصاً بواسطه

ملا حفظه نصاب **ویم** چون اکثر عیال باشند که تعاون زکوة با نگوید در وقت غروب
شدند و جمعی قایلند که تا غروب آنرا نگویند زکوة با آن تعاون میکنند
بسر احتیاط آنست که او را بر این جهت برپا و راه ایشان تعیین کنند که میو
آنچه مقدار است و با خود مقدر سازند که با آن نسبت زکوة خواهد داد و آنرا البته
خوب حلال باشد یا آنقدر در سر و تن کند و حساب کند که در با آن چیز بود
عشر خوره را بدهد و همچنین خرمای و قند که در یک برادر و کندم و جو و قند که
و اینها را بر ندارد از آن یا هر چه بود از ده عشر تا ندهد یا آنکه غوره را
غوره بدهند و انگور را از انگور و رطب از رطب و هویج را از هویج و غیره
از خرما و رطب از خرما ندهند و خرما را از رطب بخواهند داد و او را بکین مسأله
اول است خصوصاً در جاهائی که قیمت رطب بیش از خرما باشد یا انگور بیش
از هویج و انگور را از هویج دهند و آنست که چهار من یا پنج من یا بعضی کین
منیز بدهند یا آن نسبت که کم میشود و همچنین رطب یا هرگاه از خرما دهد
ملا حفظه کم بود بکند و با آن نسبت بدهد **ویم** اگر زکوة واجب شود بر
شخصی پیش از دادن زکوة مختصره و واجب است که وصیت کند یا تقدیر کند که از
زکوة که در زکوة است و اگر زکوة نداده میرسد خواه وصیت کرده باشد یا
نکرده باشد و آنست که مورث مشغول الذمه بجه قدر از زکوة است
واجب است که از مال میت زکوة را بیرون کند و بعد از آن زکوة را وصیت
کند و اگر قرض دیگری داشته باشد پس اگر مال میت و قایم بود و کند زکوة
و قرض را میدهد و اگر بعد از آن چیزی مانده بود بدهد و همچنین اگر زکوة
بسیار در زکوة اش باشد و وصیت کند که این مبلغ زکوة در زکوة وصیت
و سهم نباشد نسبت به زکوة آنچه وصیت کرده است بیرون میکند پیش از
میراث و اگر سهم نباشد نسبت با ایشان و ظاهرش آن باشد که با ایشان بد
باشد و دروغ گویند که با ایشان بد باشد و دروغ گویند که با ایشان چیزی
در این صورت وصیت از ثلث معتبر است و اگر زکوة بیرون و واجب شده باشد

و بیرون و قرض داشته باشد و قایم بدهد و نکند و عین مالی که زکوة با آن تعاون گرفته
باقی باشد اول زکوة را تمام میدهند و بعد از آن بیرون را میدهند با **بیم**
و اگر عین مال باقی نباشد و زکوة در زکوة قرار گرفته باشد و بزرگ و قایم
نکند حصه میکند مال را بر زکوة و بیرون را با نسبت و اگر مال وفا کند بقرض
و زکوة احوط آنست که در زکوة را پیش از قرض بدهند و بعد از آن بیرون
میان خود قسقت نمایند و اگر زکوة واجب شده باشد و بیرون با آنکه بده
صدای شده باشد و بیرون و قرض داشته باشد و بعد از آن واجب شد
بیرون قرض را میدهند و باقی هر چه ماند بر میان و در ثلث معتبر است **ویم**
حصه هر و اگر که نصاب باشد زکوة میدهند علی الظاهر **ویم** هر چه از زکوة
میرد یا از چیزی غیر نکندم و جو زکوة در آن معتبر است و حکم آن حکم نکندم
و نجاست در نصاب بین میاید هر یک از شلک و خود و عدس
ماش و لوبیا و غیر آن بصلوات بعد و عمره با با هم ضم میکنند و اگر بعضی
بصلوات بعد و بعضی از بعد از میسر زکوة میدهند و آنچه غیر صید
میدهند و همچنین حکم آنها دارد در قدر زکوة اگر آب یا بران و بران و
خورده باشد عشر میدهند و الا نصف عشر و اگر از خر خورده باشد شش
معتبر است و با تساوی نصف از خر رده یک و نصف یک دیگر از خر است
میدهند **فصل چهارم** در آنچه سنت است زکوة آن و چند قسم است **ویم**
اول جمع است که الحال گذشت **قسم دوم** زکوة در طهارت است و زکوة آن
سنت است علی المشهور و بعضی واجب میدانند و احتیاط عدم ترک است
اما حال طهارت آن مالی است که مالک شوند آنرا بوقت دعا و غیره
وقت مالک شدن قصد آکسایط آن داشته باشد و این قصد سهواً
تا آخر سال پس اگر مالی بعنوان میراث یا در رسید یا بعنوان هبه یا وقف یا
نقد یا بزیمنه رسد و عرض آنها میرسد ازین بواسطه خلج یا بخر بقیه
نگاه داشتن نه بقصد فروختن یا بخر بقیه بقصد نقد نمودن یا بقصد

بیم

عبارت آن در اینها نیست علی التامین الاصلی و لحاظ آن که هر نحو مالی که مال
 شود غیر نقدین و بقصد تجارت و کسب و کار یا داره تا یک سال زکوة آنرا بپردازد
 و شرط آن سه است **فصل اول** نصاب است لازم است که در جمیع سال نصاب
 باقی باشد پس اگر بکسر و نصاب نقصان یافته باشد و چون دیگر نصاب
 میرسد از آن روز حساب میکند و نصاب طاعت تجارت آنست که قیمت آن بیک
 از نصاب طاعت یا نقد برسد پس اگر قیمت حال دو آنزه هزار و شصت و بیست
 باشد از هزار عیال می دهد و اگر یک یا بیست اشرف و ده بقا باشد نصاب است
 و هر چند که از هر چهار بیاید یا چهار و هر چه نصاب و قیمت است بجز نقدین و اگر
 متکثر بکند که فایده در شمع ظاهر نشود و بعد از آن ظاهر شود و نصاب
 دوم یا سوم برسد از آن روز که فایده ظاهر میشود سال فایده را حساب
 و همچنین اگر بعد از نصاب دیگر فایده دیگر ظاهر شود نصاب سال را این فایده
 از وقت ظهور حساب میکند و اگر پیش از سال برگردد و هر چه برسد بیک
 آن ساقط میشود و اگر از مابین برگردد سال آن نیز ساقط میشود تا وقتی که
 بماند و بعد از آن روز بیک حساب میکند فایده را در وقت
 ظهور و نصاب **فصل دوم** آنست که از مابین نصاب هر چند از مابین بهر
 نصاب باشد پس اگر از نصاب مابین نصاب ساقط میشود چنانکه در نصاب
 شد و اگر چند سال بگذرد که مابین نصاب است آنست که نصاب یک سال را
 بدهد **فصل سوم** سال است که بر مال بگذرد و نصاب در طلا و نقد گذشت
 پس اگر پیش از سال شمع را بکشد بچند نصاب ساقط میشود و اگر متاع
 بقره شد یا تبدیل کند به حیوان دیگر یا شتر است که ساقط میشود و طلا را خیار
 جمعی آنست که ساقط میشود پس در آن بقصد صدق احتیاطا و مالی
 و درین با چند مسئله است **مسئله اول** هرگاه مالک شود یکی از نصابهای که
 بواسطه تجارت سال بران بگذرد و زکوة واجب میدهد و نصاب تجارت
 است ساقط میشود و اگر در شتای مالی تبدیل کند قبل از آن مثل آنکه چهل کوغنه

را بدهد و چهل آنزه کوغنه یا بر بکشد بواسطه تجارت پس چون چهل
 و پنج فقط میشود و همچنین چهل سنت یا بر نوبی که نباید که مابقی باشد و
 یا بر نوبی که مابقی باشد واجب است که بکشد و چون سال تجارت میرسد
 زکوة تجارت را میدهد و بعضی گفته اند که اگر شتر یا غنایه یا نصاب آخر سال بکشد
 کافیست آنکه مابقی را بپردازد و تجارت ساقط است و اگر شتر یا غنایه باقی نماند
 یا نصاب معلوم شود نصاب بکشد یا غیر آن زکوة تجارت را بپردازد و چون در یک سال
 زکوة نیست یا بر حدیث و این قول قویست **فصل دوم** فرض مابقی از زکوة تجارت
 نیست چنانکه مابقی از زکوة مالی نیست اگر چه درین سال از قبضه کرده باشد و بعضی
 گفته اند که اگر از زکوة داد و نصاب شغل و دست او شود بقرض او و او از
 زکوة شغل و دست او را بپردازد **فصل سوم** هرگاه در مال مضارب نفعی ظاهر
 شود زکوة اصل بر مالک و زکوة نفع بر هر دو است و سال نفع را از زمان ظهور
 نفع حساب میکند و خلافت که در آن سال پیش از نقد شدن زکوة می تواند داد
 یا نه بهتر آنست که مال را بخواهد بدهد بر خدمت مالک و مالک بی رخصت
 عامل میشود انداد **فصل چهارم** شغل است زکوة در حاصل جام و دوکان و کاروان
 و باغات اعیان اینها را بر مذبح میشود یعنی علماء و آرا شریعت ازین حاصل انفا
 طلا یا نقد بر عدد سال بران بگذرد تا زکوة بماند یا آنکه هر چند که بهم میرسد از
 حاصل هر قدر که باشد همان لحاظ چهل بماند یا نه و خلافت میان علماء و غیر
 قول دوم است پس اگر حاصل طلا و نقد باشد تا بر قول و نیم الحال زکوة سنت را
 و اگر باقی بقیه مضارب باشد و سال بران بگذرد و زکوة واجب را نیز میدهند
 قول اول همین زکوة واجب است و اگر حاصل فلوس و امثال آن باشد شغل
 زکوة آن در همان وقت تا بر قول نماند و اما بنا بر قول اول شغل است در استحباب زکوة
 که این بقیه یک از نصاب طلا و نقد برسد سال بران بگذرد و اصل استحباب این
 زکوة و پیش شریعت بین الاحباب است و در این میان این اندیشه است که مال را
 ایشان بپوشند و بپوشانند و بواسطه مستحب عینی کافیست یا بران نیز مستحب

هر که بشود و نوبت بر علی او را بجا آورد حق بجانب آن قرار با او میدهد
 هر چند معاوضه واقع نباشد و در خبری بکرا حضرت امام مجتبی علیه السلام
 علیه السلام و او شده است که هر که با او برسد و با او حق بجانب و تمام بر علی و آن عمل
 را بجا آورد بقیه آن نوبت حق بجانب و تمام آن کرامت میکند آن نوبت اگر
 اگر چه آن حدیث چنان نباشد که شیعیه است و سنت نیست در جاهها و جاهها و
 و اساس ائمه و متابعی که واسطه نگاه داشتن خردی باشند که داد و داد
 صحیح و در شده است که در مال حقوق بسیار هست بغير از آنکه چنانکه حق
 و تمام فرموده است و مقام مدح جمعی که فالتین فی آموالهم حق معلوم است
 و الحرف و بعضی چنانست که در جاهها و نیا حق مقدس است از جهت سابقان و
 آنجا حق که با وجود فقر سوال نمیکند و مردم امینان را غنی میپندارند و ازین
 محروم میباشند آن مقدار است که آدمی بجهت سبب بر خود مقیم میماند و در
 از آن مقدار را بفقیر بدهد یا هر هفته بدهد یا در هر ماه بدهد اما باین
 کند ترك نکند و دیگر ما عوفت که حق سبحانه و تعالی مذمت کرده است جمعی
 که منع میکنند ما عوف را چنانکه فرموده است و یمنعون الماعون و آن
 که باین باور میگردند باین مومن را با ماعون مانع خانه منزل طرف و حاکم
 که همایکان بدار نیستند هدا یا احسان که بنویسان کنند و دیگر صلوات
 آن بر همه صدقات فضیلت خارج و دیگر سالی بر صدقات که حق سبحانه و تعالی
 در قرآن مجید مدح آن فرموده است و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 الله علیه فرموده که حق بود و قسم است که حق ظاهر و آن بخوبی که حق چنان
 و تمام در نه خبر داده و مقرر فرموده است و اما در حق باطله آنست که
 را برادران مومن مقدم ندارند و در هر جای ایشان را بر خود مقدم داد
فصل پنجم در حق زکوة و آنکه اهل طاعت و تقوا هستند و آنکه حق
 در قرآن مجید و شان را یاد کرده است **اول** و در فقر و ما کین اند و ایشان
 کثافت اند که قوت غالبان خود و عیال خود را نداشته باشند و کسی نداشته

باشند که بسبب ایشان بکند و در وایات محلی و این شده است که
 بریشان ترند پس و لما نشد زکوة خود را جمعی بریشان بدهند و جمعی که از آنها
 بریشان تر باشند نیز بدهد و اگر کسی مایه داشته باشد و بآن تجارت کند و ش
 او کند و غنی است و اگر در تجارت و وفای خرج سالانه او نکند و مایه و بقیه
 و فایز او نکند و مایه و در تجارت هر دو نیز و فایز او نکند باین نحو که تجارت
 بآن مایه کند و بدهد به اصل و بقیه را خرج کند و در هر صورت بدهد بقیه
 و کف میخواند که در حق و جمعی که کسی و فایز بقیه زکوة میخواند
 کف است اما در حق زکوة که میگوید این جماعت خلافت بعضی گفته اند که بقیه
 و اگر کسی تجارت بآن وفا میکند میخواند که در حق و بقیه بقیه
 که چنانچه فقیر را و صادقت هر قدر که خواهد میخواند که در حق و ظاهر از یاد کردن
 از حق خبر و زکوة است و اگر خانه بقیه خود و عیال خود و مناسبات
 داشته باشد باین مقدار احتیاج با اشیای داشته و بآن محتاج باشد مانع
 از زکوة زکوة میخواند که در حق اما اگر از خانه بزرگ باشد و بزرگ باشد
 با اشیای بقیه باشد و توان در حق و تمام مانع است بزرگ و بزرگ و بزرگ
 و اگر بزرگ باشد از حق زکوة نکند و احوط آنست که زیاده از بزرگ است بزرگ
 غلام نگاه ندارد و اگر بزرگ داشته باشد و بقیه آن زیاده بقیه سال و فایز
 نکند و بجز بقیه در حق و بقیه میخواند که در حق و اگر چه اولی کف است
 و بعضی استنباط کرده اند ضروریات خانه و جامه و کف علی که ضروری
 باشد و ظاهر عمل باین توان کردن حاصل آنچه ضروری است مانع نیست حق
 و کاف کف و ضروریات که در اشیای آنها نگاه دارد و معاش و از کف بزرگ
 و اگر شخصی عوف بزرگ بزرگ صاحب مال داند فقرش را میپندارد و اگر
 و آنکه کافیت بدهد و اگر بزرگ بزرگ مال داند فقرش را میپندارد و اگر
 ظاهر باشد فقرش احوط آنست که فقرش احوط بکند تا فقرش حاصل شود بقیه
 بدهد و اگر ظاهر احوط را و فقر باشد و بقیه کف میخواند و بقیه فقرش

در فقر

تقصیل و لیت و اگر دو عادل شهادت دهند بر فقیری و غنیه می توان داد ^{خدا}
 پیشتر مالی داشته باشد خصوصاً هرگاه دو عادل بگویند که میدادیم که مالش
 تلف شد و بعضی گفته اند که در این صورت که دعوی نماید که مالم تلف شده است اگر
 قسم یاد کند بر تلف مال و قسم میتوان داد و ظاهر اگر ممکن باشد کوفه ^{است}
 بر قسم و واجب نیست که آنچه بفقیر دهند بگویند که این زکوة است بلکه نیت
 کافی است باین نحو که بواسطه خدا زکوة مال خود را با او میدهم هرگاه خیرم باشد
 یا بدقیقه استحقاق او بلکه اگر شخصی باشد که لایق او نباشد زکوة بگیرد و
 آنست که زکوة بعنوان هدیه از جهت او بفرستند و قصد زکوة نکنند و اگر احتیاج
 دهی که او چیزی داشته باشد محقق از مردم از احوال او سوال کنند تا ظاهر جمیع
 بر فقر او رجعت او بفرستند و اگر ظاهر شود که آن زکوة با او داده اند مستحق
 است پس اگر در وقت دادن تقصیر از حال مستحق کرده است و هفتاب سخی کرده
 بشل شهادت عدلین یا استغاضه یا معاشرت و عین مال تلف شده باشد در مستحق
 مرتبه دیگر نیاید و اگر همچنین اگر عین مالی باشد و نتواند گرفت که مستحق دیگر
 دهد منان نیست و همچنین اگر زکوة را با عام یا نایب عام که عبادت او مجتهد یا
 محدث جامع الشرایط عادل است داده باشد مالک الهی الله میشود اما نایب
 خاص یا عام اگر تقصیر کرده باشد ضامن است و همچنین اگر مالک تقصیر کرده
 مرتبه دیگر میدهد و اگر عین باقی باشد پس میگوید و اگر تلف شده باشد دیگر
 در وقت دادن گفته باشد که این زکوة است و ممکن باشد پس گرفتن میگوید
 و اگر نگفته باشد مشکل است پس گرفتن ^{سیم} از مستحقین زکوة عاملا شده
 ایشان جماعتی اند که امام علی علیه السلام ایشانرا مقرر میفرماید بواسطه گرفتن زکوة
 و ایشان زکوة را نمیگیرند و بخندند امام علی علیه السلام میفرماید هرگاه امام
 مستحقین میدهد یا ایشان نیز خصمه میدهند و همچنین در حالت غیبت اگر
 فقیر جامع الشرایط در وقت بر نصیب مال داشته باشد و فقیرین زکوة با او
 تواند داد بنا بر قول جمیع از علما ^{چهارم} از مستحقین زکوة سوله و اولی هم اند

جمعی اند که حضرت امام علی علیه السلام بواسطه آنکه ایشانرا الفت فرمایند اسلام از آن
 بالفت دهد ایشانرا با یاران از سنبلان میدهد و چون این دو وصف را امام
 میدهد احکام آنرا ذکر نکردیم چون حکش بتعلق بحضرت امام ^{درج} مکرر
 که گفتا بر سر سنانان آید و دفع ایشان واجب شود بولف می توان داد ^{مجموعه}
 از مستحقین زکوة فی الزمانند و آن حصه است از زکوة که صرف می نمایند در آن
 بندگان و آن بندگان بر سر قسم اند اول مکانی که با آقامه ساخته اند که
 مال خود و عود چند بدهند و آزاد شوند پس اگر چیزی نداشته باشد زمان
 دادن خالصه باشد یا قاعده توان داد و مکانی که با قاید هدیه بواسطه
 کتابت گرفته اند پس از آنست که از زکوة بگیرد و میداد بکافری یا میدهد به
 کتابت صرف نماید مگر آنکه مکانی بقیه باشد و معاش خود را از کتب تواند گرفت
 و جایز است که با او دهد از سهم فقرا و در بعضی وقت خرج میدهند که در هر جا که
 خواهد و ظاهر آنکه میسر و طوطی و آن پس اگر همه مال کتابت او را بدهند
 آزادش کنند و فی نیست و اگر خوف آن باشد که عاجز شود و برسد که برگرداند
 دادن علی الظاهر که آزاد شود و عینا و اگر عاجز شود برسد که برگرداند با قاعده
 پس هدایا شرط کرده باشد در وقت دادن که اگر عاجز شود و مولی او برسد ساز
 مال زکوة را پس هدیه و الا خلافت و اظهار آنست که بجز این توان گرفتن و اگر
 دعوی کند غلام که او را مکانی ساخته اند و آقا تصدیق کند و قرائن مفید علم
 باشد با دو کوه عادل شهادت دهند بکتابت میتوان دادن و الا مشکل
 اگر چه ظاهر آنست که طعن قریب عینا و باشد در صدق و دیم بندگان فی آنکه عینا
 کشند آقا و خدمت شاه یا بایشان فرمایند آقا از مال زکوة میخرند او را آزاد
 میکنند احتیاطا اگر چه ظاهر آنست که بخریدن آزاد میشود و احتیاج ندارد
 کردن نیست سیم اگر مستحق یافت شود غلامی میتوان خریدن و آزاد کردن
 هر چند بشت نباشد و احتیاط آنست که این بندگان شیده باشند و اگر ضامن باشند
 بهتر است ^{چهارم} فرض در آنکه فقیر کرده باشند و آزاد در معصیت صرف نکرد

و اگر مستحق زکوة را در وقت دادن تقصیر کرده باشد و مالک تقصیر کرده باشد و اگر مستحق زکوة را در وقت دادن تقصیر کرده باشد و مالک تقصیر کرده باشد و اگر مستحق زکوة را در وقت دادن تقصیر کرده باشد و مالک تقصیر کرده باشد

کوفتند و واجب است که چون وقت غنای و جوب برسد زکوة را بدهد مگر
در غلات که چون دانه را صادر کند از گاه میدهند و همچنین انکوری خرما را
وقتی که بچینند زکوة میدهند و احوط آنست که زکوة فاصله بدهد مگر آنکه
داشته باشد مثل آنکه مستحق بهم رسیده باشد و یا مستحق در غنای
و اگر با غنای یا چیزی که بهتر است که از ده ماه نگذارد و ظاهر اینست که غنای
ماه تا خیر نیکنده اما مگر و هست و اگر غنای تا خیر کند و تلف شود ضامن
و احوط آنست که زکوة هر جا را بحتقین انجا بدهد و بجای دیگر نقل نکند
و اگر نقل کند و تلف شود ضامن است اگر در انجا مستحق یافت شود که
در انجا بهتر است نقل میکنند و اگر تلف شود ضامن نیست جایز نیست زکوة
ما قبل از وقت و جوب بدهد مگر آنکه قرض دهد مستحق که چون وقت شود
بر او حساب کند زکوة اگر وقت و جوب مستحق بر صفت استحقاق باقی
و مال بر صفت و جوب و اگر چه مستحق غنی شده باشد باین مال که اگر مال را از
وی بگیرند فقیر شود و اگر فقیر نشود مال را رد وی میکنند و بدیگری
میدهند و لازم نیست که رد وی بگیرند تا فقیر نشود با و دهند بلکه بدی
حساب زکوة میکنند و اگر چه مستحق فقیر داشته باشد و بشیر از سال زکوة
را قرض ندهند زکوة ساقط می شود و اگر نهاده از سبیل داشته باشد و زکوة
را بقرض دهد زکوة واجب است و اگر کوفتند یا قرض دهد مستحق زکوة بشیر
از سال و بجز بیاورد بجز آن از مستحق است و کوفتند را میگیرد اگر چه از
مستحق دیگر دهد یا فقیر غنی شده باشد یا فاسق شده باشد و با ساقط
داد و اگر کوفتند که بقرض گرفته است از غنی شده باشد کوفتند بدیگری
میدهند مثل کوفتند که قرض کرده است و بهتر آنست که همان را پس گیرد و
بنت است که در وقت رد کردن اگر فقر یا ضعیف باشد هر فقیری را بکشد
کنند بدهد هر چه بدست او آید و در وقت چیدن خرما و انکوری یکشت خرما
و یکشت انکوری بدهد و زکوة حساب کنند و بقیه بقیه بدهد و واجب است احوط

آنست که زکوة نکند **فصل هشتم** در زکوة فطره اله و واجب میشود آن مگر
بشرط **اول** تکلیف است بر واجب نیست بر صبی و مجنون و مجنون بر عقلی علیه
واجب نیست اگر در وقت شام شب عید پیش از آن باشد تا پیش از عید
و اگر بعد از شام تا پیش از ظهر عید باشد احوط آنست که بدهد **دوم** آنست
بر واجب نیست بر بنده و در حکم اوست مدبر دام ولد و مکاتیب بشرط آنکه
مطلق چیزی را نداشته باشد و اگر داشته باشد ببنده بدهد و اگر اقا
و بر بنده آزاد و بر و احوط در مکاتیب مطلق آنست که خود بدهد یا زن آقا
و همچنین اگر بنده بعضی را آزاد داده باشد بعضی بنده باشد **سوم** غناست بر واجب
نیست بر فقیر و آنست که مالک نباشد و زکوة بکار خود و عیال خود بدهد
انفق او باشد بقتضی که گذشت و اگر کسی داشته باشد که معاش او بکاف
و مقدار فطره یا داند بدهد غنای واجب فطره دادن و اگر معاش او بکاف
کند و قدر فطره او و عیال او زیاد نباشد بشیر و جوب یک کفایت و این احوط
اگر چه فطره هم و جوب و کسی که فقیر باشد سنت است که یک صاع را از خود بدهد
و سبک آنرا عیال خود بدهد و بدیگری تا هم رسد و بعد از آن مستحق دهد
و اگر آخر با و بدهد و خود صرفه یا بظاهر کاف باشد و هرگاه شرایط و جوب
متحقق شود واجب است که اخراج فطره کند از خود و از هر کسی که واجب نفقه او
باشد بشرط آنکه عیال دیگری نداشته باشد در شرف فطره که اگر عیال دیگری نداشته باشد
بر و واجب است و همچنین هر کسی که در خانه او باشد از همان و غیر آن که آخر روز نماز
و رمضان پیش از شام در خانه نباشد و اطفال و کنایه اطفال و اگر بعد از شام
داخل شود و اطفال را بکشد و واجب نیست بر صاحب خانه و اگر پیش از شام
شود و اطفال بکشد احوط آنست که هر دو بدهد تا یکبار ایشان با زن دیگری مستحق
دهد غیر از الله تعالی و اگر شخص عیال او نباشد اما نفقه کسوه او را بدهد و اگر
دیگر باشد زکوة بر معطل نیست و همچنین اگر در شب عید پیش از شام از همه عیال
طعامی بفرستد یا فقیر را چیزی بدهد یا شخصی را ماه رمضان همان باشد و زکوة

ما و بیکر اظفار کند یا بعد از شام عید بخیر بخورد باشد و بخانه او یا بجای دیگر
 باشد و بعد از شام یا بعد از ظهر زکوة بر او واجب نیست و احوط آنست که عیال
 او که واجب نفقه او باشد عیال همای یا که پیش از شام طلب کرده باشد اگر آنها
 بخورده بعد از شام بیایند و از خانه او اظفار نماید که برین دو صورت است و اگر
 ایشان را بدو اگر شرط وجوب ایشان باشد خود نیز بدهد و اگر غنی
 فقیر شود یا زوجه غنی باشد و زوج فقیر شود احوط آنست که همان غنی
 خود بدهد و از همان دار و زوج ساخط است و واجب نیست قرینه در
 اخراج مسخقی اگر در وقت جدا کردن نیست که در وقت دادن مسخقی نیز
 نیست که احوط خصوصاً هرگاه قاصد بسیار شده باشد و درین عین
 که قصدش از دادن زکوة اطاعت امر الهی است و اگر نیست و وجوب یا نیت کند
 بهتر است و اگر زکوة مال در وقت او باشد زکوة فطر نیز در وقت او باشد و در
 دادن در خاطرش باشد این زکوة فطر است که نیت به آنست که نیت کند در
 وقت جدا کردن فطره که این صاع را بخورد و میگویم از مال خود جهت فطره خود
 یا فطره عیال خود از جهت آنکه واجب است یا اطاعة لا اله الا الله یا قرینه الله
 و در جای که وجوب نیت ظاهر نباشد نیت آنست که قصد قرینه نماید یا نیت کند
 اگر واجب باشد واجب آنست قرینه الله فطره و احوط آنست که در وقت مسخقی
 دهد نیز نیت کند و بدهد و وقت نیت و اخراج شام شعبات فطره
 عید پس اگر جدا کرده باشد فطره را و نیت کرده باشد و نیت کافیه است
 بعد از ظهر مسخقی دهد و احوط آنست که پیش از نماز عید مسخقی برساند و اگر
 بعد از شام جدا کند و قبل از نماز عید مسخقی رساند بهتر است و درین باب چند
 مسأله است **اول** کسی که بالغ شود یا مسلمان شود پیش از شام یا در آن زمان
 شود یا فقیر قوت سالیانه برساند پیش از شام واجب است و اگر این عملها
 را بلی شود بعد از شام فطر واجب است و همچنین اگر مالک بده شود یا نیت
 پیش از شام بزراید زکوة ایشان واجب است و اگر بعد از شام باشد فطر

مسخقی فقر است که مال فقر
 هرگاه عید در وقت
 و اگر کسی بزرگوار
 از این فقره غنی آید
 و بزرگوار

مسخقی است **دوم** زوجه اگر در خانه او باشد و چیزی را از کسبه نداشت
 و اطاعت واجب شهر را نکند فطر او بر شوهر است اگر عیال دیگر فقیر
 شب عید پیش از شام و اظفار از آن خانه کند بر او واجب است و اگر عیال
 کسونا باشد و چیزی خود را خورده و مطبوعه باشد فطر او بر شوهر است
 المشهور و همچنین اگر نداشت باشد در صورتی که نیت و قصد و جمع کند
 که بخورد و واجب است احوط آنست که هر دو بدهد **علام** و کتبنا که
 در عیال آقا باشند بر آقا واجب است و اگر عیال دیگری شوند بر او واجب
 و اگر از کسبه خورده بر آقا واجب است اگر خورده باشند و اگر کسبه باشند
 یا غایت شده باشند و عیال ایشان رسد که نیت اند مشهور آنست که بر آقا
 و اگر از ایشان رسد تا آمدند عید که باشد که غایت شده باشد جمعی گفته اند که بر
 آقا واجب است تا علم عیال ایشان بهم نرسد و این احوط است **سوم** بده
 مادر جد و جد و فرزند و فرزند زکا و هرگاه فقیر باشد نفقه اش
 واجب است پس اگر نفقه او را بخورند فطره بر اوست و اگر عیال دیگری باشد
 بر او دیگر است و اگر واجب نفقه او باشند و او نفقه ندهد ایشان هم
 آنست که فطره ایشان بر اوست و این احوط است و اگر فرزند بالغ نباشد و غنی
 باشد و عیال کسی نباشد زکوة او بر پدر واجب نیست و بر او نیز واجب
 نیست و همچنین دیوار غنی کسی که فطره او را بدیگری واجب نیست و آن
 ده را را نکند ساخط میشود و اگر داند که او نمیدهد یا انقضای فقر باشد
 احوط آنست که خود بدهد خصوصاً آن عید که چیزی خود را خورده و احوط
 آنست که بهما غنی و شرف فطر اظفار از زمان خود بکند و بخانه فقیر آید
 بدهد و بخورند و واجب شود **ششم** هرگاه مولی میرد بعد از شام
 زکوة او در عیال آقا است و اگر پیش از شام میرد بر ورثه است و اگر قرینی
 باشد که فاکیر تمام اموال میت را احوط آنست که ورثه فطر بدهد را از مال
 خود بدهد **فصل نهم** در جزی فطر است قدر آن مشهور میان علمای

که هر چه قیمت غالب باشد میتوان دادن و اگر خط است که کنیم یا جو یا خرف یا یا
 موی یا کشتک بدهد و بهتر است که بخواهد بدهد و دیگر موی و دیگر آنچه غالب باشد
 و جایز است که قیمت آنها را از شاهی و شریف بدهد و ظاهر فلان هر قدر تواند داد
 بلکه متاع نیز و لیکن اگر خط است که از غیر آن سه قیمت ندهد و در بلاد دیگر
 شایع باشد مثل دارالمیض ظاهر بیخ خرید باشد خصوصاً هرگاه که کنیم و خیار
 و اگر مرغ را بقیعت جوید و در نیت که بخواهد و اما مقدار فطره پس آن
 صاع است از هر نفسی آن ظاهر ششصد و چهارده مثقال باشد
 بنقال صبیح اول است که بکوبیم و نیم تنی باشد و اگر باریک باشد کشتک
 بهتر است از شیر و اگر شیر هفتاد گشته باشد کشتک صاع بدهد و با ضرورت
 صد و نه مثقال و نیم کافیت و اگر جو قوت طایر از آنکه ذوق باک و در سر است
 بهتر است که بقیعت جوید و ظاهر هر چه قوت غالب باشد کافی باشد و وقت
 آه اول شام است تا ظهر و بیشتر از آن نمیتوان داد علی المشی مگر بعنوان فرض
 بخوری که در کوب کدشت و اگر خط است که اگر قبل از ظهر نداده باشد بعد از
 بدهد و قصد وجود کند و اگر ادا و قضا نکند و از آن روز نکند بدهد
 و اگر بکند و از وقت و در وقت بیرون کرده باشد هر وقت میتواند داد و هر
 آنکه از روز بعد نکند و اگر اجراج نکرده باشد اگر چه بقصد باشد و از
 روز بعد بکند و اگر خط است که بدهد و قصد فطره بخیر نکند و همچنین قصد
 ادا و قضا و بخیر و بی نیت بکند فصل در آنکه احتیاطا که اگر قضا بر من لازم
 باشد قضا باشد و الا صدقه قریباً فی الله و اگر غریب کرده باشد و فقیر کند و در
 و تلف شود ضامن است مثل آنرا از مال خود و همچنین اگر بر کمال خود و هر چه
 فقیر کند و تلف شود وکیل ضامن است و اگر خط است که خود بدهد و اگر
 آنست که فطره را در دنیا فی بدهد که خود می باشد و مثل نکند بشهر دیگر پس اگر
 نقل کند و تلف شود ضامن است و اگر خط است که اگر امام صلوات الله علیه
 حاضر باشد یا آنحضرت و هدایا یا بقیعت حضرت تا ایشان فقرا و مساکین را

و در حال غیبت بهتر است که بجهت عادل بدهد و اگر خود دهد اگر خط است
 که بعد از اینها بکند و اجتناب از یکبار کند و با طفلان مومنان میتوان داد
 بخوری که سابقاً بکند و اگر خط است که فقیر را بکند از صاع بدهد
 اگر خط است که اگر شیعۀ اثناعشری را بدهد و بقیعت عقیقه بدهد مگر آنرا
 تقیه و یا کس را چند سیر میتوان دادن مگر آنکه فقر بسیار باشد که اگر
 آنست که هر کس را یک سیر بدهد و بهتر است که خویشاوندان مقدم دارند بعد
 از آن همسایگان دیگر که با یک سیر و فاضل تر باشد و اولی آنست که خود
 با ایشان بدهد و بویک بدهد مگر بجهت عادل و در اینجا بسیار و اگر شده
 از اینها و سلام الله علیهم که در وقت قبولی شود تا فطره را ندهد و اگر کسی
 فطره ندهد خوفت و کاست و فطره فدای آدمی است تا سال دیگر **فصل**
 در مافی خیرات در مال منقول که حضرت صادق علیه السلام فرمودند
 هرگاه که ای عمارت را بسیار داری گفت بفرمودم بگویم پس حضرت فرمودند
 که بعد از آن چیزی که بخواهی بگویم بر تو واجب کرد این است که گفتی حضرت
 فرمودند که چون میکنی حق معلوم را از مال خود گفتی حضرت فرمودند که اگر
 بخویش آن حق میکنی گفتی حضرت فرمودند که احسان بپادشاهان مومنان
 گفتی حضرت فرمودند که ای عمارت بدستی که مالها فانی میشوند و میباید که
 و نفی هم را و بدست دیگر مال خود بدهی و سید و چیز دیگر یا بکنی یا نه اعمال
 صالحه است جز آنکه نداده است که هرگز نمیروای و اگر هر چه تا آخرت
 میفرستی از نفقت نبشود و تو را بپادشاه بپادشاه و هر چه میکند از آن
 دیگر آنست و چیزهای آن بخواهد و دیگر حضرت فرمودند بجمیل **فصل**
 در آنکه آن مالها را چه را و در راه حق بخانه و تقا میدهند و در
 شما بخیران شما اندک علامت ایمان خالص و صحیح آنست که اینک یک کند بپادشاه
 مومن خود و بپادشاه و بپادشاه و بپادشاه و بپادشاه و بپادشاه و بپادشاه
 مومن حق بخانه و تقا ایشان را دوست میدارد و در هر یک بپادشاه مومن خان

المر

در هر چه قیمت غالب باشد میتوان دادن و اگر خط است که کنیم یا جو یا خرف یا یا
 موی یا کشتک بدهد و بهتر است که بخواهد بدهد و دیگر موی و دیگر آنچه غالب باشد
 و جایز است که قیمت آنها را از شاهی و شریف بدهد و ظاهر فلان هر قدر تواند داد
 بلکه متاع نیز و لیکن اگر خط است که از غیر آن سه قیمت ندهد و در بلاد دیگر
 شایع باشد مثل دارالمیض ظاهر بیخ خرید باشد خصوصاً هرگاه که کنیم و خیار
 و اگر مرغ را بقیعت جوید و در نیت که بخواهد و اما مقدار فطره پس آن
 صاع است از هر نفسی آن ظاهر ششصد و چهارده مثقال باشد
 بنقال صبیح اول است که بکوبیم و نیم تنی باشد و اگر باریک باشد کشتک
 بهتر است از شیر و اگر شیر هفتاد گشته باشد کشتک صاع بدهد و با ضرورت
 صد و نه مثقال و نیم کافیت و اگر جو قوت طایر از آنکه ذوق باک و در سر است
 بهتر است که بقیعت جوید و ظاهر هر چه قوت غالب باشد کافی باشد و وقت
 آه اول شام است تا ظهر و بیشتر از آن نمیتوان داد علی المشی مگر بعنوان فرض
 بخوری که در کوب کدشت و اگر خط است که اگر قبل از ظهر نداده باشد بعد از
 بدهد و قصد وجود کند و اگر ادا و قضا نکند و از آن روز نکند بدهد
 و اگر بکند و از وقت و در وقت بیرون کرده باشد هر وقت میتواند داد و هر
 آنکه از روز بعد نکند و اگر اجراج نکرده باشد اگر چه بقصد باشد و از
 روز بعد بکند و اگر خط است که بدهد و قصد فطره بخیر نکند و همچنین قصد
 ادا و قضا و بخیر و بی نیت بکند فصل در آنکه احتیاطا که اگر قضا بر من لازم
 باشد قضا باشد و الا صدقه قریباً فی الله و اگر غریب کرده باشد و فقیر کند و در
 و تلف شود ضامن است مثل آنرا از مال خود و همچنین اگر بر کمال خود و هر چه
 فقیر کند و تلف شود وکیل ضامن است و اگر خط است که خود بدهد و اگر
 آنست که فطره را در دنیا فی بدهد که خود می باشد و مثل نکند بشهر دیگر پس اگر
 نقل کند و تلف شود ضامن است و اگر خط است که اگر امام صلوات الله علیه
 حاضر باشد یا آنحضرت و هدایا یا بقیعت حضرت تا ایشان فقرا و مساکین را

مالیدن بختی با طایف حاصل میشود و سبب و ریشه آنست چنانچه می شود و سبب
 دخول بهشت غیر سزشت میکرد و از قبیل این خبر با برسان لغویان شیعیان
 جمیل گفت با حضرت خدای بزرگوار که نام جامع حضرت فرمودند
 که ایشان جمعی اند که بنی باری را در آن خود میکنند در سوار و آسانی حق
 فرمودند که از قبیل مال را از آنرا سهل است بیک کردن حق چنانچه در کتاب مذکور است
 فقر را و فرموده است که برون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة و من یوق
 شح نفسه فاولئک هم المفلحون یعنی جویند که دیگران را مقدم نمایند
 بر خود هر چند خود در آنها محتاج باشد و هر که احتیاج از توفا و توفیق گوا
 کند که از اجل خلاص می باشد یا طاعت مستکارانند و آیات و اخبار در فضیلت
 سخا وجود و در مذمت بخل زیاد از حد و حضرت است و همچنین در فضایل
 طعام دادن و آب دادن و تصدقات کردن خصوصاً به نیازان دادن که کسی
 مطلع نشود و همچنین نه سائلی باید کرد و اقله در روزی سه کس را چنانچه
 دادن و مکر و همت سوال کردن از غیر چنانچه توفا مکر و حال ضرورت
 و حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که زنها را کسی چیزی طلبید که
 منقالت و بیوفیت و بدی قرات و حساب بسیار خواهد بود در روز قیامت
 که آیا سوال بوقوع بود یا نه و حضرت فرمودند که هر که بیک سوال بر خود
 کند حق چنانچه توفا بیک نفر بر روی او کشاید و بیک مکر و همت ابرام
 نهادن بر سائلان بعد از دادن یا اگر ایشان دادن بیک شخص کفایت و غیر آن
 دست است فرض حسن بموضان دادن و حضرت صادق فرمودند که حق چنانچه
 توفا بر در بهشت نوشته است که صدقه که در مومن میدهد یکی داده توفا میدهد
 و فرض یکی هر که و کسی که فرض دهد بمومنی زجهت رضای الهی هر روز توفا
 صدقه بتل آن مال در نامه عیش نوشته می شود تا روزی که فرض خود را پس گیرد
 و حضرت فرمودند که هر که خواهد که خداوند عالمیان در سایه عرش خود او را
 جای دهد روزی که شایه باشد مکر حاجت بر عرش و پس بایکده هدیه دهد

پدرش از آنکه او بهر باری با آنکه با او از حق خود بگذرد و بگذرد و بگذرد و بگذرد
 حقوق مومنان بر مال از آنرا بسیار است حضرت فرمودند که هر کس حق
 آنی بر دیگران است کار سازی و مومنان بر وی بیشتر از زم است پس اگر چه
 که گفت آنی بر شما داریم باند کار مومنان بیشتر از باند و این کار سازی
 نیست آن نیست همین که رفت و بگذرد و از دست که برگرد و دیگر معروف است و بیک
 کردن با خلق آنی و حضرت فرمودند که هر که بیک کند بمومنی هاست که آن
 بیک را بجز حضرت رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم کرده است و
 خود را در آنست که بیک را نسبت بر دم خوبه افع سازد همچنین که حضرت
 امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند بمفضل بن عمر که
 یا مفضل اگر خواهی که بدانی هر یک که شیخ است یا سعادتمند است پس نظر کن
 بعمرو و عیسی که او که نسبت بیک واقع میسازد پس اگر واقع میسازد نسبت بر آن
 خود که اهل این بیک هستند پس بیک را و سعادتمند است و عاقبت او را
 و اگر بیک خود را بجز اهلش واقع میسازد با آنکه قابلیت آن بیک ندارد
 مثل آنکه کارند یا نماند یا نماند یا نماند یا نماند یا نماند یا نماند یا نماند یا نماند
 نیست نزد خداوند عالمیان چیز خوبه و این مرد شقی است تا عاقبت او را
 بشقاوت خواهد شد و بیک را در محض بیک می باید کرد اگر چه بدعا باشد
 و این نیز شکر نعمت الهی است و از لوازم ایمان رعایت حقوق هاست بیکانست
 و همچنین از لوازم ایمان تدبیر احوال غریبانست و هر مومنی که واره شری
 شود بر هر یک از مردم آشنه از زم است که اقله او را سه روز ضیافت کنند بیک
 تا در آن شهر باشد همان اهل آشنه است **فصل در خیرات**
 و اجابت بفقیران و اخیار و تقوی از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین
 صلوات الله علیهم و فضایل آن بسیار است منقول است از سید کایات
 صلوات الله علیه که هر که احسان کند بیک از اهل بیت من در دنیا من
 نکافات هم او را در روز قیامت و حضرت فرمودند که من شفاعت خواهم

در روز قیامت چهار طایفه را و اگر چه بیایند بمحشر یا کافران اهل دنیا که
 یاوری و مدد کرده باشند در بیت مرا و کسی که مال خود را بدین بیت من
 داده باشد در وقت عسرت تنگ ایشان و دیگر شخصی که ده سنت باشد
 باشد در بیت مرا بزیان و دل دیگر کسی که سنی بوده باشد در قضا چنانچه
 ده بیت من در وقت که دشمنان ایشان را زارند باشند و بدین ایشان کرده
 باشند دیگر منقولست از حضرت صادق صلوات الله علیه چون روز
 قیامت می شود خداوندی نماید که در آن خلافتها موش باشد که محمد صلی الله علیه و آله
 بر خواهد که با شما سخن بگوید پس خلافتها موش شود پس رسول خدا ص بر سر
 و پای که ای کرمه خلافت هر کس بر آید من تقوی هست یا احسانی یا نیکو کردن
 کرده باشد بخیر تا من مکافات دهم پس خلافتها بیکدیگر بدین راهها در هر
 مافذای تو با که چو رفت وجه احسان و چه نیکو کرده ایم بلکه هر یک که با
 و نعمت خداوندانیا نرات و رسول و راست بر هر خلافت پس حضرت فرمود
 که بی چنین است که میگوید خدا زان فرمانده هر کس که جا داده باشد
 یکی از اهل بیت مرا با ایشان نیکو کرده باشد یا برهنه ایشان را پوشانیده باشد
 یا اگر ستم ایشان را سیر کرده باشد بر جز نام من عوض جز او را دهم پس هر کس که
 بنا داشته باشد بر خیرند پس بداند از حضرت و بی الخیر و در رسد که با
 ای جیب من جزای ایشان را بگو گذارم تا ایشان را ساکن سازد در بیت هر جا
 خواهد پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله ایشان را ساکن سازد در سید
 آن اعلی را بیست است و جا دهد ایشان را در آنجا که همیشه حضرت سید
 المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم را خوانند و بیدار و اعظم کرد
 هشتای و دیده ایشان خواهد بود و آن حضرت ص منقولست که سخت تر
 هوای قیامت در وقت که صاحبان خیر طلب خوش کنند و ایشان خدا و روز
 و اینها و سادات هرگاه هر کس در چشم شفاعت بر ایشان باشد پس در قیامت
 خصم اینک باشد حال بند چون خواهد بود و حسن و رفعت چند است

هو

الف غنیمت دارا که بربان است و کفار بکینند از مسلمانان که بر امام زمان در آمده
 باشند یا بر شیعیان آمده باشند هر چه در هر وقت غنیمت گرفته باشند
 آنرا بر میدارند و باقی را بشکر قسمت مینمایند بپادشاه و بیکسره و سواره بیک
 اسیر را و حصص و دوا سیر را و بیشتر را سه حصص میدهند و آنچه بر سر کافران
 باشند و شهرهای ایشان گرفته شود بیک حسن آن شهرها را رات و لغات و غیر
 و هر چه نقل و بخور بر آن نرود از اهل حسن است باقی از جمیع مسلمانان و حاصل
 آنرا صرف مینمایند در مصالح مسلمانان و در خیر صمیمی و در شده است که مال آن
 اگر بدست شما افتد حسن آنرا بدهید و باقی از ثنات کس است که عداوت با
 اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله داشته باشد **ویم** معا و نیت مثل کان
 و نفع و من آهن و طلوع سرب یا قوت و زهر بود بجد و سره و غیر و نفع
 و کفر و و ائمه و ائمه امامان سنک مهر و یا سنک آسیا و کل عید و کل سرخ
 و کج و آهک و ائمه و ائمه خلافت احوط آنست که شمشیر بدهند و هر کس که
 کند و کذا حسن را در روز و نیت و نیت دینا و بماند حسن واجب است و اگر
 بعد از آن حاجت بکند تا بماند احوط است که حسن آنرا بدهد و احوط احتیاط
 در آنست که هر چه حاصل شود حسن آنرا بدهد چون جمعی از علما قابل بود
 شده اند اگر معددی را کنند و دیگر را بگذارند و بعد از مدتی دیگر شروع در کار
 کنند پس اگر در هر مرتبه نضا داشته باشند حسن میدهند و اگر هر دو با هم نضا داشته
 احوط آنست که حسن آنرا بدهد و اگر جمعی با هم بیزار است در معددی که بکند و باید
 حصص هر یک بنصاب رسد **ویم** کجاست و آن هر مالی است که پنهان کرده باشند
 در زمین پس اگر این کج را در دارا که بیاید که در اینها مسلمانان نباشد یا در
 اسلام بیاید برای آنرا اسلام نباشد و بر بیست و نیا برسد حسن آنرا بدهد
 و باقی از نیت و احوط آنست که اگر بنصاب فقره برسد حسن بدهد و آن در
 و ششصد و نیا رات و آنرا سلام است که کسکه یا دناها و مسلمانان بر آن
 یا کتب مسلمانان باشد و در صورت حکم تقطع دار و بنا بر مشهور و و باید که کسکه

و ناصب

ست

تقریب کند اگر صاحب آن بداند باشد صاحب دهد والا غیر آن حیوان مالک است
 یا همان یا تصدیق یا ضمان یا امانت نگاه میدارد تا صاحبش بداند شود
 علی المشیه بین الاصل و بظاهر اخبار آنست که اگر در وی چنین است لفظ است اگر
 در غیر این معنی است کجاست خواه از اسلامه اش باشد یا نه و اگر بخواهد
 زمین خود یا بیک از بندگان یا ورید یا خسران بدهد و اگر خرد
 باشد تقریب میکند یا بیع آن زمین اگر بشناسد و نشان چند دهد که کجاست
 برصدق و کند بیع دهد علی المشیه بین الاصل و الا خسران بدهد و اگر
 از دست و همچنین اگر حیوانی چون شتر و گاو و در شکم او چیزی فروخته باشد
 شود تقریب میکند آنرا یا بیع آن اگر نشان دهد یا میدهد والا خسران بدهد
 و باقی آنست که اگر در شکم ماهی سر یا فست خود خسران بدهد و باقی آنست
 علی المشیه و جوی گفته اند که اگر ماهی یا بیع از حوض خود گرفت باشد تقریب میدهد
 کرد همچنانکه اگر در آیه آهوی باشد که او را از حوض گرفته باشد تقریب میدهد
 نیست و اول منصوص است والله تعالی اعلم **فصل** در ارباب رجالت که از دست
 غرض میکنند اگر قیمت آن یکدینار بوده باشد و اگر نبوده باشد خسران بدهد
 احوط است و اگر بخواهد غرض نکند یا هم ضرر میکند مگر اگر بعد از آن غرض
 او عوض باشد که با هم حساب میکنند علی المشیه و ضم کردن مطلقا احوط است اما
 اگر چنانکه کسی با هم عوض کنند یا جا داشت در نصیب هر یک بقضای رسید و اگر
 غیر از آن در بایان غرض بیرون در و در حکم مبادید دارد و اگر از وی آری
 ساحل بردارد و منتهی آنست که حکم معدن دارد و احوط آنست که بهر حال
 خسران بدهد و مراعات بقضای آن نکند **فصل** فاضل مؤمن سالیک است
 از ارباب تجار است و منافع آن زیاد است بقدر سطح در احوال جا و در آن
 اسراف کرده باشد پس آنرا اسراف کرده است بیرون میکند و اگر چنانکه
 کرده باشد از راه بیرون میکند علی المشیه و احوط آنست که از هر چه زیاده آمده
 باشد بدهد بلکه احوط آنست که هر چه حاصل شود و خرج بکند و روزی

زیاده را خسران بدهد و اگر در ثانی با اخراجات خود در مقام خود مشغول خرج
 تر و خرج و حج بیت الحرام و زیارات رسول و ائمه علیهم السلام و افاضات آنها را بخواهد
 وسط بیرون میکند و باقی هر چه بماند خسران بدهد و همچنین تعالیات
 و زیارات آنها که ظلمت کند جمیع را وضع میکند و اگر از شخصی جایزه عظیمی بخواهد
 ببرد یا میراث یا ویران یا جای که گمان نداشته باشد یا مالی از دشمنان بخواهد
 در حدیث صحیح وارد شده است که خسران بدهد پیش از وضع احوال
 عمل کرده است بآن احوط است و آن احوط است **فصل** زمین است که خرد
 و نصرا یا و مجوسان از مسلمانان بخرند خسران در زمین یا خسران آن
 زمین یا با رضای وی بیکدیگر بدهد از ایشان و همچنین اگر زمین مفتوح الفوه
 بخرند بقیعت آنها را آن خسران بدهد و اگر خرد یا باغ را بخرند و در میان
 علما آنست که خسران در زمین آنها را بیکدیگر بدهد **فصل** مال حلال است که مخلوط شده با
 حرام و صاحب آنرا نداند و مقدار حرام را نداند و خسران بدهد و بقیعت
 و غیر ایشان و بعضی آنرا مخصوص سادات میدانند و بعضی میگویند که سادات
 ندهد و ظاهر هر دو می توان داد و اگر مقدار حرام را نداند و صاحبش
 را بداند مقدار را بدهد یا صاحبش میدهد اگر صاحبش داند و مقدار را نداند
 یا صاحبش میگوید بعضی گفته اند که آنقدر که علم دارد بدهد و صاحبش
 را صاحبش میگوید حقیقا و این بهتر است و اگر مقدار را نداند و صاحبش
 نداند سعی میکند تا صاحبش ببرد یا نداند و اگر ببرد از جهه او تصدیق میکند
 و این صورت و صورت اول صحت است بر دو مقام **فصل** در مشیختی
 و اشهریان علما آنست که شرح صحیح شود چنانکه ظاهر آنست حصه خداوند
 و حصه حضرت رسول و حصه حضرت امام صلوات الله علیه و این حصه
 خسران است که در حیات حضرت سید سلیمان ص تعلق آن حضرت داشت و بعد از
 آن حضرت از امام بود صلوات الله علیه و تصدیق دیگر حصه پیمان سادات
 سادات سادات و حصه بنی سبیل سادات و مراد از سید کسی است که

با نذر جان و پیر و بعد از طلب تفصیل آن گذشت در کتب و بعضی گفته اند
 که هر چه می کنند و در حصه میرسد با امام و سه حصه بسا دات و دو اهل الطهر
 و بنا بر منتهی شش و بیست و شش حضرت امام صلوات الله علیه از وقت
 برقیان و مساکین و ابن السبیل سادات بقدر کفایت ایشان در یک سال هر چه
 از قوت مالیه ایشان زیاد می آید از حضرت امام ع است و اگر کم آید حضرت
 حصه خود تمام می فرماید و در زمان غیبت حضرت عالم عادل اثنا عشری نیابت
 امام صلوات الله علیه بر ایشان حصه می کند یا مالک حصه سادات را بر این
 عنوان با ایشان میدهد که زیاده از قوت سال با ایشان نمیدهد و احوط
 که مالک خود ندهد و بجام دهد یا گفته ایشان عالم مستحقین دهد و اما
 حصه آنحضرت صلوات الله علیه نصف خمس است در زمان غیبت خلافت
 مشهور میان علما آنست که عالم عادل اثنا عشری علی بن ابی طالب آنحضرت
 بسا دات میدهد چون در زمان حضور آنحضرت اگر حصه سادات از قوت
 نایابا کم بود حضرت آنحضرت با ایشان میداد چون عالم نایاب عالم آنحضرت
 از جانب آنحضرت آنچه می میداد بسا دات اگر چیزی زیاده از حد حفظ
 میکند و بعد از آن بجهت دیگر میدهد که اگر در زمان او نقصان کند از حصه
 بدهد و این فرض را بر عبادت چون سادات بر ایشان بسیارند و می دهند
 کم اند و جمعی از علما گفته اند که در زمان غیبت این حصه را حضرت شیعیان
 حلال نموده اند اما حلال نمودن حضرت صالح الامیر صلوات الله علیه از خود
 ظاهر نیست و در زمان غیبت صدق و هفتاد سال و کثرت ایشان آنحضرت
 عثمان و عریض و صلیب و حسین بن روح و علی بن محمد شری حصه آنحضرت را
 میکردند و بقصده حضرت بر مردمان میدادند و ظاهر آنست که احوال از نایاب
 عالم آنحضرت توان کرد و اکثر علما بآنند که اگر مالک این حصه را بسا دات
 دهد ضامن است مگر آنکه عالم عادل نباشد **اما انکار** پس آن مخصوص
 حضرت امام است در حالت حضور و غیبت آنحضرت و آن در زمان حضرت

انتم

سید المرسلین از آنحضرت است و بعد از آن حضرت از امام زمان صلوات الله علیه
 و احوال آنحضرت صاحب است مراتب صلوات الله علیه آنکه مشهور میان علما
 است **در خجاست** زمین است که بجهت یکدیگر میداد آنکه کفار و خود مسلمانان با آن کردند
 یا آنکه خود در آن زمین باشند اجرت حاصل آن زمین را مسلمانان یا کفار
 یا کفار حلال و طین نمایند و زمین را مسلمانان یا کفار کنند یا کفار خود در آن زمین
 باشند اجرت حاصل آن زمین داده اند و قدک از اهل بیت حضرت سید
 المرسلین آنرا مستحق فرمودند یا اهل بیت آنحضرت حضرت فاطمه زهرا صلوات
 الله علیها دادند و در تصرف کلاهی حضرت فاطمه بود در زمان حیات حضرت
 سید المرسلین و بعد از وفات آنحضرت ابو بکر و عمر علیه السلام از آنحضرت عصب
 نمودند و عمر بن عبد العزیز در زمان ولایت خود فدک را بحضرت فاطمه گذاشت
 و بعد از آن عصب خود را با ایشان و عمر دادند و گرفتند و زمین مواست
 خواه در اصل آنرا مالک نشد یا شد یا شد یا شد و اهل آن هلال نشد
 و زمین مواست آنست که معطل باشد و آنرا داشته باشد یا داشته باشد و فوات
 حواست باشد یا زمین آن جنگل یا بیستان شده باشد و امثال اینها و این قسم
 زمین را هر کس از شیعیان یا غیر شیعیان بخواهد مالک شود یا ظهور آنحضرت
 و ظاهر اینها را آنست که چون حضرت ظاهر شود با ایشان خواهد گذاشت
 سر برهما و شکم و دامن و بیست و شش و مشهور آنست که خواه مواست باشد یا
 یا معویه باشد هم از آنحضرت است و بعضی گفته اند که مواست اینها از آنحضرت است
 و معویه از صاحبان اینها است و شیعیان در میان تصرف نمیتوانند کرد و در
 زمان غیبت و احوط آنست که هر چه معویه باشد بی شخص عالم عادل تصرف
چنانچه هرگاه مسلمانان فسخ کنند یا کفار را هر ملک بفنسی که با شاهان
 مثل خاندان فنیس و یا فای فنیس و امثال اینها از بقای این مخصوص آنحضرت است
 و همچنین از منقول است فنیس از جواهر فنیس و یا فنیس و فنیس و فنیس
 امثال اینها نیز مخصوص آنحضرت است و آنحضرت از غیر اینها آنچه خواهد گذاشت

و

غیبت بر شیعیان خلالت و حسرتی آفرینی باید داد و احوط آنست که بعد از بطلان
 آن و محو شدن بعضی گفته اند که معاوی بن ابی سفیان گفت و بعد از آنکه
 نیست بلکه خمس آنرا میدهد بخواری که گذشت و جمعی از قدما گفته اند که خمس
 سابق است بر زمان غیبت و بعضی گفته اند در حق و یا بیکدیگر تا در وقت ظهور
 آنحضرت زمین ظاهر خواهد ساخت و حضرت صلوات الله علیه مصرف شود
 و بعضی گفته اند که با مانت میسپارند بعد از ثقات دست بدست میدهند
 تا ظهور آنحضرت صلوات الله علیه و بعضی باین اقوال قائلند در جبهه آنحضرت
 و اظهار وجود آنست و قسمت بخوبیست مذکور شد مابقا **احكام چهارم**
 در هموارست و در آن چند فضیلت **فصل اول** در فضیلت روزه است
 خصوصاً ماه رمضان پس بدینگونه است از حضرت امام
 باقر صلوات الله علیه فرموده اند که بنای اسلام بر پنج چیز است اول اعتقاد کردن
 بامامت ائمه معصومین صلوات الله علیه و دوم نماز سیم زکوة چهارم
 حج پنجم روزه حضرت سید المرسلین فرمودند که روزه سیرت از آنست و روزه
 یعنی روزه مانع خواهد شد در دنیا و آخرت از آنکه در روز قیامت
 حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که یک روز روزه
 دارد خالص از حبه رضای الهی هر گاه میگویم و نشسته شود حق سبحانه و تعالی
 هزار فرشته را بفرستد که خود را بوسط تعظیم بر روی او مالند یا دست بر
 روی او مالند یا او را بپوشانند و هر روزی در این باره هفتاد رحمت الهی و بیست
 و دو وقت عطا شود حق سبحانه و تعالی فرماید که ای بنده خوش است بوی تو و نسیم تو
 ای فرشتگان که او را بشنید که آمدم کنایه این بند را و حضرت امام
 محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که اگر بنده یک روز روزه دارد از جهت طلب
 ثوابهای که خداوند عالمیان وعده فرموده حق سبحانه و تعالی او را بیست و دو
 آورده و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نقل است که آنحضرت
 فرمودند که خداوند عالمیان میفرماید که روزه از من است و ثواب آن بر من

و حضرت رسول خدا ص فرمودند که روزه دارد و عبادت خداوند عالمیان است
 عبادت در تمامه عمل او می نویسند در کل روز و هر چند در روزش خود بخوابد یا
 مادامی که غیبت نکند صیامت را و یا از آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که
 حق سبحانه و تعالی مقدر ساخته است که فرشتگان دعا کنند از جهت روزه داران و حضرت
 فرمودند که خبر داد مرا جبرئیل از خداوند عالمیان که خداوند متعالی میگوید که من
 ملائکه خود را بیکدیگر میفرستادم که دعای ملائکه را در حق آنکس بخواند
 میگویم و منقولات از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که خداوند
 عالمیان و حق کرد حضرت موسی که با موسی چیز مانع شد از آن حاجات
 من حضرت موسی گفت آن همان من بدایمی شده است بسبب روزه داشتن و
 شرم می آید که باین دهان حاجات کنم پس خطاب کرد حق سبحانه و تعالی حضرت
 موسی را که با موسی بوی دهان روزه دار نزد من خوشبوی تر از بوی مشک است
 نزد شما چرا که تا از این بوی خوش بوی بد از لوازم جهان نیافت و حق سبحانه و تعالی
 فرموده است از آنکه جسم باشد یا روح بوده باشد از لوازم آن بلکه حق سبحانه و تعالی
 دوست میدارد قنبر و زار و عبادت بنده را تا آنکه بنده کار باین وسیله
 مستحق کرامات الهی شوند و دیگر آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که روزه
 دار از آنکه خوشحال است یک روز وقت افطار و دویم در وقت کینه ملاقات میکند
 که خداوند عالمیان از برای آن مقدر ساخته است که در وقت روزه و اگر صایم گشته باشد
 نشسته شود چون بخوابد قبوله قریب بظهور میرد و حق سبحانه و تعالی او را سیرات
 میگرداند و این مجرد است و ثواب بسیار است خصوصاً که اگر خیر را
 و میباید که معصیان ترک نکند خواه قبوله را و احادیث در فضیلت روزه
 خصوصاً ماه رمضان بسیار است پس در خبر است از حضرت امیرالمؤمنین
 صلوات الله و سلامه علیه که حضرت سید المرسلین خطبه فرموده اند در جمعه
 آخر ماه مبارک و شعبان بعد از نماز الهی در روزی که حضرت سید المرسلین
 بیفتش و فرموده اند که ای گروه عالمیان بدانید که روزه سیوی شما آورده است

هر که درین ماه خلوت خود را بیکو کند یا شای بر صراط بگذرد و روزی که در ماه غنیمت
 بر صراط و جهنم افتاده بر روی بگذرد بر صراط و هر که درین ماه سبک کرد آن
 بار غلامان و کنیزان را از خدمت خود بچهار وقت سبک کرد آن حساب و روزی
 کنیزش را و بدی خود را باز در از بندگان خدا خداوند عالمیان از بازدا
 غنیمت خود را در روز قیامت با در روز ملک و هر که درین ماه کرایه دار
 بنیم یا حق سچانه و تقاضا و در روز قیامت یا جدا از ملک کرایه دار بنیم
 و هر که در بنیام خویش را از احسان کند و صلح کند حق سچانه و تقاضا و در روز
 خود موصو که کرد آن در روز قیامت و هر که قطع رحم کند حق سچانه و تقاضا
 رحمت خود را از قطع نماید بر روز قیامت و کسی که در رکعت نماز سفت بکند
 در بنیام حق سچانه و تقاضا بنویسد از برای او هزاران آتش جهنم یا فیهان خلاصی
 از آتش جهنم و کسی که بجا آورد فرضی اینان باشد که در ماهها و دیگر هفتاد
 فرضی بجا آورد باشد هر که در بنیام صلوات بسیار بر من فرستد حق سچانه
 گفته حسنا تر از برای عمل او را سنگین کرد و آن در روزی که ترازی برای پیمان
 سبک باشد از اعمال صالح ایشان و هر که در بنیام بک از قرآن مجید بخواند
 چنان باشد که در ماهها و دیگر ختم قرآن کرده باشد یا تمام الناس بدین
 حق سچانه و تقاضا در ماه و هفتاد بار بر روی شام و بنیام گفته است پس
 کند از پروردگار خود که این درها را بر روی شام نه بید و درهای جهنم
 و بنیام بر روی شام بسته است پس سوال کند از پروردگار خود که این درها را
 بر روی شام نکشاید و شباطین را غل کرده اند در بنیام پس از حق سچانه
 سوال کند که شباطین را نکند که بر شام مسلط شوند پس حضرت
 امیرالمومنین صلوات الله علیه فرموده اند که من برخواستم و گفتم یا رسول
 کدام عمل در بنیام افضل است پس حضرت رسول خدا ص فرمودند که نا
 ایا الحسن لغیر من افعال و بنیام بر هر یک از اینها که این حق سچانه
 بگوید یا قاضی گفتم یا رسول الله سبک بر رحمت پس حضرت فرمودند که

یا علی
 گویند و آنان چوبی که بر سر نوبت در بنیام و چنانست که می بینم که تو در نماز
 از بخت پروردگار خود را بیکو شود شقی ترین پیشینا و پسینان آن کسی
 باشد که کند نافه صلیح باشد خیر بر سر نوبت کند محاسن تو از آن بکین
 شود پس حضرت امیرالمومنین ع گفت که گفتم یا رسول الله در آن وقت درین
 من سلامت باشد پس حضرت رسول خدا ص فرمودند که آری سلامت باشد
 تو یا علی هر که ترا کشند مرا شهید کرده باشد و هر که با تو دشمنی کند یا من شغف
 کرده است و هر که دشنام دهد تو مرا دشنام داده است زیرا که تو عدل را
 جای می رنج تو از روح من است و طینت تو از طینت من است بدین سبب که
 الله تبارک و تعالی مرا و ترا از قرید و مرا و ترا بزرگ و بر گردید و مرا اختیار نمود
 جهت جنت و مرا اختیار کرد از جهت امامت پس هر که انکار کرد امامت مرا انکار
 نموده است نبوت مرا یا علی تو و منی بدین نیکان منی و تو هر که بر گردید
 و چنانست منی بر اوست من در نیکانی و بعد از نبوت من امر او من است
 تو منی من است قسم یا و میکنم یا آن خداوندی که مرا مبعوث کرد انبیا است
 و مرا بعد من خلافت کرد انبیا است که تو محبت خداوندی بر خلق او و این حد
 بر امر او و در جنت خداوندی بر بندگان او و در ایت از حضرت امام جعفر ص
 صلوات الله علیه علیه که حضرت فرمودند که هر که بر روی شام و بنیام بگوید که حق
 و خیرم تو و منی تو بر من باشد و حضرت شمر از اعدای اهل بیت عجم
 و مکر و هات بل مباحات بنویسد که بر روی شام و بنیام مکر و هات بنویسد
 و در ایت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه علیه حضرت خیر البریه ص که
 آن حضرت مجاور و مضاری فرمودند که بجا بر این ماه رمضان است هر که در
 این ماه را در حق و در و بعضی از شباطین را بکشد یا در و شک خود را از
 خوردن حرام باز دارد و صبح خود را از حرام کاهد از و بر بانی خود را حفظ
 نماید تا یقینا که گفت از آن گاهان مال شود و قوی که از نماز بیرون آید درین ماه
 گفت یا رسول الله چه نیکو مدتی است پس حضرت فرمودند یا علی جابر

و این

جمع اعضا بر نوبت

تسوار است و شرايط عمل نمودن و اصول است که نکند که مضان آمد و مضان
رفت بلکه بگویند که ماه و مضان آمد و مضان چنانکه در اخبار از ائمه اطهار
الله عليهم واره شده است بعنوان **فصل دوم** در حقیقت صورت است
بازداشتن خود است از چیزی چنانکه در روای می کند از برای تحقق در غیبه
رضای آن پس بدانند که آنچه را ثابت توانند کرد و چون اختلاف عظیم و
در آنها پس اگر قصد کنند ترک هر دو الله ظاهر کافی باشد اما هرگز است که
متیقن باشد و جویند که آنها قصد ترک آنها کنند و جویند و آنچه مختلف
باشد قصد ترک آنها احتیاطا و آنچه در غیبه مکروه باشد قصد ترک آنها
کنند مستحبا و اگر قصد ترک جمیع شئیات را هم کنند بهتر است چنانکه اخبار
بسیار واقع شده است که در بعضی است که جمیع اعضا از جمیع محرمات ضایع
باشند اما آنچه در غیبه جزو حقیقت صورت است اکل شرب و غیره را
مقتدا و جماع در قبل از آن و طلاق کردن یا آمدن متوکلین چهار متفق علیها
و خلافی نیست که هرگاه عمدا یکی از آنها را واقع سازد و زده باشد اهل متفق
قضا و کفایه بر او واجب میشود اما در اکل شرب غیر مقتدا بعنوان مقتدا
غیر مقتدا و مقتدا بر خلاف مقتدا با آنکه بخورد یا نیا شامد چیزی را که مقتدا
بر او نباشد بخورد و شامد آن مثل سنگ و چوب و خاک و کبابها و آب
فشره شده آبکیها و امثال اینها با آنکه آب یا شیر بر روی برزند تا خلق
برو یا چیزی که غیر مقتدا باشد بر روی بکنند تا خلق برود و جماع در روزی یا در
هرگاه متوکلین با آنکه اگر متوکلین با آنکه اکل شرب و غیره در دست یاری
بازمان یا مردان نه بقصد متوکلین هرگاه بیا بیک نظر کنند برین احتیاطا و
بیا بر بعضی صراحتا هرگاه عادت او این باشد که چون نظر کند متوکلین بیکدیگر او مقتدا
باشد که متوکلین را بیکدیگر که نظر برین خود کند یا او از برین بپوشد یا بر آن
کوشد و یا از ایشان از آن متوکلین سرافراز برین یا تمام بدن یا تمام
اگر چه بدین بدن از آب باشد و در هیچ نسبتی بر خود او رسوا و از آن مقتدا

عند او باقی ماندن بر جنابت تا طلوع صبح عدا با قدرت بر غسل یا غیره باقی ماندن
بر صحت حیض نفاس و استحاضه تا طلوع صبح یا قدرت بر غسل یا غیره
کردن جزو حیض نفاس و استحاضه منوط به آنکه بدون نیت غسل یا غیره
و خواب بریم یا سیم و بیشتر یا نیت غسل عدم نیت هرگاه خواب بریم یا سیم
اول محکم بعد از رسیده از خواب یا غسل و عدا فی کردن و حقیقت باغ بلکه
بیا مدتی چون شیاف برده باشند بلکه چنانکه بسورای ذکر تا بخوف در بدنه
بسیار تر جزو احتیاط چنانکه نیت تا بخوف در بدنه بلکه اگر شک خود در نیت فضیلت
سید و دماغ را فری برود هرگاه بقضای دهان در سینه باشد و ممکن بوده باشد
اخراج آن و همچنین آب دهان هرگاه بازمان بیرون آید و یا ندرین برود و بخورد
و غیا غلیظ و الحاق کرده اند بعضی و در غلیظ را که اجزاء غلیظ از و منقبض
شود نه مثل خان کشته و غود و همچنین بخار یک طعام و نفی که در جوش
و بلبل و در با غلظت علی قول و اجزا خورد که در میان دندانهای او باشد
و در بر عدا با او بر مد مع القدر علی قول همچنین در روی حیوانات با مع
آمدن متوکلین پسیدن مشک و غیره که اجزا آن بلبل رود و همچنین غایب مشک
و آب آن در بر روی و غیب آب بدنه آن کردن یا بواسطه اشتک آب بدنه آن
هرگاه بل خنیا را و بلبل رود و همچنین مضمض بواسطه وضوی سنت هرگاه
آب بلبل رود و دست با آنی کردن یا احتیاطا بر هرگاه مدی باید از افطار
بقول شخصی که گوید صبح نشده است یا قدرت بر رعایت و حال آنکه صبح طالع
باشد یا شخصی که بگوید صبح شده است بخورد بیکان کذب و افطار کردن بر او
تا بیک نظر ضعیف حاصل شود او را که شام شده است و ظاهر شود که شام شده
یا غیره خوردن بیکان بقای شیاف قدرت بر رعایت آن و همچنین افطار کردن با
قوی قول شیاف ظاهر شود که شام نبوده علی قول و همچنین اعتقاد شخصی کردن
و خوار شده باشد یا شام کرده عادل باشد بلکه بعضی گفته اند که با قدرت بر رعایت
بقول عدلین نیز اکتفا نمینمایند و این قول ضعیف است اینست آنچه مختلف

ماند م

تا طلوع صبح اگر چه عدا باشد از روز و اقصا ماه رمضان نمیشود انکه اگر چه
 شب نباشد و جمیع از غلظت گفته اند که در ماه رمضان یک نیت از اول
 ماه کافیست بلکه بهتر است و لیکن اولی آن که هر شب نیت کند و اگر جمع کند
 اکل است و در یوم الشک که روز آخر ماه شعبان است هر آنست که روزی بگوید
 بقصد سنت و اگر ظاهر شود که از ماه بوده است همان نیت کافیست و در عقد
 و اگر در ایامی روز نیت شود که از ماه رمضان است و اجابت کردید و نیت ماه
 رمضان کند در وقت ظهور و یا بزیست که روزی بگوید الشک را بقصد واجب
 از ماه رمضان و اما اقصا و نذر نیت کند و ظاهر اگر ظاهر شود که از ماه
 رمضان بوده است بزیست از ماه رمضان و اگر آنروز را احتیاطا قضا کند
 از نذر یا قضا احتیاطا کفایت میکند اگر چه بگوید نیت را که اگر از ماه رمضان
 باشد اگر از ماه شعبان باشد روزی شعبان باشد ظاهر هر صیغه باشد باینکه
 قصد سنت کرده باشد اما اگر قصد کند که اگر ماه رمضان باشد واجب باشد
 و الا سنت منتهی بطلانست و وجوب قضا و این احوط است بلکه در صورت
 سابق نیز اولی قضاست اگر چه یوم الشک را قصد روزی نکند و پیش از ظهر ظاهر
 شود که از ماه است قصد روزی نکند و صیغه که فطر واقع نشاخص باشد
 و اگر فطری بقیل آمده باشد بعد از ظهر ظاهر شود بقیه روز را واجبت
 امتثال نمودن و قضا آنروز را واجبت و اگر در صورت اول نیز قضا کند
 احوط است و اگر در ماه رمضان در شب عدا نیت کند و پیش از ظهر نیت کند
 واجبت است که این روز را تمام کند و قضا کند و بعضی گفته اند که قضا را لازم
 و آن احوط است و اگر شب نیت کرده باشد و روز را رده افطار کند و افطار نکند
 و از آن رده برگردد و بگوید نیت کند جمیع گفته اند که بد کرده است و بقیه آن
 صیغه است و جمیع بطلند بقضا و جمیع بقضا و کفار و او را اظہار و ما
 احوط و اگر در روزی محکم شود روزی اش را بطل میشود و ظاهر اولی می نماید
 کرد و آنرا احتیاطا نیت کند و اگر بگوید لیلی نذر کرد که احتیاطی بطل است

و اگر شکل باشد و تا آخر کند بول کردن را تا شام احوط است و بهتر است که بگوید
 نذر و در نیت دیگر تا غسل نکند و همچنین هرگاه شب محکم شود بخوابد و تا غسل
 نکند احتیاطا و در بین یا بخند و سلمات **نذر** این نیت کند که روزی
 را باطل میکند هرگاه عدا عدا باشد بخند غنچه است اگر از روزی و یا موسیقی
 شود و چیزی نیست از قضا و کفار و اگر چه اهل مسئل باشد مشهور است که قضا
 لازم است سکاف و احوط کفار است خصوصاً در اکل و شرب اگر جماع را جاهلا
 واقع ساخته باشد و اولی آنست که قضا کند بقصد احتیاط و کفار بدو احتیاط او
 یا احتیاط او چیزی بطلان روز و ما قضا کند مگر پیش از روزی صیغه و اگر چه
 چیزی بطلان او کند در روز اش صیغه و اگر او را نذر نیت کند یا از روزی بقصد یوم
 و انچه روز یا آنکه بر ظاهر باشد که از ماه است مشهور است که روزی اش صیغه
 و احوط قضا است **نذر** با کسیست که در انکساری غایب و طعام از جهه
 و خیرین طبایع نیک طعام زودانه و تا نذر نیت و در آنکه در روزها
 کند و نذر نیت و در آنکه در روزها نذر نیت و در آنکه در روزها نذر نیت
 و اگر بعد از آنکه نذر نیت کند یا طعامی بخاید و از روزی احتیاطا یا سهوا بطلان
 احوط قضا است **نذر** جایز است سوال کردن بچوب تر و شک در او و بقیه روز و اولی
 بلکه احوط آنست که در آنروز و بچوب سوال نکند و اگر آن روزها نذر نیت
 بد نیست و عمل خطر کند از آنکه در وقت سوال کردن سوال نذر نیت از دهان
 نیاورد که از دهان برود و اش را فرو برد که در غنچه قضا و کفار جمیع میشود
 آن نذر نیت که بر آن آمده بچوب حرام است علی الله بین اهلها و بطلان نیت است
 سوال برب و بعد از مقصود سه مرتبه بگوید ها نذر نیت از دهان **نذر** کفار طاه
 و رمضان بطلان آنکه در نیت یا در ماه سوالی و نذر نیت یا نیت مسکین
 طعام دادن هر مسکین یا مدی از طعام و آن یکصد و پنجاه و سه مثقال و نیم
 و ربع و ربع مثقال است مثقال صیغه نیت یا یا مسکین یا از طعام سیر کند و

اگر کسی قضا کند روزه ماه رمضان را و حلال داند کافر می شود پس اگر
مسلمان زاده باشد اجزای قتل میشود و بتوبه قتل از ساقط نمیشود و اگر قتل
کنند اهرای نیست که توبه را و فیما بین تو بین الله قضا صحیح است و عبادت و بعد از
صحیح است بآن می شود توبه بروی طلال می شود اگر در شایعه توبه کند و اگر
بعد از عید باشد توبه نکاح لازم است و اگر عیال توبه را و را مقبول نمیدانند
و اگر کافر زاده باشد و مسلمان شده باشد و روزه را مستحلا خورده باشد
توبه می نماید در هر روز اگر بزرگتر و می کشند و اگر توبه کند توبه او مقبول است
و اگر شهید داشته باشد یا نکاحی باشد که نشیده باشد که روزه واجب
توبه را نشان مقبول است و قتل ساقط می شود و همچنین اگر هر چیزی که از ضرر یا
دین بوده باشد مثل ناز و نر و کج و ج و حرمه شرعی و نوا و و را و افکار
اینها **فصل پنجم** در وقت صوم است و آن روز است که شب پس از آن گذر کند و در
شب یا شبانروز یا آن نذر منعقد نمی شود و احوط آنست که اگر نذر شبانه نکرده
باشد روزه بیکروز حرام است و در عید رمضان و عید قربان و سوره
بعد از آن اگر در رمضان باشد پس از آن ایام گذر منعقد نمی شود و همچنین اگر
نذر کند آنها را یا غیر آنها و احوط روزه آن غیر است و اگر نذر کرده باشد که هر شبانه
روزه باشد و آن در عید و ایام تشریف واقع شود یا مسافر شود یا چاه شود
افطار میکند آنرا و در روز دیگر قضا می کند احتیاطا مگر آنکه نذر کرده باشد
که همیشه روزه باشد و سفر و حضر که در هر صورت در سفر نیز یکروز واجب است
در سفر و روزه که در ماه رمضان را و احوط آنست که هیچ روزی را در سفر نگیرد
مگر نذر معین را که احوط آنست که بگیرد باین قصد که اگر مطلقا بپایان
فیما و لا عیت باشد و جایز نیست روزه داشتنی ایام بیماری و هرگاه روزی
ضرر یا نذر است یا در وقتی که روزه را بپایان نرسد و اگر در وقت افطار
کرده آنرا روزه رمضان قضا میکند و اجبا و نذر معین را قضا میکند
و در هر روز جمیع بنفس خود میکند اگر خود یا بیکروز روزه مضرت است افطار میکند

و اگر خود یا بدین جمیع باطلای حاذق عادی میکند و اگر ایشان مختلف باشند
روزه میگیرد و قضا میکند و احکام مسافر مذکور شد که نماز و صوم **فصل**
پنجم در بیان حال تکلیف است که روزه بر او واجب است و اگر صحیح است و او بالغ
عقل مسلمان صحیح مقیم یا در حکم مقیم خالی از حدث جنایت و حیض و نفاس
و عین استخاضه در بعضی از صور علی الشریع و اجابت روزه قبل از بلوغ
و عین در ایام حیض و عین و ایام حیض و عین روزه بر کافر واجب است
از صحیح نیست و همچنین است حکم مخالفان امیر از فرق اسلام و بر مسافر نیست
و صحیح نیست از روزه و همچنین بر بعضی تفصیل حکم هر دو کثرت و بر عیاض
واجب نیست صحیح نیست از ایشان بگیرند و همچنین مستحاضه در بعضی
علی الحکم و حکم جنایت بتفصیل با قضا مذکور شد اما از صبی صحیح است بپایان
مشهور و از بزرگتر و پیش صحیح هم نیست چون یا نذرده سال تمام شود و نیز
بالغ میشود و جمیع عبادات واجب بر او واجب شود با جماع و همچنین با
یا برویدت موی بر پشت زهار و در خنجر تمام شدن در سال بالغ می شود و بعد از آن
مردان که گذشت و بعضی و حمل و می باید که اطفال را بر روزه بدارند و در وقت سالک
بهر مقدار که توانست گذشت اگر چه بعضی از روزه باشد و بمالعه و در هر سالکی بیشتر
بکشد و در هر پنج سالگی بیشتر و در هر سن روزه تمام بگیرند و بعضی در آن
بگیرند **فصل ششم** در اقسام روزه است و آن چهار است واجب سخت و
و حرام اما روزه واجب نه ماه رمضان و روزه کفاره روزه نذر و روزه
در حج منع کسی که عذر نداشته باشد و روزه نذر و عذر و عین و اجاره و کل
از روزه و روزه در نسیم اعتکاف و چنانچه خواهد شد انشاء الله تعالی و روزه
اما روزه ماه رمضان پس واجب میشود بدینان مکلف ماه را یا با نذر جمیع
که از گفته ایشان علم حاصل شود یا در عاده ای و بعضی گفته اند که اگر مانع باشد
مثل ایرو عیال و بیمار بگیرد از عیال که نیت غیث و و اعتباری نماید و توبه
شدن هلال بعد از شفق تا نیکویند و شبانه است و همچنین طوق روزه هلال

اکرم

که در آنجا شهادت کرده باشد چنانکه گذشت در نماز و معطر و فعل یا و در نماز
 واجب است که آنروز را بپوشد و اگر بعد از ظهر باشد یا قبل از آن و احوط آنست
 باشد اما آنرا میکند استحباباً و قضا می کند و حایض قضا اگر عذر ایشان
 پیش از صبح زایل شود آنروز را واجب است روزی که قضا کند و احوط آنست که اگر ممکن
 باشد پیش از صبح غسل بکند و الا بپوشد احتیاطاً و بپوشد باشد واجب و همچنین
 احوط است که مستحاضه کثیره و متوسطه پیش از صبح قریب آن غسل را واقع سازند
 با امکان و الا بپوشد و صبح را با تیمم در بپوشد و احوط آنست که براسطه نماز
 صبح بپوشد و اگر غسل ممکن باشد و نماز مستحاضه کثیره غسل دیگری کند
 براسطه نماز ظهر و عصر و روز و احوط آنست که متوسطه نیز این غسل را بکند
 و همچنین غسل میکند از برای تمام و قسماً و در روز احتیاطاً و احوط
 آنست که مستحاضه کثیره و متوسطه از برای هر نمازی متوسلاً و تدریجاً قضا
 بودن نماز هر روز هر دو بکند و همچنین مستحاضه قلیله از برای هر نمازی
 وضو می سازد اگر قصد روزی بکند بدینست **فصل** اگر قصد کند که وضو
 از جهت مباح بودن نماز و هر چه مباح می شود بر وضو قریب الله تعالی و اگر احتیاطاً
 بعد از صبح عذر ایشان زایل شود آنروز را اما آنرا می کند استحباباً و قضا می کند
 و همچنین اگر قبل از غروب وضو یا نفاس باید روزی آنروز باطل می شود و قضا
 میکند و اما آنرا بپوشد سنت نیست و هر چه ضرورت **فصل** هرگاه نیت کند
 و بخواند تمام روز را و روزی بپوشد و اگر نیت کرده باشد پیش از ظهر
 شود و نیت کند صحیح است و اگر بعد از ظهر بپوشد آنروز را اما آنرا کند
 واجباً و قضا میکند و جمیع علما گفته اند که شخصی که بپوشد حکم تمام دارد
 احوط قضا است **فصل** بیماری که از روزی که می پاید واجب است که قضا کند
 کند و اگر روزی بپوشد صحیح نیست و اگر نیت قضا و اگر نیت باشد ضرر و علم
 نماز احوط آنست که روزی بپوشد و قضا کند احتیاطاً **فصل** اگر مسافر باشد و در آن
 که در سفر روزی جایز نیست و روزی بپوشد باطل است و قضا می کند و اگر جاهل

باشد

باشد و روزی بپوشد صحیح است و قضا میکند و اگر نیت نماند و یا نیت شود بطلان میکند
 و قضا میکند اما اگر پیش از آن مسافر را و اندوختن کرده روزی بپوشد و احوط
 که قضا کند **فصل** واجب است که در سفر روزی بپوشد مگر در ملاح و حراست
 که طالت بر علقه اند و مکانی که فرزند دارند و پدر و مادر و کسی که قصد سفر نداشته
 باشد مثل طالب غلام که بپوشد با کسی که با سقیا شخصی رود و ندانند که در کجا باد
 میرسد و کسی که سفرش معصیت بوده باشد مانند زانی یا کینه که بشکار
 نه و در مسافری که غرضش ضرر بر مسلمانان باشد یا بقصد تحصیل
 مناصب یا طلوعه یا باجاری و جمیع زعمای گفته اند که هرگاه بر شخصی طلب علم
 واجب باشد و در سفر ممکن نباشد اگر مسافر رود اگر چه بقصد تجارت قبول
 معصومین صلوات الله علیهم اجمعین باشد می باید که نماز را تمام کند و روزی
 بپوشد و منقول است که مولانا احمد در بیاض رضی الله عنه وقتی که از خلیف بگریخت
 معالی بر آمدند براسطه زیارت در نشانی و سوار می طالع می کردند و معصومین
 احتیاطاً جمیع میان قصر و تمام میکردند که میاد و اسفر معصیت باشد چون
 حفر طالع بیشتر میخواند که در این نهایت احتیاط است و احکام سفر در
 صلوات مذکور شد **فصل** در شرط است که با اعتبار آن قضا واجب شود
 و سایر احکام قضا شرط در وجوب قضا که بالغ باشد و کمال عقل داشته
 باشد و مسلمان باشد و بپوشد واجب است قضا هرگاه که ترک کرده باشد بالغ و عاقل
 مسلمان که با هوش بوده باشد و در حال طفولیت ترک کرده باشد قضا
 واجب نیست و احوط آنست که هر چه بعد از سیزده سال ترک کرده باشد قضا
 و اگر کفایت نیز بدهد نهایت احتیاط خواهد بود و همچنین واجب نیست قضا
 روزی که از ترک شده باشد در حالت دیوانگی اگر چه مجنون دور باشد
 و در تنهایی و در بیرون شود ساعتی بخورد و بعد از آن بخوابد قضا واجب
 نیست و همچنین هرگاه بی اختیار بپوشد و عاقل مزایل کرد و قضا واجب
 نیست و لیکن سنت است چنانکه گذشت اما اگر خورد یا شد یا احتیاطاً و خود

خود شرابم

در شب ز رخت باشد قضا میکند و همچنین اگر عدا پشوش دارد خود به باشد
اما اگر جرات شود یا پشوش دارد بخورد و دهند قضا لازم نباشد
و اگر احتیاطا قضا کند بهتر است اگر سر بخورد و در غایت و بعد از ظهر پیدا شود
تیمم را مساک میکند و بجا و قضا میکند و کافر اصلی هرگاه مسلمان شود قضا
نیکند با هم که شسته را حق آن روزی که مسلمان شده است اگر بعد از ظهر مسلمان شود
یا پیشتر از ظهر چیزی نخورده باشد و اگر چیزی نخورده باشد اول روز که رفتن
و اگر بخورد قضا کند احتیاطا و اگر مسلمان نبرد شود و بعد از آن قضا کند
و اگر در روزی که بخورد باشد بکشد هر چه در آن گرفته باشد نیز قضا میکند
مانند شخصی که قابل برنج باشد و آنرا کند ضرری از ضرر و یا نه درین راست
حدوث عالم با وجود هم یا عرف شراب آنکه در آن روز که گرفته است قضا کند
بعد از نوبت و اگر تا صبح یا تا غایت از غایت اهل سنت یا شیعه مثل یث
شیخا شاعری شوند هر چه کرده اند نیز قضا میکند و هر چه را از
کرده اند قضا می کنند هر چند که آن روزها باطل بوده است و لیکن حق سجده
از ایشان قضا تطبیق است بقضای خود و ایشان حکم کفار دارند و شیعه
شده در انشای روز و درین باب چند مسلمات **اول** سنت است قضا
روز را زود بکند و تا آخر نیندازد و چه در یک روز فاصله واقع سازد و در
کسی که روز واجب داشته باشد و روز سنت نکند و ممکن است واجب نتواند
کرد مثل آنکه کفار روز و روزه واجب شده باشد و ماه شعبان داخل
شود و نه شعبان را می توان گرفت بقصد سنت چون در کفار و ماه
مقناح شرط است بکاه و بکروز و وقت داشته باشد هرگاه در روز
بواسطه بیماری خورده باشد اگر در آن مرض بعد قضا می آید و در غایت
و اگر از آن بیماری پیشتر بر قضا آنچه خورده است و قضا نکند و بعد
ببر و از قضا می کند آنچه را قدریت بهرسانیده است پس اگر قدریت بهر
بعضی از آن بهرسانیده است همان قضا می کند و بر جمیع از علم گفته

و قاضی شود

که سنت است

که سنت است که و از هفت قضا کند آنچه را و قدریت بهرسانیده است و بهتر است که
و از هفت روز بکشد و توان آن را با و قضا کند **چهارم** هرگاه بیماری بکشد تا ماه
رمضان دیگر قضا واجب نیست و بواسطه هر روز از طعام می دهد بیکدی
و در ماه رمضان بهتر است و قضا نیز بکند احتیاطا است و اگر از آن بیماری صحت یابد
تقصیر کند بر قضا با آنکه عازم باشد بر عدم قضا تا ماه رمضان دیگر همین ماه را
بکشد و ماه رمضان سابق را بعد از آن قضا میکند و کفار و اجبا میدهد اگر
عازم بر قضا بوده باشد و موافق بهرسانیده ماه رمضان دیگر قضا میکند آنرا و بعد
از ماه رمضان کفار واجب نیست و اگر عزم بر قضا و عدم قضا هیچکدام نداشته باشد
با آنکه متردد باشد و قضا نکند احتیاطا است که با قضا کفار بدهد و اگر چند ماه
در رمضان بکند و قضا نکند کفار ماه اول را نه است و بواسطه ماههای دیگر قضا
احتیاط پس اگر در سال گذشته باشد احتیاطا است که بواسطه هر روزی که کفار
بدهد و اگر در ماه رمضان فوت شود بواسطه سفر و عذرهای دیگر نیز باید
و تقصیر بر قضا کرده باشد احتیاطا است که کفار بدهد **و اجابت** شیعه
نیز گفته قضا کرده و روز را که از بدو فوت شده باشد بواسطه عذر علی
فوت بر قضا و آن اگر قضا نکرده باشد و جمیع از علما قایلند بر وجوب قضا بر
و از شیعه گفتار مثل برادر نیز گفته با خیال بر کمتر شدن و این احتیاط و
گفته اند که در و از شیعه گفته است هرگاه بر کمتر باشد و از شیعه نباشد و این
به دلیل و احتیاط است که در قضا کند هر چه را فوت شده باشد و غایت و اگر
عدا و عذر ترک کرده باشد اما اگر عذر نرفته باشد با شد و میبایست
آنست که قضا واجب نیست و احتیاطا است که و از شیعه نیز گفته اند و از شیعه
آنست که هر چه در سفر فوت شده باشد بجا آورد هر چند ممکن نشد
بر قضا و احتیاطا است که پس بر کمتر بجا آورد و کسی را اجبر نکند مگر آنکه
عذر صحت کرده باشد که از مال او استیفاء نمایند صلوة و صوم را که
در اینصورت در غایت استیفاء توان کرد و از وساطت شود و خصوص

ن

هرگاه در آن روز عذر خود بخیزد نتواند آمدت یا نکر نماز قضا بسیار باشد و یا
 مسایل یا نراند یا نراند و از آن روز است که به باشد اگر چه احتیاط آنست که هر روز
 کند و قضا خود وصیت را هر دو بجای آورد احتیاطا و اگر در صغیر باشد بعد
 بلوغ بجای آورد احتیاطا و اگر با قضا هر روز بعد از نماز میت قصد نکند
 احتیاط با رضای پدر و مادر و از مال خود بکند احتیاطا جمیع این احتیاط
 الا قول اولی که در و یا عذر باشد قضا میکند و اگر در دعای ناکر آن
 روز را هر دو بکند بهتر اگر یکی بکند کافی است **در وایت صحیح** و اگر
 که هرگاه شخصی غل یا بکند تا آخر ماه رمضان قضا میکند تا روزهای
 و در قضا و نمازها خلاف نیت اما قضا و نمازها را اگر محمل بر استیجاب کرده اند
 و احتیاط آنست که ترک نکند **فهم** کسی که قضا یا ماه رمضان می کند ناظر بر نیت
 افطار کردی و احتیاط آنست که اگر شب نیت کرده باشد بخورد و در روز سنتی
 تا شام می خورد و خورد خصوصاً هرگاه جائز و شود و یا بیکه ایشان عذر
 شوند از خوردن او که در بعضی صورت اگر بگوید که روز ام و بخورد نواب است
 روز دارد و اگر بگوید که روز ام و بخورد و هفتاد و نوبت از آن
 روز دارد اگر می کوف **فهم** هرگاه روز کفاره ماه رمضان را بکند مثل یکا
 و بگوید نیت کرده ام بعد از این می خورد و یا شب محرم شود و بعد از آن
 پیدا شود مشهور است که بعد از نیت و از عذر نیت یا میگوید بعضی گفته اند
 که از سه بیکره و این احتیاط **فهم** هرگاه بجزن بقضا نکرده باشد ظاهر
 جایز بوده باشد که احتیاطا قضا کند یا نکر نیت کند اگر شغول الذمه باشد
 بقضای ماه رمضان قضا باشد و لا یشق باشد قریب الی الله و همچنین اگر
 وصیت کند که از نیت او استیجاب کند صوم را احتیاطا جایز است بلکه
 مستحب شخصی را که استیجاب میکند وصی مشهور است که می باید عاقل باشد
 و مسایل صوم را داد و آن اجیب چنین نیت میکند که فردا روز میگیرم
 قضا ماه رمضان بنیابت فلان واجب الی الله تعالی و اگر اجیر باشد

را قلموش

ای قضا

این قضا و احتیاطا نیت همین نیت کافیست و بهتر آنست که قصد کند از نیت و
 آن بر فلان یا ضلالت و بر من نیابت و اگر بجهت طاهر ضالح باشد و مطمئن باشد
 کند ظاهر را کافی باشد و احتیاط آنست که وصی عایت کند که مسایل را بداند که ناعیت
 نباشد و مناصب نیز نباشد مثل صلوات و **فهم** در روز نیت واجب نیست خوا
 خود کند و خواه دیگری مثل آنکه هرگاه قضا یا باقی داشته باشد و الحاح آن
 قضا شود اگر اول قضا یا الحاح را بکند درست بخلاف نماز علی المش که مسایل
 اول باقی بگذارد دیگر لا حق را و همچنین در قضا صوم چند کس را چه حیوان
 کرد که با هم روز بگیرند بخلاف صلوات که در اینجا وقت را قضا می باید کرد که با
 بکند بیکر نکند **یا نکر** همچنین نکر ترتیب میان روز قضا یا ماه رمضان و
 نیست همچنین در میان قضا و کفاره و نذر و غیر آن لازم نیست و اگر در هر
 رعایت ترتیب کند بهتر است که اولی **در وایت صحیح** و در قضا و نذر و عهد
 بین غیر مدین خودی نیست و تاخیر با امکان جایز است و اول بیکر احتیاط آنست
 تاخیر بکند مع امکان و باقی قضا صوم در محمل خود خواهد آمد تا نیت
 و تقدیر **و قضا و نیت** پس قضا آن بسیار است بلکه مستحب است همیشه روز
 بپوشانیم است اما آنچه اهم است باز نکرده است **اول** روز است رسول الله
 چنانکه در اخبار صحیح و روایت است از ائمه اطهار صلوات الله علیهم که حضرت
 رسول الله صمد همیشه روز می کوفند هر سه که می کوفند بیکر حضرت
 روز بخوراند کرد و در هر روزی افطار فرموده اند که مردمان کففتند که دیگر روز
 بخوراند کرد و دیگر مدتی روز داودی می کوفند که بیکر و روز می کوفند
 و روز دیگر افطار میکردند تا آخر روز هر ماه سه روز مقرر ساختند و هر
 که هر کس این سه روز روزی دارد همانست که همیشه روز داشتند چون ما
 عی و نزلت قالوا و حق سبحانک و تعالی فرموده است که من خا بالحنه فله
 عشر اهلها یعنی هر یک یک حسنه بکند حق سبحانک و تعالی یک ماهه حسنه در آن
 عمل او نویسنند و فرموده اند که این روز و سه شب عطا فی از دل بپوشانند

و آن پنجشنبه اول ماه است و چهارشنبه اول اوده دوم و پنجشنبه آخر ماه
 این روز دفع غلاب کوی یکند و در نیا و در عقبی می آید که چون روزی
 دارند با مردم جدال و نزاع نکنند و قسم دروغ بکنند و است نیز غورند
 و غلبه و ترک کنند و قضا کنند و اگر در میان دشمنان باشد از میان
 آورد و بهتر است که در غیر این سرور و قضا کند و سرور و در میان
 کند و ظاهر اگر در آن سرور و نکند و قضا هر دو بکن و جزو باشد اگر
 شود بدله هر غریبی از طعام بدهد یا موی یا اطعام کند اگر یکدیگر
 بدهد بهتر است و آن سه بستی است و سه ناز و اگر سه بستی و یک ناز یکدیگر
 بهتر است و این روزه بهترین روزهاست و بسیار از هر واقع
 شده است هر چند ثواب بعضی بیشتر و آمده است **روز نهم** تمام ماه
 و جاست و آن ماه حضرت امیرالمومنین است و اما در بسیاری از فضیلت
 آن از سید ابی ابراهیم اطهار صلوات الله علیه وارد شده است خصوصاً
 روز اول و سه روز وسط و سه روز آخر و پنجشنبه که در حضرت کفاره
 و جاست سالکهاست و چون رساله بخوانی آن نذر کرده که در آنجا
 آنرا **روز ششم** شعبان است و اخبار در فضیلت آن نیز بسیار است خصوصاً
 اول و پنجم که روزی است و حضرت امام حسین است صلوات الله علیه و روز نهم
 که روزی است و حضرت صاحب الزمان علیه السلام و منقول است که لا اوت حضرت
 محمد بن محمد و حضرت امام علی نقی در راه رجعت شده است و محمد بن حسین حضرت
 در نهم ماه رجعت شده در کعبه معظمه و حضرت سید المرسلین فرمودند
 که شعبان ماه من است و ماه رمضان ماه حق سبحانه و تعالی است و حضرت
 ترک نموده اند روزی که از آن حضرت قصای و زیاده در شعبان یک
 چوید میداند که آنحضرت در پنج ماه از روز میگذرد که ما و اما نه شود
 روزم ایشان حضرت را از راه زود یک ایشان **چهارم** روزی است
 است و اخبار و فضیلت آن بسیار است از جمله آنحضرت امام جعفر صادق

و اگر کسی از او در حق خود
 و اگر کسی از او در حق خود

و قصدا

و حضرت

و حضرت امام رضا صلوات الله علیهما منقول است که روزه روز نهم بر
 با روزی عمر دنیا و برابری است یا صبح مقبول و صبح مقبول و افطار
 موفی و شب آن برابری است طعام دادن هزار هزار نفس از پیغمبر و صدقه
 و شهادت در سجده الهی یکدیگر در آن روز صدقه و نود و برابری است با هزار
 در هم و شعلی که از کار و مشق ن اهل سنت است در تقییر خود و است که
 از ابوهریر که هر که روزی بخورد و در آن روزی که در حق جنان و تعالی
 عمل و نیز سیدنا و شصت ماه روزی و آن روزی در حق است که حضرت
 دست علی بن ابی طالب صلوات الله و اگر نکرده و فرمودند که آما و ای بنیتم
 نفسا علی ایشان هر کس که با رسول الله پیوسته و خود نکرده که من مولا و
 الاطاعة او بودم علی مولا و واجب طاعت او است و موات من پس اول
 عمر را کرده و گفت به برای این اوطار که بدی مولا من و مولا من و مولا من
 پس حق سبحانه و تعالی این آیه را فرستاد که البقره اکلتم و نیکم یعنی امر و دنیا
 شما را کامل کرد اندیم و نعم خود را بر شما تمام کردم با آنکه علی امام شما کرد
 و را حق شدم از تمام شما که دین اسلام را دین شما کرده اندیم پس اگر اقرار نکرد
 با ما و آنحضرت به فاصله سلطان نخواهد بود و اما اخبار و تعالی از هر عامه
 نقل کرده ایم در کتاب و نوشته المتقین در شرح من لا یحضره آن رجوع کنند هر که
روز نهم روزی است که آن روزی است و چهارم ذی الحجه است و در آن
 بیست و پنج و در دین روزی است و تعالی آیه سباهله را فرستاد که آنحضرت
 امیرالمومنین و حضرت فاطمه زهرا و حضرت امام حسن و امام حسین صلوات
 علیهم با نضار و بجزان بر یکدیگر نفرین کنند که هر که باطل باشد نفرین الهی
 شود چون حقیقت آنحضرت بر ایشان ظاهر شده بود و تفریح و استغاثه اند
 که مباحه میکنیم و میدانیم که هر که با انبیا مباحه کرده است از امان سابق بر قاده
 تا عاقبت غم و بجزیده اند و تفصیل آن حکایت در کتاب اقبال بن طلاس است
 جمیع تقاسیر اهل سنت مسطور است که چون حضرت رسول خدا صعبای خود را

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

بر حضرت که فرمودند که اللهم هؤلاء اهل بيتي انما يريد الله ليجعل
 عنكم الرجس اهل البيت ويظهرهم يظهر الله في حقنا ونزلنا من جات اهل
 من اينکه از ده الهی واقع است و فرموده است که حق سبحانه و تعالی اراده نموده است
 که تا بکند اندازد شاهر و نم بدو که باشد و شاهر را بال که اندازد هر ناخوشی
 کرد این که وصف آنست که در محله آب طهارت و عصمت اهل بیت نیز در
 روز نازل شده درین روز حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه در نماز بود
 و سایر اهل بیت در حضرت شافع نموده و باینکه تا آمد و انکه تروی یاد دست حضرت
 بیرون آورد و حق سبحانه و تعالی امامت حضرت را نازل ساخت انما و بکنم
 الله و رسول و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة و يؤتون الزكوة
 و اکون في نيت و له و امام و اجلا طاعة شاهر خدا و رسول خدا و انا
 ايمان بخدا و رسول دارند و نماز میکنند و زکوة مال خود را میدهند و محالند
 و کوع نماز و در و ای واقع شده است که در شب بیست و پنج سوخته اهل بیت
 اهل بیت نازل شده است و بیست و پنج روز بیست و پنج و بیست و پنج
 را بشکر این که این نعمتها بدو نازل گردید و حق سبحانه و تعالی اهل بیت را
 کرده است شیعیان ایشان را از ان بهر هست بلکه شیعه کامل است که کمال ایشان
 خواهد شد روز نوزده و دوازده حضرت سید المرسلین است و آن روز در
 هفدهم ماه ربیع الاول است و بعضی گفته اند که روز دهم ربیع الاول است و اگر
 روز دوازدهم است روز بیست و پنج حضرت سید المرسلین است و آن
 بیست و هفتم ماه ربیع و نوزدهم روز بیست و پنج است روز بیست و پنج
 الا و است که حق سبحانه و تعالی درین روز کعبه را از آسمان بر زمین فرستاد
 از زمین زمین را صلیط کرده اند از جهت ارتفاع خلایق و کلا در حضرت
 درین روز و درین روز آن کفاره کناهان هشتاد سال است و کوه که این روز
 را روزی بداند چنانست که شصت ماه روزی داشته است ایام البیض
 خصوصاً ماه و چنان سینه و چهارم و پانزدهم است باینکه در روز

روز بیست و پنج

و این باینکه علی مرتضی گفته است که این روزی است بود و لیکن چون حضرت
 روز نهم سوره زهر ماه را مقربا خفت این روزی منسوخ شد اما آنچه از
 ظاهر و مشهور است که در هر ماهی سوره زکات است و آن سوره که او را
 منکوح شد کاملتر است روز نهم از اول ماه ذی الحجه است و نوزدهم
 بر اینست که روز هشتاد ماه و کفاره کناهان شصت سال است و اگر روز
 اول را بگیرد چنانست که کل عمر هر روز بوده است روز نهم از اول ماه
 روز هفتم ذی الحجه است و آن کفاره کناهان یکسال است روز نهم از
 و آن نهم ماه ذی الحجه است و روز نهم آن کفاره نود سال است هرگاه اول ماه
 باشد و شکی در این نبوده باشد که احتمال میدهد درین روز و دو سبب ضعف
 نشود از دعا چون درین روز دعا اهم است روز نهم هر شب و هر روز
 اگر روزی مانع عبادت جمعه نشود روز نهم از اول محرم است
 و در آن نوزدهم و منقول است و بهتر آنست که عبادت الحزن باشد چون اهل
 درین روزها مظلوم بودند روز نهم عاشورا است و آن روز نهم
 و بعضی هم را میگویند بهتر آنست که نهم روزی بگیرد و در هر هم اسنا کنند و نا
 ناعصر بعد از آن افطار کند یا در آن حال حضرت امام حسین علیه الصلوة
 بقصد شفا از مریضی یا طری اگر مریض ظاهری نداشته باشد و الا بقصد
 و جمیع از علما گفته اند که سنت است روز نهم از اول ماه و روزهای
 و حضرت امیرالمومنین صلوات الله و سلامه علیهما و ایام کلا و حضرت
 معصومین صلوات الله علیهم شکر الله تعالی علی هذه النعمة العظيمة و در
 نور و قریب که روز اول حمل است و در خصوص این روز و ایت و امر و شده
 از امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که درین روز عثمان کشته
 و حضرت امیرالمومنین علیه الصلوة و السلام برخلاف ظاهری معنی شد
 و در و این روز و شده است که سنت است که شش روز اول ماه شوال را روز
 داشت و بهتر آنست که اگر روزی دارد بعد از سوره زکیر و قصد کند که

روز نهم

همیشه روزه سنت است بکرم و روزه سنت را هر وقت که خواهد می تواند
 و بعد از آن روز بخورد و او ایست و سنت است اما آن نمودن در هر وقت منع
 نمی باشد و در **اول** مسافر هرگاه بجا نرود خود آید یا بشیر که قصد فائده
 در آن داشته باشد یا بملک خود که در آن استیطان نشاء کرده باشد و بعد
 از آن روز بخورد یا از حد ترخص این مواضع تجاوز نماید یا بشیر از روزه
 برسد چنانچه خورده باشد سنت است که بقیه روزه را مساک که تکلیف نشاء
 دارند با آنکه سنت است مسافر که در سفر جاع نکند و چیز بسیار بخورد
 و آب بسیار بنوشد و بعضی از علما گفته اند که جاع مسافر در روز حرام است
دوم چهار هرگاه صحیح شود بعد از روزه و یا بشیر از روزه و افطار کرده باشد
 مساک می کند بقیه روزه را استیفا یا اگر پیش از روزه و یا در روزی که روزه نگیرد
 شود و چیز بخورد یا باشد واجب است که روزه بداند مثل مسافر هرگاه پیش
 از روزه داخل شود و چیز بخورد یا باشد صوم واجب است **سوم** و چهارم
 سایر مواضع هرگاه با آن شوند در آن ایستادن مسکند بقیه روزه را
 استیفا یا اگر چه بعد از صبح بیک لحظه ای شوند و آن روزها جایز نیست
 گرفتن بکدقضا میکنند **پنجم** و ششم کافر هرگاه مسلمان شود یا صبی
 بالغ شود یا مجنون عاقل یا کافر یا عیبهوش آید در آن ایستادن روزه هر چند پیش از
 روزه نباشد مساک می کند بقیه روزه را و احوط و اول آنست که اگر پیش از
 ظهر مواضع ایشان را مل شود و چیزی بخورد یا باشد سنت است که مساک ایستد
 بقیه روزه را اگر بعنوان صوم مطلوب شروع بوده باشد صوم باشد و اگر
 مساک مستحق قیر الی الله و قضا و البتة ترک نکند **و قاضی و مکروه**
 بی آن چیز است و مکروه در عبادت یا بقیه روزه که فایز کثرت است و گاه هست
 که فایز عبادت **اول** روزه سنت است بر منکر یا بر مذهب مشهور و منکر فتن
 اولی است و احوط مکروه است و زحمت در بدین مشرفه در اعتکاف و یا غلظت
 چنانکه خواهد آمد در **دوم** روزه روزه ایست باشد در هلال و اگر

عید یا باضعف از عید **پنجم** و ششم روزه در مواضع بی خفت همانند رخصت
 هرگاه نمی کنند و روزه همان در هر مکان که همان رعایت حال او نکند یا کثرت
 ایشان اتفاقا باشد و اگر نمی کنند بقیه روزه مکروه است **هفتم** روزه گاهی که
 تکلیف کنند بخورد و بخورد یا وارد شود یا بداند و خوشحال میشود از
 خوردن او و روزه بداند و در اینجا فایز کثرت است **و اما روزه در این**
چهار حالت **اول** روزه عید رمضان و روزه عید قربان است **دوم** ایام شهرت
 گاهی که در صوم باشد آن با روزه و در روز هم و نیز در روزی که است و سنت
 بکسی که در صوم نباشد و اگر فتن است بلکه احوط چون قوت عیبت شد است
 مطلقا **سوم** روزه در روز عید شعبان بقصد ماه رمضان چنانکه کند
چهارم نذر یا عید یا عین معصیت خواه اصل باشد آن معصیت مانند
 بر قطع رحم یا بر شرب خمر یا شرط آن معصیت باشد یا نکر کند بر ترک و
 یا سنتی شکرا یا بر فعل معصیتی یا مکروهی چنانچه **پنجم** روزه صحت است یا نکر
 مفطرات را بفعل آورد و سخن نگوید چنانکه در بنی اسرائیل بوده اما اگر
 مفطرات کند و سخن عیبت نکند یا بر شخص عبادت **ششم** روزه و صاک
 یا نکر در روز یا بیشتر روزه و در قصد روزه شب و روز کند و شب چیزی نخورد
 یا قصد روزه کند تا صبح و صبح چیزی نخورد و اول کند و این هر دو حرام است اما اگر
 قصد روزه روز داشته باشد و شب چیزی نخورد یا صبح چیزی نخورد و شب چیزی
 آنست که حرام نیست و جمیع حرام میدانند اول آنست که چیزی نکند بلکه بهتر
 افطار کند چیزی که چنانکه آبی باشد **هفتم** گرفتن روزه سنت است و نذر
 به رخصت شهر یا یا بنی از آن خواه در ایام باشد یا معصیه خواه شهر جان باشد
 یا غایب خواه مانع حق شهر باشد یا نه و همچنین حرام است روزه بداند یا
 صاحب طلقا روزه سنتی و همچنین در واجب غیر معین یا بنی از آن مثل قضا
 ماه رمضان یا نذر غیر معین هرگاه نذر بر رخصت شهر یا صاحب طلقا
 باشد و اگر بر رخصت ایشان نذر کرده باشد منعقد نمی شود خصوصاً

از آن و همچنین است و نه سنی غیر از این بر خصیصه مخصوص با نیت زان بلکه
 بر خصیصه ظاهر و مشهور و غیر از این که است ظاهر اجازت است
 احتیاط ظاهر است **مسئله** حرام است روزی ماه رمضان در سفر اجازت است
 افطار واجب خلقت و مشهور بر اینست که در هر موضع **اول** نذر قیام است
 در سفر واجب روزی است و در ایام است و احوط آنست که چنین نذر کند
 و اگر نکند و روزی بدارد بقصد آنکه اگر واجبی باشد و لا عیب باشد **مورد**
 سه روز قبل هدی کند هر یک جای و در هر چند قصد قیامت ده روز نکند
 باشد یا در راه بقصدی که در کتاب حج خواهد آمد **مورد** روزی در راه
 کسی که پیش از شام از عرفات بیرون آید سوزی میدهد و یا غریبه روزی
 میدارد اگر چه در سفر باشد **مورد** روزی بیچاره که ضربه یا بد از آن و خواه
 ضربه را فدی یا دو طبیعتا ذوق عادی که بکند یا یک بر قول جمعی و احوط در هر صورت است
 که روزی بکند و اگر بیاد ضربه افطار کند و لا بکند و قصد کند احتیاطا و همچنین اگر
 طبیعتا ذوق باشد یا عادی باشد در این باب چند مسئله است **اول** نذر بطریق
 و قصد قیامت پس نذر است در جای بودن افطار که قصد هفت مرتبه داشته باشد یا
 یا چهار مرتبه که اگر اماره بر کشتن آن روز باشد و ظاهر اگر اماره نداشته باشد
 که در روزی بر کرده و نذر است همان خود و در روزی که قیاس بر آن روز بگوید
 و اگر بگوید و نذر است بکند احتیاطا اولی است خصوصا هرگاه چیزی از روز
 مراجعت نماید و همچنین وقتی که معلوم نبوده باشد که هفت مرتبه نذر است
 میان قصد انجام روزی که قیاس و قصد کردن و اگر سفر بقصد روزی خوردن باشد
 ظاهر ایام بوده باشد و اگر سفر در ایامی غیر از ایامی که در ظاهر و نذر است
 جز آنکه در ایامه روزی یا بیشتر باشد و نذر است با نیت یا روزی و نذر است
 و غیره و نذر است با نیت میکند روزی میگوید و اگر از حد ترخیص نشود
 نماید بعد از آنکه باید نذر از ظهر و چیزی خوردن باشد امسال میکند مستحبا
 و قصد میکند اگر قصد ماندن نداشته باشد و روزی در روز خواهد بود و روزی

دست هم نهد و کاری داشته باشد که اگر در همان روز نذر ساخته شود بیرون
 ساخته شود تا یکماه قصر میکند و بعد از ماه نماز تمام میکند و روزی را
 میکند و اگر هر یک روزی نذر بعد از آن بقصد آنکه روزی را در جایی قصد
 اقامت ده روز کند و یا نذر کند و در جایی باشد که اگر نذر کرده باشد
 نذر در ده روز میگوید و اگر در جایی اقامت کند و در جایی باشد که هر روز یک
 نذر یا بیشتر یا کمتر یا نذر یا نذر یا نذر یا نذر یا نذر یا نذر یا نذر یا نذر
 میکند علی المشی چون قصد اقامت نماید پس بیایم پس بسیار نذر است که
 مخصوص بجای باشد که این حرکات نذر واقع نشود خصوصا در بلاد و غلبه
 که در ایام محله اعتبار کرده اند پس اگر از این طرف شهر بطریق دیگر و قصد
 خواهد کرد و چون در ایام قصد اقامت نداشته است مثل جاعلی و غیره
 مقدس قصد اقامت نکرده نماید و خواهد کرد در شایان و در هیچ روزی
 روزی در ایام اقامت کند و خواهد کرد هر هفته زیارت حضرت امام **مسئله**
 صلوات الله علیه و نذر و طبع اماره مسجد کوفه در شایان باشد پس
 احوط آنست که در ایام اقامت کند قصد حرکت نکند تا ده روز بعد از ده
 که حرکت کند چون بکند و قصد ده روزی بکند که اگر قصد داشته باشد
 یا نذر اگر اماره بعد از حرکت ده روز نخواهد و نذر احوط آنست که نماز را
 جمع کند میان قصر و تمام و روزی را بکند و قصد کند ظاهر در ایام
 هرگاه شخصی اقامت نماید مانند طالب العلم یا تاجر و قصد داشته باشد در
 وقت اقامت که بعد از هر چند از مدتی تا مدتی دیگر حرکت نکند
 اقامت بدهد و نذر و بکند که بسیار نذر است و نذر است و نذر است
 و در ایامه نذر است احوط عدم تردد است اما جمعی از اهل شهر نذر
 و در آن قصد اقامت دایمی داشته باشند خصوصا هرگاه قصد شده باشد
 ظاهر حکم شهر نشان هر سال در هر چند ملک نداشته باشند و نذر و اینان
 نداشته باشند اما ایشان اگر قلیل از خانه نذر و صاحب ملک شوند و نذر

زایل میشود و اکثر متاثر است و شرايط قصر که شتر و شرايط قصر صلیح و صوم بیک
 و شرط است که قصر صوم که شب قصد سفر داشته باشد و در زینت از ظاهر
 بیرون رود و بعد ترخص برسد علی المشایع و الاضداد و لوایات پس اگر در شب
 قصد سفر داشته باشد و پیش از ظهر بیرون رود یا نیت داشته باشد که بعد از
 ظهر بیرون رود و در روز میبارد و جمیع گفته اند که درین دو صورت مجاز است
 میان صوم و افطار یا قضا و احوط آنست که در روز نماز و احتیاطا قضا کند
دوم مکروه است در ماه رمضان سفر مباح کردن پیش از روز نیت و شتر
 بعد از آن نیز اوله توقف است تا ماه را تمام بگیرد و مجاز است سفرهای واجب
 است مثل شایع برادر و من یا استقبالی او و سفر یا اوقات حضرت امیر
 علیه السلام و السلام و غیر آن **سوم** مشایع فرجای نیت افطار تا بعد از ظهر
 پس اگر پیش از افطار گفته است و کما هکذا و بعد از ظهریدن افطار کند و قضای
 و در کفار خلاف است و اظهر آنست که اگر جاهل مسئله باشد کفار لازم نیست و
 آنست که جاهل نیز کفار بدهد **چهارم** در روز بیرون رفتن و مستحق از او بیرون
 شود هرگاه نتواند در روز که نیت یا نیت کرد قن یا اشتقت بسیار افطار
 و بواسطه هر ضروری و طعام میدهد اگر داشت باشد و الا فلا و بر ایشان
 قضا واجب نیست و بعضی گفته اند که اگر قادر شود بر قضا قضا واجب است
 خصوصاً در مستحق و این احوط است **پنجم** هرگاه کسی که تشنه شود بگوید
 که خور فلان باشد یا نیت است که آنقدر آب یا طعام بخورد که نیت و بعد از آن
 قضا کند و بعضی گفته اند که مستحق نیز آن قدر آب بخورد که تشنه و این احوط
 اما اظهر آنست که هر چه خواهد خورد **ششم** زن حامله که نزدیک شده باشد
 وضع حملش و نیز شیردهی که شیرش کم باشد افطار میکند و تصدق میدهد
 بدوی در وقت قدری قضا میکند و شیردهی که مجبور خواهد شد و یا شد
 خواهد آید میتواند بخورد و اگر آید بگوید برسد بهتر آنست که بخورد و اگر عذر
 اینها بکشد قضا رمضان دیگر بعضی گفته اند که قضا ساقطی شود و احوط قضا

یا اگر کسی در روز نیت سفر
 عذر داشته باشد

هفتم بعضی از علما گفته اند که اگر مکاری اقامت بیرون رود یا پیش از نماز بخورد
 و سفر رود و عذر بیرون رفتن را قصر میکند و نماز حقیقی را تمام میکند و در روز را میگیرد
 و برین مقول روایت صحیح دارد شده است احوط آنست که روز را بگیرد و قضا
 بکند و نماز حقیقی را قصر تمام هر دو بکند اما اگر مکاری در خانه بماند و در روز
 گفته و سفر رود قصر میکند تا سفر بکند بر مذهب جمعی یا یک سفر بر مذهب
 دیگر بکند که در خانه خود درین سفره روز نیت نماند بعد از آن در سفر تمام کند
 و جمعی نیز از علما قایلند که هر کس را سفری بیکم دارد مانند ملاح و غیره استیفاء
 و قاصدان و پیکران و هر تاجری که سفر میکند و درین سفر در خانه
 خود در روز نیت نماند و در سفر خود بقصد در روز نیت و بی قصد چهل روز
 نماز را تمام میکند و روزی که در سفر بکند یا اگر ایضا عذر خانه خود در روز
 توقف نماید یا در غیر بلد خود بقصد اقامت ده روز نیت یا بی قصد چهل روز
 بماند هرگاه بیرون رفتن قصر خواهد کرد اما روایت در مکاری دارد شده است
 و جمعی گفته اند که ملاح و قاصد نیز مکاریند ملاح کشتی خود بگیرد و او است
 و قاصد خود را بگیرد داده است و لیکن مشکل است و جمعی از علما گفته اند که
 و ملاح و تاجر و قاصد و دستاویز که محافظه بر منهای میکند و جای قرار ندارد
 و همیشه برود و بر منهای میگرد و گاه باشد که در هیئت شرفیخ راه برود و ایضا
 بخوابد اینها نماز را تمام میکند و روزی که بر میگردد بعضی گفته اند که بعد از ده
 سفر این تمام بهم میرسانند و جمعی سفر گفته اند و احوط آنست که پیش از سفر تمام
 کند میان قصر و تمام اگر چه ظاهر در سفر اول تمام می تواند کرد و در غرض او را
 مکاری میگویند **هشتم** هرگاه مکاری شتر دارد و منزل بگردد قصر میکند
 آنست که تمام را با قصر بخیم کند احتیاطا **نهم** جمعی از علما گفته اند که هرگاه بسیار
 کند از جهت تجارت نه از جهت قوت خود و قوت عیال خود روزی را بخورد و نماز را
 تمام میکند و اگر بی سطر قوت خود و قوت عیال خود باشد هر دو را قصر میکند
 و در صورت اخیر خلاف نیست اما در حق بیرون رفتن اگر علما حکم او را مانند

حکم منوریت ثانیه گفته اند این اظهارات و لیکن احوط آنست که در هر صورت این
 جمع کند تا با باضا و قصر تمام **در** نیت تابع حکم قصر متبوع است مثلا
 سلطان هرگاه بگوید که در این موضع ده روز یا بیشتر میمانم لشکری را بنام
 میکند و روز بعد از هر چند پیش از ده روز کوچ کنند و اگر با دشا قصد
 اقامت بکند و لشکر ندانند که او نیت کرده است لشکر قصر میکند تا وقتی که با
 شوند از قصد ملک بعد از آن اگر ده روز مانده باشد از قصد و لشکر تمام
 خواهند کرد و الا قصر تا یکماه و بعد از آن تمام می کنند و همچنین در باره سفر بر
 ملک سوار شود و یک یک بکجا میرود و لشکر ندانند که او را ده هفت روز یا
 دوازده ایستان قصر میکند تا وقتی که برایشان ظاهر شود که مقصد با دشا است
 اگر تا مقصد هفت فرسخ مانده باشد قصر میکند و الا تمام و همچنین غلام تابع
 آقا است و نیت تابع شهر و هرگز که آقا باشد تابع اوست و اگر بگوید که
 که اگر خواهد جدا تواند شد و قصد جدا شدن را آقا برود تمام میکند هر
 صد فرسخ دفته باشد بمدا بر قصد مسا فرست در هر جا پس اگر شخصی
 برود و نیت او را برده نداشته باشد سفر یا چنان باشد که هر جا که او را رها کنند
 برگردد در رفتن تمام میکند و در برگشتن اگر مسافت هشت فرسخ باشد قصر
 میکند **در** هرگاه سلطان بشکاه رود و جمعی که با او روند قصد ایستان
 نکند و با باشد تمام میکنند اما اگر قصد نکند و نداشته باشد اما خواهند که نما
 کنند و با اختیار خود بروند و نیت که ایستان را نیز تمام باید کرد و اگر ایستان
 جمع کنند بین القصر و الا تمام احوط است اما جمعی که علم و فعل شک دارند چون قوی
 و اصحاب کلاب و خود شکار کنند ظاهر ایستان نیز تمام میکنند و اگر جمع کنند
 احوط است اما جمعی که راهی شروع داشته باشند و هیچگونه معاوضت
 نمایند ایستان قصر میکنند اما جمعی که آب قوشه بر میدارند یا خدمت خود
 بارگاه میکنند ظاهر ایستان قصر میکنند و جمیع اولیات و کسانیکند
 اسپان گفته اند بر این اسپان شکار کنند ظاهر مانده و بخیران باشد تمام

و قصر با آن ضم میکنند **در** هرگاه سفر سلطان معصیت باشد مثل رفتن
 بر سر سلطانان که بخان خود باشند و از ایشان خبر و بیگانهان نرسد و غرض
 ایشان باشد تا حق هر یک بکند میکند سفر و معصیت است و در ده و امیکند
 و تا از تمام میکنند و جمعی که مدتی ایستان میکنند در جنگ هر چند جنگ نکند
 ظاهر حکم ایشان داشته باشد اگر چه احوط آنست که ایستان جمع کنند و جمعی که
 جنگ نکنند و کارهای شروع داشته باشند ایستان قصر میکند تا بدین
 نرسیده اند و بعد از رسیدن بیایه لشکر اند احوط آنست که تا می ضم کنند
 یا قصر جمعی که علم و فعل کار ندانند یا نرسیده ان و مثال ایشان از آمدن و باز
 احوط آنست که در تمام سفر جمع کنند و اگر سفری در نیکه قصد ایستان کنند و کس
 بلکه سخن کردن بلاد باشد و اگر اجتماع بلد را بدهند کسی با ایشان کاری
 پس اگر قصد سلطان جمعی باشد و خواهد که ایستان را رخ دهد سنیان شیخ
 شوند تا رفتن بحوالی از بلاد سفر جمعی است و قصر میکند و در وقت توقف
 قلعه اگر ندهند تمام میکنند و اگر مظلون باشد که قلعه را بد و جنگ و کشتن
 نمیدهند مرا دل سفر احتیاطا جمعی می کنند میان و قصر تمام اگر قصد ایشان
 صحیح باشد و اگر قصد غلبه بر پادشاهان باشد یا ملک گرفتن و چون تمام میکند
 و در نیت که اگر با دشا بگوید که غرض من رضای اهل است و در راج دین
 حضرت تا نیت معصومین صلوات الله علیهم اجمعین کافی باشد در تصحیح
 لشکر که نکر باشند و اگر ایشان نیز قصد صحیح داشته باشند اگر چه پادشاه
 قصد صحیح نداشته باشد و در نیت که قصر تواند کرد و جمیع اولیات و اگر
 از کفار بر سر سلطانان آیند و قصد ایشان خبر بر سلطانان باشد جنگ کنند
 با ایشان واجب است و دفع ایشان لازم در سفر قصر میکند و اگر کسی از سلطانان
 کشته شود شهید است و اگر سنیان بر سر شیعیان آیند بقصد ضرر بر ایشان
 دفع ایشان نیز واجب است مانند نیکه و اگر قصد ایشان محض ملک گیری باشد
 و چون مسلط شوند خوف شک و دوا و نیت مولی باشد از دفع ایشان لازم

کشتن

و سفر صبح است و با عدم شوط جمع اولی است و اگر قصد ایشان نیز مجرد ملک
 کیری باشد و یا شیعیان کاری نداشته باشند مطلقا و در آن بلاد شیعیان با
 و سبیه بایشان مسلط کردند اگر بدهند ظاهر دفع ایشان خوب باشد
 و اگر جمع کنند اولی و لحظت **اما بعد** و این سجرات افطار نمودن
 یا طلب یا آرزویین یا شکر یا هر چه بخواهند باشد و در وقت افطار این دعا
 در هر شی **الحمد لله الذی علما غنا فغننا و رفقا فافطرنا اللهم**
تقبله و غنا علیک و سلفا فی سئلک و غنا فی یومینک و عافیة
الغد و غنا فی فیضنا غنا فی ما من به رمضان و یجرائه اللهم لك
غننا و علی ربك افطرنا و تقبله و غنا ذهاب الظلم و بقی الاخر
 و بعد از آن مطالب خود را طلب کند که دعای و استجابات دیگر سنت است
 در هر چیزی بخواند اگر همه شری را نگوید یا خیر باشد خصوصا در ماه
 و یکی از سخن خود را نگوید و بگوید یا آنکه دهان ترکند اگر غافلانه
 و سنت است که طه بگوید و جمیع و احوال افستاند و چون ماه را به بپند
 شب و در بید باشد در همانجا که بپند حرکت نکند و دعای هلال و خفیه
 بخواند و در وقت خواندنش بگوید **مخطا و کینه هلال یا شاره** با و نکند
 و دستها را در و بپا نداید این دعا را بخواند **اللهم انی استلک غنیم**
خبر هذا الشهر و فقهه و نور و کسب و برکت و طهور و رفقة
و استلک غنیم ما قبله و خیر ما بعده و اعوذ بک من شر ما قبله و
شر ما بعده اللهم اخله علینا کلام من و لا یمان و السلامه
و الا سلام و البرکة و التقوی و التوفیق لما خیر و ترخص و غیره
 از دقایق هلال و دعای شب اول که در اول خصوص دعاها و دعای غنیم
 صحیفه کامله دعاها و هر شب خصوص دعا و بحر سید الشادین صلوات
 الله علیه و آله در رمضان المستحب شیخ طوسی است شیخ جبار الدین علیه الرحمة و نیز
 که هر که آن دعا را بخواند تا یک هفته از محبت الجوس است و الحی و جین است

و بخواند تا به دعاها و نمازها که در بعضی از آن مذکور شد در کتاب صلوة و با
 مذکور است در کتاب اقبال سید ابن طاووس رحمه و غیر آن از کتب سنت است
 احیا و همه شبها و ماه رمضان خصوصا شبها و ایام شبها و شبها و شبها
 و شبها و در وقت یکم و بیست و سیم و چهل و شب آخر که لیلۃ القدر
 و در آن شبها است خصوصا در شب آخر سیم و بیست و سیم و همچنین سنت
 و دعا ماه مبارک رمضان در شب آخر و اگر در جمعه آخر و روز آخر و شب
 و روز غد نیز دعاها و دعا را بخواند خوب خصوص دعا و دعا صحیفه
 کامله و سنت است که در شب آخر و نور و بیست و یکم و بیست و سیم
 در هر شی صد رکعت بخواند و در هر رکعت الحمد لله و در هر رکعت الحمد لله و در
 عید و رکعت نماز کند در رکعت اول حمد و در هر رکعت الحمد لله و در
 دوم الحمد و یک قل هو الله احد و یا نفا زها فی که در کتب دعوات یا دعوات و دعوات
 انما یهدی صلوای علیهم بجا آورده بجا در تعظیم این ماه تا ممکن باشد
 بگویند بعبادات و طاعات و خیرات و ترک سیئات و احوط است که اگر ماه
 رمضان سوگنم یک یا ز شود بگوید یا قضا کند احتیاطا و اگر مقدر و را باشد
 و ختم قرآن بکند در هر سه روز یک ختم و در حدیث صحیح و استماع است
 را و دعای خود میکند بجز حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه بدینهم در ماه
 رمضان چهل ختم میکردند و من نیز میکنم بی زیاده و کم و چون روز عید
 قیام است و از حضرت رسالت نباه صلی الله علیه و آله بعد و بعد از آن
 ختم از جهت حضرت ابوالمونین علیه السلام و یکی از جهت حضرت فاطمه علیها السلام
 و همچنین بواسطه هر امامی ختم و یکی از جهت شما و در بیست مدد بخواند
 چه ثواب را هم پس حضرت فرمود که تو ای ایست که روز قیامت با ایشان
 گفته الله اکبر این ثواب خواهد داشت حضرت فرمودند که بی بی علی اما ظاهر
 این حکم مخصوص بقریباست و سایرنا سزاوای است که در کمتر از سه روز
 ختم نکنند و تا خوانند بیست بخوانند و در دعا فی آن غور نمون و اگر بگوید تمام

توانند در هر پنج روز یا در هفته یکم کند بهتر است و در چهار است از سید الشهدا
 که حق بجانب و تکلیف بعد هر آیه که در ماه رمضان خوانند فرائض ختم قرائت کرد
 و می نماید و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که در هر چیزی که در این
 قرآن ماه رمضان است و سنت است که چون بآیه رحمت یا بخت رسید بکشد آنرا
 از حق بجانب و تکلیف وجود بآیه عذاب رسد یا در رخ پناه حق بجانب و تکلیف رسد
 دیگر سنت است افطار نمودن مومنان در شبهای ماه رمضان و بعد هر
 ثوابی که از ذکر است با کمترین جمیع کنایان اگر چه بشری را واجب باشد یا چند
 دانست و هرگاه که قدرت بر بیشتر نیابد و مشغولیت طعام نیز پس اگر نرسد
 افطار کند تا سیر نخورد و قرائت کند داشت و احوط آنست که اگر وعده کند
 بامو می کند نزد او افطار کند افطار را از غیر مال او نکند و سنت است که جمیع
 کارهای خیر را بکند و از جمیع مکروهات بکشد میباحات خود را نگاه دارد و
 حدیث است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که هرگاه از نماز
 پرسند که روزی و او گوید که نه در رخ گفته است و آنم است پس اول آنست که
 نگوید آن روزی نگوید چون نمیدانم که بشاید روزی علم نموده است **دیگر سنت**
 ده روز آخر را اعتکاف بدارد چنانکه حضرت سید المرسلین می داشتند همیشه
 مگر یکبار که در آن جنگ بدین واقع شد ده سال دیگر بیت و ذاعتکاف است
 و هر چه قضا و ده روز را و از رسول خدا هم منقول است که اعتکاف ده روز
 برابر است با حج و عمره و اعتکاف مسجد است از جهت عبادت بیش شرط
اول نیست است و نایب است از نیت قربت اگر قصد وجود نیت بکشد
 و اعتکاف واجب است که نیت یا قریب یا یقین واقع ساخته باشد یا خود را با جاره
 داده باشد از جهت مستی یا بواسطه تحمل او نبه که بر او واجب شده باشد
 باشد همچنین در نسیم اعتکاف سنت واجب است هرگاه در روز است
 پس احوط آنست که در شب نسیم را و اول شقیه و چون بکشد و همچنین شب نسیم و نسیم
 و در هر چه بگذارد **دوم** روزی است پس اعتکاف در روزی و همچنین

ملازم

کتابت

و لازم نیست که روزی از جهت اعتکاف باشد پس اگر در ماه رمضان واقع نشد
 نیت و ماهی که فیت و لازم نیست که قصد روزی اعتکاف کند اگر چه اعتکاف
 واجب باشد اما اگر نیت اعتکاف را با می چند از واجب و روزی واجب در هر
 نباشد روزی ایام اعتکاف واجب میشود علی الظن و بعضی گفته اند که بخیر است
 واجب میشود پس اگر در روز اول قصد نیت کند اول است و همچنین نیت اعتکاف
 عیدین و همچنین نیت از جایض و نفی **ثالث** عید است و اقل آن سه روز است
 و در شب عید و احوط آنست که شبها روز باشد و ابتدا از شب کند و اگر چهار روز
 بر شخص واجب باشد جایز است که چهار روز را در پنج یا یا روز و اگر قیاس
 می تواند کرد و در چهار روز که واجب است و در روز دیگر با آن ضم کند و بهتر آنست
 روز اول را قصد نکند و در روز دیگر را قصد قربت واجب و اگر نیت اعتکاف
 کند فلتن سه روز واجب میشود و اگر نیت اعتکاف ده روز را لازم نیست که
 پنج روز باشد پس جایز است که سه روز سه روز را اعتکاف کند و در آخر را در
 دیگر ضم میکند یا بحد مقدمه و جایز است که متصل سازد آنرا با اعتکاف اول
 و نیم و نیم و جایز است که مجموع را دو اعتکاف کند یا اگر کسی شش روز باشد و یک
 چهار روز یا یک هفته باشد یکی سه روز یا یکی نه روز باشد و یکی که بماند و
 با آن ضم کند کسی که شروع نماید اعتکاف سنتی فسخ می نماید اگر تا در روز تمام نشود
 پس چون در روز تمام شود روز نسیم واجب میشود و اگر شروع کند پیش از عید
 یا عید قریب بیک روز یا دو روز در اعتکاف جایز نیست چون صوم شرط است و
 عیدین جایز نیست **رابع** مکان است و در غیر مسجد جامع جایز نیست و ظاهر
 ملا از مسجد جامع مسجد بزرگ است که در اینجا نماز جماعت کنند یا کرده باشند
 و بهتر آنست که در مسجدی اعتکاف کند که بزرگترین مسجد باشد و آنرا مسجد جامع
 می نامند بعضی گفته اند که اعتکاف می تواند کرد و هر که در مسجد الحرام زمان
 المرسلین نزد یا دنیا آن که داخل کرده اند همچنین مسجد مدینه و در مسجد
 کوفه و مسجد جامع بصره و بعضی مسجد جامع مداین را داخل نموده اند و

کسوی آن مواضع باشد **حوظ** آنست که در آنجا چه واقع سازد و اگر کسی را در این مواضع نباشد در مسجد بکشد و اگر واقع سازد و قصد کند که اعتکاف میکند مسجد اگر مطلوب شارع باشد بعتان اعتکاف مطلوب فيها و الا و مسجدی باشد میکند قریباً لی الله تعالی احتیاط خواهد بود و اگر بعتان اعتکاف کند نیز شرط است که در مسجد جامع باشد هرگاه جائی باشد که حفظ عرض حق نتواند بود یا برعکس زنی باشد که کسی متوجه او نشود **شرط پنجم** برخصت کفایت است که حضرت ایشان در کجاست در موسم مثل شهر زید را و قایم را و احوط آنست که در برخصت پدر مادر اعتکاف نکند و مهمان برخصت همای او و برعکس واقع سازد و اگر بکند نقصش از آن و قصد کرده باشد زنی را یا کسی که در وقت آنست خود کار کند و سر زنی از جهت آنکه در سه روز خود اعتکاف میکند و هرگاه که در برخصت است از حضرت بگوید اگر ممکن باشد و اگر آنجا برخصت دهد تا شرف نگذرد است از حضرت خود بری بماند کشت و بعد از شرف نیز منع نمی نمایند اگر واجب شده باشد چنانکه خواهد آمد **شرط ششم** آنست که از آن مسجد بیرون نرود مگر بل طهر نماز بخواند و غیر آن مسجد کند یا عیادت بیمار و مومن یا حاضر شده در جایان مومن یا بل طهر حاجت ضروری خود یا ندانند یا غایب رفتن غسل جنابت اگر محکم شده باشد و تفصیل آنست که نان کردن اگر کسی ندانند باشد از جهت او تفصیل کند و همچنین جایز است بیرون رفتن از جهت کراهی دادن یا کراهه شدن اگر دیگری نباشد و توان در مسجد بفعل آنچه بدن و چون بداند رود جائی نیستند تا اگر در مسجد و بخت آنست که در هر سال تراه نزود یا ممکن باشد و آنرا هائی نیز بکشد مطلب برود و توقف بسیار واقع سازد و وجهی است نماز شود نماز را در جائی بکشد مگر در محله که در هر جا می تواند بکشد اگر وقت نماز نرسد شود و تا مسجد بخیر برکده و وقت بدر و در هر جا می تواند کرد و اگر سوا از مسجد بیرون رود اعتکاف باطل میشود مگر آنکه نماز بسیار شود که معتکف نگویند همچنین اگر چه او را بیرون برند و درین یا چند مسئله است

اول حرام است بر معتکف جماع کردن با زنان در روز شب و همچنین بوسیدن بشوئ و دست بردن او و مالیدن بشوئ و احوط اجتناب است از هر چه در آن بشوئ نباشد و طهری کردن اگر چه بکشد یا شستن با زنان هرگاه عادتش این باشد که بسبب آن از عیال می آید و احوط آنست که دست بکشد تا مال و حرام است بری غیر آن کردن و کل بوسیدن هر چه که باشد و جد و نزاع با کسی نکند و احوط آنست که مثلاً علی بن کنانه مکر بیدار ظاهر می و خرید و فروخت نکند مگر بواسطه ضرورت خود و عیال خود و احوط آنست که وکیل بواسطه اینها قرار دهد که او بکشد و غیر آنست که مطلقاً معاملات خود را واقع سازد حتی عقد نکاح را بلکه جمیع دنیوی را اگر چه در حق و در دینها باشد و بدیگری جموع کند یا امکا و غیر آنست که مباحات را نیز واقع سازد مگر بعد از ضرورت و غسل جمعه و وضو را در مسجد واقع سازد و در علوم دینی می تواند گفت و میتوان گفت و در حفظ نماید که جدل نشود و مقابلت کتب علمیه می تواند کرد بلکه اینها جهات است نماز مسجد خصوصاً هرگاه واجب باشد جمیع آنها که در اعتکاف حرام است در شبها و اعتکاف و هر دو حرام است مگر آنکه شرب که در شب جایز است در روز مگر آنکه اعتکاف سنت باشد و بخواند که او را بر هم زنند و اگر بکنند شبستان بر واجب شده باشد میرد مشبه بر میان نماز آنست که بر روی واجب است فضا کند و از جهت محبت و این احوط است **دریم** هر چه روزی با باطل میباشد اعتکاف باطل باطل میشود و قمار میدهد اگر اعتکاف واجب باشد و در روز اول و دوم اعتکاف سنت خلافت احوط کفار است اگر چه جماع در شب واقع شود و احوط آنست که هر چه روزی باطل میکند اگر آنها را در روز واقع سازد کفار میدهد احتیاطاً کفار بکنند آنرا و اگر دست اگر ممکن باشد و الا دو ماه به درستی

روزه گرفتن و الا سخت مسکن را طعام دادند علی الترتیب بعضی گفته اند
که حیض است در میان اینها و اول احوط بلکه اظهار این اگر جماع در شب واقع
شود با کفار می دهد و اگر در روزها رمضان واقع سازد و کفار می دهد
یکی بر تنه و یکی بخیمه و اگر در آن بنده و یا عهد یا عین بنده واجب باشد و کفار
می دهد بخیمه که گذشت و اگر با کله باز از خود جماع کند در روز ماه رمضان
روزه و هر دو معتکف باشد و کفار می دهد بعضی گفته اند که جماع کفار و عهد
مهر و بعضی گفته اند که سه کفار می دهد و احوط چهار است و اقلا سه و اگر در
فهر ماه رمضان اگر کند بر جماع یا در ماه رمضان در شب اگر کند بر جماع
با کفار می دهد و بعضی گفته اند و کفار می دهد و این احوط است و اگر
روزه واجب باشد بنده و عهد و عین و هر دو معتکف باشند و جماع کند با کفار
و کفار می دهد مهر و بعضی گفته اند چهار و بعضی سه و این احوط است
چهارم اگر معتکف باشد و در آن حال نوبه کند ظاهرا اعتکافش صحیح است
خصوصا اگر نوبه ای را که برنگرد باطل میشود و واجب است که نوبه را از معتکف
پس اگر اعتکاف واجب معین باشد بعد از نوبه کفار می دهد و احتیاطا کفار
پنجم هرگاه نذر کرده باشد که در این ماه رمضان اعتکاف کند و کند
کنند چند روز را با باطل سازد اعتکاف را واجب است که نذر را بجا آورد و کفار
نذر می دهد و اگر شرط کرده باشد که نگاه دارد بر اعتکاف کند و بعد از چند
روز بر هم زند واجب است که انصراف دهد و کفار را لازم نیست و همچنین اگر نذر
کرده باشد که ماه رجب معتکف اعتکاف کند و بر هم زند سازد بجز اول و آخر
اما اگر این ماه و یا این روزه معتکف کرده باشد و بر هم زند با کفار می دهد
و عذقه و در کفار دو اشکال است چون فی الحقیقه دو مخالف است
و در تمام این با کفار با استیفاء در ماه رجب بیکر با کفار یا در شب
در هر ماهی باشد کفار خلاف احوط است که این ماه را تمام کند و یا
رجب استیفاء را اعتکاف کند و در کفار می دهد **ششم** هرگاه نذر اعتکاف

کرده باشد مثلا و فراموش شود او را که نذر کرده است تا ماه رجب بچون روز
کفار را لازم نیست و در قضا خلاف احوط است که قضا کند اما اگر در شب
آن رجب بخاطرش آید نذر را می کند اگر چه بکروزمانده باشد و در روز رجب
با او هم می زند و جوابا و در قضا یا در خلاف است و اگر قضا کند بپشت نذر روز
قضا کند یا بپشت و هفت روز چون آن روز را زیاده مقدمه کرده است کفار
اگر ماه تمام باشد و اگر کم باشد تمام قضا می کند یا آنچه فراموش کرده است باز
اشکال است احوط آنست که بپشت نذر روز قضا کند احتیاطا **هفتم** اگر نذر
کند اعتکاف چهار روز را احوط آنست که متصل بجا آورد و اگر سه روز را اعتکاف
کند بر روز آید هرگاه آن یک روز را بجا آورد واجب است که دو روز دیگر را بآن
متکم کند و اگر نذر کند این دو روز را در سه روز است یا جزا بقصد واجب
بفعل آورد و چون در هر چه مقدمه خلاف است و اگر نذر کند اعتکاف پنج
روز را واجب است که شش روز را بجا آورد خواه پنج روز متصل بجا آورد یا منفصل
هشتم اگر نذر کند که بکروز زیاد و روز اعتکاف کند و بی زیاده نذر معتقد
نمیشود و محتملست که قید لغو باشد زیرا که نذر بجاهل معتکف و یا بیکه سر
بجا آورد و این احوط است اما اگر نذر کند که بکروز زیاد و نذر کند اعتکاف
یکروز یا معتقد می شود و لازم است که دو روز را ضم کند و همچنین اگر در روز
نذر کند واجب است که بکروز هم نماید **نهم** سفادت که در حین شروع
اعتکاف نذر کند مانند احرام و بگوید که اللهم خلنی حلیت حلیت
یعنی خدا و ناما را عمل سازد که نذر بیرون رفتن هرگاه عذر می رسد بر
شهر میان علما آنست که این شرط در حین نذر نیز مستحب است و لیکن
جواب آنست که در نذر انشاء الله بگوید عوا فتا یا یا عجبی تا از مرتبه واجب
بیفتد و بسبب این گفتن لازم نشود اگر چه احوط آنست که در هر دو صورت
عذر می رسد و نذر نذر است اگر چه در واقع ساختن باشد و راده کند که بیرون
آید و عذر می رسد یا اگر اهتد اگر عذر می رسد که اهتد یا بیرون آمدن

۶۲۰
 یعنی از اقامه و در و چون تمام شد و در و در سیم و واجب می شد مگر عتد
 باشد که نتواند مسجد ببرد و مثل حیض و نفاس یا خوف ظالمی یا سبب
 در ایضا و تا بیرون نمی آید و قضا لازم نیست و لیکن مستحب است و تا اگر
 شرط نکرده باشد و مثلاً این عند نماز هر چه پس از آن باشد و زیاده باشد
 صحیح است و ما بقی اقامه میکند و از آن و الا هر روز از سه میگوید و اگر شرط
 نکرده باشد جایز نیست به عندی واجب بر هر چه در پیش از سه نواز است
 شب سیم واجب می شود و ترکش حرام است و مستحب است که نماز غیر معین حکم
 سنت دارد و احوط آنست که مطلقاً آنرا بر هر چه نیند و اگر جماع کند کفایت
در بیع و شرا و سایر معاملات غیر از بیع است بطلان اعتکاف می شود و
 یا نه واجب نیست و در بطلان یا استنای و کفار و خلاف احوط تمام است
 و کفار اگر در شب واقع شود و اگر در روز واقع شود استنای باطل نمی
 اعتکاف و در عتده و کفار و عتده و استنای
 منت الکتاب و چون الملک الوهاب